



ترامپ رئیس جمهور آمریکا در روز ۲۰ اکتبر ۲۰۱۷ خلیج فارس را "خلیج عربی" خواند.

ای عاری از شعور و کمالات و علم و عقل  
خواندی خلیج فارس را عربی از کمال جهل  
رُو یاد گیر نقشه دنیا و حد و مرز  
با جهل نیست کار سیاست درست و سهل  
چیز پول در بساط تو چیزی ندیده ایم  
الا دروغ و بددهنی، ادعای فضل



## پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

## سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی

♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر

و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





# دفتر میهن

## Mihan Company

با مدیریت آقای کاشی

### با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

- ♦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ♦ *Inheritance & Probate of Will*
- ♦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ♦ *Marriage & Divorce*
- ♦ *Consulting about issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ♦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ♦ *Drawing up power of Attorney & contract*

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ♦ مشاوره در امور دریافت شناسنامه، کارت ملی و پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد



سمیرا نصیری

وکیل پایه یک دادگستری  
عضو کانون وکلای مرکزی

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران، از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!

[www.mihancompany.com](http://www.mihancompany.com)

[info@mihancompany.com](mailto:info@mihancompany.com)

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 ♦ (877) 644-2607 ♦ (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA 95129

## دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

### Law Offices of Pejman Behkar

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!

(408) 249-9898 ♦ (415) 663-2100



دکتر پژمان بهکار  
وکیل امور مهاجرت  
Doctorate in Law with  
emphasis in International Law  
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

- ♦ Green Card through Investment (EB5)
- ♦ Green Card through Family & Employment
- ♦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ♦ Investor Visa (E-2)
- ♦ Asylum & Refugees

- ♦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ♦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ♦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ♦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ♦ امور پناهندگی از داخل و خارج از آمریکا

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA

## پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

(408)777-8867

(925)777-0432

980 9th Street, 16th Floor  
Sacramento, CA 95814

2880 Zanker Road, Suite 203  
San Jose, CA 95134

425 Market Street, Suite 200  
San Francisco, CA 94105

## یادداشت سردبیر

آدمی را بتر از علت نادانی نیست  
سعدی

در روز جمعه ۲۰ اکتبر ۲۰۱۷، ترامپ رئیس جمهور آمریکا در سخنان خود راجع به سیاست آمریکا در منطقه خلیج فارس به عمد از نام جعلی «خلیج عربی» استفاده کرد. جالب آنکه هر چند او در گفتار نانوشتۀ خود نام جعلی را به کار برد، ولی سایت

کاخ سفید در انتشار متن کامل سخنان رئیس جمهور نام درست «خلیج فارس» را جایگزین نمود. این جایگزینی بدان سبب است که کاخ سفید و کلیۀ نهادهای دولتی ایالات متحده، بر اساس دستورالعمل، ملزم به استفاده از نام «خلیج فارس» هستند. در یک کلیپ که در روزهای اخیر بینندگان فراوانی داشته پنج رئیس جمهور پیشین آمریکا نام این خلیج را درست ادا کرده اند.

ندانم کاری ترامپ موج گسترده‌ای از اعتراض‌ها را در میان ایرانیان داخل و خارج کشور برانگیخت. از جمله روحانی رئیس جمهور ایران در اشاره به این غلط گویی گفت: «جغرافیا را هم باید مطالعه کنند. بطوریکه یک رئیس جمهور اسم خلیج معروف تاریخی و جهانی را هنوز یاد نگرفته است، همان خلیج فارسی که متأسفانه ناوگان‌های آمریکایی بی‌جهت و مداوم در این منطقه رفت و آمد می‌کنند. لاف از نظامیان خودش می‌پرسید که در نقشه‌هایی که دست آنان است یا نقشه‌هایی که دست خلبان‌های خودش است اسم این خلیج را چگونه نوشته اند؟ بنابراین جغرافیا را هم باید بیشتر مطالعه کنند.» دیگران نیز در شبکه‌های اجتماعی یا او را به نادانی و بی‌سوادی متهم کرده اند و یا آن را پاداش قرارداد چند صد میلیاردی عربستان سعودی با آمریکا دانسته اند.

تلاش کشورهای عربی و شیخ نشین‌های خلیج فارس در استفاده از نامی دیگر برای خلیج فارس (اعم از «خلیج عربی» یا «خلیج فارسی-عربی» یا فقط «خلیج») تنها تحریف تاریخ و جغرافیا نیست، بلکه این کشورها و متحدانشان اهداف ژئوپولیتیک مهمتری را دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد هدف این کشورها بیش از هر چیز کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه ایران در منطقه و دست کم گرفتن نقش ایران در حل مسائل استراتژیک منطقه باشد.

قابل توجه آنکه در ماده نخست فرمان سلطنتی عربستان سعودی درباره حقوق دریاهای که در سال ۱۹۵۸ صادر شده، فقط نام «خلیج فارس» آمده است و مهمتر آنکه سازمان ملل متحد در دو جلسه و طی دو سند رسمی: نخست در تاریخ ۵ مارس ۱۹۷۱ طبق سند UNAD 311/Gen و بعد در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ طبق سند UNLA 45.8.2C بر نام خلیج فارس تأیید و تأکید نمود و در هر دو جلسه نمایندگان ۲۲ کشور عرب متن مصوبه را امضاء نمودند!

## افلیا پرویزاد

وز آنچه از بزرگی و مردی شنیده ایم  
جز لاف و ادعا ز تو چیزی ندیده‌ایم  
این تحفه را ز روسیه ارزان خریده‌ایم  
سی سال پیش زخت ز ایران کشیده‌ایم  
سوی سراب تند و شتابان دویده‌ایم  
این سرنوشت را به غلط برگزیده‌ایم\*

ای عاری از شعور و کمالات و علم و عقل  
نه ماه از ریاست جمهوریت گذشت  
تقصیر ماست بودن تو در چنین مقام  
ما با امید آنکه در اینجا فساد نیست  
ما تشنه گان مأمّن و آزادی و رفاه  
این است گر طریق حکومت در این دیار

\* با سپاس از خواننده با ذوق پژواک که شعر بالا و شعر روی جلد را برای پژواک سروده اند.

## در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار  
برای اشتراک: نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



## ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز: مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی‌ها با صاحبان آگهی می‌باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی‌پذیرد. ♦ استفاده از طراحی‌های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می‌باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی‌باشد. مسئولیت نظریه‌ها به عهده نویسندگان است.

آدرس مکاتبات با نشریه پژواک:  
PO BOX 9804,  
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	یادداشت سردبیر- فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	یاد آوری هایی از فرهنگ ایران (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وش)
صفحه ۷	ادوارد براون و ایران (ایرج یارسی نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-غم عشق آمد...ابراهیم محجوبی
صفحه ۱۰	نقدی کوتاه بر نوشتار «ولتر» (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	اخبار
صفحه ۱۲	چگونگی پیدایش خط (هما گرامی فره وش)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	اخبار
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عزت گودرزی)-داستان
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	کردیت ریبر (مانی حاتمی) کردیت ریبر (آرش زاد)
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	تبلیغ
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)- اخبار
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	ترنج و نارنج «بخش آخر» (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	تولد دیگر (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	کسب و کار... (سحر سلاجی)-معلق نمودن... (دربوش گیلانی)
صفحه ۳۹	اخبار
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	قالی بافی در مناطق مختلف ایران (محمد جواد نصیری)
صفحه ۴۲	کار خانگی زنان (نعیمه دوستدار)-اخبار
صفحه ۴۳	آشنایی با ... (فتانه هوشداران)- اخبار
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)-اخبار
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	حاجی آقا (صادق هدایت)
صفحه ۴۷	اخبار
صفحه ۴۸	اخبار
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی



باب کورکر

جف فلیک

که این رفتار عجیبی است و متأسفانه رهبران کشورهای دیگر جهان این موضوع را فهمیده اند و کاملاً می دانند چه چیزهایی در گفتار رئیس جمهوری آمریکا با واقعیت تطابق ندارد.

باب کورکر، رئیس کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا

شوند. دونالد ترامپ از مدت‌ها پیش از برخی اعضای کنگره انتقاداتی را مطرح کرده است. او از اعضای کنگره که با تلاش‌های وی برای براندازی طرح بیمه همگانی موسوم به اوباما کر مخالفت‌هایی داشته اند، انتقاد کرده و گفته از آنها در انتخابات میان‌دوره ای سال آینده حمایت نمی‌کند.

رئیس جمهوری آمریکا پیشتر به منتقدان هم حزبی خود پیام داده بود که اگر نمی‌توانند با دولت او همراه شوند، بهتر است که برای انتخابات نایبند.

سارا سندرز، سخنگوی کاخ سفید انتقادهای این دو سناتور را رد کرد و گفت که دونالد ترامپ خواستار فعالیت سناتورهایی است که به پیشبرد اهداف سیاسی‌اش کمک

است و به عنوان رئیس این کمیسیون مسئولیت طرح قوانین جدیدی را به عهده دارد که شرایط شرکت آمریکا در توافق‌های بین‌المللی را تعیین می‌کند. در همین حال، حمایت این سناتور سرشناس ایالت تنسی در باره تصویب طرح اصلاحات مالیاتی مورد درخواست دونالد ترامپ، تعیین کننده است.

جمهوریخواهان هم اکنون اکثریت را در دو مجلس سنا و نمایندگان آمریکا دارند، اما فاصله کم آنها با دموکرات‌ها در مجلس سنا موجب شده که آنان نتوانند طرح‌های خود را به سهولت نهایی کنند. در نوامبر سال ۲۰۱۸ انتخابات میان دوره ای آمریکا برگزار می‌شود و در این انتخابات، یک سوم اعضای مجلس سنا و تمامی اعضای مجلس نمایندگان آمریکا تجدید می

## دو سناتور سرشناس جمهوری خواه به طور علنی از رفتار و سیاست‌های ترامپ انتقاد کردند

در پی انتقاد دو سناتور ارشد و سرشناس جمهوریخواه از سیاست‌های دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا، تنش‌ها بین جمهوریخواهان بالا گرفت. سناتور «جف فلیک» و سناتور «باب کورکر»، دونالد ترامپ را متهم به پایین آوردن مقام و منزلت سیاسی آمریکا و تضعیف موضع این کشور در عرصه جهانی کردند.

باشد و در انتخابات سال آینده سنا (سال ۲۰۱۸) از ایالت آریزونا شرکت نخواهد کرد اما در برابر این رفتارها ساکت نخواهد نشست.

«باب کورکر»، سناتور جمهوریخواه ایالت «تنسی» که پیشتر اعلام کرده بود که برای انتخابات سال ۲۰۱۸ نامزد نخواهد شد، شدیداً از دونالد ترامپ انتقاد کرد. او که پیشتر دونالد ترامپ را دروغگو خطاب کرده بود، گفت رفتار ترامپ شأن و منزلت آمریکا را در جهان پائین آورده است و می‌تواند به موضع آمریکا در عرصه جهانی آسیبی جدی وارد کند.

باب کورکر در گفتگو به شبکه تلویزیونی «سی ان ان» گفت: «رئیس جمهوری آمریکا با حقیقت مشکل بسیار بزرگی دارد». او در این باره تأکید کرد

«جف فلیک»، سناتور ایالت «آریزونا» در سخنرانی خود در صحن سنا که در بسیاری از رسانه‌های آمریکایی بازتاب یافت، بارها به انتقاد از نحوه حکومت‌داری ترامپ پرداخت؛ او گفت که سیاست این کشور به رفتار نسنجیده، گستاخانه، ظالمانه و بی‌ارزش کاخ سفید عادت کرده است.

جف فلیک گفت که از آثار مخرب این رفتارها در صحنه سیاسی آمریکا متأسف است و همه ما بابت این وضعیت مقصر هستیم. سناتور آریزونا تأکید کرد این رفتارها در سطوح عالی حکومت، خطری برای دموکراسی ماست و نباید با بی‌اعتنایی به حقیقت، این حملات شخصی روزانه را عادی فرض کرد.

جف فلیک اعلام کرد که نمی‌خواهد شریک این رفتارها و رویکرد سیاسی

## علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

دفاتر وکالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما، موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می‌توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال‌ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس

امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان وکالت و شبه وکیل‌ها بپرهیزید!

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105

(415) 398-4504

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada



Robert A. Abedi J.D., Esq.

abedi@lawabedi.com

wwwEB3greencard.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه وکالت شما را بر می‌گردانیم



1331 G Street NW, Suite 300  
Washington, DC 20005-3142  
202.507.7600 • www.aila.org

Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730  
Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular  
Expiration Date: 11/14/2017

ای راستی تو را خواهم دید؟  
کی راه خدای بس توانا را خواهم یافت؟  
کی آوای درونی مزدایی را خواهم شنید؟  
ما با پیام مهین بر زبان، ددمنشان را در بر  
گزیدن دین به راه خواهم آورد.

### در ستایش دانش درونی خدا داد:

از «دین یشت» از زمان پس از زرتشت (گرامی باد، گرامی باد، گرامی دانش درونی مزدا دادا! آن را بستود اشو زرتشت از برای اندیشه نیک، از برای گفتار نیک، از برای کردار نیک، گرامی باد، گرامی دانش درونی مزدا دادا! که زرتشت را زور در پای و نیرو در دست، شنوایی در گوش و بینایی در چشم، درستی در هر اندام و پایداری در هر اندام ارزانی داشت.

وه چه بینایی! آن که ماهی «کر» دارد و از ژرفای هزار فد آدم در «رودارنگ» دور کنار جنبشی را به اندازه موی بر روی آب میباید. وه چه بینایی! آن که اسب نر دارد و در تیرگی شب که باران بارد و برف ریزد، تگرگ افتد و بوران آید، از آن سوی نه میدان، مویی از اسب را بر زمین باز شناسد که از یال است یا از دم.

وه چه بینایی! آن که شاهین زرین طوق دارد و سنگی به بزرگی مشت از آن سوی نه کشور ببند گرچه چون سوزنی درخشد، گرچه چون سر سوزنی نماید. گرامی باد، گرامی دانش درونی مزدا دادا! آن را بستود هو وی راستکار دانشجو که بهره نیکی از اشو زرتشت می خواست تا اندیشه و گفتار و کردار خود را بر آیین دین استوار سازد.

گرامی باد، گرامی دانش درونی مزدا دادا! آن را بستود پیشوای دینی که دور از میهن گمارده شده، او هوش و یاد و نیرو و تندرستی از برای پرستاری دین خواست. گرامی باد، گرامی دانش درونی مزدا دادا!

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

زرتشت به نام «گاتها» به همین زبان است و دارای پیام آن پاک مرد می باشد. آن از اوستا است که ما به فرهنگ آریایی، از آغاز تا سرازیر و آباد شدن این مردم به سرزمین ایران پی می بریم. اما آنچه دلچسب است سرود یا شعر اوستایی است که رزم، بزم، دین، آیین، زیبایی و شیوایی شگفتی دارد که باید آن را سرچشمه بسی از هنر نمایی های سرود سراسری و چامه گوئی پارسی روزگار ما دانست. اینک ما چند نمونه از آن را در زیر میدهیم.

### آغاز گاتها، سرودهای زرتشت

۱- ای اهورامزدا، ای خداوند جان و خرد، سرم در نمازت خم است و دستهایم افراشته. پیش از هر چیز، یاری خرد افزاینده تو را خواستارم.

می خواهم با کارهای راست و درست و پاک خود که از خرد و با دانش نیک انجام میگیرند تو را و روان جهان زنده را شاد سازم.

۲- ای خدای دانا، با اندیشه نیک نزد تو میآیم. مرا از راه راستی و درستی، نیکی و بهره هر دو هستی، تنی، و مینوی، را ارزانی دار تا یارانم را به آسایش و آرامش برسانم.

۳- ای راستی و ای منش نیک، من برای شما سرود گوینم، سرودهایی که تا کنون کس نسروده. همچنین برای خدای دانا سرود میخوانم و نیز برای کسانی که برایشان آرامش، شهر یاری شکست ناپذیر را گسترش میدهد. به نیایشم گوش کنید، به یاریم بشتابید.

۴- بیگمان، من روانم را با اندیشه نیک هم ساز می کنم و می دانم که هر کاری که برای خدای دانا انجام میگیرد، چه پاداشی دارد. تا تاب و توانایی دارم، همه را خواهم آموخت که چگونه از راستی پیروی کنند.

۵- من منش نیک را در یافته ام. پس کی

## یاد آوری هایی از فرهنگ ایرانی

دکتر علی اکبر جعفری



### زبان و ادب

بهرتر سرود و چامه داشتند. در جایی که نثر را نمی توان واژه به واژه باز گو کرد و اگر دهان به دهان و آن هم پشت به پشت بچرخد، چنان دیگرگون و زیر و زبری گردد، که آن نمی ماند که بود ولی سرود به آسانی به یاد سپرده می شود و پس از چندین دهان و چندین پشت، همان می ماند که بود. هنر آریایی، بهتر است بگوییم هنر مردمان هند و اروپایی، در نگاه داشتن تاریخ و فرهنگ خود از ره «سرود» یا شعر بوده. این هنری است که زبان را زیبایی می بخشد و آن را روان، آسان، توانا و خوانا می گرداند.

کهن ترین زبان ایرانی را اوستا میخوانیم و به این زبان، باهمه تباهاکاری های زمان، گرد آورده ای داریم که از دین، آیین، فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، کشاورزی، پزشکی، بهداشت و جز آن سخن شیرین و شیوا دارد. سرودهای

چون دبیره نبوده، ما از زبان های بس کهن نشانی نداریم. تنها زبانی که در خاوری ایران مانده، زبان « براهویی» است. مردمی به همین نام در میان بلوچان ایران و پاکستان هستند که بدین زبان گفتگو می کنند. این زبان همبستگی به زبان های نا آریایی « دراوری- Dravidian » هندی، چون تامل (Tamil) و ملیالم (Malayalam) دارد و خود این نشانه آن است که زمانی مادر این زبان ها از ایران تا هند پخش و روا بود. براهویی را می توان کهن ترین زبان بومی ایران خواند که تا کنون زنده مانده است. پیشینه این زبان به کمابیش هفت هزار سال میرسد. از این گذشته، نوشته هایی به زبان مردم «هیتیت» مانده. جز این دو زبان، کمتر نشانی دیگر از زبان های بومی پیش از آمدن مردم آریا را داریم. مردم آریا نوشته نداشتند ولی از آن

## کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management



Proven Insights.  
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

## Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی  
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین



Iman Lalehparvar  
MS Electrical Engineering  
UCLA Graduate

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک  
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages  
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math  
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics  
Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering  
**(408)605-9493** [www.advantageinlearning.com](http://www.advantageinlearning.com)

**SELL YOUR HOME WITH US AND SAVE THOUSANDS IN COMMISSION!**



**You will only pay 3.5% to sell your home**

*1% to listing broker  
2.5% to buyers broker*

**Call today to SAVE!**

Bahar: 408-442-4547  
Shawn: 408-313-5900



Commision Fee	6%	3.5%	You Save!
\$1,000,000 Home	\$60,000	\$35,000	\$25,000
\$1,500,000 Home	\$90,000	\$52,500	\$37,500
\$2,000,000 Home	\$120,000	\$70,000	\$50,000
\$3,000,000 Home	\$180,000	\$105,000	\$75,000
\$5,000,000 Home	\$300,000	\$175,000	\$125,000
\$8,000,000 Home	\$480,000	\$280,000	\$200,000

*Commissions are negotiable and not set by law.*

***Bahar Hatami & Shawn Hatami***



**408-313-5900**



**www.Thehatamiteam.com**



**1601 S. De Anza Blvd Ste 260 Cupertino Ca 95014**

**License # 01994689 - 01169715**



تمام دشت پر است از گیاهان معطر مانند گیاه مسیکه وسعتر دشتی و بلسان های کوچک با گلهای زرد که از آن عصاره ای مقوی می کشند.

بین گیاهان مختلف، گیاهی وجود دارد که قابل توجه است و بر روی دامنه کوه پیدراکو در سه چهارم فرسنگی شماخیه می روید. ساقه آن بسیار بلند می شود و به ضخامت ساق پای انسان است. این گیاه در موقع رویش گسترده می شود و به اندازه یک سنگ آسیاب کوچک عریض می گردد و عطری بسیار مطبوع می پراکند و در موقع پائیز خشک می شود و به هنگام بهار دوباره می روید.

دشت و صحرا با گل های گوناگون زینت شده است. لاله های آنجا بسیار زیبا هستند، برخی زرد رنگ و کوچک و برخی دیگر قرمز رنگ و بسیار بزرگ هستند. این نوع دارای زمینه سیاه و زرد است. اگر این رنگ ها در گلبرگ ها آمیخته می شد، زیباترین گل دنیا می شد. همه جا لاله دیده می شود، نه تنها در مزارع مزروع بلکه در میان گندم زارها و نیز در جاده ها می روید. من از این لاله ها در باغ خودمان کاشته و آنها را پرورده ام ولی نتوانسته ام رنگ طبیعی آنها را تغییر بدهم. بوته های گل سرخ مانند بوته های کپر در جنگل ها و در میان خارها می رویند ولی در این سرزمین منتظر رسیدن میوه کبر نمی شوند و جوانه های آن را در هنگامی که هنوز تر و تازه هستند می چینند و در سرکه، ترشی می اندازند.

از زمین هایی که در زیر کشت نیستند برای تغذیه گله های متعدد گاو و گوسفند استفاده می شود. گاوها حیوانات بارکش هستند و بارها را بر پشت خود حمل می کنند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

زیرزمین و نه انبار خنکی برای نگهداری شراب وجود ندارد. خمره ها را یا در باغ ها و یا در حیاط خانه ها زیرخاک می کنند و شراب را برای مصرف از آنها بیرون می آورند و هنگامی که خمره ای تهی شد بی آنکه آن را از جای خود حرکت دهند به شستن آن اکتفا می کنند.

درختان میوه از هر نوع در کوهستان ها و در جنگل ها و همچنین در دشت می روید و میوه های آنها بیش از انتظار از یک درخت پیوند نشده، خوب است زیرا در اینجا هنر پیوند زدن را نمی دانند. سیب، کلابی، کیلاس های ریز و بسیار شیرین، بلوط، ازگیل و فندق در اینجا وجود دارد. زردآلو و هلو ایجا دارای طعم بدی است زیرا پیوند نشده اند. میوه های درخت بطور شگفت انگیزی در دشت هستند. برخی از آنها به اندازه یک سر بزرگ هستند. چوب های نجاری و سوزاندنی فقط در جنگل هایی که روی کوه ها هستند یافت می شوند و از آنها می بایستی حمل کردند.

سبزی ها نیز همانند میوه ها در اینجا فراوان هستند. خربزه و خیار اینجا خوب و بسیار بزرگ اند و هیچگونه زیانی ندارند. مارچوبه و اسفناج و عموما همه گیاهان خوراکی و ریشه هایی که در فرانسه یافت می شوند، در اینجا نیز وجود دارند. ریشه چغندر تا وزن سه یا چهار لیور بزرگ می شود. قارچ دنبلائی سفید فراوان است ولی بنظر می رسد که اینجا سرزمین زعفران است، مخصوصا در اطراف باکو که خاک آن بسیار سبک است. پیازهای خوب زعفران را می کارند و در سال ششم آنها را دوباره نشا می کنند. زعفران خالص را برای فروش عرضه نمی کنند، بلکه آن را بر روی تاوه با اندکی موم مخلوط می کنند و سپس آن را به شکل قرص ها و مربعات کوچک می برند.



## نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه (بخش چهارم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

که در زمستان در دشت بریا می سازند، زندگی می کنند و در تابستان بر روی کوه ها بسر می برند و به چارپایان خود علوفه می دهند و آنها را به چرا می سپارند. در ضمن بایستی بگویم که بیشترین قسمت از ساکنان این ایالت سابقا به انتهای دیگر ایران، به کوهستان های بین بلخ و کابل و قندهار کوچانده شده اند و نام اولیه خود را با اندک تغییری حفظ کرده اند و بنام اکوان (افغان) معروف اند. سختی و خشونت محل اقامتشان، سرشت آنها را تپاه گردانیده است و اینان دزد شده اند و برای کاروان هایی که به هند می روند، خطرناک و وحشت انگیز گشته اند.

درختان مو، بدون آنکه مانند موهای اروپا پرورش و تربیت یافته باشند، انگوری عالی ببار می آورند. انگور سیاه دو نوع است. یکی بسیار کوچک و ریز دیگری بسیار درشت. انگور سفید بی دانه است و مزه موسکات می دهد. در اینجا نه

مقدار ساقه گندمی که در مزارع پس از درو باقی می ماند، بی فایده نمی ماند. یا اینکه آن را در آخر پائیز درو می کنند و قسمتی از آن را برای گرم کردن منازل خود در زمستان به کار می برند و قسمت دیگر را برای علوفه گاوها و اسبان خود نگاه می دارند و یا آن را آتش می زنند برای اینکه موش های صحرائی را بسوزانند. تعداد این حیوانات مودی که در مزارع و بیرون شهر به فراوانی دیده می شوند، غیر قابل تصور است و به مزارع چنان خسارت وارد می آورند که اگر باران های بسیار و فراوان نبارد که زمین ها را از شر آنها نجات دهد، کشتکاران مجبور می شوند مزارع را به آنها رها کنند.

قسمت بزرگی از شخم زمین بوسیله مردمی از تاتارها بنام ترکمن انجام می گردد. این نام آنان بدان جهت است که اینان از گروه ترکان اند و مردمانی خوب و آرام هستند. اینان در زیر چادرهایی



## دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا  
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی  
♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

**Dr. Faranak Pourhasemi, DPM**

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

**National Foot & Ankle Center**

**(408)884-5851**

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator  
www.niosha.com  
Niosha Dance Academy  
DISCOVER THE UNIQUENESS  
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.  
To schedule a free consult please call 408-656-0585 or email niosha@niosha.com



دست کمی از توانائی نداشت جوانی بود که در کیمبرج زندگی میکرد، فارسی و عربی را به خوبی می دانست، اما بسیار بد تار میزد. به گفته براون او به شرطی حاضر بود به او درس فارسی بدهد که براون به تار او گوش دهد!

می بینیم که شور و شوق ادوارد براون جوان به آموختن زبان های فارسی و عربی تا به آنجا بوده که ناچار دست به دامن هر کسی میزده است. با این همه در ۱۸۸۴، یعنی دو سال پس از دریافت گواهینامه در زیست شناسی و علوم طبیعی، که مقدمه علوم پزشکی است، گواهینامه کارشناسی در زبان های شرقی را نیز به دست میآورد. در اینجا مؤلف کتاب به شرح احوال ادوارد هنری پالمر Edward Henry Palmer (۱۸۴۰-۱۸۸۲) شرق شناس و سیاح انگلیسی می پردازد که او نیز مدتی معلمی براون را در زبان های شرقی بر عهده داشته است. پالمر در فراگرفتن زبان صاحب نبوغ و استعداد فوق العاده بوده است. او زبان های لاتین و یونانی را در مدرسه و زبان رومانیایی را از چند کولی در حومه کیمبرج و پنج گویش ایتالیایی را از ملوانان و پیشخدمت های رستوران ها میآموزد. دنباله مطلب در صفحه ۵۸

و تعمیر ابدان کن که این هم ثواب دارد. در پی توصیه پدر است که او در ۱۸۷۹ برای تحصیل طب به کیمبرج می رود و در آنجا فرصت پیدا میکند که مقدمات زبان لاتین و یونانی و علم هندسه و جبر مقابله اقلیدس را یاد بگیرد و در پی آن علوم نباتات و تشریح را میآموزد و فرصت آموختن بیشتر زبان های فارسی و عربی و ترکی را به دست میآورد. در آغاز فارسی و عربی را پیش میرزا محمد باقر توانائی در لندن میآموزد. این مرد که براون او را مردی «بسیار فاضل ولی غیر عادی» می خواند، زیاد سفر می کرده و پی در پی تغییر دین و مسلک می داده است. زمانی مسلمان، روزگاری مسیحی و گاهی یهودی و مدتی لامذهب بوده است. سرانجام کیش تازه ای از مذاهب گوناگون ابداع می کند که خود مبانی آن را در نظمی بلند به نام «شمسیه لندنی» بیان میکند. او می کوشید با خواندن این اثر خود به براون فارسی بیاموزد! براون درباره او به دوستانش گفته: «هر وقت میخواستم نزد او حافظ بخوانم، «شمسیه لندنی» را میآورد و شروع به بیان مذهبی میکرد که غیر از خودش کسی از آن سر در نمیآورد». معلم فارسی دیگر براون که در غربت

## «ادوارد براون و ایران»

دکتر ایرج پارسى نژاد



نکته این جاست: بعد از مدتی دیدم که برای کسی که عربی و فارسی نمی دانسته مجال است که زبان ترکی را خوب یاد بگیرد. خصوصاً زبان فارسی را. به جهت آنکه دیدم نسبت به کلمات ترکی و عربی کلمات فارسی خیلی موزون و شیرین است. حتی کسی که آنها را بر زبان آرد لذتی از تلفظ آنها میبرد، مثل یک لقمه خوشگوار. وقتی معلم من یک شعری از گلستان شیخ سعدی را خواند:

**جهان ای برادر نماند به کس**

**دل اندر جهان آفرین بند و بس**

**مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت**

**که بسیار کس چون تو پرورد و کشت**

**چو آهنگ رفتن کند جان پاک**

**چه بر تخت مردن چه بر روی خاک**

از شنیدن این شعر خیلی محظوظ شدم و چون دیدم که زبان فارسی خیلی شیرین تر از زبان ترکی است و میل داشتم آن را هم یاد بگیرم، اما آن وقت میسر نبود. فی الجمله روز به روز به تحصیل السنه شرقیه بیشتر تحصیل کردم.

خلاصه اینکه ادوارد جوان به پدر میگوید حوصله درس و کار مهندسی را ندارد و میخواهد زبان های فارسی و عربی و ترکی بخواند و به سیاحت برود. پدر طبعاً خیلی افسوس می خورد، اما مرد روشن بینی است، فرمود: «در دو چیز هر کس حق اختیار دارد. یعنی اختیار کردن زوجه و پیشه.»

این گزارشی است از احوال ادوارد براون در تابستان ۱۸۸۸، یعنی در بیست و شش سالگی، پس از سه چهار سال آموختن زبان فارسی، اما توضیحات بعدی او در شرح احوالش خواندنی و شیرین تر است. او میگوید: اول رأی او بر این بوده که به خدمت نظام برود، چون هر دو عمومی او نظامی و صاحب منصب بودند و مدتی در مشرق زمین خدمت کرده بودند. یکی در هند و دیگری در روم و مصر. اما پدر این رأی او را نمی پسندد و می گوید: جنگ در دین ما مکروه است و صاحب منصب اختیار ندارد. هر جا که بگویند باید برود و بر هر که بگویند شمشیر بکش باید بکشد. او خود نمیتواند بپرسد سبب جنگ چیست و حق با کیست؟ بهتر است این پیشه را نگزینی که تغییر بهتر از تخریب است. چون نمی خواهی مهندس باشی و دنیا را آبادان و معمور بگردانی پس طیب باش

حقیقت این است که تا پیش از مطالعه «ادوارد براون و ایران»<sup>(۱)</sup> به درستی قدر این مرد عظیم الشأن را نمیدانستم. تأثیر القائات و تلقینات حزب توده بر من و هم سن و سال های من در ایام نوجوانی تا به آنجا بود که ما ادوارد براون و یا دوستان و دوستاناران ایرانی او (اشخاصی امثال سید حسن تقی زاده) را از عوامل امپریالیسم انگلیسی می دانستیم. هر چند شنیده بودیم که براون با تألیف تاریخ ادبیات ایران برای نخستین بار آثار ذوق و فکر و فرهنگ ایرانی را به جهانیان شناسانده است و نیز هم او بوده که در جریان نهضت مشروطه ایران در مقابل رجال و سیاستمداران محافظه کاری مانند جورج ناتانیل کرزن Gorge Nathaniel Curzon (۱۸۹۵-۱۹۲۵) معروف به «لرد کرزن» و ادوارد گری Edward Grey (۱۸۶۲-۱۹۳۳) ایستاده و همراه با دوستان آزادیخواه خود در پارلمان و مطبوعات انگلیس صدای آزادی خواهان ایران را به گوش جهانیان رسانده است.

براون چهل سال به تدریس و تحقیق در ادبیات و فرهنگ ایران و مطالعات اسلامی و عربی و ترکی پرداخت. او هر چند در دانشگاه کیمبرج زبان و ادبیات ترکی و عربی نیز تدریس میکرده اما همه عشق و علاقه اش به ایران و زبان و ادبیات آن بود. در یادداشتی با عنوان «سبب مایل شدن بنده به تحصیل السنه شرقیه و رفتن به دارالفنون کیمبرج» می گوید با آن که پدرش مهندس و صاحب کارخانه های متعدد در شمال انگلیس بوده، اما او نمی خواسته مثل او باشد. از این رو در پانزده سالگی درس و مدرسه را رها میکند و شروع میکند به خواندن زبان های لاتین و یونانی. در این زمان جنگ روسیه و عثمانی در جریان بوده است. ادوارد جوان خبرهای جنگ را در روزنامه میخوانده و دلش به حال ترک ها میسوخته که چگونه با وجود کمبود نفقات مردانه میجنگند. همدردی او با ترک ها تا به آنجا میرسد که تصمیم میگیرد زبان آنها را یاد بگیرد. پس از مدتی جستجو کشیشی را پیدا میکند که به علت اقامت کوتاه مدتی در استانبول اندکی زبان ترکی میدانسته، اما راه خانه اش دور بوده و او نمیتوانسته بیش از هفته ای یکبار پیش او برود. اما

### FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

### محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی  
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



### Realtor & Mortgage Specialist for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره  
و وامهای بدون کارمزد استفاده نمایید

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

**(408)605-1138**

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

قرار است مرکز تجارت جهانی هم بشود یا شده و با این همه جمعیت خیلی از پاریس و بارسلون و رم تمیزتر است (البته جاهای کثیف هم دارد) سالها پیش توی فیلمهای سینمایی که دیده بودم، از شانگهای بندر قراضه ای با مشتکی قاچاقچی در ذهنم ساخته بودم اما باید ببینید تا باور کنید این همه بزرگی و زیبایی و نظم را.

حدود ده سال پیش بود که بدون سر و صدا و انقلاب فرهنگی یا انقلاب ساختمانی چین به پیشرفت آغاز کرد و نه در شانگهای و نه سوگو من هیچ عکسی حتی از مائو ندیدم که جائی آویزان باشد یا بر دیواری نقش بسته باشد اما البته اسکانسهای چینی عکس مائو را دارد.

شنبه ۲۲ جولای تور می گیرم و راهنمای ما دخترک چینی است بنام سوزی که لابد اسم ساختگی اوست، مثل بنده که در مغازه ام مایک شده ام. او برای شرکتی کار می کند که تورهای خصوصی برگزار می کند و توریست ها را توی شهر می گرداند. نخست ما را به قدیمی ترین قسمت شهر برد که میدانی است با ساختمان های قدیمی و مغازه های کوچک که بیشتر از لباس و عروسک و ساعت و مجسمه و انواع و اقسام شیشه پر است. دنباله مطلب در صفحه ۵۷

باشیم و دوشنبه ۲۴ جولای به ژاپن و از آنجا به سن حوزه پرواز کنیم. جمعه ۲۱ جولای از سوگو به طرف شانگهای با آژانس راه می افتم. این واژه آژانس را هم دوستانی که به ایران رفت و آمد می کنند در دهان ما نداخته اند مثل واژه سه خوابه یعنی خانه ای که سه اتاق خواب دارد یا یک تومن یعنی یک میلیون تومان.

بگذریم سال ۱۳۵۵ برای اولین بار من به آمریکا آمدم از راه اسپانیا از مادرید تا فرودگاه مادرید. آنقدر آپارتمان بود که برایم خیلی شگفتی آور بود و من هم هر جا آپارتمان زیادی دیدم بیاد آپارتمان های اسپانیا که ژنرال فرانکو دستور ساختنش را داده بود می افتادم. اما اینجا در طول جاده دو ساعته آنقدر آپارتمان دیدم که در ذهنم گنجاندنش سخت است و همه هم از ۱۰ طبقه بیشتر تا ۲۰ یا ۲۵ طبقه. عجیب است این همه آدم این همه آپارتمان لازم دارد.

در شانگهای از طبقه بیست و ششم هتل به بیرون نگاه می کنم. حداقل ۱۰۰۰ ساختمان در اطراف خود می بینم که بلندتر از اینجا که من ایستاده ام هستند. شانگهای شبها ۱۶ میلیون و روزها ۲۰ میلیون جمعیت دارد. بندر شانگهای از معروف ترین بنادر جهان است و گویا



## یک سینه سخن

مسعود سپند

### خاطرات سفر به چین (بخش آخر)

نیست. توی خیابان فرش فروش آستینم را می گیرم و می گوید: «کدام هتل هستی؟» می گویم: «رنسانس» دوباره بر می گردیم و من همان فرش هائی را که دوست دارم انتخاب کرده ام اما می خواهد فرش دیگری را بجای آن بدهد. می گویم: «نه». همین دو تا فرش را جمع می کند و توی اتومبیلمان می نشیند و به هتل می آید و پولش را می گیرد و می رود.

پنجشنبه ۲۰ جولای است. همسرم سرکار رفته و من می روم سراغ زورخانه هتل، منظوم اطاق ورزش است. یکی دو ساعت ورزش می کنم. بعد از هتل خارج می شوم و توی هوای دم کرده و نیمه ابری یکی از خیابان های راسته هتل را که قبلا نرفته ام می گیرم و پس از یکی دو سه مایل چشمم به فروشگاه بزرگی می افتد. جمعیت آنقدر زیاد است که جای سوزن انداختن نیست. لوازم الکترونیکی، عکاسی، کامپیوتری، دوچرخه، موتور سیکلت برقی، میوه، لباس، ویدئو، وای که چقدر اینجا شلوغ است. به هتل برمی گردم چرتی می زنم. باز غروب می شود و زنم از کار بر می گردد. دیوید می آید و ما را به خیابان دیگری می برد و می گوید که اینجا بیشتر توریست ها می آیند. سر و ته خیابان را بسته اند و البته شهری که ۴ میلیون جمعیت دارد باید هم چنین خیابان هائی داشته باشد.

تازه چشمم به تابلوهای بار می افتد و گله گله زنان نازک اندام چینی با آرایش های غلیظ جلو بار ایستاده اند و مردان را به داخل دعوت می کنند.

جلوی یکی از بارها خانمی دستم را می گیرد و به داخل بار دعوت می کند و انگلیسی هم حرف می زند. تا اشاره به زنم می کنم و می گویم «مای وایف» فوراً دستش را می کشد و چیزی به چینی به دیوید می گوید. از دیوید می پرسم که چه گفت و دیوید رنگ به رنگ می شود و چیزی نمی گوید فکر می کنم حتماً فحش خواهر مادری به من یا زنم داده است.

به چند مغازه سری می زنیم و به هتل بر می گردیم. فردا (جمعه) قرار است به شانگهای برگردیم و یکی دو روز هم آنجا

خرید عشق اکثر خانم های جهان است. برایشان مهم نیست که چی بخرند، برایشان مهم است که خرید کنند. راستش را بخواهید که اگر خانم ها نبودند جهان به یکصدم این همه مغازه که وجود دارد نیاز نداشت.

دیوید می آید و ما را به یکی از صدها بازار سوگو می برد. می بینم تازه به مرکز اصلی مغازه ها رسیده ایم. جمعیت اینقدر زیاد است که از پیاده رو سر ریز کرده و سواره رو را هم گرفته. پشت سر هم مردان چینی جلویم را می گیرند و ساعت و دستبند برای فروش نشانم می دهند. گاهی هم آستین پیراهنم را می کشند و تنها چیزی که بلد هستند هالو یعنی هلو است.

دستمال ابریشمی بزرگی وجود دارد که در تاجیکستان هم آنها را دیده ام. دخترک می گوید: «دانه ای ۵۰ یان» می گویم: «پنج تا می خرم ۱۵۰ یان.» بالاخره توی خیابان یقه ام را می گیرد و می گوید: «بیا دانه ای ۳۰ یان ولی بیشتر بخر.» هفت تا می خرم دانه ای ۳۰ یان، یعنی ۴/۵ دلار. تازه مطمئنم گران است. زنم از دست چانه زدند عصبانی شده و از مغازه خارج می شود. دیوید تعجب می کند که چرا من این همه چانه می زنم.

از کنار یک فرش فروشی رد می شویم. بیاد حرف دوست مهربانم عطا مهاجرانی که در ونکور فرش فروشی دارد می افتم که گفت فرش ابریشمی در چین ارزان است حتماً بخر.

وارد فرش فروشی می شویم. یک فرش ابریشمی خوش رنگ یک در یک و نیم متر دلم را می برد. قیمتش را می پرسم می گوید ۸،۶۰۰ یان یا ۶،۸۰۰ درست یادم نیست. دردسرتان ندهم به او می گویم که یک جفت ۸،۰۰۰ یان. قاه قاه از نوع چینی آن می خندد و مشغول جمع کردن فرش می شود. زنم به فارسی شکایت می کند که چرا مردم را اذیت می کنی. به فرش فروش می گویم یا ۸،۰۰۰ یان کردیت کارت! یا ۱،۰۰۰ دلار نقد، آن هم بیا هتل که بتوانم نقد تقدیم کنم. باز هم مرد فرش فروشی می خندد.

از مغازه بیرون می رویم. دیوید خیالش راحت می شود که طرف فروشنده

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

**رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست**



**کیتترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا**

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C. Sacramento, CA 95825



## با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com

لژنشین بودم، ورودی هم گران  
با بلیط پر بها من کف زدم  
ساعتم بند طلایش پاره شد  
بسکه با بند طلا من کف زدم  
چون شما ناراضی و مستضعفی  
همچنین جای شما من کف زدم  
ضد آخوند و رژیم حاضر  
در همه کنسرت ها من کف زدم  
خستگی در راه میهن ننگ ماست  
پر توان و پر قوا من کف زدم  
راهپیمائی که امکانش نبود  
گود رفته توی جا من کف زدم  
این حکومت پوستش باشد کلفت  
قد صد تا کودتا من کف زدم  
جان هادی باز اگر کنسرت هست  
رفت باید کف زد و کوبید دست

### کنسرت موسیقی اصیل

جمعه شب رفتم به کنسرت اصیل  
جات خالی جا به جا من کف زدم  
اولش آنجا که آن آوازخوان  
گفت: «مستم ساقیا» من کف زدم  
بعد وقتی ناله کرد و گفت: «های  
من فتادم در بلا» من کف زدم  
بعد وقتی زیر لب سر بسته گفت:  
«درد ما شد بی دوا» من کف زدم  
هر کجا میزد کنایه بر رژیم  
با دلی درد آشنا من کف زدم  
خوش گرفتم نکته ها را مثل برق  
بعد با جوش و جلا من کف زدم  
هر کجا که دیگران کف میزدند  
بی تظاهر، بی ریا من کف زدم  
من همه عمر مبارز بوده ام  
بی هراس از خط قرمز بوده ام

تاثیر این هورمون ها، انسان عاشق حتی از  
خورد و خوراک می افتد و غالباً نحیف و  
لاغر می گردد، چیزی که از داستان های  
عامیانه عشقی قرون گذشته می شناسیم.  
مسئول مستقیم این دگرگونی در بدن  
عاشق، همان هورمون آدرنالین است که  
سبب کاهش احساس گرسنگی می گردد.  
نکته جالب دیگری که دانشمندان مطرح می  
کنند، تفاوت میان «زندگی شیمیایی» در  
دوره حاد و آتشین عشق ورزی و دوره عشق  
و عاشقی متوازن است. در کسانی که به  
قول معروف تا بن گوش هایشان عاشق شده  
اند، ترکیب شیمیایی خون از نظر «معجون  
هورمونی» با کسانی که این مرحله توفانی و  
پر تب و تاب را پشت سر نهاده اند، فرق  
می کند!

شدن و گر گرفتن چهره هم محصول تاثیر  
همین آدرنالین نابکار است. و اما، هورمون  
دیگری به نام پر حشمت «دوپامین»،  
انسان عاشق را به اوج آسمان ها می برد و  
احساس خلسه آور پرواز در فراسوی ابرها  
را به او می دهد. و سرانجام باید از ماده  
دیگری به نام PEA نام ببریم در شکلات  
و هم در ترکیب بیشتر مواد مخدر وجود  
دارد. این ماده نشسته آور است که عاشقان  
را «سودایی» و اندکی از نظر عقلی  
«نامتعادل» یا مجنون جلوه می دهد! در  
سایه عملکرد این گونه مواد است که بدن  
و به تبع آن روان انسان عاشقی، در حالتی  
قرار می گیرد که روحیه و رفتاری ویژه  
به او تحمیل می کند. همین حالت است  
که عاشقی نامیده و شناخته می شود. زیر

## غم عشق آمد و غم هاردرگر پاک ببرد

ابراهیم محجوبی

آنچه می خوانید مطلبی است علمی- تفریحی، قابل توجه همه عاشقان سابق و لاحق، و  
نیز کسانی که در آینده عاشق خواهند شد. جنبه های علمی مقاله را تأیید می کنم اما  
قضاوت درباره جنبه های تفریحی آن را به سلیقه و درجه عاشقی خوانندگان وا می نهم.

ای ملکوتی و لاهوتی شناخته شود.  
اما در سال های اخیر، پیشرفت علمی در  
عرصه شیمی، بیوشیمی و زیست شناسی  
ملوکولی، عشق را نیز از بارگاه رفیع ملکوتی  
به زیر کشیده و آن را در لوله آزمایشگاه و زیر  
ذره بین تجربه مشاهده علمی مورد تحلیل  
قرار داده است. نتیجه اینکه، بر پایه دانش  
جدید درباره هورمون ها و نقش آنها در جسم  
و روان انسان ها، می توان گفت که عشق و  
عاشقی، شیمی ناب است! زیرا، همه آنچه که  
به عنوان تظاهرات و نشانه های دلدادگی می  
شناسیم، به وسیله هورمون ها بروز می یابد  
و به وسیله آنها نیز هدایت و اداره می شود.  
به بیان دیگر، عشق نه فقط پدیده ای  
غیرزمینی و ملکوتی نیست، بلکه امری  
کاملاً عادی و جسمی است. اگر خوانندگان  
مرا به بنیادگرایی علمی یا ماده پرستی  
بنیادگرایانه متهم نکنند، با مطالعه چند  
مثال ساده در سطور پائین، خواهند دید که  
دانشمندان پربی جا نمی گویند.  
وقتی آدمی عاشق می شود، کنش و  
واکنش های بسیار تند و پرمایه ای  
در بدن صورت می گیرد که همه آنها  
محصول عملکرد یک «معجون هورمونی»  
است، در این معجون شیمیایی، هورمون  
با اقتدار «آدرنالین» از همه مهمتر و به  
همین اعتبار از همه معروف تر است.  
تپش قلب، تند شدن نبض و احساس  
«لرزش در ته دل»، جملگی ناشی از ترشح  
فراوان این هورمون است. و نیز سرخ

بسیاری از ما عشق و عشق ورزی را شخصاً  
تجربه کرده ایم، و اگر نکرده باشیم،  
دست کم تصور روشنی از آن داریم. برای  
اساس، عشق ورزی، به طور عمده، پدیده  
ای عاطفی - احساسی شناخته می شود.  
در چنین حالتی، انسان سرشار از عاطفه و  
احساس نسبت به کسی است که دوستش



دارد و دل در گرو عشقش نهاده است.  
این احساس ها و عواطف، از نظر شدت  
ظرافت و زیبایی، با کمتر چیزی در  
زندگی و طبیعت انسانی قابل مقایسه اند.  
عشق، نه تنها روحیه و روانشناسی ویژه  
ای به انسان عاشق می دهد، بلکه ذهنیت  
و رفتار خاصی را هم به او تحمیل می کند.  
کما اینکه عاشقان به پدیده های مادی و  
زمینی بی اعتنا می شوند و آنچه در مرکز  
و محور زندگی شان و لحظه های آن قرار  
می گیرد، همانا احساس دوست داشتن و  
دوست داشته شدن است.

این مشخصات سبب شده که عشق تا  
امروز در همه فرهنگ ها، همواره پدیده

## آموزش دف و تمبک

توسط فریمان اسعدی

کلاس های خصوصی و گروهی  
برای تمامی سنین

(530) 574-4636

narimanpercussion.com  
narimanpercussion@gmail.com

Ali's Construction & Remodeling  
www.alisconstruction.com (408)-898-6474

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،  
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،  
نوسازی آشپزخانه و حمام

Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



Voltaire (1694-1778)

محمد پیامبر اسلام را قهرمان یک نمایشنامه عشقی نشان داد. او را چون یکی از سلاطین عثمانی خوشگذران و زن باره به شمار آورد.

### اسلام در ایران «اسلام زده»

بیش از ۳۷ سال است که کابوسی به نام «اسلام عزیز» و بختگی به نام «مذهب شیعه» چون سنگ آسیا بر روی سینه ملت ایران نشسته است. مردم میهن ما در آتش دین و ستم دینی بیگانه می سوزند. ملت ایران یکی از سیاه ترین دوران های تاریخ خود را می گذراند. تبه کارترین نوع حکومت ها، حکومت اسلامی، آخوندی-لاتی بر مردم ایران چیره شده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

شده اند بیان شده اند. برای نمونه ولتر چنین می پنداشته که واژه «امی» که در قرآن درباره محمد بیان شده به معنای «بیسواد» است. براساس پژوهش های بسیاری از اسلام شناسان ایرانی واژه امی به معنای بیسواد نیست و دلایل بسیار در دست است که محمد سواد خواندن و نوشتن داشته است. زنده یاد دکتر مسعود انصاری در کتاب «بازشناسی قرآن» می نویسد: «واژه امی که در شش مورد در قرآن بیان شده معنای آن غیریهود یا آنان که کتاب آسمانی ندارند می باشد.»

برای سنجش گفته های بالا به دیدگاه ولتر درباره قرآن، سال ها پیش از آن که نظری موافق در مورد اسلام داشته باشد، می پردازیم. در «ویکی پدیا» نظر ولتر درباره قرآن چنین است: «قرآن چنین آموزش می دهد: ترس، بیزاری، کوچک شماری دیگران برای گسترش و نگهبانی از اندیشه های شیطانی، درباره زنان بدگویی می کند، مردمان را به طبقات رده بندی می کند و به کشتار هرچه بیشتر فرامی خواند...»

براساس نوشته جناب حیدر قلی عمرانی نمایشنامه «تعصب یا محمد پیامبر» در سال ۱۷۴۱ میلادی اجرا شد. «ولتر،



## نقدی کوتاه بر نوشتار «ولتر»

دکتر احمد ایرانی / بخش اول

### حقایق درباره «اسلام عزیز»

پس از چهل سال مطالعات تاریخی و دینی اظهار می دارد: «محمد به آنچه می گفت خود مومن بود و هرگز دروغ نگفت. او بی گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردانی بزرگ نیز در دامن فصل و کمالش پرورش داد. قانونگذاری خردمند، جهانی کشایی توانا، سلطانی دادگستر، پیامبری پرهیزکار بود و بزرگترین انقلاب روی زمین را پدید آورد.»

خواندن نوشتار «ولتر» مرا در شگفتی و اندوهی ژرف فرو برد. گفته های بالا چه از ولتر باشند و چه نباشند نمی توانند چهره هیولایی اسلام دوران محمد، دوران های بعدی و دوران بعد از انقلاب مردم ایران را بیوشانند. گفته هایی را که به ولتر، اندیشمندی موشکاف نسبت داده اند، امکان دارد در اثر آگاهی های نادرستی که در اختیار ولتر گذاشته

در دنیایی که ته مانده آبروی اسلام بر باد رفته و در ایرانی که دیگر آبرویی برای این دین بیگانه برجا نمانده، یکی از هم میهنان ما در فصل نامه «توشه» در شماره ۳۰ زیر عنوان «ولتر» می نویسد: «ولتر از پیشنازترین بی دینان قرن هیجدهم اروپا، از سال ۱۷۶۳ تا پایان زندگی خود هم چون مبارز و مدافعی سرسخت و آشتی ناپذیر برای اسلام در می آید و به نام آزادی در فکر و مذهب به دفاع از اسلام واقعی برمی خیزد...»

آقای حیدر قلی عمرانی درباره محمد و اسلام چنین می افزاید: «ولتر همه ادیان را در «گورستان خرافات» به خاک می سپارد و تنها یک چهره باقی می ماند و آن محمد است. او به شدت بر مسیحیت می تازد و اسلام را برتر و والاتر از آن می شمارد...» نویسنده نوشتار «ولتر» می گوید ولتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

## دکتر فتانه هوشداران کایروپراکتر

*Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life*

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

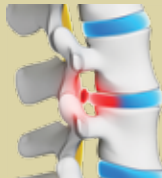
♦ سردرد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست

مطب مجهز به دستگاه های فیزیکیال تراپی و ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage و میز Doc Decompression Table برای تسکین و بهتر کردن دردهای:

Doc Decompression Table



Herniated Discs



Sciatica



Degenerative Disc



Spinal Stenosis



Lower Back Pain



(408)712-3788

1610 Blossom Hill Rd., #1  
San Jose, CA 95124

www.chiropracticusaca.

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود  
Serving: San Jose & Santa Clara

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103  
Santa Clara, CA 95050

## زبان مادری و اهمیت آن

کسی که نتواند به زبان مادری خود صحبت کند، بخواند و بنویسد بی سواد محسوب می شود. (یونسکو)

**در تعریف زبان مادری ملاک هایی به شرح زیر در نظر گرفته میشود:**

**(الف)** از بدو تولد در معرض آنها قرار گرفته و آن‌ها را فرامی‌گیرد.  
**(ب)** قادر است به‌طور طبیعی، خودکار و روان به آنها تکلم نماید.

**(ج)** خود را با آنها میشناسد یا دیگران وی را بر اساس آنها میشناسند.

**(د)** در برقراری ارتباط با آنها تواناست و مشکلی ندارد.

**(ه)** هنگام تکلم به آنها لهجه ندارد؛ اما از دیدگاه در زمانی زبان مادری الزاماً زبان مادر کودک نیست. واژه «مادری» در اصطلاح «زبان مادری» به معنای «اصلی و اساسی» میباشد مانند سرزمین مادری، دانشگاه مادر، صنایع مادر، و غیره. بر این اساس میتوان گفت که زبان مادری هر فردی زبان اجداد و نیاکان او است.

### دلایل اهمیت زبان مادری و

#### ضرورت فراگیری و یادگیری آن

**(الف)** زبان مادری در شکل‌گیری هویت و شخصیت کودک تأثیر غیرقابل‌انکاری دارد و در واقع بخشی از هویت فرد است.  
**(ب)** کودک از طریق زبانی که فرامی‌گیرد به بیان احساسات خود و شناختش از محیط می‌پردازد.

**(ج)** فراگیری زبان مادری به تداوم پیوند فرد با گذشته و ریشه خود و جلوگیری از گسستن این پیوند و در نتیجه بی‌هویتی به‌طور کلی و بی‌هویتی زبانی به‌طور خاص می‌گردد.

**(د)** در سکنه‌های مغزی ایسکمیک، آسیب رایج‌تر آسیب وارد به ناحیه زبان دوم است و فرد معمولاً ابتدا توانایی‌های زبان دوم را از دست میدهد در حالی که هنوز قادر است به زبان نخستش صحبت کند. زبان دوم زبانی غیر از زبان مادری است که برای اهداف خاصی از جمله آموزش به کار میرود و فرد بطور متفاوت با زبان نخستش به آن صحبت میکند.

**(ه)** تقریباً تمامی متخصصان آموزشی بر این باورند که کودکان به زبان مادری خود فکر می‌کنند و از طریق زبان مادری بهتر میتوانند طرز تفکر خود را بیان نمایند.

**(و)** افراد معمولاً زبان مادری را فرامی‌گیرند و زبان دوم یا خارجی را یاد می‌گیرند. در جریان یادگیری زبان دوم و خارجی فرد دست به قیاس می‌زند یعنی زبان دوم و خارجی را با زبان مادری مقایسه میکند. «فراگیری» فرایندی

بیداری زبانی و لزوم توجه به زبان مادری و پی بردن به اهمیت و ضرورت فراگیری و یادگیری آن به‌جایی رسید که در آخرین روزها و ماه‌های قرن بیستم روزی به نام روز جهانی زبان مادری از سوی سازمان یونسکو نام‌گذاری شد.

### هدف یونسکو، کمک به تنوع زبانی و

**فرهنگی و جلوگیری از مرگ و نابودی زبان‌ها**  
داستان از آنجا شروع شد که در سال ۱۹۵۲، دانشجویان دانشگاه‌های شهر داکا، پایتخت کنونی کشور بنگلادش، از جمله دانشگاه داکا و دانشکده پزشکی آن در تلاش برای ملی و رسمی کردن زبان بنگالی به‌عنوان دومین زبان پاکستان در کنار زبان اردو، تظاهرات مسالمت‌آمیزی در این شهر بر پا کردند. بنگلادش در آن زمان هنوز مستقل نشده بود و پاکستان شرقی نامیده میشد. به دنبال این حرکت دانشجویان، پلیس به آنها حمله کرد و تعدادی از آنها را کشت. پس از استقلال بنگلادش از پاکستان در سال ۱۹۷۱ میلادی و به درخواست این کشور، برای اولین بار سازمان یونسکو در ۱۷ نوامبر ۱۹۹۹، روز ۲۱ فوریه را روز جهانی زبان مادری نامید. هدف از این کار کمک به تنوع زبانی و فرهنگی و جلوگیری از مرگ و نابودی زبان‌ها عنوان شده است چراکه اعتقاد بر این است که زبان بازتاب فرهنگ، حامل هویت و انعکاس دنیای افراد است و مرگ هر زبانی به معنای مرگ گوش‌های از فرهنگ و تاریخ بشری و سرگردانی و بیهویتی زبانی افراد است.

اصطلاح زبان مادری را نخستین بار راهب‌های کاتولیک برای اشاره به زبان خاصی، به‌جای زبان لاتین، به کار بردند که هنگام وعظ از آن استفاده میکردند.

زبان مادری از جنبه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون بررسی و برای آن تعاریف مختلفی ارائه شده است. آنچه در این میان منطقی و علمی جلوه میکند تعریف زبان مادری بر اساس دیدگاه هم‌زمانی و در زمانی (تاریخی) است. از دیدگاه هم‌زمانی، زبان نخست یا مادری به زبان یا زبان‌هایی گفته می‌شود که کودک از بدو تولد در محیط خانه در معرض آنها قرار گرفته و آنها را از والدینش فرامی‌گیرد و در واقع زبان بومی اصلی والدین کودک است.



طبیعی و ناخودآگاه اما «یادگیری» فرایندی آگاهانه است. **(ز)** پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استفاده از زبان مادری نقش مهمی در یادگیری مؤثر دارد.

**(ح)** فراگیری زبان مادری یادگیری زبان‌های دیگر را تسهیل میکند و منجر به پیشرفت زبانی و آموزشی می‌شود. کودکان از این طریق به درک عمیق‌تری دست می‌یابند و قادر می‌شوند چندین نظام زبانی را مقایسه و استفاده کنند. موفقیت و توانایی در زبان مادری سبب پیشرفت در یادگیری زبان‌های دیگر می‌شود. تحقیقات نشان داده‌اند که آموزش زبان مادری خود را به خوبی می‌دانند در آموزش و امتحانات زبان‌های دیگر عملکرد بهتری از خود نشان میدهند. فراگیری زبان مادری به‌مراتب بیشتر در معرض قرار گرفتن اولیه یا طولانی‌مدت زبان‌های دیگر، به یادگیری آنها کمک میکند.

**(ط)** تداوم فراگیری زبان مادری برای کودکان در حین آموزش با زبان دوم به دو دلیل ضروری است: نخست آنکه، از آنجایی که تسلط کامل بر زبان مادری حدود ۱۲ سال طول میکشد و از طرف دیگر کودکان قبل از این، آموزش به زبان دیگری را شروع می‌کنند، ضروری است فراگیری زبان مادری متوقف نشود تا کودکان بتوانند زبان‌های دیگر را بر پایه زبان اول یاد بگیرند. دوم آنکه، برای اینکه کودکان بتوانند موضوعات علمی را به زبان دوم یاد بگیرند پنج تا هفت سال وقت لازم است تا زبان دوم را یاد بگیرند لذا در این فاصله تداوم فراگیری زبان مادری ضروری است چرا که هنگامی که کودک مفهومی را به زبان مادری یاد می‌گیرد لازم نیست آن را به زبان دوم یاد بگیرد بلکه تنها واژگان را یاد می‌گیرد. در غیر این صورت، کودک باید اول مفاهیم و سپس واژگان و زبان دوم را یاد بگیرد. به عبارت دیگر، با فراگیری زبان مادری مفاهیم آسانتر به زبان‌های دیگر منتقل میشوند.

**(ی)** افراد چندزبانه «کسانی که علاوه بر زبان مادری، زبان‌های دیگری نیز بلدند» انعطاف پذیرتر هستند، موقعیت‌ها را از چشماندازها و دورنماهای مختلف می‌بینند و در محیط‌های چند فرهنگی راحت‌تر عمل میکنند. در واقع هر زبانی روزنه و پنجره‌هایی برای شناخت جهان فراهم میکند و هر چه تعداد این روزنه‌ها و پنجره‌ها بیشتر باشد فرد بهتر میتواند به بیان احساسات خود بپردازد و درک بهتر، شفاف‌تر و در نتیجه منطقی و درست‌تری از جهان داشته باشد. این افراد در یادگیری زبان‌های دیگر نیز بهتر عمل میکنند.

طبق برآورد یونسکو، سه هزار زبان در سراسر جهان در معرض خطر و نابودی هستند. زبان‌های در معرض خطر به زبان‌هایی گفته می‌شود که در یکی از سه وضعیت زیر قرار داشته باشند:

**(الف)** کودکان دیگر این زبان‌ها را به‌عنوان زبان مادری در خانه یاد نمی‌گیرند.  
**(ب)** پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها یا نسل مسن‌تر از آنها به این زبان‌ها تکلم می‌کنند و در حالی که پدر و مادرها این زبان‌ها را می‌فهمند و متوجه می‌شوند اما با کودکان یا با خودشان به این زبان‌ها صحبت نمی‌کنند.

**(ج)** جوانترین گویشوران این زبان‌ها پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و نسل‌های مسن‌تر از آنها هستند و آنها نیز به‌طور کامل از این زبان‌ها استفاده نمی‌کنند. زبان مرده و خاموش نیز زبانی است که هیچ گویشوری ندارد یعنی دیگر کسی به آن صحبت نمی‌کند.

والدینی که زبان‌شان یکی نیست باید بدانند و به این سطح از درک و فهم برسند که این حق کودک آنهاست که زبان هردوی آنها (هر زبانی که باشد) را به‌درستی فراگیرد و در حقیقت زبان مادری چنین کودک‌ها هم‌زمان پدر و هم‌مادر اوست و وظیفه آنهاست در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نکنند. در غیر این صورت، هیچ استدلال منطقی غیر از عدم آگاهی، عادات فرهنگی غلط، ندانم‌کاری و ظلم در حق کودک خود نمیتواند اقدام آنان را توجیه نماید.

دیپلماتیک پیدا شده اند که متعلق به فرعون «آمنوفیس چهارم» که از ۱۴۰۵ تا ۱۳۵۲ ق. م سلطنت کرد می باشد. این آرشو شامل نوشته هایی است که بین فرعون های مصر با پادشاهان بابل و آسور و میتانی و سوریه به خط سومری و اکادی بر روی الواحی از گل رس نوشته ورد و بدل شده اند.

در همان زمان که خط سومری در این نواحی وجود داشت خط دیگری نیز از همان نوع در ناحیه شوش کنونی که آن را ایلام می نامیدند ظاهر گشت که آن را ایلامی کهن می نامیدند. اسناد این خطوط در زمان حفاری های فرانسویان در شوش پیدا شده اند که بیشتر بر روی الواح گل رس نوشته شده اند، این خط در مقابل رقابت با خط سومری تاب نیاورد و چون خط سومری به ایلام راه یافت ایلامیان نیز با برگرفتن این خط و تغییراتی در آن خطی تازه پدید آوردند که به خط ایلامی نو یا ایلامی شوشی تبدیل شد و همین خط است که در کتیبه های میخی هخامنشی همراه با فارسی باستان با دگرگونی ای که پیدا کرده است از خط سومری و اکادی دور می شود و ساده تر می گردد و در این کتیبه ها به کار می رود.

به مشت می گرفتند و با ضربات تند و سریع بر روی الواح گل رس تازه می زدند و بعد لوح ها را در برابر آفتاب یا در کوره خشک می کردند. نویسندگان سومری برای نوشته های خود از دو نوع قلم استفاده می کردند یکی قلم نوک تیز برای شکل اشیاء و یکی قلم نوک گرد برای علامت گذاری در مورد محاسبات و اعداد ولی بعد از تبدیل خط تصویری به خط میخی دیگر نیازی به این دو نوع وسیله نوشتار نبود و قلمی مورب به کار می بردند.

زمانی بعد از آن اکادی ها، بابلیان و آسوریان نیز با تغییراتی از همین نوع مجموعه ها استفاده می کردند. خط میخی بابلی تا قرن اول مسیحی ادامه یافت. خط آسوری که ابتدا اقتباسی از بابلی بود شروع به تغییر کرد و با خط اکادی نیز اختلاف پیدا کرد خط میخی اکادی رفته رفته از بین رفت و جای خود را به خط الفبایی آرامی داد که خیلی ساده تر بود و از آن پس الفبای آرامی جنبه بین المللی پیدا کرد. قبل از آن خط میخی بابلی با همه اشکالاتی که داشت تا هزاره دوم ق.م. خط بین المللی گردید و در مصر آرشوهای



## چگونگی پیدایش خط (بخش چهارم)

است که اغلب بر روی لوحه های گلی یا سنگی کنده می شد و نوشته نمی شد. سومری ها در هزاره سوم و چهارم قبل از میلاد در بین النهرین بودند و بعد از آن این خط در تمام آسیای زمان گذشته رواج پیدا کرد. زبان آنها نه سامی بود نه هند و اروپایی. به نظر می رسد که با رسیدن آنها به بین النهرین خط سومری نیز پیدایش یافت. اختلاف نظر میان دانشمندان گاه تمام خطوط قدیمی را دارای یک منشأ مشترک می شناسد و برخی دیگر منشأ تمام خطوط قدیمی را خط سومری می دانند. ولی باید گفت که هریک از این مراکز تمدن به فکر محقق کردن ایده های خود بوده اند، به این صورت که مصری ها، چینی ها، سومری ها و ایلامی ها هریک خط خود را اختراع کردند. خط سومری ها ابتدا به شکل خطوط میخی نبود و در هزاره چهارم پیش از میلاد هنوز به شکل اشیایی که می خواستند بنویسند مشخص می شد و بعدها که تقریباً هزار سال به طول انجامید این خط از مرحله تصویری و شکل ابتدایی خود به خط میخی تبدیل شد و علت به طول انجامیدن آن سختی کار بر روی الواح و کتیبه های سخت بود. مثلاً خط هیروگلیف مصری با پیدایش لوحه های کوچک تر که می توانستند آن را در زیر دست حرکت دهند و زوایای مخصوص را برای نوشتن پیدا کنند تحولی دیگر یافت و به صورتی دیگر نوشته می شد. خط میخی به علت این که علامتی به شکل میخ بود به این نام نامیده شد و برای نوشتن آن نی تراشیده سختی را

اولین مساله ای که برای دسترسی به یک خط قدیمی مورد مطالعه قرار می گیرد این است که چه علاماتی بیان کننده چه حروف و صداهایی هستند. خواندن خطوط الفبایی بسی آسان تر از خطوطی است که با علامت ها مشخص می شوند. خط هیروگلیف مصری اولین بار توسط «شامپولین» در ۱۸۲۲ میلادی کشف شد و با کشف این خط به علم مصر شناسی نیز دست یافتند. زمانی که ناپلئون بناپارت برای جنگ با مصر به آنجا لشکر کشید با کشف سنگ کتیبه ای به نام «رزت» به کشف سه خط هیروگلیفی و خط دموتیک و خطی یونانی که در ۱۸۱ تا ۲۰۵ قبل از میلاد در سنگ کنده شده بود دست یافتند که این سه کتیبه با هم کلید کشف سیستم هیروگلیفی را به دست آورد و بعد «شامپولین» ثابت کرد که این خط ارزش فونتیک نیز دارد و با کشف کتیبه «رزت» توانست با نام های خاص هیروگلیف آشنا شود و به این صورت راهی به کشف تاریخ و تمدن قدیم مصر که تا آن زمان ناشناخته بود دست یافت. خطوط میخی پارسی باستان و سومری و اکادی خیلی بعد از آن کشف شد و با یک سلسله کوشش های دانشمندان زبان شناس، راه برای خواندن این خطوط باز شد. کتیبه های تخت جمشید و شوش و خط میخی پارسی باستان چون به زبان هند و اروپائی بودند آسان تر از خطوط میخی سومری و اکادی و ایلامی بودند که زبان آنها ناشناخته بود. خطوط سومری و اکادی قدیمی ترین خطوطی

توانا بود هر که دانا بود

## اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



Ardalan Alizadeh  
Real Estate Broker  
CABRE# 01704065

I will sell your property in  
39 days or I will reduce comission by 1%

- ♦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ♦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ♦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ♦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



با درج آگهی در ماهنامه پژواک، پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!



ماهنامه پژواک

(408) 221-8624

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612    www.iccnc.org    (510) 832-7600  
 Info@iccnc.org or Pr@iccnc.org    facebook.com/ICCNCORG    Telegram: @iccnc

## برنامه‌های فرهنگی، هنری، مذهبی مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



**الف- درس گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش**  
 • درس گفتار شرح تک غزل دیوان شمس مولانا جلال‌الدین: ۴ نوامبر و ۲ دسامبر ساعت ۴:۳۰ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا  
 • درس گفتار شرح دفتر نخست منتهی: یکشنبه ۲۲ و ۲۳ نوامبر ساعت ۶ عصر؛ مکان: منلو پارک  
 • درس گفتار شرح بوستان سعدی: جمعه ۳ نوامبر ساعت ۷:۳۰ عصر در بنیاد توحید سن حوزه  
 • جهت ثبت‌نام و حضور در این کلاس‌ها با Pr@iccnc.org و یا تلفن ۵۱۰-۸۳۲-۷۶۰۰ تماس بگیرید



### سخنرانی دکتر محسن کدیور

به مناسبت اربعین حسینی و رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع)  
 ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۱۸ نوامبر با موضوع آخرین روزهای پیامبر (ص)  
 کلاس‌های باهم‌آموزی قرآن با همکاری دکتر سید وهاب معصومی  
 ساعت ۳:۳۰ عصر سومین شنبه هر ماه در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا



### برنامه‌های موسیقی با همکاری انستیتو موسیقی کلاسیک ایران و خاورمیانه

• برنامه پژوهشی-آموزشی، سرپانگ، در شناخت موسیقی نواحی و دستگاه‌های ایران و دوره‌های آموزشی، با ارائه نمونه‌های صوتی و اجرای زنده  
 با حضور ابوالحسن مختاباد (پژوهشگر موسیقی و آوازخوان) و سیروان منتهوی (نوازنده و آهنگساز)، ساعت ۶ تا ۸ عصر چهارمین شنبه هر ماه  
 • آموزش سازهای مختلف توسط مدرسان مجرب به کودکان و نوجوانان و بزرگسالان به صورت هفتگی  
 • برای اطلاع از برنامه‌های موسیقی با ایمیل Pr@iccnc.org و یا تلفن ۹۱۶-۷۱۵-۹۴۰۵ تماس بگیرید

### Andeesheh Farsi School's Open House & Registration

School days/hours: Saturdays, 9:30 am - 3 pm

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

### مدرسه فارسی اندیشه

ثبت نام کلاس‌های فارسی، اخلاق و هنر، سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸

ساعت کلاس‌ها: شنبه‌ها ۹:۳۰ صبح الی ۳ بعد از ظهر

(510) 832-7600    hmogareliccnc.org or info@iccnc.org



### خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین مورد تایید دفتر حفاظت منافع

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612    www.iccnc.org    (510) 832-7600  
 info@iccnc.org or Pr@iccnc.org    facebook.com/ICCNCORG    Telegram: @iccnc



**Marriage:** The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



**Divorce:** The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



**Joining to Islam:** ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



**Islamic Burial:** The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

یا ساعت رولکس آنها. باید سعی کرد آدم ها را به یکدیگر پیوند زد. باید افزودن من به اعتقادات شخصی شما احترام می گذارم و خواهان رابطه انسانی به معنای واقعی آن هستم.

آقای کی روش اگرچه بسیار پول می گیرد، پولی که در هیچ جای دنیا به او نخواهند داد، اما به بچه ها یاد می دهد که برای بردن باید صبر و حوصله داشت. او می گوید بچه ها ما دوست نداریم در انتهای بازی شرمناک و سرافکننده از زمین خارج شویم.

امروزه، عصر Improving Vision & Decision بالابردن دید و پیشرفت در تصمیم گیری است. امروزه، تمرین ها بازیکن را در موقعیتی قرار می دهد که او برای پاس دادن گزینه های متعددی داشته باشد و از او می خواهند او بهترین تصمیم را اتخاذ کند، بدون اینکه مربی به او بگوید کجا برود و چگونه تصمیم بگیرد. احساس و Sence & Feel عامل موفقیت است. تصمیم گرفتن کار ساده ای است اما این را برای او در تمرین ها ساده می کند. به این ترتیب تصویر در ذهن او شکل می گیرد، Picture in Picture. فراموش نکنیم ما درجه حرارت تیم ملی را اندازه گیری نمی کنیم. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

راه پیدا کردند. و حالا یک مادر ایرانی به هند می رود تا پسر خود را در لباس تیم ملی کشورش ببیند، عملی که در کشورش امکان پذیر نیست.

آیا نباید ما از کوچه پس کوچه های تنگ نظری عبور گذر کنیم؟ بعضی وقت ها از خودم می پرسم که آخوندهای مخالف ورود خواهران، همسران و مادران این بچه ها در کدام سیاره زندگی می کنند؟ بهر حال در روزهایی که گذشت تیم ملی فوتبال ایران در روسیه و با تیم ملی روسیه میزبان جام جهانی سال بعد (۲۰۱۸) به تساوی یک بر یک رسید. امروزه حرکات بدون توپ، سرعت تصمیم گرفتن تمامی فوتبال مدرن است. می دانیم که مهدی طارمی برای شرکت در بازی های رسمی به مدت چهار روز محروم است، اما آقای کیروش او را در بازی دوستانه ملی به بازی گرفت و او بود که پاس گل را داد. یک مربی فوتبال گرچه مشغله فکری اش فوتبال است اما با توجه Humman Quality یا کرامت انسانی می توان به کمک بازیکنان شتافت. اگرچه او مرتکب اشتباه شده است، اما شما مربی نشده اید که فقط بازیکنان را جریمه کنید و آزار دهید. باید به محتوی شخصیت آدم ها احترام گذاشت نه به مارک کت و شلوار



## ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

حقوق خود دست یابند، اما تجارب بعد نشان داد که این رویا به سادگی دست یافتنی نیست. تحول انقلابی نتوانست دیدگاه های تاریخی و دیرپا را تغییر دهد بلکه برعکس با استقرار نظام جمهوری اسلامی، زنان حتی آزادی ها و حقوق نسبی پیشین را هم از دست دادند. از این رو پس از انقلاب تقلاي زنان برای جلوگیری از ضایع شدن بیشتر حقوقشان آغاز شد. از اعتراض وفاداران و خاموش تا اعتراض های آشکار از ابتکارهای فردی تا راه کارهای جمعی، از روسری تا توسری تا ورودی بهر طریق به ورزشگاه ها برای دیدن فرزند، برادر و یا همسر خود، جنگ موقعیت های زنان بسیاری از مفروضات غربی را به چالش می گیرد. از جمله مذهبی ها در مقابل سکولارها و باحجاب ها در برابر بی حجاب ها. آنها از ساده ترین حق خود محروم شده اند و نباید به ورزشگاه ها بیایند. آنها در بازی ایران و سوریه با لباس زنان سوری به ورزشگاه ها

تیم فوتبال نوجوانان ایران در مسابقات جام جهانی زیر هفده ساله های جهان به میان هشت تیم برتر صعود کرد. آنها با شایستگی و با چهار برد متوالی به دوره نهائی صعود کرده اند، اما از ما انتظار کف زدن نداشته باشید. مادر یکی از این بچه ها که از خوشحالی سر از پانمی شناسد در یک تصویر تلویزیونی می گوید که با قرض و قوله به هند آمده است تا پسرش را در لباس تیم ملی ایران ببیند، چرا که در کشور خودش او را به ورزشگاه راه نمی دهند.

آیا مسئولان ما از پستان نادانی شیر خورده اند، یا ورزشی که در دست هالوهایست بیشتر امنیت دارد تا در دست آدم هائی که باید مسئول باشند! هرچیزی وقتی پیشرفت می کند که برای تازگی، تفکر و اندیشه جایزه بگذارند. آیا باید نمونه های ماندگارتری را ارائه داد؟

وقتی انقلاب شد در میان بسیاری از زنان این امید و انتظار را پدید آورد که به

Rose XPRESS FLORIST

Flowers For All Occasions



Weddings



Anniversary



Birthdays

با سبک کاملاً متفاوت در طراحی گل ها

Free Wedding  
Flower Consultation

100% Satisfaction Guaranteed

Whether you love a look that's elegant & natural, chic & modern,  
or rustic & organic, our Designs are tailored to fit your style.



Funerals

(408) 771-6140 Same Day Delivery (408) 564-7175

rosexpressflorist@gmail.com www.rosexpressflorist.com

Hours  
9am-7pm

3575 Stevens Creek Blvd. Suite C, San Jose, CA 95117

7 days a week



فردوسی دانشکده رفتیم. نام آن استاد حالا در خاطر من نیست. ایشان مسئله الکل را (دور از گوش زکریای رازی) از هر زاویه ای زیر و رو کردند! و در رابطه با مسکرات از لحاظ اجتماعی، خاطر نشان کردند که شخص معتاد به مشروب چقدر در خانواده و محل کار و جامعه بی قدر و مقدار خواهد شد.

از نظر عرفی و مدنی چه خلاف کاری ها و بزه کاری هایی که طرف مرتکب می شود و سر و کارش با محکمه و قانون و زندان و چه بسا چوبه دار هم می افتد. تکلیف احکام شرعی که دیگر معلوم بود یعنی یک کلام خوردنش حرام...! ولی برای خالی نبودن عریضه، علاوه بر محکمت و آیه ها، چند جمله عربی هم با لهجه شیرین آذری قاطی کردند!

اجتنبو شرب المسکرات، الحذر الحذر خمر و المیسر.

و غیره... اما از همه مهم تر، نکته ای مطرح کردند که مربوط به سلامتی و صحت خود انسان می شد؛ داستان از گلوگاه شروع شد تا مری و معده و کبد و روده و قلوبه و منتهی الیه آدم... و فرمودند که این ماده شیطانی چه ها که با این اعضاء و جوارح نمی کند؛ پیری زودرس، ضعف اعصاب و هزار درد بی درمان... دنباله مطلب در صفحه ۵۸

چطور بگویم؛ یک محیط «علمی-تفریحی» یا «فرهنگی-دلبری» بوجود می آمد! در این اجتماعات همان نازنین های نیمکت نشین روز، یک چهره دلنشین و فریادی شرقی از خود می ساختند و با توالف لطیف دخترانه و بوی عنبرافشان عطرها به میدان آمده، مانند سروی در مقابل دیدگان مشتاق جوانان وطن، به تکلم، تبسم، خموشی و نگاه می رفتند که به آسانی دل ببرند... و ما جوانان زیر آفتاب مانده هم، با موهای بریانتین زده و شلوارهای اتوکشیده در همان میدان بزم و رزم و مکالمه و مکاشفه! آسمان و ریسمان به هم می بافتیم و رشته دلبری می تافتیم. لذا اقتضا هم، دل را بی شائبه و معصومانه در طبق اخلاص تقدیم می کردیم، چه بسا که پاره ای پایوری ها به پیوند پایدار پایان می پذیرفت (جانم به این همه پا!) ولی اغلب دلبری ها هم دولتشان مستعجل بود که دیگر دل بستن و دل بریدن هم فایده نداشت!

بخشید یاد خاطرات، مرا از مطلبی که هیچ ربطی هم به مقدمه بالا ندارد، بازداشت... این را می خواستم عرض کنم که روزی به دعوت بچه های رشته ادبیات، برای شنیدن سخن استادی راجع به مضرات الکل و مشروبات به تالار



## دانشگاه تهران هم یادش بخیر

خود نداشتند، اما وقتی شب از راه می رسید و غربت هم باهاش می آمد، حال و هوای دانشکده ها عوض می شد و چون به قول «شهریار»، «شب زیباست» همه چیز و همه کس تغییر کرده و لااقل زیباتر از روز می شد.

**شب چه ها دید و چه ها دارد یاد**

**مادر شب چه شگفتی ها زاد**

**وای از اسرار درون دل شب**

**شب چه ها دید به عالم یارب**

بچه ها احتیاج داشتند بعد از قیل و قال مدرسه و مشق، یک چند نیز خدمت معشوق و می کنند و فعالیت های فوق برنامه دانشکده ها امکاناتی بوجود آورده بود مانند جلسات سخنرانی عصرانه با استاد، کنسرت، نمایش و شب نشینی های ادیبانه که محیط مناسبی برای دیدارهای فوق برنامه بود!

چند سال از حساس ترین و شیرین ترین ایام زندگی را در دوران سازندگی برای آینده ات، در این مکان مقدس صرف می کنی. دورانش کوتاه ولی پر بار، خاطراتش تلخ و شیرین، ولی زودگذر، مانند آفتابی که دلت را روشن می کند. لیک افسوس که زود از سر دیوار می گذرد... خلاصه دولتی است مستعجل.

در آن روزهای یادش به خیری، محیط و حال و هوای شب و روز دانشکده از خیلی جهات باهم فرق می کرد. روزها دختر و پسرهای درس خوان هر چند تنگاتنگ و پهلو به پهلو هم روی نیمکت های کلاس می نشستند، ولی آن چنان درگیر انبوه کتاب ها و حل و فصل مسایل علمی و در فکر یوم الفصل که همان روز رستاخیز امتحان و افتتاح آخر سال بودند که فرصتی برای اندیشیدن به جنسیت



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

# شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

## تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

## جنسیت، دروغ‌ها و هالیوود



درماندگی یا این‌که فکر می‌کنیم اوضاع تغییری نخواهد کرد؟ و...» علاوه بر این، بیورک، جنیفر لارنس و ریس ویترسپون هم به موارد مشابهی در صنعت فیلم‌سازی اشاره کردند و تارانتینو هم در این مورد با «نیویورک تایمز» گفت‌وگو و اعتراف کرد که از آزارهای هاروی باخبر بوده است و اگر می‌خواست کاری انجام بدهد باید با او، که تهیه‌کننده همیشگی‌اش بود، قطع همکاری می‌کرد. همه این‌ها حاکی از این موضوع است

که انگار حالا وقت قربانی کردن هاروی واینستین و جور کردن مصالح تازه‌ای برای بها دادن رسانه‌ها به زنان و خبرسازی‌های تازه در این زمینه بوده است و گر نه هالیوود به‌هیچوجه با مسأله تازه‌ای روبرو نشده است و برای تأمل بیشتر فقط کافی است به عنوان مقاله «ورایتی» به این بهانه دقت کنیم: «روش‌های انتخاب بازیگران و هدایت‌شان، مدت‌ها پیش از هاروی واینستین هالیوود را مختل کردند و آزار دادند.»

هاروی واینستین یک تهیه‌کننده آمریکایی است که با برادرش باب، استودیوی «میراماکس» را بنیان گذاشتند و فیلم‌های مستقل محبوبی مانند جنسیت، دروغ‌ها و نوار ویدئو (استیون سودربرگ، ۱۹۸۹)، داستان عامه‌پسند (کوئنتین تارانتینو، ۱۹۹۴) را تهیه کردند. به علاوه او برای تهیه‌کنندگی شکسپیر عاشق (جان مدن، ۱۹۹۸)، برنده تندیس طلایی اسکار شد و برای تهیه نمایش‌ها و موزیکال‌های مختلف هم چند بار جایزه تونی را به دست آورد. اما اوایل ماه اکتبر بود که ناگهان گزارش‌های متعدد و گسترده‌ای از تعدی و آزارگری واینستین رسانه‌ای شد که به اخراج او از کمپانی‌اش توسط هیأت مدیره و تصمیم مشابه هیأت مدیره آکادمی علوم و هنرهای سینمایی در پی فشارهای اعضا و جلسه‌ای طولانی منجر شد. در واقع آکادمی اسکار در طول نود سالی که از آغاز فعالیتش می‌گذرد، فقط یک بار یکی از اعضایش را اخراج کرد که آن هم به خاطر قاچاق یک اثر هنری و مشارکت در توزیع غیرقانونی یک فیلم بود.

آکادمی هنرهای سینمایی و تلویزیونی بریتانیا هم عضویت واینستین را به حالت تعلیق درآورد و همسرش جرجینا چپمن نیز او را ترک کرد. پلیس لس‌آنجلس هم پرونده جنایی‌ای را گشوده است و به شکایت‌های گسترده بازیگرانی چون آنجلینا جولی، اشلی جاد، کوئینت پالترو، کیت بکینسیل، روزانا آرکت و... رسیدگی می‌کند که تا چندی پیش، آمارشان از چهل نفر گذشته بود. اما مورد عجیب هاروی واینستین که شاید بزرگ‌ترین جنجال رسانه‌ای سال‌های اخیر سینما باشد را می‌توان هیاهوی بسیار برای هیچ دانست! چون واقعیتی است محرز که به قول اسکات رزنبرگ فیلم‌نامه‌نویس، همه از آن باخبر بودند. اولین شکایت‌های پرونده واینستین هم به سال ۱۹۸۰ برمی‌گردد! در این بین معدود کسانی که از هاروی واینستین طرفداری کردند، یا چندان مورد توجه

## شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law



♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت‌ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه‌های مالیاتی برای اشخاص و شرکت‌ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت‌نامه و تراست ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم‌های مهاجرت

♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services  
Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

با درج آگهی در ماهنامه پژواک، پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

ماهنامه پژواک

(408) 221-8624



کادویی را که با می کرد، به زحمت با اشاره پدر و مادر از کادو دهنده تشکر می کرد. نوبت کادوی پدر و مادر رسید. جعبه کوچکی بود که خیلی زیبا پیچیده شده بود. علی جعبه را باز کرد. چشمانش برقی زد و فریادکنان گفت: «مرسی ددی، مرسی.» و به طرف پدر رفت و او را در آغوش گرفت. من که علی را می شناختم، با تعجب از مادرش پرسیدم: «این چه کادویی بود که علی را آنقدر خوشحال کرد؟» مادر با خنده گفت: «علی عاشق لاتاری و بلیت های بخت آزمایی و این جور چیزهاست. یک بار صد دلار برده حالا دیگر ول کن نیست. هروقت پدرش می خواهد خوشحالش کند، یک سری از این بلیت ها برایش می خرد. با دوستانش آنها را می تراشند و کیف می کند. برای بردنش نیست چون دوست دارد، برایش می خریم.» در راه منزل، فقط به این پدر و مادر همه چیز تمام فکر می کردم که چه معلم کار کشته ای برای پسر دوازده ساله بی گناهاش هستند. علی باید از سن دوازده سالگی تحت تعلیم پدر و مادر، هم به الکل علاقمند شود و هم قمار را بهترین سرگرمی خود بداند. واقعا تأسف آور است. اشکالی هم ندارد اگر امروز صحبت های مرا بشنوند. بنده دشمن زیاد دارم؛ این دو نفر هم به جمع آنها خوش آمدند. با آرزوی موفقیت برای این والدین راهنما، روانشناس و همه چیز تمام.

بود که به یک مجلس مجلل عروسی دعوت شده ایم. باغ با چراغ های رنگین تزئین شده بود و مستخدمین مثل پروانه به دور مهمانان می گشتند و پذیرایی می کردند. به دنبال علی دوازده ساله می گشتیم که حالا او را «ال» صدا می کردند که البته این هم یکی از عجایب ایرانی های تازه به دوران رسیده آمریکاست. فکر نمی کنید در حالی که خارجی ها آغداشلو، مخملباف و گلشیفته را به این راحتی یاد می گیرند و تلفظ می کنند نام علی چقدر سخت می تواند باشد که او را باید «ال» صدا کرد! لابد شیک تر است.

در گوشه ای از باغ، میز گردی توجهم را جلب کرد که علی و دوستانش دور آن نشسته بودند و گیلای های شامپاین را بهم می زدند و بچه های دوازده سیزده ساله به سلامتی هم می خوردند. اول فکر کردم براستی دارند مشروب الکلی می خورند ولی مادر علی مرا از اشتباه بیرون آورد و گفت: «نه عزیزم، این ها دارند ادای شامپاین خوردن را درمی آورند. آن شیشه شامپاین هم بدون الکل است.»

سرم داغ شد. فکر کردم عجب پدر و مادر نادانی که از سن دوازده سالگی بچه را به نوشیدن شامپاین بدون الکل عادت می دهند که بزرگ شد فراموش نکند که باید شامپاین واقعی بنوشد. بعد از بریدن کیک، طبق معمول علی به طرف کادوها رفت و با بی اعتنائی هر



## نوشخند و پوزخند لبخند و زهر خند

عتروت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

## آموزگاران نخبه

و انتخاب کادوی مورد نظرم بودم که متوجه شدم علی وسط مغازه نشسته و چشمتان روز بد نبیند چه عریبه هایی می کشید. با وحشت به طرفش رفتم و علت را از مادرش پرسیدم. خانم که یکی از همان خانم هایی است که خودش را بالاتر از یک روانشناس می داند، قمیشی آمد، خنده یواشکی کرد و گفت: «چیزی نگو، خودش ساکت می شود» به طرف علی رفتم و گفتم: «علی جان چی شده؟» علی در حالی که گریه مجالش نمی داد، گفت: «خاله جون برای این گریه می کنم که نمیدونم چی انتخاب کنم. هرچه را انتخاب می کنم می بینم همان را در خانه دارم.»

واقعا سرم سوت کشید. حالا علی دوازده ساله شده و ما به جشن تولدش می رویم. من و شوهرم تصمیم گرفتیم با یک گیفت کارت سر و ته قضیه را هم بیاوریم.

وقتی وارد منزل آقای «ق» شدیم، مثل این

اگر توجه کرده باشید و کمی در احوالات پدران و مادران ایرانی غربت نشین تأمل کنید متوجه می شوید که بعضی از آنها خود را همه چیز تمام می دانند. خود را بهترین معلم و راهنمای فرزندانشان می دانند. داناترین روانشناس هستند. در مورد سیاست که دست همه را از پشت می بندند. در مورد امور مالی و اقتصادی نظیر ندارند البته به قول خودشان.

هفته پیش به جشن تولد نورچشمی دوازده ساله آقای «ق» در مرین کانتی دعوت داشتیم. یک هفته در فکر بودیم که چه کادویی برای این آقای واقعا نثر بخریم. چون او درحقیقت هیچ چیز لازم ندارد. من به خاطر می آورم هنگامی که علی شش سال داشت با مادرش با او برای انتخاب کادویی برای تولدش به یک مغازه بسیار بزرگ و مدرن اسباب بازی فروشی رفتیم. من سرگرم تماشا

# هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

یکی از مطالب متداول در بین شعراء، دوری معشوق و جدایی اوست. سعدی در این زمینه آثار درخشانی دارد که از شاهکارهای ادبی به شمار می رود و ترجمان احساس هرعاشق هجران کشیده ای است.

گاهی نیز اتفاق می افتد که عاشق بار سفر می بندد و با آن که دلش در کوی دوست به جای مانده، اضطراب از دیار معشوق دوری می گزیند. سعدی در این باب نیز شکوه های دردناکی دارد که مانند نوحه ماتمیان جگرسوز و آتش انگیز است.

می روم وز سر حسرت به قفا می نگرم  
خبر از پای ندارم که زمین می سپرم  
می روم بی دل و بی یار و یقین می دانم  
که من بی دل بی یار نه مرد سفرم  
پای می پیچم و چون پای دلم می پیچد  
بار می بندم و از بار فرو بسته ترم  
گر به تن باز کنم جای دگر باکی نیست  
که به دل غاشیه بر سر به رکاب تو درم  
گر به دوری سفر از تو جدا خواهم ماند  
شرم بادم که همان سعدی کونه نظرم  
به قدم رفتم و ناچار به سر باز آیم  
گر به دامن نرسد چنگ قضا و قدم  
شوخ چشمی چو مگس کردم و برداشت عدو  
به مگسران ملامت ز کنار شکرم  
از قفا سیر نگشتم من بدبخت هنوز  
می روم وز سر حسرت به قفا می نگرم

درامه رابری

لب به وعظ می گشاید لطیف و دل انگیز و در همان حال استوار و محکم است. به همین سبب نیز و به علت آن که اندیشه و گفتار سعدی در مسائل اخلاقی و اجتماعی بر اساس تعلیماتی نهاده شده که در شش قرن اول هجری قمری از راه آمیزش فرهنگ ایرانی و اسلامی حاصل شده و در قرن های بعد بدون تغییرات عمده باقی مانده است، اندرزهای این شاعر بلند پایه به صورت سرمشق زندگانی در دوران بعد از او در نزد طبقات مختلف بکار رفته و بسیاری از سخنان وی، خاصه از گلستان و بوستان چون ضرب المثل هایی در میان ایرانیان رایج گردیده است.

سعدی خداوندگار غزل و آموزگار عشق و الفت است. حالات گوناگون هر عاشقی را به نیکوترین بیانی ادا می کند و از زبان هر دل داده ای با گرم ترین نوایی، با معشوق سخن می گوید.

در وادی محبت، با همه کس همراه است و در خلوت عشق، با هر دلسوخته ای دمسازی می کند. از ایام قدیم، همه شاعران و نوپردازان، در بیان عواطف و احساسات آدمی، سخن ها گفته اند و نغمه ها سروده اند ولی هیچکدام مانند شیخ بزرگوار، از عهده ادای آن بر نیامده اند.

## سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



## شیخ مصلح الدین سعدی

هر کس به زمان خویش بودند

من سعدی آخرالزمانم

به راستی که شیرینی کلام و فصاحت بیان در بیان پارسی گویان به او ختم شده است.

یکی از مهمترین بخش های آثار سعدی چه در نظم و چه در نثر بخشی است که به تربیت و اخلاق اختصاص داده شده و رهنمودها و اندرزها و راه و روشی را که او ارائه کرد قرن هاست در ایران مد نظر و دستور کار روش های تربیتی ایرانیان بخصوص در زمینه های مربوط به تربیت فرزندان و نوجوانان از محیط خانواده تا مکتب ها و مدارس قرار گرفته است. البته باید خاطر نشان کرد که نظم منظوم های حکیمانه بر پایه مواظت و حکم و مطالب اخلاقی، تربیتی و اجتماعی در ادب فارسی را سنائی غزنوی بیشتر و بهتر از همه در اوایل قرن ششم با ساختن منظومه معروف عرفانی خود حدیقه الحقیقه آغاز کرده بود و موفقیت او در نظم آن منظومه معروف و ساختن اشعار زاهدانه و حکیمانه باعث شده بود که در میان شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم گروهی به پیروی از او همت گمارند؛ اما ترتیب منظوم هایی که منحصرا اختصاص به تربیت و اندرزهای اخلاقی به منظور اصلاح و ارشاد و راهنمایی طبقات مختلف اجتماع باشد در حقیقت از سعدی آغاز شده و او بزرگترین شاعری است که از عهده چنین ابتکار مهمی برآمده است تا آنجا که باید گفت وی بزرگترین شاعر اخلاقی و تربیتی ایران است که از طبع سحرانگیز و روشن و درخشان و از اطلاعات وسیع خود به نوعی بارز برای سرودن اشعار محکم و دلپذیری در این راه استفاده کرد. سعدی در سعدی نامه یا بوستان خود مسائل اخلاقی و اجتماعی و تربیتی را با نظم و ترتیب خاصی تحت عناوین مختلف و با ایراد امثال و حکایات دلچسب مورد بحث قرار داد و با آن که ورود در این گونه مطالب از لطف شعر می کاهد کلام او در سراسر بوستان و یا هر جای دیگر از دیوانش که

شهرت و معروفیت عظیمی که سعدی در زمان حیات خود به دست آورد، بعد از مرگ او با سرعتی بی سابقه افزایش یافت و طولی نکشید که او به عنوان یکی از بزرگ ترین شعراء درجه اول زبان فارسی شناخته شد. این شهرت سعدی معلول چند خاصیت در اوست: نخست آنکه وی گوینده ای است که زبان فصیح و بیان معجزه گر خود را تنها وقف مدح و یا بیان احساسات عاشقانه و امثال این مطالب نکرد بلکه بیشتر آن را در خدمت انسان ها گماشت و در این امر از همه شاعران و نویسندگان فارسی زبان موفق تر و کامیاب تر بود. دوم آن که وی نویسنده و شاعری با اطلاع و جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده بود و همه تجاربی را که در زندگی خود اندوخته بود در گفتارهای خود برای صلاح کار هموعان به زبانی شیرین و ساده و دلچسب بازگو کرد تا از این راه در هدایت آنان موفق تر باشد. سوم آن که وی سخن گرم و لطیف خود را در نظم و نثر اخلاقی و اجتماعی خویش همراه با امثال و حکایات دلپذیر که جالب نظر خوانندگان باشد بیان کرد و به نصایح خشک و ملال انگیز نپرداخت. پنجم این که سعدی در عین وعظ و حکمت و هدایت شاعری شوخ و بذله گو و شیرین بیان است و در سخن جد و هزل خود آنقدر لطایف به کار می برد که خواننده خواه و ناخواه مجذوب او می شود و سخنان پرمایه او گاه چنان روشنگر افکار و آرمان های جامعه ایرانی و راهنمای زندگی آنان افتاده است که به صورت امثال در میان مردم رایج شده و تا روزگار ما همه مردم از خاص و عام آنها را در گفتارها و نوشته های خود به کار برده اند. با توجه به این نکات به میزان اهمیت آثار سعدی و به درجه نفوذ او در میان ایرانیان پی می بریم. اما بالاتر از همه اینها فصاحت و شیوایی کلام سعدی در سخن به پایه ای است که واقعا او را سزاوار عنوان «سعدی آخر الزمان» ساخته چنان که خود گفته است:

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه  
منطقه  
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات  
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله  
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

**Location! Location! Location!**  
**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

## منطقه فضول آباد

### وقتی به جایی آدم را درست تحویل نمی گیرند!

ما ایرانی ها، وقتی به جایی بریم چه تحویل مان نگیرند یا تحویل بگیرند، چنین برخوردی برایمان خیلی مهم است. با چنین برخوردهایی به وقت خیلی شاد و قیام می شویم، به وقت غمگین، ناشاد و دمغ. اصل ماجرا را بگم. وقتی درست تحویل مان نگیرند تمام خلیقات مان بهم می ریزد، پکر می شویم و جوش میاریم. تا مدت ها اخلاق خوش و مناسبی نداریم. دلان می خواهد به کاری بکنیم تا آرام بشیم. هر جور شده یک واکنش حسابی نشون بدیم. حساب اونکه ما را تحویل نگرفته و همه چیز مارو بهم ریخته برسیم. حسابی هم برسیم و حششو کف دستش بزاریم. همه هم میگویند یا گفتن این کار درسته، همین کارو بکن. بهرحال از دو نوع برخورد که حرف بزمن تا ته قضیه حالتون میشه، بخوانید. یک سالی داشتیم از ایران می رفتیم آلمان دیدن پسر بزرگم. دوست نازنینی که حالا در میان ما نیست به بسته ای به من داد و خواهش کرد این را در آلمان بدهم به دختر و دامادش. به روز در آلمان پسر مرخصی گرفت و به طرف مقصد راه افتادیم. سه چهار ساعتی در راه بودیم تا رسیدیم به مقصد. در آنجا دامادش که مهندس کشاورزی بود چنان استقبال و برخورد احترام آمیزی با ما داشت که قابل توصیف نیست، حتی رفته بود از اداره اش یک هفته ای مرخصی گرفته بود تا حسابی ما را ببرد نقاط دیدنی شهرشان را نشان دهد و پذیرایی کند. پسر مرخصی نداشت. با همه اصرار آنها ما یکی دو ساعت بیشتر آنجا نماندیم. البته نهار ما را نکه داشتند و پذیرایی شایانی کردند. به این، در میان ما ایرانی ها میگن حسابی تحویل گرفتن. اصولا برخورد قشنگ و زیبا و دلنشین به شکل ساده اش هم ارزش دارد و به دل می نشیند. بگذریم، و حالا نمونه منفی یک برخورد را هم برایتان روایت می کنم. دوستی می گفت سالی ایام عید رفتیم جنوب به خانه یکی از بستگان. در آنجا همسر از دایه ام که میزبان ما بود خواهش کرد به روز او را به دیدن دوستش در آبادان ببرد.

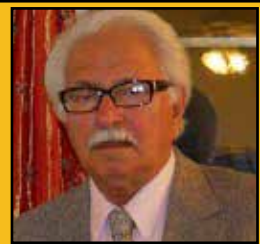
دنباله مطلب در صفحه ۵۶

## مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: [ha@makvandi.com](mailto:ha@makvandi.com)



**نام حقیقی تورتو را زور آباد بدانید**  
بخت یار شد و سه هفته ای بار سفر بستیم و رفتیم تورتو. آنچه اینک برایتان می خوانم که نوشته ام نگاهی است گذر به آن دیار. دیار سرخ پوستان تیره بخت، بی ستاره بی جرم و جنایت. تورتو شهر جنگل و نابودی قریب جنگل  
شهر المثنای نیویورک با بناهای فرورفته در گنبد مینا  
شهر تابستان های سبز و باران های شتابان  
شهر هزار زبان و فرهنگ مهاجر  
شهری که در آن سیستم کیلور رایج است  
شهری با دویست هزار ایرانی با دیزی و نان سنگک و محصولات تواضع  
شهری با سیم کشی برق زیرزمینی  
شهری با ایستگاه های متفاوت اتوبوس  
شهر موزه آقاخان محلاتی  
شهر موزه ها و معبدها  
شهری که فروش مشروبات دست دولت است

شهری که هم جنس بازنانش خیابان و نشریه دارند  
شهری که مدرن ترین کتابخانه اش یک جلد کتاب فارسی ندارد  
شهری که نگرانند شاگردان مدارسش هله و هوله نخورند تا چاق نشوند  
شهری که با پرروئی در فروشگاهی خیار ما را خیار ژاپنی نوشته بود  
شهری که به آن برخی لرتو هم می گویند  
شهری که به یک خیابانش، ایرانی ها، لواسان می گویند

**خاطراتی با طعم گنه گنه**  
سالی، من و همکارم داشتیم در راهرو دبیرستانی از شاگردان چند کلاس امتحان می گرفتیم. مراقب آن جلسه هم بودیم. یادمه همان روز حدود ساعت سه بعدازظهر دیدم همکارم رفت ته راهرو و سرش را به دیواری تکیه داد و آرام آرام شروع کرد به اشک ریختن. خودم به او رساندم و پرسیدم: «جلیل چی شده؟»  
دنباله مطلب در صفحه ۵۲

## انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: مهاجرت + کاریابی و مسکن + انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

+ سرمایه گذاری + خرید و فروش املاک + مشاوره در امور تحصیلی + مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: [secretary@acsnc.org](mailto:secretary@acsnc.org)

(408) 858-9862

website: [www.acsnc.org](http://www.acsnc.org)

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032

می‌گوید: مزدگانی که گربه عابد شد زاهد و مؤمن و مسلمانا سگ زرد موش‌ها و گربه تمام این روزهای آخر مرداد را با ما بودند و هیچ سرگرمی دیگری نه!

اول مغرب پدر به ما گفت که لباس بپوشیم که برویم منزل آقا دایی‌ها. مزدۀ خوبی بود. خانه آقاداتی‌ها در خیابان عین‌الدوله بود آخر کوچه‌ای دراز و کشدار که برخلاف کوچه پهن و کوتاه دکتر سنگ، از چند طرف به آن راه بود. حیاط خانه به نسبت حیاط خانۀ پدری خیلی بزرگ بود. باغچه‌های وحشی و نامنظم داشت با حوضی که همیشه یک شاخه از قنات آب سردار از فواره سنگی‌اش در آن جاری بود و بعد از اینکه حوض خسته و خواب‌آلود و تنبل را، حتی به تلاطمی بی‌اعتنا وانمی‌داشت، در پاشویه‌های خزه بسته سرازیر می‌شد و از جوی آجری لای‌آلودی به خانه همسایه بعدی روانه می‌گردید.

رفتن به محله عین‌الدوله برای ذهن کوچک ما سفری بزرگ بود. از سرچشمه تا زیر بازارچه سقاباشی راهی طولانی به نظر می‌رسید. دنباله مطلب در صفحه ۵۸

در محله کسی را با عمامه نمی‌دیدیم. مگر در مجالس روضه‌خوانی زن‌ها که یواشکی در خانه خانم‌های سادات برپا می‌شد و یک آقای می‌آمد و عمامه و عبایش را از توی کیسه‌ای درمی‌آورد و روی صندلی می‌نشست و آواز محزون را سر می‌داد و ما صدای شرق‌شرق زدن دست زن‌ها را روی ران‌ها می‌شنیدیم و نمی‌فهمیدیم چرا؟ بی‌بی، اما حکمت الهی خوانده بود و کمتر در این مجالس حاضر می‌شد. دور دوم کتاب که تمام شد، حافظه کودکانه ما ابیات بسیاری را از آن در خود ضبط کرده بود که تا به امروز هم به همان صورت نقش فی‌الحجر به یادمان مانده است. باوجود تصحیح دقیق دکتر محجوب و همت بلند دکتر یارشاطر که آن را به دست ما رسانده است و چاپ بی‌نظیری دارد و از آن تصویرهای کودک‌فریب کتاب کوچک ما در آن خبری نیست. حالا هر وقت که حکایت توبه و تواب و اظهار ندامت و ندامت‌نامه و تغییرات یک شبه آیت‌الله‌های متجدد را می‌خوانیم یا می‌شنویم بی‌اختیار و کودکانه در این پیرانه سر، آن عصر تاستان را به یاد می‌آوریم و برابر نسخه خود می‌خوانیم:

مزدگانی که گربه عابد شد زاهد و مسلمانا بی‌اعتنا به نسخه صحیح محجوب که

## یادداشت‌های بی‌تاریخ

صدرالدین الهی



## با این که سال‌ها گذشته است، انگار دیروز بود

### هفتاد و شش سال پیش آن ماه... شهر یورماه بود

#### مزدگانی که گربه عابد شد

اجازه نشستن بگیرد. اما ما مشتاق، مثل همیشه پریدیم توی آغوش گشاده او که سینه را از بوی خواب‌آور هل و تخم گشنیز پیچیده در دستک چارقند ملمش پر کنیم.

بی‌بی چند کتاب را که کنار دستش بود، برداشت و گفت که آنها را پربروز که رفته است مسجد شاه، برای‌مان به‌عنوان جایزه تمام کردن دوره کودکستان خریده است. کتاب‌ها کمی بزرگتر از اندازه کف دست یک آدم بزرگ بود. چاپ روزنامه‌ای نداشت. شبیه کتاب‌های مثنوی و حافظ سرطاقچه خانه بود. خطش را نمی‌توانستیم بخوانیم. بی‌بی فهمید و ما را بغل دستش نشاند و به پدر گفت ک میرسد حسین‌خان در اتاق دیگر است و اضافه کرد که می‌خواهد یکی از کتاب‌ها را با من بخواند. در کتاب عکس‌های جالبی بود از موش‌هایی و گربه‌ای. عکس نبود، چیزی بود شبیه نقاشی‌های رستم و سهراب توی قهوه‌خانه کریم‌آبادی سر سرچشمه یا کاشی‌های رنگین داخل قصابی مختارخان که شاهان شاهنامه‌ای را با سیبل‌های برتافته و تاج و گرز نشان می‌داد.

بی‌بی شروع به خواندن کرد. با انگشت خطها را دنبال می‌کرد و می‌خواست که ما هم دنبال کنیم. اما ما حواس‌مان پی تصویرها بود. مخصوصاً وقتی تصویر گربه را نشان می‌داد که عمامه‌ای بر سر و تسبیحی در دست بالای منبر نشسته و بعد تصویر دیگری از موش‌ها که هر کدام طبقی پر از اغذیه و اشربه بر سر، دنبال هم حرکت می‌کردند. شعرهای ساده‌ای بود مثل شعرهای کودکستان. بار دوم که بی‌بی کتاب کوچک را از سر گرفت و از ما خواست که با او به صدای بلند بخوانیم و تکرار کنیم، جادوی کلمه‌ها بیش از افسون عکس‌ها ما را در خود گرفت. بی‌بی گفت که این کتاب حکایت تمام آدم‌هایی است که در لباس دین تقلب می‌کنند و سر آدم‌های دیگر را که همان موش‌ها باشند کلاه می‌گذارند. و در آن سال‌ها عمامه به سر، در تهران خیلی کم بود، به جز آشیخ بهاء‌الدین نوری، ما

اندوه آشکار تمام شدن دوره کودکستان برسابه و شادی دلهره‌آور و نشناخته روزی که به دبستان خواهیم رفت، تمام روزهای آخر مرداد را پر کرده بود. در آخرین روز خداحافظی کودکستان، ما را به صف کردند. یک صف مختلط. بازوی هر دختری را به بازوی پسری سپردند. درست مثل عروس و دامادهایی که باید زندگی تازه‌ای را آغاز کنند. مادمازل برسابه و معلم‌ها روبروی ما ایستادند و مادمازل با صدای مهربانی که همیشه مثل وزیدن نسیم بهاری نرم و دلاویز بود، به ما گفت که فصلی دیگر آغاز خواهیم کرد و از ما خواست که ایران، میهن‌مان را دوست بداریم، شاه را دوست بداریم، به پدر و مادرمان احترام بگذاریم و مخصوصاً پسرها بدانند که هیچ فرقی با دخترها ندارند و بعد معلم‌ها و خود او آمدند و گونه‌های تک‌تک ما را بوسیدند. گرامافون کوچکی بزرگ صفحه شادی را زد. به ما دستور دادند که در باغچه خشک حیاط برقصیم و با همکلاسانی که احتمالاً آنها را دیگر نخواهیم دید، خداحافظی کنیم. خداحافظی نه تلخ بود و نه سخت. گونه‌های دخترها را بوسیدیم که مثل شلیل‌های سرخ و سفید بساط مشهد علی اصغر میوه‌فروش سفت و صاف بود و رسم نبود پسرها یکدیگر را ببوسند. پس با هم دست دادیم مثل مردهای بزرگ، مثل پدرهایمان.

روزهای تابستان پرملا و دراز بود و خاصه که به ما اجازه نمی‌دادند برویم توی کوچه با بچه‌هایی که خیس عرق و غرق خاک و خل بودند کشتی بگیریم، الک دولک بازی کنیم، فحش بدیم و شیشه‌های همسایه‌ها را با قلاب سنگ بشکنیم.

سال آخر کودکستان مثل کلاس تهیه بود. خواندن، نوشتن و کمی حساب یاد گرفته بودیم. پس خواندن تنها سرگرمی درآویختن به روزها بود. اما چه کتابی؟ برای بچه‌ها کتابی وجود نداشت. تا عصر آن روز که رفتیم خانه عمه مریم خانم. پدر به احترام خواهر بزرگ، سر پا ایستاد تا



## زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت علاقمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد

♦ کلاس های پیش دبستان (برای دانش آموزان ۴ ساله)

♦ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)

جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه

♦ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

**(408)829-8296**

1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!

## پنج راه برای دست بالا گرفتن یک معامله با یک Collector وام

آرش زاد arash@zenithfg.com  
کارشناس-دارای بورس تخصصی تعمیر اعتباری



می کنند که شما را شرمند و بدبخت جلوه دهند؟! پاسخ ساده است، اما اغلب نادیده گرفته می شود. Collector ها به طور خاص آموزش دیده اند که سریع ترین راه برای مجاب کردن یک فرد برای پرداخت بدهی این است که چنین رفتار خشن و بی رحمانه ای را نشان دهند. اغلب مردم با برخورد با چنین رفتاری می گویند: «من دیگر نمی توانم با این شخص بی ادب صحبت کنم، فقط برای خلاص شدن آن را پرداخت خواهم می کنم». اگر این ذهنیت را داشته باشید، این تکنیک ها بی اثر خواهد شد.

### درخواست برای گفتگو با یک مدیر شما را به هیچ جایی نخواهد رساند

مهم است بدانید که مدیری در یک آژانس Collection (حداقل آنهایی که به شما اجازه دادند صحبت کنید) واقعا وجود ندارد تا از اینکه Collector هایشان نسبت به مشتریان رفتار منصفانه ای دارند اطمینان حاصل کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

اکثر مردم نمی توانند یک تماس Collection را به نفع خود به اتمام برسانند، شاید دلیل اینکه بهتر است برای معامله با یک Collector به سراغ یک متخصص هم بروند همین باشد. معمولا توافق های مردم با یک آژانس Collection یک معامله کاملا شکست خورده است. Collector ها به طور کلی بی رحم به نظر می رسند و تمایلی به برگزاری یک گفتگوی حقوقی ندارند. همه اینها باعث می شود که هر پیشرفتی در طول این مکالمات به سختی انجام شود (به جز اینکه شما دست بالا را بگیرید). با این وجود، تجربه ما این است که اگر شما خودتان را با ابزارهای صحیح تجهیز کنید، کنترل نتیجه تماس با Collection می تواند بسیار آسان باشد.

### Collection ها آموزش دیده اند که با احساسات شما بازی کنند

آیا همیشه تعجب می کنید که چرا Collector ها در مورد وضعیت شما خیلی بی رحم هستند و چرا طوری رفتار

## آیا بانک ها کردیت اسکور شما را می دانند؟

مانی حاتمی  
کارشناس-دارای بورس تخصصی تعمیر اعتباری  
mani@zenithfg.com



شما توجه می کنید. بانک ها با دریافت رپورت سابقه بانکی شما به راحتی در مورد شما تصمیم می گیرند و این یکی از بهترین شاخص ها برای یک دارنده حساب بانکی است. این رپورت اغلب از پایگاه داده ChexSystem، تهیه می شود و این سرویس توسط هشتاد درصد از بانک های ایالات متحده و سازمان های کردیتی استفاده می شود. هنگامی که حساب بانکی یک مشتری به خاطر بد عملکرد نامطلوب آن مشتری بسته می شود - نظیر تقلب چک، بدهی های بیش از حد و یا بدهی های ناخواسته - رکورد این فعالیت احتمالا در پایگاه داده ChexSystem ثبت خواهد شد و توسط هر بانک یا سازمان کردیتی که از آن سرویس ها استفاده می کند، مشاهده خواهد شد.

### نتیجه گیری

بانک ها قبل از تصمیم گیری درباره درخواست شما برای باز کردن یک حساب، سوابق شما را بررسی می کنند. اگر سابقه مالی مبهمی دارید و نمی توانید حسابی باز کنید، گزینه های دیگری دارید - بسیاری از بانک ها دارای حساب هایی با ویژگی های محدود یا امکاناتی برای مشتریان با کردیت ضعیف یا سوابق مالی هستند. اگر شما در این موقعیت هستید، تغییر در عملکرد مالی شما، باعث می شود اطمینان حاصل کنید که سوابقتان برای همیشه منجر به ممنوعیت گرفتن تسهیلات نخواهد شد - اما برای مدت زمانی، توانایی شما برای حفظ حساب بانکی معمولی محدود می شود.

هنگام برنامه ریزی برای باز کردن یک حساب بانکی، کنجکاو می شوید بدانید که بانک از چه اطلاعاتی برای تعیین اینکه آیا مشتری مناسبی هستید یا خیر استفاده می کند. مانند کمپانی های کردیت کارت و ارائه دهندگان وام، بانک ها می توانند سابقه مالی افراد را قبل از پذیرش آنها به عنوان مشتری، بررسی کنند. سیاست ها بین موسسات بانکی متفاوت است، اما انجام اقدامات قانونی و تحقیق راجع به شما برای بانک ها رایج هستند. بانک ها کردیت رپورت، کردیت اسکور و سابقه بانکی شما را قبل از باز کردن حساب تان بررسی می کنند.

### کردیت رپورت و کردیت اسکور

طبق قانون Fair Credit Reporting ، بانک ها هنگامی که بخواهید حسابی باز کنید، کردیت رپورت و کردیت اسکورتان را چک می کنند. این به عنوان یکی از ملزومات تجاری قانونی توجیه می شود. اگر در گزارش کردیت شما موارد نگران کننده ای مانند bankruptcy ، بدهی های متفاوت در آژانس های Collection یا دیگر flag های قرمز وجود داشته باشد، بانک در زمان باز کردن حساب این موارد را در نظر می گیرد. برای کردیت اسکورتان نیز به همین صورت است. اسکور به شدت ضعیف کارایی نخواهد داشت و دلیلی است که اکثر بانک ها برای باز کردن حساب برایتان تردید بیشتری کنند.

### سابقه بانکداری

همانگونه که در بالا ذکر شد، بانک ها اغلب زمانی که سعی در باز کردن یک حساب جدید دارید، به سابقه بانکی

## دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

**Azar Nassiri**

Non-Attorney



### خدمات سوشیال سکيوریتی

- ♦ مدیر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکيوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

## با درج آگهی در نشریه پژواک پیشه و خدمات

## خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی کنید!

## نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

ماهنامه پژواک

(408) 221-8624



رود. ناچار پسند ما در همان امتداد ناقص خلاصه می گردد و طبعاً فارسی ادبی و کتابی مستدل را نمی فهمیم. تازه حالی مان هم نیست که این داوری ناشیانه پیامد ضعف شعور تشخیص خود ما کم سوادان است نه عیب قلم توانای یک نویسنده. متأسفانه آنچنان از فهم و کمالاتمان راضی تشریف داریم که متوجه کمبودهای وجود مبارک نیستیم و خوش داریم عالم و آدم بر حسب مقررات ما بخواهند و بسنجند و بگویند، وگر نه نمی پسندیم. غافل که ما خود ذره ای ناچیزیم در برابر عظمت عالم علم و معرفت و چه آبرومندانه تر قدر خود نبریم و ارزش دیگران نگاهیم. نگران میاد این نادانی و کم خوانی و بی سلیقه گی در دنیای آشفته غربت زیربنای کمال ادب فاخر فارسی را متزلزل سازد. بدین سان که جهت جذب خواننده بیشتر ارج مقام کلام کاسته گردد مگر آسان پذیران را پذیرا شدیم و خریداران بازار نوشتار حراجی را بخیریم. درد اینجاست که از شدت حمق و غروری که از مارک کیف و کفش عایدمان گردیده خیال می کنیم کسی شده ایم. دانش و معلومات قابل عرضی کسب کرده ایم و اصولاً صاحب مدارج والای علم و ادب و البته مستوجب تقلید و تکریم.

در هر زمینه یا چارچوب ادبی و هنری ببینید آنان که مرید و ستایشگر و حمد و ثنا خوان طرف به حساب می آیند چه کسانی هستند و در چه معیار و مقیاسی از سواد هنر مورد توجه اظهار وجود می فرمایند. از آنجا که از زمان کودکی و نوجوانی با کتاب سر و کار داشته ام، می دانم چه «صادق هدایت» در زبان و شیوه کلام «کوچه بازار» و چه پیروان مکتب و سبک «عامیانه» که در فضای لایتناهی شعر و ادب فارسی مقامی والا و جایگاهی دنیاگیر کسب نموده اند هرگز در سیاق سواد سوم ابتدائی مطلبی ارائه نداده اند. فقط فرق بسیار است میان نقالی تا نقادی حکایت تا شکایت. مدح تا هجو و مشاعره تا مناظره. بعلاوه باید دانست نویسنده ای چنان نیازی به خواننده ای چنین نداشته و ندارد. چه رضامندانه تر که امثالهم نه بخوانند، نه بفهمند و نه هورا بکشند و چه واجب تر دانش فارسی و معلومات زبان مادری و ملی خود را توسعه دهیم. سپس در مسند قاضی القضاة دیگران را قضاوت نمائیم در غیر اینصورت ابتدال شخصیت شرمندگی ببار آورد همچنان که سطح تحصیل فارسی ما سالمندان از خود راضی از محدوده «وراجی» که همان شیوه گفتاری است نه نوشتاری فراتر نمی

## از درگوشی ها

به قلم پیرویه

کلام و بلاغت گفتار نه تنها خریدار ندارد بلکه ما مردمان حقیر را می تاراند که «مبهمه. همیشه فهمید. یه جوری باشه که همه بفهمن.» ای دریغ که نمی فهمی، ای افسوس که مطلب حالی ات نمی شود. برو خود را دریاب نه آنکه به مقام ارجمند یک اهل قلم ایراد بگیری. ناچار در جواب گفتم: «خیر. صلاح نیست و اصولاً برخورنده است.» متوجه نبود چقدر این حرف نابجا معرف نادانی گوینده و تثبیت بی سوادی تلقی می گردد. چه می شود کرد. عجلتاً خواننده این جماعتند و طبعاً هر آنکس به زبان و در محدوده سواد آنان بنویسد برگزیده است و مستوجب ستایش. در غیر این صورت نوشته باب طبع قرار نخواهد گرفت و چه بسا مردود و مورد استیضاح البته ساحت بلند پایه نویسنده ای که ده ها کتاب تاریخی و اجتماعی و سیاسی عرضه کرده با قضاوت امثال بنده کمترین خدشه دار نخواهد گردید فقط نهایت کوتاه فکری و حماقت شناخته می شود. برای سنجش موقعیت یک هنرمند

خانمی از آشنایان دوران آوارگی و درهم لولیدن پرسید: «فلان نویسنده را می شناسی؟» گفتم: «مگر امکان دارد ایرانی بود و آن قلم شیوا و آن سبک فاخر را نشناخت!» گفت که با نویسنده فوق الذکر آشنایی نزدیک دارد و می خواهد بداند آیا صلاح هست از ایشان بخواهد سبک تر بنویسد، یعنی به زبان قابل فهم همه و نه فقط ادبا و سطح دانشگاه. دیدم طرف نه فقط اهل خواندن و فهمیدن نیست بلکه کلا از مرحله پرت است تا حدی که قادر نبود درک کند این تقاضای احمقانه چه اهانتی به مقام یک نویسنده عالقدر و چه خفتی به شعور تشخیص شخص خود اوست. بدین سان که شمای نویسنده طوری بنویس که من خواننده کم سواد بتوانم بفهمم والا از طرز کار شما خوشم نخواهد آمد. ایوالله! گهگاه هوس می کنم به حال این زبان ارجمند و یا به فرمایش قبادیانی (این پرگهر مایه درّ دری) زار بگیریم چرا که امروز فصاحت

## ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



Immigration  
&  
Citizenship Services

- کسب تابعیت (سببی زن شیب)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی

■ تمدید کارت سبز

■ مجوز اشتغال

■ معافیت از پرداخت هزینه

اطلاعاتی همین وقت در تماس با ما در خصوص کلیه امور قانونی و اداری در اختیار شما قرار میدهیم

408-261-6405

818-616-3091

Pars Equality Center  
1635 The Alameda  
San Jose, CA 95126

Pars Equality Center  
4954 Van Noy Blvd, Suite 201  
Sherman Oaks, CA 91403

[www.parsqualitycenter.org](http://www.parsqualitycenter.org)

A DOJ Accredited Agency  
511 (c)(3) Nonprofit Organization

## Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education  
& Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving  
Saves Lives



Safety is our most  
important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ◆ (408)394-5249



از دانشگاه توکیو آزمایشاتی در مورد clairvoyance با خانم Chicuri طی چندماه انجام داد. او همچنین به کمک خانم «Mrs Hagao» آزمایشاتی را انجام داد که آن را «Thoughtography» می نامید. این خانم یکی از افراد حساس پروفیسور Fukurai بود. او قادر بود فکر از قبل تعیین شده را در روی توده ای از فیلم ها در درون محفظه فتوگرافی چاپ کند، یعنی انتقال یک فکر از قبل تعیین شده به درون جعبه عکاسی و ضبط آن روی فیلم های درون جعبه عکاسی. پروفیسور حدود سه سال با افراد حساس دیگری کار کرد و بالاخره کتابی در سال ۱۹۳۱ تحت عنوان clairvoyance and thoughtography انتشار داد. این کتاب جدال زیادی برپا کرد بطوری که وی از پروفیسوری دانشگاه توکیو استعفا داد. او بعدا پروفیسور ادبیات دانشگاه در Kohyassan شد و به تحقیقاتش در زمینه H.S.P بی سر و صدا ادامه داد. Miss Ikuko یکی از افراد حساس پروفیسور Fukuria به صورت مشخصی با استعداد بود. او قادر بود اطلاعات را در پاکت های در بسته بخواند. با این حال کار پروفیسور بطور جدی توسط محققین دیگر مورد توجه قرار نگرفت. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

می کردند چون قادر به توجیه آن نبودند بررسی را رها کردند تا اینکه محققین روسی جمعیتی برای کشف این توانایی تشکیل دادند. در هر حال کتاب ژولز رومنز در سال ۱۹۲۴ چاپ و منتشر شد. در اوایل قرن بیستم کار کیلنر مورد توجه اسکار بگنال یک زیست شناس انگلیسی در دانشگاه کمبریج قرار گرفت. بگنال ادعای کیلنر را در خصوص استفاده از دستگاه مشاهده دی سیانین که دیدن تجلی اطراف بدن را ممکن می سازد تصدیق کرد. بگنال متوجه شد که کار با رنگ دی سیانین مشکل است زیرا بسیار ناپایدار است. او دستگاه مشاهده را با استفاده از یک رنگ پایدارتر و ارزانتر بنام «pinacyanol» گسترش داد. او احساس کرد که «AURA» یا مه اطراف بدن انسان قابل رؤیت می شود زیرا چشم را نسبت به امواج کوتاه حساس می کند. او احساس کرد که می توان چشمان بعضی افراد را حساس کرد تا بتوانند میدان انرژی که در حالت عادی برای چشم قابل رؤیت نیست ببینند. او در سال ۱۹۲۷ کتابی را منتشر کرد بنام منشأ و تسهیلات ماورای انسانی. در سال ۱۹۱۰ پروفیسور «Fukurai»



که چگونه این کارهای برجسته را ارزیابی کنند. پزشکان و متخصصین بیماری های روانی سرانجام تصمیم گرفتند برخلاف نمایشات تکراری به جمله فقط غیرممکن است اکتفا کردند. میامی هرال در یازدهم سپتامبر ۱۹۵۷ گزارشی از این نمایشات انتشار داد. مجله Life در دوازدهم جون سال ۱۹۶۴ جنبه هنری روی کار تجربی در روسیه را تحت عنوان دیدن بدون چشم منتشر کرد و آن را به عنوان کشف جالب و ترسناک تلقی کرد. روزا کول شوا «Rosa Kuleshova» می توانست با چشم بسته رنگ ها را تشخیص دهد و مطالب چاپ شده با عبور انگشتانش بر روی صفحه بخواند و همین کار را به خوبی با تماس آرنج می توانست انجام دهد. دانشمندان روسی این توانایی را بعنوان دید «dermo optical» نام گذاری کردند.

کشف جالب دیگر در زمینه حس ششم که به گروه محققین قرن نوزدهم تعلق دارد، ژول رومنز بود. این دراماتیست و رمان نویس معروف در هنگام تولدش در فرانسه در سال ۱۸۸۵ لوئیز فاریگول نامگذاری شد. بعدها نامی را گرفت که توسط آن در زمینه ادبیات شناخته شده بود، سپس عنوان مشابهی در پاریس بدست آورد. ژول رومنز علاوه بر ادبیات، آزمایشات گسترده ای در مورد آنچه که او دیدن بدون چشم می نامید انجام داد و کتابی با همین نام منتشر کرد. او این توانایی را «دید ماوراء شبکیه» یا حس «para optical» نامید. سال ها پیش توانایی مارگارت فوس برای خواندن هر مطلب چاپ شده ای در زمانی که کاملاً چشم بسته بود به نمایش گذاشته شد. او و یکی از اقوامش در یک بیمارستان در واشنگتن دی سی ارزیابی شدند. یک شرح عالی از توانایی او و خویشاوندش داده شد. حضار دارای عقاید مختلفی بودند

## S & S Tire And Auto Repair

### Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

Oil Change Special  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

Established in 1996

(408)738-1960

597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

ناگهان ترس ورماد داشت. گفتیم نکند یک مرگ مان است؟ نکند رنگ روی مان پریده و می خواهیم سکنه ای بکنیم؟ پا شدیم به بهانه ای رفتیم دستشویی و جلوی آینه هی دست به صورت مان کشیدیم، هی چانه مان را مالیدیم، هی صورت مان را ور انداز کردیم و دیدیم نه تنها هیچ مرگ مان نیست بلکه بخاطر همان چهار تا گیلان ویسکی که شب قبلش بالا انداخته بودیم صورت مان عینهو چهره قاسم ناکام برق میزند. آمدیم نشستیم سر جای مان. دوباره همان خانم میانسال با یک سینی چای آمد جلوی مان. این عالیجناب دست شان را دراز کردند تا چند تا خرما بر دارند. نمی دانیم چطور شد که دست شان خورد به سینی و استکان های چای داغ کله پا شدند روی بند و بساط آقا! آخی... دل مان خنک شد! حالا نوبت ما بود که پرسیم حال سرکار عالی چطور است قربان!؟

### کودکی... جوانی... پیری

کودکی مان با ترس و لرز گذشت. پدرمان صدقی بود. بعد از کودتا شب و روز تن مان میلرزید که نکند یوقت بیایند بابای مان را بگیرند ببرند و سر به نیست کنند. بیچاره مادر چه اضطرابی داشت. وما چقدر از پاسبان ها می ترسیدیم. جوانی مان هم با ترس و لرز گذشت. در تب و تاب و اضطراب. صبح که رادیو را باز میکردیم همراه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید! نام رفیقان و برادران و خواهران مان را می شنیدیم که ساعتی پیش به جوخه های مرگ سپرده شده بودند. ابلیس مغرور مست، سور عزای ما را به سفره نشسته بود و اینک در پیرانه سری؟ اجساد مان همچون روزنامه ای میچاله؛ در کوچه های پرت جهان می پوسد. آمدیم... رنج بردیم... سوختیم... مردیم

بشقاب پر از میوه و انواع و اقسام تنقلات از راه رسیدند و سری برای مان تکان دادند و فرمودند: اجازه می فرمایید ما اینجا کنار تان بنشینیم؟ ما صندلی مان را تکانی دادیم و گفتیم: اجازه ما هم دست شماست قربان. بفرمایید! آمدند نشستند نفسی تازه کردند و نگاهی به این سو و آن سوی سالن انداختند و رو به ما کردند و گفتند: حال و احوال تان که انشا الله خوب است؟ گفتیم: بد نیستیم. از لطف سرکار ممنون. یک دانه خیار قلمی بر داشتند و با دستمال کاغذی پاک شان کردند و گاز جانانه پر سر و صدایی زدند و دوباره رو به ما کردند و گفتند: کسالتی مسالتی که ندارید الحمد الله؟

حیران مانده بودیم که خدا یا این دیگر کیست؟ یعنی قوم و خویش ماست؟ یعنی ما را می شناسد؟ چه جور قوم و خویشی است که ما تا امروز جمال بی مثال شان را ندیده ایم؟ در جواب شان گفتیم: ملالی نیست. زنده ایم شکر خدا. به قتل عام ایام مشغولیم! و توی دل مان گفتیم: و لابد هر نفسی که فرو میبریم ممد حیات است و چون بر میآوریم مفرح ذات!؟

در همین قال و مقال بودیم که یک خانم میانسالی با یک سینی چای آمد جلوی ما. این عالیجناب یک استکان چای و سه چهار دانه خرما بر داشتند و گذاشتند روی میز عسلی جلوی پای مان. سه چهار دقیقه ای نگذشته بود که دوباره چشم شان افتاد به چشم مان و با لبخند گفتند: حال و احوال سرکار که خوب است انشاالله؟

کم مانده بود کفرمان بالا بیاید و استکان نعلبکی مان را بکوبیم توی ملاجش اما جلوی خشم خودمان را گرفتیم و گفتیم: خوبیم آقا! خوبیم! اما از شما چه پنهان



### مزرعه چاپارل

از خیابان سولانو به خیابان پر درخت زیبایی می پیچم که نامش مزرعه چاپارل است. این سو و آن سوی خیابان مزارع گندم است و باغات میوه. تک و توکی خانه های درندشتی در میانه آن. خانه ها اغلب سفید. دور و برشان درختی و استخری. گهگاه قالیقی و هواپیمای کوچکی هم. خیابان خلوت است و تمیز. فصل برگ ریزان است. نام مزرعه چاپارل مرا به دور دست ها می برد. به سال هایی دور، به سال های پیش از طاعون. سالهایی که سریال «مزرعه چاپارل» هر هفته از تلویزیون مملکت مان پخش می شد. و ما چقدر عاشق عمو باک بودیم. و ما چقدر همراه جان به جنگ آپاچی ها میرفتیم. و ما چقدر از کشتن سرخ پوست ها خوشحال می شدیم. و ما چقدر دنیای مان کوچک بود. و ما چه اندازه دنیای مان پاک و بی آلایش بود. و ما چقدر دنیای مان دنیای بی خبری هم بود. ما هنوز نمیدانستیم امپریالیسم چیست و هنوز نمیدانستیم خدای مان هم می تواند قاصم الجبارین باشد. شب ها مزرعه چاپارل نگاه میکردیم. روزها مدرسه میرفتیم تا خدا شاه میهن یاد بگیریم. خدای مان را از ما گرفتند. شاه مان در عرصه شطرنج سیاست مات شد و میهن مان از دست رفت. روزگار چه بازی ها که ندارد.

### حال سرکار عالی چطور است؟

رفته بودیم مهمانی. مهمانی که چه عرض کنم. یکی به رحمت خدا رفته بود و ما هم

### به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



### انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

### توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹-۴۱۵

### سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ♦ پناهندگی
- ♦ گرین کارت
- ♦ امور تبعیت آمریکا
- ♦ جلوگیری از اخراج
- ♦ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ♦ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ♦ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج

(510) 852-9650

- ♦ Asylum
- ♦ Green Cards
- ♦ Citizenship
- ♦ Deportation Defense
- ♦ Human Rights Based Immigration Matters
- ♦ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ♦ Abused Spouse Immigration Petitions

Sara M. Mostafavi - Attorney at Law F info@sara-law.com  
2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

و فشارخون خود را پائین می آورند. در حالت معکوس بیماران با فشارخون بالا باید از المنت پتاسیم و کلسیم بیشتر استفاده کنند و مصرف آب پر تقال و موز را در رژیم خود بیشتر کنند.

مصرف رژیم کم نمک نه تنها برای بیماران با فشارخون بالا، بلکه برای همه افراد مفید است، چون بسیاری افراد دارای فشارخون بالا هستند ولی نمی دانند چون فشار خون یک بیماری است که خود را نشان نمی دهد تا اینکه به مراحل بالا برسد.

در کشور آمریکا مصرف غذاهای پُر نمک نظیر Pizza Chips و Hot dog باعث شده است که مقدار زیادی دچار فشارخون بالا شوند و به همین دلیل با تمام منافعی که نمک برای بدن انسان دارد مصرف متعادل آن با ۶ گرم در روز نایبستی بیشتر شود. عنصر یا المنت سدیم یک عنصر خارج سلولی است و افراد در اثر عرق کردن از دست می دهند که همراه آن آب بدن نیز دفع شده و ممکن است افراد را به Dehydration مبتلا کرده که باعث عوارض گوناگونی می شود. بنابراین تمام افراد بایستی مصرف نمک را متعادل کنند (Easy on salt). نمک مصارف صنعتی بسیاری دارد که از این بحث خارج است.

داخل آنها را به خارج می کشد و باعث مرگ آنها می شود که پدیده Osmosis نامیده می شود و به همین دلیل هنگام گلودرد، این سینا به مریض های خود می گفت آب نمک را در دهان غرغره کنند. در سالهای قبل که افراد یخچال نداشتند برای نگهداری گوشت به مدت طولانی تر آن را در آب نمک نگهداری می کردند که به میکروب آلوده نشود.

#### اهمیت فیزیولوژیک نمک

بدن انسان همیشه سعی در ثابت نگاه داشتن میزان سدیم خون می کند و چنانچه میزان سدیم بالا برود آب بیشتری در خون باقی می ماند تا غلظت سدیم را در حال متعادل نگهداری کند. در این حالت حجم و میزان خون بالا می رود و قلب باید بیشتر کار کند تا بتواند خون اضافی را در بدن به حرکت درآورد. میزان فشاری که خون به رگها وارد می کند بیشتر شده که باعث بالا رفتن فشارخون، سکنه های مغزی و قلبی می شود. در صورت داشتن فشارخون بالا افراد بایستی از مصرف نمک زیاد خودداری کنند. همین طور در اثر کم مصرف کردن نمک آب بدن کمتر شده و فشار خون پائین می آید.

طبق آمار حدود ۵۰ درصد بیماران فشارخون به غذاهای کم نمک پاسخ مثبت نشان داده



## نمک: یک ماده حیاتی برای انسان

شده کم می شود فروش آنها نیز کم می شود. نظیر ترشی خیار، کنسروها، پنیر، زیتون، پیتزا (Pizza) و عصاره های میوه ها که طعم خوبی ندارند و زودتر فاسد می شوند.

انسان در روز نباید بیشتر از ۶ گرم نمک استفاده کند. نمک اولین ادویه ای بوده است که بوسیله انسان های اولیه کشف شده است و آن را از تبخیر آب دریا بدست می آورده اند. بسیاری از قسمت های زمین که اکنون خشک هستند قبلا در اعماق دریاها بوده اند و به همین دلیل خاک آنها شور است.

نمک اولین بار در شهر Salzburg در کشور اتریش از معادن بدست آمد و به همین دلیل این شهر را بنام «شهر نمک» می گویند.

ارزش نمک در ابتدا به قدری زیاد بوده است که حقوق سربازان و یا کارگران را با نمک پرداخت می کرده اند که بعدا به فروش برسد و به آن Salarium می گفته اند و کلمه Salary از این کلمه لاتین گرفته شده است. در قبل از میلاد مسیح نمک حالت مقدس نیز به خود گرفت بطوری که اگر روی زمین می ریخت فرد منتظر خبر بد بود. اما اهمیت نمک فقط بخاطر طعم آن نبود. عمل محافظت کننده آن بسیار اهمیت داشت. زمانی که غلظت نمک در آب بالا رود. (آب شور) این آب در تماس با باکتری ها و قارچ ها آب

راجع به نمک چه می دانیم؟ نمک ماده ای است که برای ادامه حیات انسان لازم و ضروری می باشد. نام شیمیایی آن «سدیم کلراید» می باشد. صنایع غذاهای از قبل تهیه شده (Processed food) علاقه فراوانی به نمک دارند چون نمک طعم خوبی به غذا می دهد، بسیار ارزان است، یک ماده محافظت کننده است (Preservative) و آب را در بدن نگهداری کرده و مانع Dehydration می شود. یکی از پزشکان می گوید نبودن نمک طعم نامطلوبی به غذا می دهد.

#### اهمیت نمک

۱- بدن انسان از نظر فیزیولوژی نیاز مبرم به المنت سدیم (نمک) دارد.  
۲- بدون سدیم اعصاب قادر نیستند که امواج عصبی را از خود عبور دهند.  
۳- عضلات نمی توانند به راحتی منقبض شوند

۴- آب و مایعات بدن تدریجا دفع شده که می تواند باعث مرگ انسان شود.  
بنابراین مصرف متعادل نمک در غذاها هم طعم مناسب به غذا می دهد و هم تمام فاکتورهای بالا را تامین می کند. جالب اینکه نمک، طعم های دیگر نظیر ترش بودن، تلخ بودن و یا شیرین بودن غذاها را تحت تاثیر خود قرار می دهد و تا حدودی آنها را عوض می کند. مثلا اضافه کردن نمک به شکلات طعم تلخ آن را از بین می برد.  
صنایع غذایی اعلام کرده اند که وقتی میزان نمک در غذاهای از قبل از تهیه

## استخدام

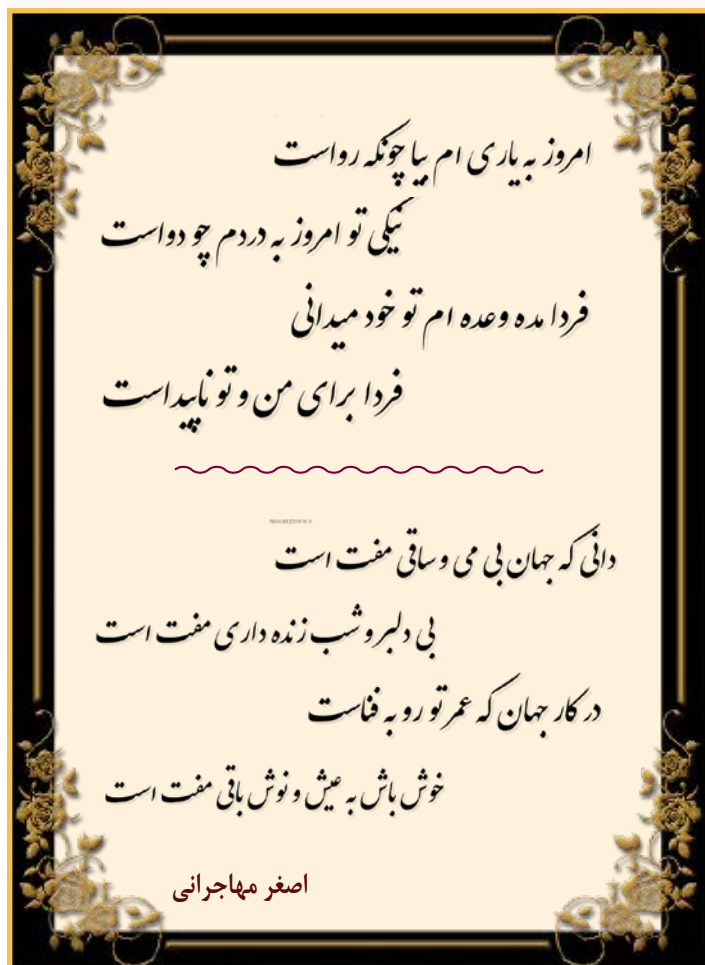
به خانم و یا آقای ایرانی، با داشتن گواهینامه معتبر رانندگی، جهت نگهداری از آقای ۸۹ ساله، به طور نیمه وقت در شهر Milbrae نیازمندیم. لطفا برای اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید.

با درج آگهی در نشریه پژواک،

پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

ماهنامه  
پژواک





# سوپر مارکت اطمینان درمحل جدید، افتتاح شد

میوه و سبزیجات      انواع مرغ و حبوبات      وسایل آشپزخانه و کادوئی  
ادویهجات      شیرینی و آیسک      گوشت و فرآورده های گوشتی



**1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118**  
**(408) 622 - 6778**

## گفتند مادرت از غم همجنسگرایی تو مرد!

سختی بود، کشیدم و هرچه غم بود، خوردم برای آینده‌های بهتر که بتوانم ثابت کنم به خودم افتخار می‌کنم و مادرم هم اگر زنده بود، همین حس را داشت. حالا هشت ماه است که وارد کانادا شده‌ام. خوشحالم و برای آینده‌ام برنامه‌های دقیقی دارم. در راه سختی که پیش رویم است، مدام به خودم یادآوری می‌کنم من خانواده نداشته‌ام و این بزرگ‌ترین نقطه ضعفی است که ممکن است داشته باشم. به فکر تشکیل خانواده‌ای از آن خودم هستم. می‌خواهم به زبان انگلیسی مسلط شوم و درسم را بخوانم و همین که قابلیت آن را پیدا کردم، برای سازمان‌هایی که برای حقوق «LGBT» تلاش می‌کنند، کار کنم. من برای این که بگویم «هستم» خیلی سختی کشیدم و دلم می‌خواهد هیچ کسی، به ویژه آنهایی که ایران هستند، این درد و رنج مرا نکشند. آرزویم این است که بعد از سال‌ها تلاشم، بشنوم به من بگویند: «ما تجربه تو را نداشتیم و خانواده‌مان خیلی خوب برخورد کردند.» می‌خواهم حاصل تلاشم را ببینم. می‌خواهم تلاش کنم و موفق شوم تا کسی نگوید مادرم به خاطر من و همجنس‌گرایی من فوت کرده است. می‌خواهم آخرین نفری باشم که چنین حرف ناروایی به او گفته شده است.

وارد ترکیه که شدم، نه زبان می‌دانستم و نه پولی داشتم. دو سال در ترکیه سختی‌هایی کشیدم که حالا باورم نمی‌شود از عهده آن‌ها برآمده باشم ولی بالاخره آن سخت‌ترین دوسال زندگی من تمام شد. فقط آن‌هایی که در شهرهای کوچک پناهجو ترکیه هستند، می‌دانند من چه می‌گویم. هرچه بگویم، نمی‌توانم توصیف دقیقی از وضعیت داشته باشم. از صبح تا بعدازظهر در خیابان‌ها می‌گشتم و پلاستیک جمع می‌کردم و عصر می‌بردم به کارخانه پلاستیک سازی، تمیزشان می‌کردم و از آن‌ها پلاستیک می‌ساختم و همه این‌ها برای ساعتی ۲۰ لیر بود که واقعا ناچیز است و برای من همه چیز بود. در مدتی که ترکیه بودم، دوست دخترم ازدواج کرد. ما هر دو می‌دانستیم که حس و گرایش‌مان چیست و این ازدواج برای من خیلی سنگین بود. حتی نمی‌دانستم چه طور با مردم صحبت کنم، چه پرسد به درد دل کردن یا دوستی. زندگی به عنوان تنها زن همجنس‌گرا در شهری کوچک، سنتی و مذهبی در ترکیه دشواری‌های خودش را داشت که کم‌تریش این بود که هر چند وقت یک بار مرا از خانه‌ام بیرون می‌کردند به این بهانه که «تو موجودی کثیف هستی و این جا جای تو نیست». در آن دو سال هرچه

می‌شد و آن هم «تفاوت گذاشتن» بین من و دیگران بود. برایم یک صندلی تکی گذاشته بودند، اجازه کار گروهی نداشتم و همه نگاه‌ها آستن این حس بود که «تو چه قدر چندان‌آور هستی». روزها می‌گذشت و این‌ها همه تبدیل به روزمره‌های من تا پایان دوره دبیرستان شد. در طول نزدیک به شش سال مدرسه برای من شکنجه‌گامی پر از تحقیر و انزوا بود اما محیط خانه امن‌تر بود. مادرم زنی تحصیل کرده بود و همان موقع در مورد همجنس‌گرایی تحقیقاتی کرده بود. شاید خیلی نشان نمی‌داد که مرا همان طور که هستم دوست دارد و این گرایش من را می‌پذیرد ولی حرفش این بود که «این زندگی خودت است» و همین برای من منبع آرامشی وصف‌ناشدنی بود. در عمل هم می‌دیدم که من برایش همان «سمیرا» بودم که بودم و چیزی فرق نکرده بود.

وقتی ۱۷ سالم بودم، مادرم بر اثر بیماری فوت کرد و من مجبور شدم بر خلاف میل به خانه عموم که حالا دیگر تنها سرپرستم شده بود، بروم و آن جا زندگی کنم. زندگی در خانه کسی که پیش از فوت مادرم هم برای من و برادر بزرگ ترم باید و نباید تعیین می‌کرد، ساده نبود. برادرم به راحتی خودش را با آن رفتارها وفق داده بود ولی برای من همان آزادی‌های اندکی که پیش از آن در خانه داشتم، جای خود را به توهین‌های روزمره داد؛ برای مثال، نمی‌توانستم در میهمانی‌های خانوادگی شرکت کنم و یا اجازه نداشتم سر سفره خانواده‌ای بنشینم که معتقد بودند حضور من برکت را از سفره می‌برد. من حتی در مراسم عروسی برادرم هم شرکت نداشتم. این تنهایی‌ها و ترس شدید از ازدواج اجباری در خانواده‌ای که رسم است دخترها در ۲۲-۲۳ سالگی ازدواج کنند، همیشه همراه بود. اما دلیل اصلی من برای ترک ایران این بود که مدام به من می‌گفتند: «تو موجب شدی مادرت مریض شود و بمیرد!»

با تمام آن فشارها، من توانسته بودم رابطه‌ای بسازم و پنج سال هم آن را حفظ کنم و این تصمیم ترک ایران را سخت‌تر می‌کرد. ۲۲ سالم بود که ایران را با همه تنهایی‌هایم ترک کردم. نمی‌خواستم هیچ کس از چیزی بویی ببرد. در طول یک ماه لباس‌هایم را یکی یکی از خانه بیرون می‌بردم و در خانه یکی از دوستانم می‌گذاشتم تا بالاخره یک چمدان کوچک بستم و یک روز برای همیشه آن خانه و ایران را ترک کردم؛ تنهای تنها. حتی یک نفر هم برای بدرقه‌ام همراه نبود.

من در یک خانواده «تقریباً» چهارنفره به دنیا آمدم. می‌گویم تقریباً چون پدرم را در ۹ سالگی از دست دادم. همان سال‌ها هم بود که متوجه علاقه متفاوتم به یکی از هم‌بازی‌هایم شدم. بسیاری از شب‌ها و اکثر روزها را کنار هم می‌گذراندیم و واقعا از او خوشم می‌آمد؛ آن قدر که هنوز خوب یادم هست وقتی که او و خانواده‌اش از محله ما رفتند، تا مدت‌ها ناراحت بودم و تلاش می‌کردم از عهده این غم بربایم. آن روزها حتی به این هم فکر می‌کردم که ممکن است چه کاری کرده باشم که موجب شده او از پیش من برود و دیگر نبینمش.

وارد دوره راهنمایی که شدم، این احساس نسبت به دخترهای هم‌کلاس من خیلی برایم روشن‌تر شده بود. در آن دوره اجازه داشتیم توی مدرسه مقنعه‌ها را در بیاوریم و در طول روز آزادتر بودیم. نوجوانی برای خیلی از هم‌سن و سال‌هایم معنی ساعت‌ها جلوی آینه ماندن و امتحان آرایشی کم‌رنگ روی صورت بود و برای من، نگاه کردن به این همه زیبایی آن‌ها بی‌این که بخواهم آن کارها را خودم انجام دهم. بهترین و شیرین‌ترین لحظات وقتی بود که کنار پنجره کلاس می‌نشستم و موهای هم‌کلاس‌هایم را در وزش باد تماشا می‌کردم.

بالاخره عاشق یکی از آنها شدم. از او جدا نمی‌شدم و مدام حامی و مراقبش بودم. آن قدر شیفته‌اش شده بودم که به خودش هم گفتم که می‌خواهم رابطه‌ام با او بیش از این که هست، باشد. راستش نمی‌دانستم دقیقا می‌خواهم چه طور رابطه‌ای داشته باشم ولی می‌دانستم که می‌خواهم بیش‌تر از آن چیزی باشد که بود. در این اعتراف به او، یک چیز را پیش‌بینی نکرده بودم، اتفاقی که تمام زندگی‌ام را تغییر داد. او خیلی سریع به مسوولان مدرسه خبر داد به او چه گفته‌ام و آن‌ها هم به مادرم اطلاع دادند. بالاخره من را از مدرسه اخراج کردند و بعد از دو هفته اجازه دادند به مدرسه‌ام برگردم؛ اما در چه شرایطی؟

در طول آن دو هفته مادرم مریض و در بیمارستان بستری شد. عموم که سرپرستی خانواده ما را بعد از مرگ پدرم برعهده گرفته بود، از ماجرا بو برده بود و انواع محدودیت‌ها را برایم قائل می‌شد؛ نه می‌گذاشت جایی بروم، نه با کسی حرفی بزنم و خلاصه کاملاً تحت کنترل بودم. این تازه اول کار بود؛ وقتی به مدرسه برگشتم، یک قانون نانوشته مدام تکرار

## Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری با بیش از ۱۶ سال سابقه

### Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر  
برای هر گونه پوست روشن و تیره

مشاوره اولیه رایگان



♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر

♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر

♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

♦ Laser Skin Rejuvvenation

♦ Laser Hair Removal

♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 370-3882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070



## چند توصیه فنک شویی

سی دی یا فلاپی جا داد و گذاشت که دستگاه بیچاره نفس بکشد؟

در یخچال خانه چقدر چیزهای بدرنخور دارید؟ مواد غذایی یا داروهایی که فکر کردید اگر در یخچال بمانند ممکن است روزی بدرد می خورند ولی شاید در حال حاضر مصرف آنها باعث شود به دکتر و بیمارستان نیاز پیدا کنید!

اگر در دستشویی منزل آینه هایی دارید که در درون کسوها و پشت آنها جایی برای قرار دادن وسایل اصلاح، شانه و امثال آنها وجود دارد، بد نیست آن را هم بررسی کنید. اشیاء غیر ضروری می تواند همه جا باشد.

فنک شویی به ما یاد می دهد تا ارزش هر چیزی که داریم را درک کنیم. جمع کردن چیزهای بدرنخور در اطراف ما باعث می شود تا عادت کنیم کم کم افراد بدرنخور، روابط آزاردهنده، دوستان مزاحم و شرکای ناسازگار را در زندگی بدور خودمان جمع کنیم. سنت پسندیده خانه تکانی برای ما ایرانی ها یاد آور همین است که یاد بگیریم آشغال جمع نکنیم. یادتان باشد هر سال برای همین خانه تکانی چقدر به دردسر و کمر درد و خستگی مبتلا می شوید و شاید همان موقع با خود عهد می کنید تا دیگر آنقدر زباله دورتان جمع نکنید ولی باز هم شدنی نیست و سال بعد همان سناریو دوباره تکرار می شود. اما بدتر از آن، جمع شدن افکار، احساسات و روابط مزاحم است که با همین عادت در مورد خانه و محل کار به ما سرایت می کند و روح و جسم ما را می آزارد.

بنابراین همین امروز شروع کنید و قدری اطراف خود را سبک کنید. خواهید دید که کم کم زندگی در اطرافتان عوض می شود. می توانید از کیف دستی خود شروع کنید. بعد از بیرون کردن اشیاء غیر ضروری در فضای اتاق مقداری عود یا اسپند دود کنید و روی وسایل را با مقداری آب نمک رقیق پاک کنید.

### محل تخت خواب

قرار دادن صحیح تخت یا رختخواب امری مهم برای داشتن خواب مناسب است. در فنک شویی توصیه های فراوانی

یکی از مهمترین توصیه های فنک شویی بیرون کردن انباشتگی ها از محل کار و زندگی مان است. به اطراف خود دقت کنید و ببینید چقدر چیزهای غیر ضروری دارید.

ممکن است در ظاهر چیزی نشان داده نشود و محل کار و زندگی شما مرتب به نظر برسد ولی من چند جا را به شما می گویم تا دوری در آنها بزنید و قدری بیشتر دقت کنید.

به داخل کسوها و کمدهای لباس خود نظری بیندازید. ببینید چقدر آشفتگی مشاهده می شود. اگر قرار بوده که فلان کشو برای یک تیپ لباس باشد، چقدر آن را رعایت کردید؟ چقدر لباس های خود را قاطی و درهم و بی نظم قرار دادید؟ داشبوردها ماشین خود را باز کنید. چقدر سی دی های غیر ضروری دارید که مدت ها است آنها را گوش نکردید؟ چقدر قاب و قوطی اضافه، رسید برگهای جریمه و اشیاء بدرنخور در آن دارید؟

به درون انباری منزل نگاهی بیندازید. آنجا چه خبر است؟ این یکی احتمالاً تعریف کردن ندارد!

اگر در خانه میز تلویزیون دارید به آن دقت کنید. ممکن است روی آن دستگاه پخش ویدئو، دی وی دی، یا امثال آن باشد. چقدر در اطراف آن چیزهای بدرنخور و گرد و خاک مشاهده می کنید؟ پشت و زیر آن را چند وقت است پاک نکردید؟

زیر تختخوابتان چه خبر است؟ شما شب ها روی چقدر آشغال و خرت و پرت می خوابید؟

اگر خانم هستید، کیف دستی خود را پشت و رو کنید و تمام محتویات آن را بیرون بریزید. اینجا چه خبر است؟

کشوی میز کارتان را باز کنید. مخصوصاً کسوهایی پایینی. به درون آنها نگاهی بیندازید. اگر کامپیوتر دارید به درون دایرکتوری های مختلف سری بزنید. بهتر است این کار را از روی قسمت درایوها انجام دهید. چقدر فایل های بدرنخور، عکس های بی مصرف، اسناد غیر ضروری دارید که می شود آنها را پاک کرد یا درون یک

خواب طی می شود. ♦ اگر نزدیک پنجره می خوابید دست کم نیم متر با آن فاصله بگیرید و شب ها پرده اتاق را ببندازید. مهم نیست شما در منطقه گرمسیر یا سردسیر زندگی می کنید، پنجره محل مکش انرژی اتاق به بیرون است و همین امر نیروی شما را در خواب ضعیف می کند.

♦ هیچ وقت بعد از بلند شدن از خواب با لباس خواب در اتاق راه نروید. لباس هایی که با آنها خوابیدید، انرژی خواب را به خود جذب کرده اند که انرژی سرد و سکون است. شما بعد از بیدار شدن از خواب به حرکت در زندگی نیاز دارید. بنابراین آنها را عوض کنید. بهتر است بعد از آوردن لباسهای خواب، آنها را برای مدت یک ربع روی بند لباس بیندازید تا هوا بخورند. اگر بتوانید آنها را آفتاب بدهید که خیلی عالی است.

♦ در اتاق خواب گل و گیاه فراوان قرار ندهید. گل ها و گیاهان شبها دی اکسید کربن پس می دهند و شما را اذیت می کنند. اگر دوست دارید حتما در اتاق گیاه داشته باشید، یک گیاه کوچک کافی است. امیدوارم با جمع کردن اتاق و انباشتگی های آن و نیز رعایت دستورات خواب، بتوانید خواب آرام و خوبی داشته باشید.

برای قرار دادن محل مناسب جهت خوابیدن وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می کنم: ♦ هرگز به صورتی نخوابید که پاهایتان به سوی در ورودی اتاق باشد. ♦ هرگز در جایی نخوابید که بالای سرتان مقدار زیادی کتاب وجود داشته باشد. کتاب ها باید درون قفسه کتاب باشند و قفسه دارای در باشد.

♦ زیر تخت خود را خالی کنید. نگذارید فضای خالی زیر تخت به انباری مبدل شود. شما شب ها روی همین وسایل می خوابید و همین باعث می شود تا خواب های ناراحت داشته باشید.

♦ ملحفه های خود را مرتب عوض کنید. ♦ رنگ آنها نیز مهم است. ملحفه های آبی یا تیره باعث سرد شدن بدن و داشتن خواب عمیق می شود. اگر برای بیدار شدن در صبح، دردسر دارید بهتر است از رنگ های روشن استفاده کنید.

♦ بعد از شستن ملحفه ها حتماً آنها را اطو کنید. گرمای اطو به آنها انرژی می دهد و خوابیدن روی ملحفه تمیز و صاف ارزش دادن به خواب است. اگر شما به اندازه متوسط بخوابید، حدود یک سوم عمر خود را در خواب سپری می کنید. بنابراین قسمت مهمی از عمر شما در

## پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنک شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید



Parinaz Kadkhodayan

*Transform your environment,  
Transform your life.*

**I can help you better understand & realize  
your path in life by discovering it's meaning  
& direction through your birth chart**

**(650) 704-5687**

**Parinazkadkhodayan@gmail.com**

های خود را. زیرا که آنها اندیشه های خود را دارند. روح آنها در خانه فردا است که شما را راه به آن نیست. نکوشید که آنها را مانند خود کنید زیرا که زندگی واپس نمی رود و در بند دیروز نمی ماند.»

در مورد کنترل و رابطه ها خلیل جبران گفته: «به یکدیگر مهر بورزید، اما از مهر بند نسازید. بگذارید مهر دریای مواجی باشد در میان دو ساحل روح شما. جام یکدیگر را پر کنید ولی از یک جام ننوشید. باهم بخوانید و برقصید و شادی کنید ولی یکدیگر را تنها هم بگذارید.»

همانگونه که تارهای ساز تنها هستند، با آن که از یک نغمه به ارتعاش در می آیند. دل خود را به یکدیگر بدهید اما نه برای نگه داری. در کنار یکدیگر بایستید اما نه تنگاتنگ، زیرا که ستون های معبد دور از هم ایستاده اند. درخت بلوط و درخت سرو در سایه یکدیگر نمی توانند ببالند و به فضای سالم و کافی احتیاج دارند.

امیدوارم عقاید و مقاله مرا مثل همیشه مورد لطف خود قرار دهید. با آرزوی سلامتی و عشق و شادی برای تک تک شما را به بهترین های هستی می سپارم.

های یک رابطه صحیح است. وابستگی و چسبندگی زیاد در رابطه بسیار ناسالم می باشد. بعد از مدتی باعث یکنواختی رابطه، بی نشاطی، سردی و خستگی می شود. اگر مرتب در دست و پای همدیگر و در فضای شخصی هم باشیم (Personal Space) فرصت تنفس، آزادی، رشد شخصی، احساس دلتنگی و قدردانی به هم را نمی دهیم. همانطور که جدایی زیاد سردی به وجود می آورد، تنگاتنگی زیاد هم باعث عادت و کرحتی در رابطه می شود. همینطور هم در مورد فرزندان که بعد از اینکه آنها را در سالیان رشد راهنمایی کردیم و به آنها دیدگاه درست (Vision) دادیم، دیگر از دور پدر و مادری دلسوز و پشتیبان باشیم، مرتب آنها را کنترل نکنیم و باید به آنها فرصت رشد روحی و معنوی و تجربه کردن بدهیم که بتوانند در زندگی محکم و قوی و با اعتماد به نفس و مستقل باشند.

ما منتهی برای زحماتمان نداریم، چون انتخاب خود ما بوده که دارای فرزند شویم و وظیفه خود را انجام می دهیم. نمی توانیم مالک روح و زندگی آنها باشیم. خلیل جبران می گوید: «شما می توانید مهر خود را به آنها بدهید اما نه اندیشه



زیاد و انجام همه کارها به بهانه عشق و محبت، در واقع می خواهند در کنترل کامل زندگی دیگری باشند. در واقع این یک راهی است که بتوانند دیگری را کنترل کرده و او را در دست خود داشته و زندگی او را برایش (مدیریت) کنند. به بهانه همسر خوب و دلسوز از دیگری فردی کاملا متکی و وابسته می سازند که برای چیزهای کوچک هم دیگر کاملا وابسته است. کنترل کامل او و لحظات و زندگی و شخصیت او را به دست می گیرد. کم کم اگر شخص بخواهد می تواند از این محبت ها استفاده کرده و توقع های خود را زیاد و زیادتر کند و یا آنها را وسیله و دلیل منت گذاشتن و یا امر و نهی و یا دخالت و کنترل و اعمال نفوذ بکند و به اصطلاح دیگری را در بند خود بکشد. او در واقع برای رضای خود و در کنترل بودن اوضاع در دستش (Dominant) همه کاره و در پشت صحنه و پنهانی رئیس رابطه می شود. این برای خودش است نه برای خوبی دیگری.

در ضمن ما نباید هرگز سعی به عوض کردن شخصیت های دیگران کنیم. از اول و بعد از شناسایی آنها باید بدانیم که انسانها تغییر کمی ممکن است بخاطر ما بکنند ولی دل خوشی ها، علاقه ها و شخصیت را اگر از آنها بگیریم از ایشان انسانی سرخورده، متظاهر، غمگین و افسرده باقی می گذاریم. انسان ها باید خودشان اشتباهات خود را بشناسند و بخواهند که آن ها را عوض کنند. از آن گذشته ما کی هستیم که بخواهیم دیگران را عوض کنیم و به میل خود درآوریم! با این کار در حق آنها ظلم کرده و آنها را از خود واقعی شان مدتی دور کرده و ضرر آن به هر دو ما برخواهد گشت. خواسته های هم را درک کردن و با میل متقابل هر دو به طرف سازش و خشنودی هم حرکت کردن با عوض کردن فرق اساسی دارد. از مهر و محبت نباید بندهای اسارت و یا قفس بسازیم.

Personal Boundary & Personal Space یعنی فاصله سالم و رعایت حریم خصوصی دیگری یکی از مهمترین پایه

با سلامی گرم و صمیمی همیشگی به گرمی آفتاب و صمیمیت آبی آسمانها و دریاهای عشق به خوانندگان خوب مقاله این ماه. سوژه این ماه را به عقاید در مورد رابطه متعادل اختصاص می دهیم. در این مقاله می خواهم از مسئله کنترل کردن زیادی در رابطه ها صحبت کنم. در جامعه ما بیشتر مسائل زوج ها و یا پدر و مادرها و فرزندان بخاطر عدم رعایت تعادل و مرز (Limits) در کنترل کردن و یا در کنترل مطلق بودن می باشد. شخص کنترل کننده که می خواهد مدام در حال کنترل کامل همه چیز باشد، خود از همه بیشتر رنج می کشد زیرا که تمام مسئولیت ها و مسائل را به خاطر اعتیاد خود در این امر، به تنهایی به دوش می کشد. او با کنترل کارها، حتی نحوه فکر و راهنمایی بیش از حد و مواظبت دائمی خود در مسائل که باید در چهارچوب تاییدش باشد، فرصت توانایی رشد و انتخاب و تجربه را از دور و بر می گیرد. خود هم ممکن است مبتلا به وسواس و اضطراب در اثر فشار زیاد شود. اگر مادر و یا پدر باشد کم کم از فرزند خود یک انسان ضعیف و بی اختیار که از شکست و تجربه خوب و بد گریزان می شود، خواهد ساخت. او را از توانایی های واقعی و ساختن شخصیت قوی دور می کند. به او امکان رشد، تجربه، اشتباه کردن و خود بودن را نمی دهد. این فرزندان در آینده در محیط کار و یا در زندگی شخصی با مشکلات زیاد شخصیتی روبرو می شوند. آنها یا مطیع همسر خود گشته و یا برعکس، حالت زورگویی و دیکتاتوری پیدا می کنند. بعضی حق خود را در اجتماع نمی توانند بگیرند و یا خجالتی بار می آیند و به مرحله بالای رشد خود نمی رسند و یا ممکن است هم که انسان های یکه تاز و غیرمنطقی بشوند که فقط قصد برنده شدن و یا دیگران را تحت فشار گذاشتن دارند. نوع دیگری از کنترل زیادی در مورد خانم ها و یا آقایان در رابطه، محبت زیادی کردن و به تمام کارهای شخصی طرف مقابل رسیدن و انجام آنهاست. آنها با انجام محبت ها و مهربانی های فوق العاده



## آتوسا یکان

مری و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach  
atoosa30@yahoo.com

مری زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مری زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد:  
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ Behavior Problems
- ♦ Adults & Teens
- ♦ Life Choices
- ♦ Happiness & Balance

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,  
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

# Accidents

## LAWYERS FOR SERIOUS INJURIES

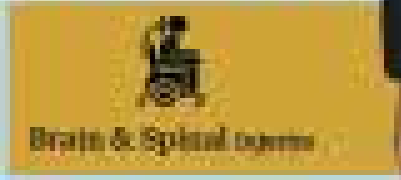
### CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



## No Fees Until We Win Your Case!

### Settlements & Verdicts



How do I find an injury lawyer?  
[www.yadidilaw.com](http://www.yadidilaw.com)

Law & Order: Your legal rights are protected by the lawyers of our firm.





# Acco

POWERFUL LAWYERS

## دکتر کامران یدیدی

### وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

### نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



**Over \$200,000,000** Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

# (888) 979-7979



## ترنج و نارنج

(بخش پایانی)

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

ترنج غبغبش تا دیدم از شوق نمی‌گنجد دلم چون مار در پوست  
(طالب آملی)

در شعر قدیم فارسی، سیمای گلگون معشوق به نارنج، رخسار زرد عاشق به ترنج، و پستان یار به لیمو تشبیه شده، و ترنج غبغب و نارنج زرخ توصیفی از زیبایی دلدار بوده است. رسم شاهان در به دست گرفتن و بوییدن ترنج طلا و معنبر، به نشانه ظفر و نیکبختی، و نیز انداختن ترنج طلا از سوی دختر شاه به سوی یکی از خواستگاران، به نشانه انتخاب همسر، مضامین دیگری در ادب فارسی بوده‌اند.

صاحب آندراج در مورد ترنج و نارنج زدن عروس بر داماد آورده که «رسم است چون داماد عروس را به خانه بیاورد بر سر دروازه داماد بر عروس و عروس بر داماد ترنج زند. در ایران این ترنج را از طلا می‌سازند... در هندوستان زدن ثمرها مثل این در روز چهارم بعد از عروسی است.» (ل.ن.) در همان جا آمده که «در قدیم الایام رسم بوده که دختر پادشاهی چون به سن تمیز می‌رسید هر که را خوش می‌کرد ترنج طلا از بالای بام بر سرش می‌زد و به همان جوان عقد او می‌بستند.» صاحب نگارستان می‌نویسد که «گشتاسب از پدرش رنجیده و در لباس مجهول به روم شتافت و در آن وقت توره [روش و قانون] سلاطین آنجا آن بود که چون دختر را وقت شوهر شدی هجوم خلاق را جمع آوردندی تا دختر یکی را منظور ساخته و ترنج طلا به جانب او انداختی، قضا در آن ایام همین هجوم بود. دختر قیصر واله جمال گشتاسب شده ترنج بر او انداخت» (ل.ن.). بابا فغانی و صائب در دو بیت زیر به رسم ترنج زدن اشاره دارند و تأثیر (ل.ن.) و صائب در دو بیت بعد خورشید زرین و آفتاب عالمتاب را به ترنج زر تشبیه کرده و مضامین بدیعی پدید آورده‌اند:

جان کس از دیدن آن سبب زرخدان نبرد

این ترنجی است که بر هر که خورد جان نبرد

نشان سنگ جفا سازدش ز محرم راز

عروس دهر به کس که زد به مهر ترنج

ای آفتاب، دم شب وصل از وفا مزین

ز نهار این ترنج طلا را به ما مزین

با ترنج زر ز مشرق مست بیرون آمده‌ست

تا که را خواهد زدن بر سینه دیگر آفتاب

پادشاهان و بزرگان در مناسبت‌ها و ایام خاص، به نشانه پیروزی و نیکبختی، ترنجی زرین، ولی همچو موم نرم، و خوشبو و معنبر در دست می‌گرفتند و می‌بوییدند، با دو بیت زیر از فردوسی و دو بیت بعد از نظامی گنجوی به این رسم و نشان اشاره دارد:

سکندر بیامد ترنجی به دست

از ایوان سالار چین نیم مست

بیامد بر آن کرسی زر نشست

پر از خشم بویا ترنجی به دست

بویا = خوشبو.

بر اورنگ شاهنشاهی بر نشست

گرفته معنبر ترنجی به دست

به شادی بر آن تخت زرین نشست

ز کافور و عنبر ترنجی به دست

می‌گویند خسرو پرویز ترنجی از زر ساخته بود که با اندک فشار دست چون موم نرم می‌شد و به هر شکل در می‌آمد، با سه بیت شاهد از عرفی شیرازی:

دلت الماس همت بود، اگر وایینی اکنونش

ترنج زر دست افشار پرویز جهان بینی

الماس شاخص سختی است، حتی شیشه را خط می‌اندازد. [با آن علو همت، اکنون دلت چون موم در دست دیگران است.]

زمانه گفت تو پرویز و من ترنج زرم

به کام خود بطرازم چنانکه می‌دانی

طرازدین = ساختن، پیراستن. به کام خود بطرازم = به میل خودت مرا بساز و بپیرا.

بودم از قدر ترنج زر پرویز ولی

گوی گشتم به ره سیلی چوگان رفتم

مُنجیک ترمذی نیز نارنج را به گوی زر تشبیه کرده است:

نارنج بین به بار در آن صحرا

آراسته چو حقه زَرینا

همان طور که اشاره شد، گاه ترنج را از عنبر می‌ساختند و آن را ترنج شَمامه یا ترنج دستنبو می‌نامیدند و به نشانه نیکبختی و سعادت آن را در دست می‌گرفتند. صائب در سه بیت زیر مضامین زیبایی از این گونه ترنج به دست می‌دهد:

آن زمان گوی سعادت بود در چوگان من

کز ترنج غبغب او بود دستنبو مرا

خوش آن روزی که صائب از نهالش کام برگیرم

ترنج نیکبختی در کف از سیب ذقن بینم

از آن گوی سعادت در خم چوگان من رقصد

که در مد نظر دائم ترنج غبغبی دارم

مد نظر بودن = پیش چشم داشتن، زیر نظر داشتن.

شاید برای خوشبویی یا به نشانه نیکبختی بوده که این بطوطه سیاح و مورخ مراکشی درباره مرگ و خاکسپاری پسر اتابک فرمانروای لر بزرگ بختیاری می‌نویسد: «... پس جنازه را آوردند، جنازه را در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو قرار داده بودند، شاخه‌ها پر از میوه بود و درخت‌ها را چند تن حرکت می‌دادند به طوری که گویی جنازه در میان باغی حرکت می‌کند.»

در گذشته، گاه ترنج را هدف تیراندازی قرار می‌دادند و در آزمون کمان کشی آن را نشانه می‌گرفتند. صائب در بیت زیر به نارنج نشان یا نارنج هدف اشاره دارد و هم او در دو بیت بعد این نکته را مضمون قرار داده که ترنج ذقن یا زرخ محبوب نوجوان از تیر زمانه و گذر عمر مضمون نمی‌ماند و بر آن خط و موی می‌روید:

تا ترکش افلاک پر از تیر شهاب است

ما بی‌سر و پایان همه نارنج نشانیم

نیست سیمین ذقنان را ز خط سبز گریز

این ترنجی است که نارنج نشان می‌گردد

آن ترنج ذقنی را که به آن می‌نازی

از خط سبز چو نارنج هدف خواهد شد

و این هم بیتی از خاقانی با تشبیه دیگری به ترنج:

به حریر تن و دیبای رخت

به ترنج بر و سیب ذقنت

بر = تن و بدن. ترنج بر = کنایه از پستان.

غبغب را به ترنج تشبیه کرده‌اند. غبغب گوشت برجسته در زیر چانه یا زرخ برخی کسان است که، اگر نه آویخته باشد، در گذشته «از لوازم خوب صورت» بوده و بر زیبایی می‌افزوده است، با سه بیت زیر از نظامی گنجوی و دو بیت بعد از کمال خجندی و صائب:

زان زرخ گِرد چو نارنج خوش

غبغب سیمین چو ترنجی به کش

ترنج غبغبم را گر کنی یاد

ز رخ بر خود زند نارنج بغداد

ز رخ زدن = طعنه زدن. زرخ بر خود زند = خجل شود.

درین بستان مرا گو «خیز و بستان / ترنج غبغب و نارنج پستان»

در بیت بالا خسرو از شیرین می‌خواهد که قهر را کنار گذارد و به او مجال نزدیکی دهد.

کمال اگر نگزینی ترنج غبغب یار

نبر سمت به خدا کز خیارزار که ای

زرد رویی می‌کشد مهر از ترنج غبغب

بوسه در پرواز می‌آید به تحریک لب

مهر = خورشید.

زندان یا ذقن یا چانه را سعدی به نارنج و صائب به ترنج تشبیه کرده است:

من دوش قضا یار و قدر پشتم بود

نارنج زرخدان تو در مشتم بود

صائب گزیده می‌شود از میوه بهشت

دستی که با ترنج ذقن آشنا شود

رخسار عاشق دردمند را به پوست زرد ترنج مانند کرده‌اند، در حالی که روی گلگون معشوق را به نارنج یا نارنگ تشبیه کرده‌اند. چهار بیت زیر به ترتیب از انوری، قطران تبریزی، فرخی سیستانی و سنایی به تشبیه رنگ و روی عاشق و معشوق به ترنج و نارنج اشاره دارد:

داد و احساس لذت می کرد، آب فریاد برآورد که این چه کار لغو و بیهوده ای است که می کنی و از این کار تو را چه فایده؟ آیا تشنگی تو بدین وسیله مرتفع می شود؟ مرد پاسخ داد که این کار برای من چند فایده دارد. اول آنکه صدای افتادن خشت ها در آب مانند نوحه حق و دم اسرافیل و آب حیات جان و روان مرا نشاط می بخشد و زنده می کند و دیگر آنکه با افتادن خشت ها در آب، هم ارتفاع دیوار کم می شود و هم سطح آب بالاتر می آید که هر دو مرا به آب نزدیکتر می کند و به هدف و مقصود نزدیک می سازد.

در پایان، مولوی از این داستان نتیجه می گیرد که برای رسیدن به اعتلا و اهداف عالی الهی و انسانی باید حداکثر کوشش را به کار گرفت و از هیچ تلاشی دریغ نوزید و این روش باید مداوم و پایدار باشد.

**داستان دیگر:** مردی درشت اندام، فربه، بذله گو و پرسخن در معبر عمومی مرتب خار می کاشت که موجب ناراحتی عابرین می شد و غالباً جامه رهگذران را پاره می کرد و رفت و آمد را بر آنان دشوار می ساخت. مردم از او می خواستند که از این کار دست بردارد، ولی او گوشش به گفته مردم بدهکار نبود.

ناگزیر مردم به حاکم شهر شکایت بردند و قاضی و حاکم از او قول گرفتند که هم از این کار دست بردارد و هم خارها را از بین ببرد و برای انجام این کار مدتی تعیین کردند و مرد قول داد که تا رأس مدت معین، این کار را عملی خواهد کرد. مدت تمام شد و او اقدامی در این زمینه به عمل نیاورد. حاکم با شکایت مردم مجدداً او را احضار کرد و از او علت آن را پرسید. مرد مهلتی دیگر خواست، ولی حاکم به او گفت دیگر مهلتی به تو داده نخواهد شد زیرا هرچه زمان بگذرد هم تو پیرتر می شوی و هم خارها ستبرتر خواهند شد که تو دیگر قادر به انجام وعده ای که می دهی نخواهی شد و باید هم اکنون در این مورد اقدام نمایی.

در اینجا مولوی وارد مسائل عرفانی و انسانی می شود که زمان درست شدن و تعالی یافتن محدود است و گذر زمان توقف نمی شناسد. اگر از آن استفاده نکنی فرصت از دست می رود و تو با دست خالی و کوله باری از پلیدی و گرفتاری ها سرگردان می مانی که به هیچ وجه عاقلانه نیست و در راه سلوک، مردود و بی معنی است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

**خنک آن قماربازی که بیاخت هرچه بودش  
بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر**  
و نیز مولوی می گوید:  
**زاهد بودم ترانه گویم کردی  
سردسته بزم باده جویم کردی**

**سجاده نشین باوفایی بودم  
بازیچه کودکان گویم کردی**  
مولوی می گوید با چراغ باید به دنبال انسان متعالی و دوستدار حق گشت که بدون هیچ توقع و انتظاری به خدمت اجتماع بپردازد و در این مورد گوید:

**پس محب حق به امید و به ترس  
دفتر تقلید می خواند به درس  
و آن محب حق ز بهر حق کجاست  
که ز اغراض و ز علتها جداست**

خلاصه کلام آنکه، مولوی تحت ارشاد شمس با فرو ریختن تعلقات و ردایل الگوی یک انسان متعالی شد که پس از قرن ها از ورای اعصار و قرون، صدای او طنین انداز است و بشریت را به صلح و صفا و تعالی می خواند و انسان ها را از تفرقه، خصومت، تعصب و تقلید برحذر می دارد. او دریچه ای پیش چشم ما باز کرده که بدان وسیله می توانیم به تحقیق و تفحص در تمام مبادی آفرینش بپردازیم. او آخرین دواهای دردهای روحانی که بهتر و برتر از آن متصور نیست، کشف و به بشریت ارائه داده است و همه این توفیقات در پرتو عشق برای او حاصل شده است.

**چند داستان با تفسیری کوتاه  
از مثنوی در مواردی که گذشت**

یکی از نوآوری های مولوی داستان هایی است که در خود مثنوی معنوی با ابتکار خود ساخته که هیچگونه ریشه اساطیری و یا داستان های فرهنگ های دیگر را ندارد و همه این داستان ها در پایان به مقصود و هدفی عارفانه منتهی می شود که کاربردی موثر در اعتلای روح و مقام انسانی دارد و ما به طور مثال به چند عنوان از این داستان ها اشاره می کنیم و به طور اختصار به تفسیر و نتیجه آن می پردازیم تا زبردستی مولانا در تفهیم مطالب عرفانی آشکار شود.

**کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب و تفسیر بسیار کوتاه آن:**  
مردی بسیار تشنه که در حال هلاک بود برسر دیواری دردمند نشسته و در پای دیوار چشمه ای از آب زلال و پاک چشم را خیره و اشتها را تحریک می کرد، مرد نشسته که ناظر این صحنه بود، از خشت های دیوار می کند و پیوسته آنها را در آب می انداخت و مرد به صدای افتادن خشت ها در آب گوارای چشمه گوش می

## تولد دیگری



**دکتر حسن مسیح پور**

**از بهر گشاییدن ابواب رسیده  
هزار رحمت بر سینه جوانمردم**

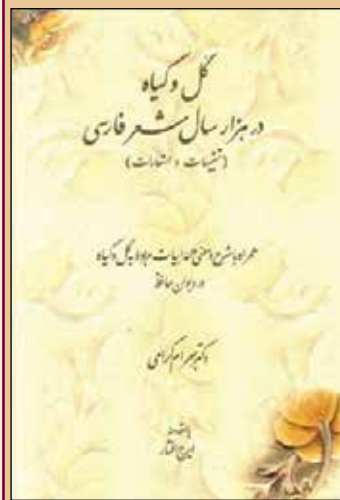
**یکدسته کلید است به زیر بغل عشق  
شربخانه عالم شده است سینه من**

یافته و شمع و قبله جمع شده ای و مورد توجه و تحسین دیگران قرار گرفته ای که سرانجام خوبی ندارد و موجب گمراهی تو می شود، زیرا برای حفظ این محبوبیت تو باید بهای گزافی بپردازی و بنده و برده دیگران شوی و سپس شمس به سراغ چیز دیگر آمد و گفت تو اسیر شیخ مابی و پیشوایی و منصب استادی شده ای و باید این بندها را پاره کنی. بعد گفت تو فیلسوف مآب و اهل خیال و اوهام و چون و چرایی، به دانش خود می نازی که مولوی می گوید از اینها هم دل برکندم. باز گفت تو ساز و برگ و مال و منال و حشم و خدم و رفاه و ابزار وسایل بسیار داری و به عجز نرسیده ای که آنها را نیز رها کردم. مولوی می گوید، حالا که این بندها از دست و پای من گشوده است، اگر زهره بودم، اینک زاینده یوسفم و اگر زهره بودم حالا ماهم، خورشیدم، چرخ دوصد تاهم، بسیار فربه شده ام که جهان برای جای گرفتنم کم است. آری، مولوی برطبق توصیه های شمس تمام تعلقات را فرو ریخت و به قماربازی دست زد که اصلاً برد در آن وجود نداشت. فقط بهره قمارباز جرات و جسارت و تهوری بود که در اعمال این قمار نصیبش می شد.

مولوی می گوید، من مرده بودم حالا (پس از ملاقات با شمس) زنده شده ام، گریه بودم و غم داشتم، اینک تهی از غم و اندوهم و سراسر طرب و خنده شده ام، زیرا مولوی غم را به معنی واقعی نمی شناخت و خود گوید:

**باده غمگینان خورند و ما ز می خوشدل تریم  
رو به محبوسان غم ده ساقیا ایون خویش  
خون ما بر غم حرام و خون غم بر ما حلال  
هر غمی کو گرد ما گردید شد در خون خویش**  
و باز در همان دو بیت اول اشاره به موهبت هایی که عشق نصیب او کرده می کند که دلیر شده ام و دیده ام سیر است و چشم و جانم گرسنه نیست. مولوی کرار در مثنوی به این تعبیر سیری و گرسنگی اشاره داد و سیری را مرهون عشق می داند و معتقد است که عشق و ایمان موجب سیری انسان می شود و گرسنگی را از او می گیرد. مولوی در ابیات بعد ماجرای گفتگوی خود را با شمس بیان می کند که با خواستن چه چیزهایی روح او را از تنگنای عالم ماده دور کرده و به فضای لایتناهی ارتقا بخشیده است. اولین سخنی که شمس به مولوی گفت این بود که باید از ملاحظات و تعلقات و اندیشه عرفی دست بشوید که مولوی قبولی خود را اعلام می دارد. سپس به او می گوید، تو محبوبیت فوق العاده

## گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی

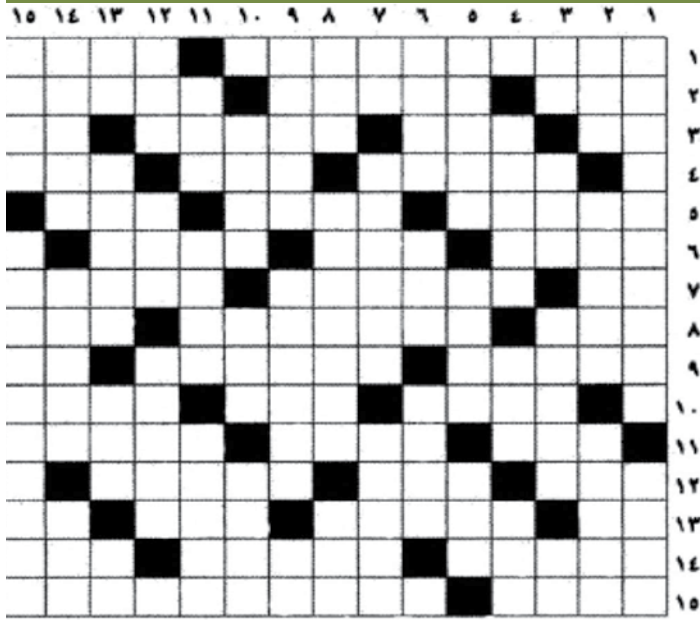


این کتاب که با مقدمهٔ ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونهٔ گیاهی (گل ها، درختان، میوه ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همهٔ ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

**لُس آنجلس، شرکت کتاب  
۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶**

حل جدول در صفحه ۴۲

## سرگرمی



## عمودی

- ۱- شب رفتن- کتابی از ارنست همینگوی نویسنده بزرگ آمریکایی.
- ۲- جیره و مستمری- صاحب جمال- فریب و نیرنگ.
- ۳- از بت های عهد جاهلیت- از امیرنشین های جنوب خلیج فارس- مایه نیکنامی- تنبل و بیکاره.
- ۴- زمانی از چین اوستین- پا به سن گذاشته- پایتخت زیمبابوه.
- ۵- انگشت نمای خلق- برجستگی پوست- موسیقیدان ایران باستان.
- ۶- در بیابان سراب می بیند- فتنه برپا شده- سازمان فضایی آمریکا.
- ۷- واحد پول ویتنام- بی مغز و میان تهی- برابر است.
- ۸- کوبیده و نرم شده- شمیمدان مشهور فرانسوی- آب خیلی کم.
- ۹- حرف ندا- وقت گذرانی- از مرغان مهاجم.
- ۱۰- عنوانی برای اره- کاسنی است- تازه و شاداب.
- ۱۱- سهل انگاری- حسن منظر- حق القدم.
- ۱۲- اسباب زندگانی- برنج فروش - حرف سوال برانگیز.
- ۱۳- واحد پول آلبانی- باعث و سبب- از گیاهان خوشبوی صحرایی- ناخن چهارپا.
- ۱۴- به معنی کلاه گوشه- هنوز درخت نشده- اثر معروف قآنی.
- ۱۵- فیزیکدان معروف قرون ۱۸ و ۱۹ فرانسوی- یکی از شهرهای مهم بلغارستان

## افقی

- ۱- نویسنده اسپانیایی کتاب دون کیشوت- سرزمین پاگانی نی.
- ۲- جوانمرد است و پرسخاوت- چاپلوس و فریبنده- شهری از آلمان.
- ۳- تصدیق انگلیسی- جایگاه ستور- نوعی خون آشام- کوشش در طلب روزی.
- ۴- مهمترین کشف انسان نخستین- یکباره- واله وحیران.
- ۵- پراشوب- خوش و زیبا- اندکی از چیزی برای ارائه دادن.
- ۶- راه پنهان- صورت نقاشی شده- اطلاع رسانی.
- ۷- از شهرهای مهم ایتالیا- دریاچه ای در سوئد- اصل هر چیز.
- ۸- حلقه در- اقتصاددان مشهور انگلیسی- کوه اروپایی.
- ۹- به معنی دیروز هم هست- محرم اسرار- دیوار قلعه.
- ۱۰- قاصد خوش خبر- در نظر است- بست کشویی لباس.
- ۱۱- شهری در استان ادب پرور- شهر آذری- جلودار است.
- ۱۲- زمانی از پول های معتبر اروپایی بود- دیوار کوتاه- پدر پدر.
- ۱۳- شکاف و رخنه- بانگ مهیب- واحد پول نیجریه- به پاکردنی فتنه گر.
- ۱۴- به مطلوب رسیدن- لب به خنده گشوده- سخن دروغ.
- ۱۵- سخن آمیخته به طعنه- پایتخت چاد.

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

## مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

سلسله جلسات و کلاس های دکتر عبدالکریم سروش  
 ۴ نوامبر و ۲ دسامبر ساعت ۴:۳۰  
 ۸ و ۲۲ نوامبر ساعت ۶ عصر  
 ۳ نوامبر ساعت ۷:۳۰ عصر  
 سخنرانی دکتر محسن کدیور  
 ۱۸ نوامبر، ساعت ۶ عصر  
 (510)832-7600

## جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه  
[www.ferdosi.org](http://www.ferdosi.org)  
 ۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰  
 ورود برای عموم آزاد است

## جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت.  
 مکان:  
**Fremont, Main Library**  
 ۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰  
 ۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰  
 ورود برای عموم آزاد است

## شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب.  
 تلفن اطلاعات:  
 ۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰  
**1290 Fulton Ave., #3  
 Sacramento, CA**

## انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و زبان انگلیسی.  
 با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت  
 ۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲  
[secretary@acsnc.org](mailto:secretary@acsnc.org)  
 16400 Lark Ave. #260  
 Los Gatos CA

## برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن  
 یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر  
 از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو  
 شنبه ها ساعت ۱۰ شب  
 از کانال ۱۵ سن حوزه

## شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک  
 از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰  
 ۳۶۹-۱۲۳۴ (۴۰۸)  
 ۳۷۱-۶۴۴۰ (۴۰۸)  
 مکان: رستوران ساقی  
 1392 S Bascom Ave, San Jose  
 ورودیه با شام ۲۵ دلار

## کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع مشکلات آثار مولوی، سعدی و حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
 برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.  
 (۴۰۸)۲۲۵-۲۹۲۲

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

## نیاز مندیها

## استخدام

یک زوج ایرانی-آمریکایی، به خانمی ایرانی آشنا به زبان انگلیسی و دارای گواهینامه معتبر رانندگی برای انجام کارهای منزل، به صورت تمام وقت در منطقه برکلی نیازمند است. محل سکونت کامل و حقوق ماهیانه. برای اطلاعات بیشتر لطفا با شماره تلفن ۶۲۲۳-۵۰۸-۵۱۰ تماس بگیرید.

## جویای کار

خانمی با تجربه و دارای گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمندان شما، بطور شبانه روزی، در شهر سن حوزه و حومه می باشد. ۴۷۹۲-۶۹۹۲ (۴۰۸)

## برای فروش

یک آرایشگاه بسیار مدرن، با تجهیزات کامل در جنوب سن حوزه در حوالی خیابان بلاسام هیل آماده فروش می باشد. ۱۲۷۷-۲۲۷ (۴۰۸)

## برای اجاره

یک صندلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. ۷۲۳۲-۹۲۷ (۴۰۸)

Find Iranian Businesses Faster

از وب سایت  
irany.com

دیدن کنید و اطلاعات  
کسب و کار، آگهی  
نیازمندی و هر نوع  
برنامه ای، مانند کنسرت،  
سخنرانی، شب شعر و...  
را در این وب سایت  
برای اطلاع عموم به ثبت  
برسانید.

irany.com

پل ارتباطی بین ایرانیان  
در سراسر دنیا

## فال ستارگان

## دعا

شخصی که اصلا فکرس را نمی کردید بار بزرگی از روی دوش شما برمی دارد. طرحی که به اتفاق چند تن از دوستانان پی ریزی کرده اید حالا باید به کار بگیرید. چرا که زمان مناسب برای اجرای آن فرا رسیده است. پس فرصت را از دست ندهید. یکی از آشنایان که وضعیت چندان مناسبی ندارد نیازمند کمک و همراهی شماست اما طبع بلند او اجازه نمی دهد اشاره ای به این موضوع داشته باشد. بهتر است همراه سایر آشنایان به کمک او بشتابید.

## بهمین

با مسئولیت های جدیدی مواجه خواهید شد پس هراس به دل راه ندهید چرا که مثل همیشه موفق خواهید شد. با شرکت در امور خیریه با فردی آشنا می شوید که به لحاظ فکری و ذهنی شباهت های زیادی به هم دارید و این آغاز یک دوستی با دوام خواهد بود. سفری در پیش رو دارید که شاید پر هزینه به نظر بیاید اما اصلا چنین نیست. با خیالی آسوده سفر کنید.

## استند

نگرش تازه ای نسبت به برنامه ها و امور جاری زندگی تان خواهید داشت که شما را و می دارد با ایجاد تغییرات مثبت گامی مؤثر در جهت پیشرفت و تعالی بر دارید و لازم است گام های بعدی را نیز با اعتماد به نفس بردارید. با بهره گیری از مهارت های شخصی کار نیمه تمامی را به پایان خواهید رساند. در محیط خانه با تغییری بسیار خوشایند و مثبت مواجه خواهید شد.

## مهتر

طرح های درخشان و سرنوشت ساز در ارتباط با امور کاری یا تحصیلی تان به ذهنتان خطور خواهد کرد که باید برای اجرای آنها حساب شده عمل کنید. به زودی خبر جالبی می شنوید که مدتها شادی میهمان قلبتان خواهد شد. پیشنهاد جالبی برای شرکت در یک کار اقتصادی دریافت می کنید که باید با افراد خبره در این زمینه مشورت کنید و بعد تصمیم بگیرید.

## آبان

ناخواسته گاهی اوقات قولی را که می دهید از یاد می برید. فراموش نکنید که با خوش قولی احترام و اعتماد دیگران را به سوی خود جلب می کنید. زحمات زیادی را در راه هدفی متحمل شده اید که به زودی نتیجه مطلوبی را کسب می کنید. یک فرصت در زمینه نقل و انتقال برایتان فراهم می شود که اگر نظرتان مثبت است نباید تعلل کنید. ایده شما در مورد یک امر مهم مورد تایید دیگران قرار می گیرد.

## آذر

در مورد کاری خانواده بر آن اصرار دارند، مطمئن باشید که آنها صلاح شما را می خواهند. پس پیشنهاد خود را با نظرهای آنها ادغام کنید آنگاه به یک نتیجه قاطع دست خواهید یافت. در طالع شما شرکت در یک آزمون مهم نشان داده شده است و اینکه در این آزمون در سایه تلاش و پشتکار مداوم، موفقیت شما حتمی است. اگر چه در دنبال کردن هدف خود قدری خسته شده اید اما بدانید که به زودی نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد.

## تیر

در اندیشه اجرای یک برنامه اقتصادی هستید این برنامه را هرچه زودتر به مرحله عمل در آورید. پس توصیه می شود که زیاد در رویا بسر نبرید و تصمیمات خیالی نگیرید. اتفاقاتی رخ می دهد که هیجان را در شما تشدید می کند. بنابراین سعی کنید بر خود مسلط باشید. در خرید و معامله باید مراقب همه چیز باشید و ریسک نکنید که به ضررتان تمام می شود.

## مرداد

شاهد حوادث تازه ای در زندگی تان خواهید بود که البته خیر است. مدتی است حرفی در دل دارید که اینک بهترین زمان برای گفتن آن است. گذشت زمان را جدی بگیرید و زمان حال را دریابید. می خواهید راجع به موضوعی واکنش نشان بدهید، اما باید به عواقب آن هم بیندیشید و بیشتر بر اعصاب تان مسلط باشید. شانس به شما ببخشد خواهد زد تا برخی از موانع از سر راهتان برداشته شود.

## شهریور

در همین روزها یکی از دوستان نقش مهمی را در زندگی تان بازی خواهد کرد که حتما نشان دهید که متوجه محبت او شده اید. به دنبال فرصتی برای نشان دادن شایستگی های خود هستید، اما باید مراقب باشید که دست به کارهای خطرناک نزنید. در یک کار گروهی شرکت کرده اید و نگران آینده این کار هستید، باید بدانید که در دراز مدت جواب دلخواه را خواهید گرفت و فعلا باید صبور باشید.

## شروردین

توقعات خیلی از متولدین این ماه از زندگی، دوستان و آشنایان، توقعی منطقی است ولی متأسفانه گاه آنان به دلایلی به این خواسته ها نمی رسند و همین نکته سبب ناراحتی و عصبانیت و افسردگی شان می شود. در این ماه ملاقاتی خواهید داشت که روی زندگی شما اثر خواهد داشت. پولی مورد احتیاج شماست که احتمالاً به دست تان خواهد رسید.

## اردیبهشت

به پدر و مادرها توصیه می شود در روابط خود با فرزندان خویش رعایت احتیاط را کرده و اصولاً از خشونت و یا بی اعتنایی دست بردارند. شانس بسیاری از متولدین مجرد این ماه برای شروع زندگی مستقل و خوب بالاست. انتظاری که درباره یکی از نزدیکان خود دارید برآورده خواهد شد. خبر خوشی از راه دور میرسد.

## خرداد

آنها که در صدد یک نقل و انتقال بزرگ هستند، باید هرچه زودتر این تصمیم را عملی سازند و بی جهت خود را سرگردان نگذارند. یکی از نزدیکان شما قصد سفری دور را دارد. سعی کنید مانع مسافرت او نشوید. در انتخاب دوستان و اطرافیان خود دقت بیشتری کنید همه مردم قابل اعتماد و اطمینان نیستند.

# کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

**هر روز ناهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی**

جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی

دیزی مخصوص و کله پاچه - کباب زغالی

*Lunch Special \$12.95*



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

## *Catering Saaghi*

*Let us prepare our delicious food at your location  
so you can focus on your guests!*

**(408) 998-0122**

**1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128**

**Delivery by doordash & Uber**

## عشق، هوس، نفرت

بخش هشتم  
عباس پناهی

فرسنگی حس میکند، دریافته بود که فریدون در راه است. برایش یک سوپ داغ کرد و یک فنجان کاپوچینو با یک تکه کیک در بشقاب گذاشت و منتظر مقدم ماریوی عزیزش شد که با فریدون اشتباه گرفته بود. فریدون در باز کرد و چون خواست از آشپزخانه دور شود و یگراست به اطاقش برود، کلودیا جلو دوید و او را در بغل گرفت و بوسید و گفت: «فریدون میدانستم در راهی. من از راه دور تو را میبینم.» فریدون نمی خواست او را آزرده کند اما حوصله صحبت کردن هم نداشت. گفت: «کلودیا اجازه بده من بروم به اطاق و قدری استراحت کنم و برگردم.» کلودیا گفت: «اشکالی ندارد، اما اول چون از راه رسیده ای، کاپوچینو و کیکت را بخور و بعد برو استراحت کن و وقتی سر حال آمدی برگرد که سوپ بسیار خوشمزه ای برایت درست کرده ام. سمان هم همین الان بیرون رفت و گفت زود برمیگردد.» فریدون مجبور بود که بنشیند و کیک و کاپوچینو را بخورد در غیر اینصورت، میبایستی وقت بیشتری را صرف مجاب کردن کلودیا برای بی اشتهایش کند. همچنانکه فریدون مشغول خوردن کیک و کاپوچینو بود، کلودیا هم پشت سرش ایستاده بود و پستان های گنده اش را به پشت سر فریدون چسبانده بود و گرمای ماریوی از دست رفته اش را حس میکرد. فریدون پس از نوشیدن کاپوچینو و خوردن کیک برخاست و از کلودیا تشکر کرد و گفت خیلی خواب آلودم و باید قدری بخوابم و از آشپزخانه خارج شد و به اطاقش رفت و به محض افتادن روی تخت، خوابش برد.

با صدای سامان از خواب بیدار شد. شام حاضر شده بود و کلودیا پی در پی جانشینان دو پرسش را برای خوردن شام فرا میخواند. سامان گفت: «اگر زود برنجیزی، هم اکنون کلودیا وارد اطاق خواهد شد و با دگنگت راهت خواهد انداخت.»

فریدون کسل بود و نمی خواست با کسی حرفی بزند اما سامان هم دست کمی از کلودیا نداشت و در سماجت همتای او بود. بناچار برخاست. آبی به صورت زد و برای شام به آشپزخانه راهی شدند.

کلودیا غیر از سوپ، خوراک لوبیا هم درست کرده و میز را آراسته و منتظر بود که آنان برسند تا خوراک ها را از دیگ ها به بشقاب ها بریزد. سر شام، سکوت فریدون، توجه هم کلودیا و هم سامان را جلب کرد. کلودیا با اشاره از سامان پرسید: «چه شده؟» و سامان هم به همان ترتیب، شانه اش را بالا انداخت که نمیدانم. **دنباله مطلب در صفحه ۵۴**

مغشوشی را دنبال میکرد. می اندیشید که دیگر بعد از این به هیچ مردی نگاه نخواهد کرد. فریدون را فراموش خواهد کرد و حتی نامش را هم بیادش نگه نخواهد داشت. برای نادزارینا این یک فاجعه بود و جدای از آنکه مرد ایده آتش را خائن دیده بود، در خود، نوعی احساس حقارت را تجربه میکرد. جاذبه خود را کمتر از خواهرش میدید که براحتی مرد محبوبش را جذب کرده بود. هربار که فریدون تلاش کرد تا نادزارینا را از اشتباه بیرون بیاورد، نادزارینا با سماجتی شدید، اجازه هیچ نوع توضیحی را به او نداد و با فریادهایش، او را وادار به سکوت نمود. ربکا بدون گفتن کلامی، گاهگاهی دستی به سر و صورت نادزارینا میکشید و با او ابراز همدردی میکرد.

وقتی وارد شهر شدند، فریدون برای آنکه بیش از این، مزاحم آن دو نباشد، از ربکا خواست تا در همان مسیر و بدون تغییر جهت دادن به سمت ایستگاه راه آهن، توقف کند تا پیاده شود و خود به تنهایی مسیرش را طی کند. چون اتومبیل دو در بود، برای پیاده شدن فریدون میبایستی نخست نادزارینا در را باز کند و پیاده شود و صندلی اش را خم کند تا فریدون بتواند از آن خارج گردد. از اتومبیل که پیاده شد، خواست به نادزارینا حرفی بزند، اما نادزارینا صندلی را صاف کرد و نشست و در را محکم بست و پشتش را به او کرد و با دست به ربکا فرمان حرکت داد و ربکا هم بدون خداحافظی براه افتاد. به محض راه افتادن، دل نادزارینا بشدت فشرده شد و گریه اش را با صدایی بسیار بلند تر سرداد و مانند کودکی که از مادرش جدا کرده باشند، بیقراری کرد. آن روز آخرین روزش با فریدون بود و دیگر هیچ امیدی برای باز بینی، متصور نبود و می اندیشید که چه زود همه چیز به پایان رسد. فریدون غمگین و خسته، با دلی پر از رنج به راه افتاد و آنچنان در افکار حزن آورش غرق بود که ندانست آن مسیر طولانی را چگونه پیمود. وارد پانسیون شد و وسایلش را برداشت و به آشپزخانه رفت و بهای اطاقش را به مدیر پانسیون پرداخت و براه افتاد. او هم با خود می اندیشید که شاید این آخرین باری باشد که به رُم آمده بوده و تصمیم داشت که دیگر برای تجدید این خاطره تلخ به رم نیاید.

به کاسینو که رسید حوصله صحبت کردن با هیچکس را نداشت و دلش میخواست کاش کسی در ساختمان نباشد تا مستقیم به تختخوابش برود و بخوابد. اما چنین نشد. کلودیا مانند مادری که بوی فرزندش را از چند

رام کنی، من نمیتوانم به تو تعلق خاطری داشته باشم؟» ربکا گفت: «من با تعلق خاطر تو کاری ندارم. من که نمیخواهم با تو ازدواج کنم. من دلم میخواهد، حالا که به خانواده ما راه یافته ای، با من هم رابطه عاشقانه داشته باشی و منم قول میدهم که نگذارم نادزارینا از این موضوع بویی ببرد. من گمان میکنم اگر بیشتر از نادزارینا تو را دوست نداشته باشم، کمتر از او نیستم.» در همین حال، فریدون را به پشت هل داد و فریدون تعادلش را از دست داد و به صورت دراز کش روی پتو افتاد و ربکا به سرعت خود را به روی او انداخت و سینه اش را به سینه فریدون چسباند. فریدون تکانی خورد و چرخید تا از روی زمین برخیزد اما چون ربکا سفت به او چسبیده بود، بر روی ربکا لغزید. ربکا او را به روی سینه خود کشید.

نادزارینا از کنار رودخانه برگشته بود که چشمش به فریدون افتاد که بر روی ربکا افتاده و او را در آغوش کشیده. از شدت تآثر، دبه از دستش رها شد و پاهایش سست شدند و بر روی زمین نشست و بغضش ترکید و گریه را رها کرد. فریدون فشار میآورد که برخیزد اما ربکا دست ها را دور گردن او حلقه کرده بود و نمیگذاشت که فریدون از رویش برخیزد. بالاخره با تلاش بسیار خود را از حلقه دستهای ربکا بیرون آورد و برخاست و وقتی روی چرخاند، نادزارینا را بر روی زمین نشسته و گریان دید. به سرعت به سویش دوید. اما نادزارینا اجازه نداد که دستش را به او بزند. با شدت تمام دست فریدون را پس زد و درحالی که هق هق گریه اش امان نمیداد، به سمت ربکا آمد و وسایل را شروع به جمع آوری کرد. ربکا گفت: «نادزارینای عزیزم خودت را ناراحت نکن، همه مردها همینند، به یکنفر قناعت نمی کنند.» و درحالی که نادزارینا تند و تند به این طرف و آنطرف برای جمع کردن وسایل حرکت میکرد، ربکا او را نوازش میکرد و میبوسید.

نادزارینا برخلاف موقع رفتن که در صندلی تنگ و کم فضای عقب اتومبیل در کنار فریدون نشسته بود، در صندلی جلو و کنار ربکا نشست و فریدون را در عقب ماشین تنها گذاشت. در طول راه نادزارینا فقط گریه میکرد و افکار

فریدون به سمت نادزارینا رفت و ربکا خود را مشغول شستن بشقاب در رودخانه کرد. چهره فریدون در هم بود. نادزارینا از او پرسید: «آیا به تو خوش نمیگردد؟» فریدون گفت: «چرا، اتفاقا خیلی خوب و خوش میگذرد.» نادزارینا پرسید: «پس چرا قدری گرفته به نظر میرسی؟» فریدون گفت: «فکر نمیکنم اینطور باشد. ضمن اینکه گاهی قیافه من، به همین شکل عبوس و غیر قابل تحمل میشود اما معنی و مفهومی ندارد.» نادزارینا از این پاسخ قانع شد و مشغول روشن کردن منقل و جوش آوردن آب گردید. فریدون از این وضعی که پیش آمده بود بسیار ناراضی و نگران بود. حدس میزد که کارش به سختی خواهد کشید. خواست به شکلی کدورت را از دل ربکا پاک کند تا مشکلی بوجود نیاید. همواره به فکر نادزارینا بود که او را ناخورسند نکند. به همین خاطر وقتی ربکا از کنار رودخانه برگشت، فریدون از او با لبخند استقبال کرد. ربکا به محض دیدن روی خوش از سوی فریدون، باز هم فیلس یاد هندوستان کرد. در جواب لبخند فریدون، یک لبخند به همراه یک چشمک به سوی فریدون روانه کرد. فریدون سرش را به جهت دیگری گرداند و وانمود کرد که چشمک او را ندیده. بر روی پتو نشست و منتظر جوش آمدن آب شد تا قهوه ای بنوشد. ربکا با تردستی، دبه آب را به شکل سهوی انداخت و آب آن به زمین ریخت و آرام به نادزارینا گفت دبه را بردار و برو دوباره یک ظرف دیگر آب بیاور. نادزارینا هم نپرسید که آب برای چه چیز میخواهی. به سمت رودخانه رفت. فریدون خواست برخیزد و خود را به نادزارینا برساند اما ربکا زودتر از او خود را به وی رساند و دست را روی سر فریدون گذاشت و گفت: «نه عزیزم. تو همینجا بنشین تا خوب تماشايت کنم» و پیش از آنکه فریدون کاری کند، به سرعت از او یک بوسه گرفت. فریدون گفت: «ربکا این کار را نکن. نادزارینا خواهر کوچک تو است و من هم دوستش دارم- این کاری را که میکنی، در واقع یک نوع دزدی از خواهرت است.» ربکا با خنده بلندی گفت: «آه که میمیرم برای این نوع دزدی ها.» فریدون گفت: «آیا میدانی که اگر حتی بتوانی من را

## معلق نمودن دستور اجرایی ترامپ



داریوش گیلانی

هزمان سومین دستور اجرایی در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۱۷ دادگاه های فدرال دو ایالت در آمریکا، رئیس جمهور این کشور را بلوکه کرده و اجرای آن را معلق نمودند. ایالت های هاوایی و مریلند اجرای قانون موقت منع ورود اتباع کشورهای مثل ایران را غیر قانونی دانستند و با امضاء دوقاضی فدرال، درست چند ساعت مانده به اجرای طرح، به وزارت امور خارجه اخطار داده شد که از اجرای این دستور خودداری کند. ناظرین بر این جریان پیش بینی می کنند که بزودی ایالت های بیشتری به این اعتراضات اضافه شوند. پرزیدنت ترامپ این بار سعی کرده بود که با حذف کلمه «مسلمان» در دستورش بدون دردسر جلوی ورود گروهی از ویزیتورها را بگیرد ولی قاضی

هایی که این اعتراض را اعلام نمودند تاکید کرده اند این دستور پرزیدنت باطناً ضد قانون اساسی آمریکا میباشد. این خبر خوبی برای ایرانیانی است که خیلی نگران آمدن به آمریکا بودند. در همان هفته ترامپ، علیرقم نصیحت اکثر روسای دولت های جهان، چوبی لای چرخ طرح «برجام» گذاشت. طبق قانون اتمی ایران و شش دولت دیگر در دو سال پیش پرزیدنت آمریکا می بایست هر ۹۰ روز این معاهده را تایید میکرد. نامبرده در سه مورد اول ریاستش این کار را انجام داد ولی چند روز پیش از این کار خودداری کرده و تصمیم نهایی را به کنگره آمریکا ارجاع کرد. کنگره ۶۰ روز وقت دارد تا تصویب کند که آیا دوباره ایران مورد تحریم های سنگین قرار گیرد یا نه.

### تلویزیون فرهنگ ایران زمین

با برنامه های مطرح، جذاب و آموزنده بهترین معرف فرهنگ و تمدن ایران و جهان تاریخ، هنر، معاصر و شعر و سرسبکی سیاست و جهانگردی، دانش، بهداشت، معارفی، زندگی و آثار شاعران، عارفان و دانشمندان، اخبار ایران و جهان، فیلم های سینمایی، کلمت و برنامه های موسیقی، فرهنگستان، برجسته و محبوب برنامه اختصاصی پرویز تقایی (از هنرمندان سستی) و ده ها برنامه دیگر در دو کانال مختلف و قابل رویت برای اینترنت بدون نیاز به ماهواره  
Smart TV 4KHD 4K60Hz all Smartphones-PC & Laptop

موسس و مدیر عامل: مهتیس پرویز تقایی

## ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک،  
پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!



**(408)221-8624**

## کسب و کار خود را برای زلزله بزرگ آماده کنید

سحر سلاهی



ssalahi@farmersagent.com

می توانم به شما اطمینان بدهم که فکر کردن به آمادگی در برابر زلزله هم پر زحمت است و هم به زحمتش می ارزد. و البته فکر نکنید اگر در منطقه زلزله خیز معروفی نیستید، در امان هستید. مثلاً ساکنین بیرون از کالیفرنیا در امان نیستند، زیرا مناطق زلزله خیز در سرتاسر ایالات متحده پخش شده اند. اینجا می خواهم هفت نکته بگویم که به شما در آماده شدن در برابر زلزله کمک خواهد کرد. با این هفت نکته، کسب و کار شما بر اثر زلزله دچار خلل نخواهد شد:

- ♦ بیمه شوید. حتی در منطقه ای زلزله خیز مثل کالیفرنیا هم تنها ده درصد از املاک بیمه زلزله شده اند. اما درست پس از وقوع یک زلزله بزرگ دسترسی به بیمه زلزله بسیار دشوار می شود و آدم باید مدتی دنبال کارهای آن باشد.
- البته چنین افسانه ای هم دهان به دهان می چرخد: بیمه زلزله فایده ندارد اگر زمین لرزه بسیار بزرگ باشد و در صورت رخ دادن این زلزله، ستاد مدیریت بحران فدرال به داد آدم ها می رسد. اگرچه ستاد فدرال می تواند وام هایی با بهره های پایین اعطا کند، اما به شما وجه نقد نخواهد داد، زیرا فرآیند انتقال وجه نقد طول می کشد. با این حال، اگر بیمه زلزله داشته باشید، به سرعت می توانید کسب و کار خود را از نو بسازید.
- در چنین مواردی بیمه استاندارد کسب و کار نیز مفید خواهد بود، زیرا چنین بیمه های خسارت های وارد شده به کسب و کار شما (بر اثر اختلال در آن) را پرداخت خواهد کرد. چه بسا برخی از بیمه های زلزله تنها هزینه های مربوط به ساختمان و محل کار را بپردازند و دیگر کاری به خسارت های وارد شده بر اثر توقف فروش یا اختلال در کسب و کار نداشته باشند. در نظر بگیرید که این اختلال ممکن است ماه ها به طول بینجامد.
- ♦ یک طرح برای مواقع بحرانی در دست داشته باشید. اطمینان حاصل کنید که کارمندان می توانند از راه دور نیز وظایف خود را در کسب و کار شما انجام دهند و جلسات تمرینی و آموزشی در این مورد برگزار کنید. گاه به کارمندان خود بگویید در خانه بمانند و با استفاده از شبکه وظایف خود را انجام دهند. همچنین، قابلیت دسترسی از راه دور را برای داده های خود ممکن کنید. همه کارکنان شما باید رمز عبورهای مورد نیاز خودشان را داشته باشند. شبکه تلفنی و شبکه ای از آدرس های ایمیل ایجاد کنید.
- ♦ از امنیت تجهیزات محل کار خود مطمئن شوید. همه کارکنان شما باید از محل کار خود دوری را بلد باشند. همه کارکنان شما باید از محل کار خود دوری را بلد باشند. همه کارکنان شما باید از محل کار خود دوری را بلد باشند. همه کارکنان شما باید از محل کار خود دوری را بلد باشند.
- ♦ محل کار بدیلی برای خود دست و پا کنید. اگر یک دفتر کار خانگی دارید، باید احتمال بدهید که زلزله آنجا را غیر قابل استفاده کند و باید برای چنین مواقعی یک محل کار بدیل دست و پا کنید. برای مثال می توانید هتل های نزدیک تر به خانه خود را در نظر بگیرید که تجهیزات استفاده از اینترنت را دارا هستند. به طور مشابه، اگر کار شما ساخت و ساز محصول است، باز هم باید یک جایگاه تولید بدیل را مدنظر داشته باشید.
- ♦ از حرفه ای ها یاری بگیرید. پیمان کاری را با تخصص در حوزه کاهش خسارت های زلزله بیابید. اجازه دهید محل کار یا خانه شما را از این نظر بررسی کند. این کار می تواند خسارت های احتمالی را تا حد خوبی کاهش دهد.
- ♦ خودتان کار را به دست بگیرید. بلکه قطعاً با عمل به پیشنهادهای متخصصان، کاهش خسارت زلزله گران از آب در خواهد آمد. اما می توانید خودتان کار را به دست بگیرید، به روش های کم هزینه تر فکر کنید و مشکلات تشخیص داده شده را با راه های ارزان قیمت تر حل کنید. مثلاً می توانید با حدود ۴۰ دلار همه کتابخانه های بلند خانه خود را که به دیوار تکیه داده شده اند، امن کنید و از ریزش کتابها و خود کتابخانه جلوگیری کنید.
- ♦ ذخیره مواد لازم را فراموش نکنید. هرگز نخواهید دانست که زلزله چه فاجعه ای به همراه خواهد داشت یا چقدر خسارت وارد خواهد آورد. پس مقادیر زیادی از آب و غذا را حتی در محل کار خود ذخیره کنید.



## لطفا با ایران جنگ نکنید!

پس از اوج گیری تنش بین ایران و آمریکا، رسانه های آمریکا نسبت به وقوع جنگ هشدار دادند. در این میان، یک روزنامه آمریکایی خواهان جلوگیری از جنگ با ایران شد.



به گزارش فرارو، روزنامه آمریکایی دیلی تار هیل، در یادداشتی تحت عنوان "لطفا با ایران جنگ نکنید،" وقوع جنگ بین ایران و آمریکا را یک ایده "واقعا واقعا بد" توصیف کرد. کلود ویلسون، نویسنده یادداشت،

در توجیه این عقیده خود نوشت: "من این را به این دلیل می گویم که ظاهرا تعداد آزاردهنده های از افراد قدرتمند با من مخالف هستند و فکر می کنند جنگ ایده خوبی است."

در توجیه این عقیده خود نوشت: "من این را به این دلیل می گویم که ظاهرا تعداد آزاردهنده های از افراد قدرتمند با من مخالف هستند و فکر می کنند جنگ ایده خوبی است."

آمریکا و همچنین از سوی دولت های اسرائیل و عربستان، یک مخالفت حقیقی با هیچکدام از جزئیات برجام نیست، بلکه آن ها اساسا هیچگونه گفت و گویی با ایران نمی خواهند.

نومحافظه کاران برجسته همچنین جنگ طلبان در دو حزب دموکرات و جمهوریخواه مشتاقانه خواهان تبدیل تنش بین ایران و آمریکا به یک نزاع تمام عیار هستند. تحت ریاست ترامپ به عنوان فرمانده کل قوا، تنش زایی بعید به نظر نمی رسد.

اگر آمریکا دون کیشوت وار به جنگ علیه ایران کشیده شود، نباید توقع پشتیبانی از سوی متحدان کلیدی مانند فرانسه، آلمان و بریتانیا داشته باشد. همه این متحدان حامیان قوی توافق هسته ای ایران بوده اند. این کشورها آشکارا اعلام کردند که در جنگ از آمریکا دنباله روی نخواهند کرد.

یکی از تحریک آمیزترین اقدامات ترامپ در قبال ایران، خودداری از صدور تاییدیه برجام بود. اگرچه این کار ترامپ کل برجام را لغو نکرد، اما تضعیف آن نشانه خوبی نیست.

مخالفت با این توافق از سوی جنگ طلبان

مخالفت با این توافق از سوی جنگ طلبان

## زنان عربستانی وارد ورزشگاه های این کشور می شوند

بر اساس ضوابط خاص، آغاز شود. پیش از این پادشاه عربستان سعودی طی حکمی اجازه رانندگی را برای زنان این کشور صادر کرده بود.

بر اساس تصمیم دولت سعودی، زنان عربستانی از ابتدای سال جدید میلادی، می توانند وارد سه ورزشگاه این کشور شوند.

پادشاهی عربستان سعودی می خواهد از طریق اصلاحات داخلی توجهات بین المللی را جلب کرده و حمایت بین المللی برای استراتژی سختگیرانه و افراطی منطقه ای خود علیه ایران، قطر و یمن را بدست آورد.

به گزارش تسنیم به نقل از خبرگزاری فرانسه، دولت عربستان روز یکشنبه اعلام کرد که زنان این کشور همزمان با آغاز سال ۲۰۱۸ میلادی، می توانند وارد سه ورزشگاه ریاض، جدو و الدمام شوند.

برخی کارشناسان این انتقاد را به ریاض وارد می کنند که با گسترش انقلابی حقوق زنان می خواهد اذهان را از اقدامات شدید و سرکوبگرانه دولت علیه منتقدان تحریف کند.

هیئت دولت عربستان، ریاض، جدو و الدمام را به عنوان اولین شهرهایی که زنان می توانند وارد آن شوند، تعیین کرده است.

در ماه سپتامبر بیش از ۲۰ نفر از فعالان با نفوذ عربستانی دستگیر شده اند. علاوه بر این "رائف بدوی"، وبلاگ نویس معروف عربستانی هم هنوز در زندان به سر می برد.

ترکی آل الشیخ، رئیس ورزش عربستان گفت که در راستای رهنمودهای پادشاهی این کشور و توجه وی به همه اقشار جامعه، تصمیم گرفته شد که عملیات آماده سازی سه ورزشگاه برای حضور زنان در آغاز سال ۲۰۱۸ میلادی

## ادامه بازداشت شهروندان بهایی در ایران در سال روز تولد پیامبرشان

نگین تدریسی

تولد بهال الله بازداشت و به زندان اوین منتقل کرده اند. یکی از حاضرین در یکی از این جلسه ها می گوید: «جلسه بدون هیچ سر و صدا یا مزاحمتی برای همسایه ها در حال برگزاری بود. تعداد شرکت کننده ها هم مثل سایر جلسات مذهبی بهاییان در ایران، کم بود. مأموران در اوایل جلسه با حکم قضایی وارد منزل شدند و شروع به تفتیش و موبایل های شرکت کننده ها، لپ تاب، کامپیوتر و کلیه کتب و تصاویر مذهبی را ضبط کردند. سپس از هر کدام از حاضران در جلسه خواستند تعهدنامه ای را امضا کنند که در آن نوشته شده بود من...، دارای شناسنامه...، به شماره...، دارای کارت ملی شماره...، تعهد می دهم که در جلسات ضاله بهائیت شرکت نکنم و هر زمان وزارت اطلاعات احضار کرد، حاضر شوم.»

در روزهایی که بهاییان در سراسر دنیا سرگرم برگزاری جشن های دویستمین سالگرد تولد پیامبرشان، «بهال الله» هستند، پیروان آیین بهایی در زادگاه این پیامبر ایرانی به اتهام برگزاری مراسم مذهبی، هم چنان تحت فشار و آزار قرار دارند.

بنابر گزارش های رسیده، در روزهای اخیر حداقل ۴۷ محل کسب بهاییان در شهرهای مختلف ایران پلمپ شده و ۱۴ نفر تا کنون بازداشت شده اند.

بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی جهان در چند روز اخیر با ارسال پیام های تبریک به جامعه جهانی بهایی، این روز را شادباش گفته اند. اما در ایران، حجت الاسلام «حسین مختاری»، امام جمعه موقت بیرجند در خطبه های نماز جمعه از قوه قضاییه و وزارت اطلاعات برای دستگیری تعدادی از بهاییان در این شهر تشکر کرده و این اقدام دستگاه قضایی را «اقدام انقلابی» خوانده است: «این اقدام انقلابی که در هفته گذشته صورت گرفت باید ادامه داشته باشد و باید با تبلیغات بهائیت برخورد جدی صورت بگیرد.»

وی می افزاید: «در ضمن، در ابتدای تعهد سوال شده بود از بهاییان کدام منطقه تهران هستند و چه کسی آنها را به جشن دویستمین سالگرد بهال الله دعوت کرده است. چون این تعهدها به طور انفرادی به حاضرین داده می شد، مشخص نیست چه کسانی آن را امضا کرده اند. بعد از آن، مأموران با بازداشت خانم صاحب خانه، از منزل خارج شدند.» براساس گزارش دیگری، مأموران وزارت اطلاعات شامگاه پنج شنبه چهارم آبان ماه به منزل «سونیا مبینی» که جلسه ای به مناسبت دویستمین سالگرد تولد بهال الله برگزار کرده بود، مراجعه کرده و او و یکی دیگر از شهروندان بهایی به نام «نگین تدریسی» را بازداشت و به زندان اوین منتقل کرده اند.

از روز ۲۹ مهر ماه ۱۳۹۶، در حالی که بهاییان در دنیا مشغول برپایی جشن های مذهبی خود بودند، گزارش هایی از بازداشت ها و پلمپ محل های کسب بهاییان در ایران رسیده است. در غروب روز شنبه ۲۹ مهر ماه، مأموران وزارت اطلاعات به منازل دو شهروند بهایی ساکن منطقه دو تهران به نام های «غزاله باقری» و «ثمین مقصودی» رفته و آنها را به اتهام برگزاری جشن سال روز

### Sabika Full Service Salon

با مدیریت شهین (Sherry)

- ◆ Haircut
- ◆ Highlight
- ◆ Perm
- ◆ Color
- ◆ Special Occasion
- ◆ Shampoo, Blow Dry & Style
- ◆ Threading
- ◆ Straightening
- ◆ Hair Extentions

**\$10 Off  
Haircut**

**Free Hair Cut  
with any Chemical**



**Brazilian Straightening**

**(408) 927-7232**

**6049 Snell Ave., San Jose, CA 95123**

ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران  
بیداری ستاره در چشم جویباران  
آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل  
لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران  
بازا که در هوایت خاموشی جنونم  
فریادها برانگیخت از سنگ کوه ساران  
ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز  
کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران  
گفتی: «به روزگاران مهری نشست» گفتم:  
«بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران»  
بیگانگی ز حد رفت، ای آشنا مبرهیز  
زین عاشقِ پشیمان، سرخیل شرمساران  
پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند  
دیوار زندگی را زین گونه یادگاران  
وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند  
تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران

#### شفیعی کدکنی

همچو فرهاد بود کوه کنی بیشه ما  
کوه ما سینه ما ناخن ما تیشه ما  
شور شیرین ز بس آراست ره جلوه گری  
همه فرهاد تراود ز رگ و ریشه ما  
بهر یک جرعه جام منت ساقی نکشیم  
اشک ما باده ما دیده ما شیشه ما  
عشق شیربست قوی پنجه و می گوید فاش  
هر که از جان گذرد بگذرد از بیشه ما

#### ادیب نیشابوری

در خلوت من جز تو کسی راه ندارد  
رُخسار فریبای تو را ماه ندارد  
هرگز نکم جز تو به اندیشه دگر  
افسوس که عشقم به دلت راه ندارد!

#### مولوی

ستاره دیده فرو بست و آرمید بیا  
شراب نور به رگ های شب دوید بیا  
ز بس به دامن شب اشک انتظارم ریخت  
گل سپیده شکفت و سحر دمید بیا  
شهاب یاد تو در آسمان خاطر من  
پیای از همه سو خط زر کشید بیا  
ز بس نشستیم و با شب حدیث غم گفتم  
ز غصه رنگ من و رنگ شب پرید بیا  
به وقت مرگم اگر تازه می کنی دیدار  
به هوش باش که هنگام آن رسید بیا  
به گام های کسان می برم گمان که تویی  
دلَم ز سینه برون شد ز بس تپید بیا  
نیامدی که فلک خوشه خوشه پروین داشت  
کنون که دست سحر دانه دانه چید بیا  
امید خاطر «سیمین» دل شکسته تویی  
مرا مخواه ازین بیش ناامید بیا

#### سیمین بهبهانی

یار باز آمد و غم رفت و دل آرام گرفت  
بخت خندید و لبم از لب او کام گرفت  
آن سیه پوش چو از پرده شب رخ بنمود  
جان من روشنی از تیرگی شام گرفت  
تا نهانخانه شب خلوت عشاق شود  
که ره خیمه که از ابر سیه فام گرفت  
آسمان گفت که با تابش خورشید صفا  
شمع انجم نتوان بر لب این بام گرفت  
شکرلله که پس از کشمکش و هم و یقین  
لطف او داد من از فتنه اوهام گرفت  
غم بیداد خزان دور شد از گلشن جان  
دست تا دامن آن سرو گلندام گرفت  
خواستم راز درون فاش کنم یار نخواست  
نگهی کرد و سخن شیوه ابهام گرفت  
گفت دور از لب و کام لب و کام تو چه کرد؟  
گفتمش بوسه تلخی ز لب جام گرفت  
گفت در آتش هجران تن و جان که گداخت؟  
گفتم آن شعله عشقی که مرا خام گرفت  
گفت در محنت ایام دلت گشت صبور؟  
گفتم این پند هم از گردش ایام گرفت  
گفت رعدی رقم رمز فصاحت ز که یافت؟  
گفتم از حافظ اسرار سخن وام گرفت

#### رعدی آذرخشی

ای آسمان مگر دل دیوانه منی  
کاین گونه شعله می کشی و نعره می زنی  
نالان و اشکبار مگر عاشقی و مست  
با خویشتن چو ما مگر ای دوست دشمنی  
طبع بتانی ای که چنین در تغییری  
یا خاطرات عمر، که تاریک و روشنی  
چون من رواست هر چه بسوزی، که بی سبب  
بدنام دهر گشته ای و پاکدامنی  
ای سقف محبس بشر، این آه و ناله ها  
نگشوده است ای عجب اندر تو روزنی  
بدنامی تو بود و غم ما هر آنچه بود  
شد وقت آنکه خیمه از این خاک بر کنی  
این قدر بار خاطر زندانیان خاک  
نشکسته است پشت تو، سنگی تو، آهنی؟

وقت است کز تحمل این بار بگذری  
خود را بر این گروه پریشان در افکنی

من مستم و تو نعره زن امشب حکایتی ست  
میخانهات کجاست که سرخوش تر از منی

چون زیر خاک تیره شدم یاد من بکن  
هر جا که حلقه دیدی، دستی به گردنی

دانی که آگه است ز حال دل «عماد»  
آن برزگر که آتشش افتد به خرمنی

#### عماد خراسانی

شمس منم، شمس منم، مولوی ام کیست؟ بگو!  
همدل و همتام کسی هست؟ بگو! نیست؟ بگو!

ای دل صد پاره من! جانک آواره من!  
تنهایم، چاره من چیست؟ بگو! چیست؟ بگو!

جان و دلم رفته ز من، مانده ز من همین بدن،  
کی، کو، کی، کجا، چه تن بی دل و جان زیست؟ بگو!

می روم از جهانتان، گر تنی از مهانتان  
-جز غم- در نهانتان بر من بگریست، بگو!

آنسوی این مکان - زمان، پشت دریچه زمان،  
باز هم آسمان همان پرشش آبی ست؟ بگو!

#### اسماعیل خوبی

## قالی بافی در مناطق مختلف ایران

محمد جواد نصیری

ایران مهد قالی دنیا، از دیر زمان به نام سرزمین فرش های افسانه ای و زیبا شهرت جهانی داشته است و از قطب های قالی بافی آن از گذشته های دور تا کنون هزاران هزار تخته قالی و قالیچه نفیس و گران بها در دسترس مشتاقان آن قرار گرفته است. ولی این تعریف به آن معنی نیست که در تمامی این سرزمین پهناور، که مساحتی معادل یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار کیلومتر مربع دارد، قالی بافی به صورت یکسان معمول باشد، چه در مساحت های بزرگی از این کشور به دلایل اقلیمی و دموگرافی و اقتصادی این هنر و یا به عبارت امروزی آن، این صنعت به هیچوجه رونق و رواجی ندارد. در این مقاله به شرح جزئیات آن در مراکز قالی بافی شهرستان های مختلف می پردازیم.

### ایلات خَمسه

آن بین این قالی بافان نوپا تا حدودی قالی بافی را در بین عشایر رواج داد. پاره ای از تیره های لر در بخش ها و دهات شهر بهبهان (در استان خوزستان) و مجاور آن مانند منصوریه و تستان متأثر از سنت های بافندگی خود به بافت فرش های پرزبلند با تارهایی که ترکیبی از پشم های گوسفند و بز هستند اشتغال دارند. فرش های آن در سبک هندسی با حاشیه ای بسیار پهن (لااقل آنطور که در فرش های قدیمی آن دیده می شوند) طراحی شده و بافته می شوند. در زمینه سرمه ای فرش های قدیم بافت این ناحیه ستاره های هشت پر عاجی رنگی به صورت مجرد در ردیف های موازی همراه با سایر نقش مایه های ایلیاتی در مجموع، طرح های دلپذیر قالیچه های قفقازی را تداعی می کنند.

در فرش های جدید بافت بهبهان، گلیم بافت عریضی گاه سوزنی شده شبیه آن چه که در بافت های قوچان (استان خراسان) می بینیم فواصل بین ریشه ها و قسمت اصلی فرش را اشغال می کنند.

### شیراز

سابقه قالی بافی در شهر شیراز به قرن سوم هجری قمری می رسد و از آن زمان تاکنون فرش بافی در این شهر متداول بوده و پیشرفت آن متناسب با آرامش کلی منطقه و رفاه اهالی آن و یا در شرایط متضاد فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذارده است. در زمان کریم خان زند که شیراز از پایتخت سلسله زندیه بود با وجود آنکه قالی بافی آن به پایه دوران صفویه نرسید ولی کم و بیش مراحل پیشرفت خود را در حد قابل توجهی ادامه داد. با وجود این باید یادآور شد که قالی شیراز هیچگاه در مجموعه فرش های نفیس ایران مقام و منزلت بالایی نداشته است و به جز برخی از فرش های مرغوب به نام «شیراز-مکه» که در ابتدا جهت فروش نمودن مساجد شهر مکه توسط بافنده های شیرازی در نهایت اخلاص و در حد کمال ظرافت بافته می شد و

به غیر از قشقایی ها در بین سایر ایلات فارس از جمله ایلات خمسه نیز قالی بافی رواج دارد. (اتحادیه ایلات خمسه مرکب از پنج ایل عرب، باصری، بهارلو، آینه لو و نفر است که در حدود ۱۷۰ سال قبل به منظور ایجاد قطبی مخالف برای جلوگیری از نفوذ و قدرت ایل قشقایی به سرپرستی خاندان قوام در شیراز تشکیل شد و در حدود ۹۰ سال دوام یافت.)

عشایر خمسه برخلاف قشقایی ها که هیچگاه عادت چادرنشینی و کوچ کردن خود را ترک نکردند، بیشتر آنها به استثنای تعداد کمی که هنوز در واحدهای کوچک کوچ می کنند بقیه در نقاط مختلف استان فارس ساکن شده اند. بافته های ایلات خمسه به مرغوبیت و شهرت قالیچه های قشقایی نیست. قالیچه های آنان یک پوده و با گره های مختلف و با تار و پود پشمی و گاه از الیاف پنبه ای است که در بین آنها بافته های تیره های باصری و عرب به جهت نقشه های جالب و پشم های براق از بهترین ها هستند. تیره های عرب در حد فاصل شیراز و آباده کوچ می کنند و مرکز آنها در بوانات است. قالیچه های آنان از نظر بافت تقریباً مشابه بافته ها قشقایی است. حاشیه اره مانند ترنج های سه گانه فرش های آنان از علائم تشخیص بافته های آنان از فرش های ایلات همسایه است.

### ایلات مَمسنی و لر

در میان ایلات مَمسنی و لر قالی بافی رواج چندانی ندارد (ایلات مَمسنی در اطراف شهرستان نورآباد و لرهای بویراحمد در دشت ها و کوه پایه های یاسوج و دهدشت ساکن هستند). در سال ۱۳۵۰ شمسی سازمان عمران کهکلیوبه و بویر احمد با دائر کردن تعدادی کارگاه قالی بافی در حومه یاسوج و استخدام استادکاران قالی باف از تبریز و نائین برای آموزش دختران و زنان عشایر بویر احمد و تأسیس یک واحد رنگرزی به منظور تهیه پشم های رنگ شده و توزیع



فرش کشکولی

بافنده آباده ای تنها به تقلید این نقشه ها محدود نشده است. آنها با ذوق و سلیقه خاصی آذینه های ایلاتی را با نقش مایه های شهریسند درهم آمیخته و طرح های ابتکاری جدیدی را آفریده اند. فرش های آباده بیشتر در سبک های شاخه شکسته با طرح های ایلیاتی، گلدانی، ظل السلطانی، مجرمات یا قلمدانی و بته ای کردستانی (بته هشت پر) بافته می شوند. در طرح ایلیاتی هیبت لو که قشقایی ها نیز با تغییراتی آن را مکرر بر روی فرش های خود می آورند ترنج کوچکی به شکل لوزی در مرکز متن قرمز رنگ بزرگی که آن هم به شکل لوزی طراحی شده است دیده می شود. در لچک های چهارگانه فرش نقش هشت ضلعی الماس ماندنی به رنگ عاجی که مشابه آن را در درون ترنج میانی نیز می یابیم دیده می شود. زمینه فرش با شاخه های مستقیم و موازی و مملو از گل ها و برگ ها و مرغ ها و پروانه ها پوشانیده شده است و سایر آذینه های ایلیاتی مانند رکاب اسب و شانه های چوبی و غیره را با کنکاش مختصری در لابلای این شاخه ها می توانیم ردگیری کنیم. حاشیه این فرش ها معمولاً باریک و مرکب از سه نوار است که نوار اصلی بیشتر به رنگ سفید عاجی بافته می شود. بافنده آباده ای در همه اندازه ها، از قالیچه های کوچکی که به پشتی، پاتختی و یا پادری معروف می باشند، تا ذرع و نیم و سجاده های پهن و فرش های شش متری و گاه بزرگ تر و فرش های مربع چهارمتری و کناره های کوتاه و بلند می بافتد. فرش های دو پوده آباده بسیار متراکم و بادوام اند. تار و پود آنها از جنس پنبه و گره های به کار رفته در آنها از نوع فارسی و به ندرت از نوع ترکی است. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

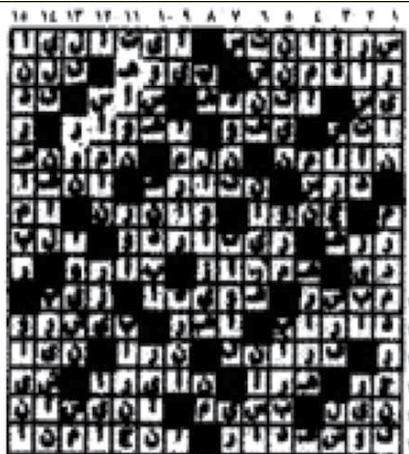
## فقر در ایران



از مقایسه سطح زندگی خودمان با یک گروه مرجع که درآمد های بالاتری دارد، ناشی می شود.

فقر پدیده پیچیده ای است. به همان اندازه ای که محصول روابط اجتماعی و ساختار قدرت سیاسی است، نتیجه خواست ها و تمایلات و انگیزه های تک تک افراد فقیر هم هست. کل اجتماع در فقر و نابرابری مسئول است اما خود فرد هم بی تأثیر نیست. اگر فقر و نابرابری را محصول روابط اجتماعی، ساختار قدرت و عملکرد فرد ارزیابی کنیم، آنگاه برای رفع آن نیز، باید سیاست هایی را مدنظر قرار دهیم که نقطه عزیمت آن با توجه به سه عامل فوق باشد. **دنیاله مطلب در صفحه ۵۰**

چشم‌ها غریبه نباشد. این تصویر احتمالا تصویر انسانی‌تری هم است: کارهای خانگی بی‌مزد، همه مثل شستن توالت چندش‌آور و کثیف نیستند. آشپزی و نگهداری از بچه و سالمندان، یک بخش انسانی قوی دارند که در نهایت به کیفیت زندگی انسان‌ها اضافه می‌کند و به رابطه اعضای خانه با هم معنای بهتری می‌دهد. مردهای دوران مدرن احتمالا از اینکه رابطه بهتری با همسر و فرزندشان داشته باشند بیشتر لذت خواهند برد و چه چیزی بیشتر از انجام کار بی‌مزد خانگی می‌تواند آنها را در این موقعیت برابر قرار دهد؟



اساساً فقر یکی از غم‌بارترین مصیبت‌هایی است که در زندگی دامنگیر انسان شده است و تلاش‌های بشریت در طول تاریخ دست بدست هم داد تا این آفت را ریشه کن نماید ولی علیرغم این تلاش‌ها فقر همچنان باقی است و تا به امروز قربانیان زیادی را از جوامع بشریت در کام خود فرو برده است. فقر مانند نیازهای اساسی، یک مفهوم پویاست. کارل مارکس درباره انسانی سخن گفت که در کلبه کوچکی می‌زیست و کاملاً احساس خوشبختی می‌کرد تا اینکه همسایه اش در کنار او کاخی بنا نمود. از همان زمان، کلبه نشین احساس محرومیت کرد.

محرومیت نسبی محرومیتی است که این ساعت‌های اضافی درس بخوانند و تکالیف‌شان را انجام بدهند. نابرابری در کار خانه تنها یکی از دلایلی است که باعث می‌شود دختر بچه‌ها در بسیاری از کشورهای دنیا نسبت به پسرها از درس عقب باشند. درست است که حالا در اروپا و آمریکا وضع خیلی بهتر از گذشته است و در کشورهای اسکاندیناوی خیلی از این مسائل حل شده، اما برای آینده‌ای بهتر باید به فکر چند تغییر عمده بود. یکی از این کارها و در واقع اولین کار تشخیص و به رسمیت شناختن آن است، سپس کم کردن از میزان کارهای خانگی بی‌مزد و در نهایت تقسیم کار دوباره و مساوی

میان زن و مرد یا هر کدام از اعضای خانواده‌های جدید که ممکن است از دو زن و دو مرد یا تنها والدین و فرزندان تشکیل شده باشند.

اگر این تقسیم کار انجام شود، می‌شود امیدوار بود که نرم‌های اجتماعی قرن‌ها زندگی بشر، کم‌کم تغییر کند و دیگر دیدن پدری که پوشک بچه را عوض می‌کند یا او را از مدرسه به خانه می‌آورد یا کالسکه بچه را هل می‌دهد چندان برای

## کار خانگی و زنان: بی‌مزد بود و منت!

نعیمه دوستدار



آسیایی، تمام ساعت‌های روز یک زن صرف کار بی‌مزد می‌شود. زنان هنوز هم در برخی از کشورهای دنیا باید صبح خیلی زود برای تأمین آب مورد نیاز و تمیز کیلومترها راه بروند، آتش روشن کنند و با دست لباس بشویند؛ چیزی که در یک کشور پیشرفته زمان به مراتب کمتری می‌گیرد.

با این حال عجیب نیست که بدانید زنان در طول روز برای انجام کارهای یک خانه مدرن شهری، صدها قدم بین گاز و یخچال و دستشویی و اتاق‌ها بر می‌دارند. حتی عجیب نیست که بدانید با وجود پیشرفت ابزار خانه‌داری و اختراع انواع دستگاه‌های مربوط به امور منزل، کار خانگی ماهیتا عوض نشده و خصلت بی‌مزد و پر زحمت خود را حفظ کرده است.

اما تبعیضی که از کار خانگی به زنان تحمیل می‌شود فقط در بی‌مزد بودن خلاصه نمی‌شود. در واقع کار خانگی بی‌مزد، از سلامت زنان، از امکان رشد و پیشرفت تحصیلی و حتی اقتصادی‌شان کم می‌کند چون بیشتر وقت مفید آنها را می‌گیرد.

اما این تنها ناعادلانه بودن انجام کارهای خانگی نیست که چالش برانگیز است، عنصر فراموش شده وقت اما در زندگی زنان کمتر ارزش‌گذاری می‌شود. تصور کنید که زنان مجبور نباشند شش ساعت در خانه کار کنند. این شش ساعت صرف چه چیزهایی می‌تواند بشود؟ آنها می‌توانند درس بخوانند، بروند سر کاری که بابتش پول بگیرند یا خودشان کاری راه بیندازند. برای زنان مناطق محروم‌تر این ساعت اضافه می‌تواند صرف رفتن به دکتر و کنترل سلامت شود؛ چیزی که آنها به خاطر ساعت‌های طولانی شیردهی و کار خانگی از آن محرومند.

این نکته وقتی اهمیتش آشکار می‌شود که آن را در کنار واقعیت غم‌انگیز دیگری قرار دهیم: درصد بالایی از زنان سلامت جسمانی خود را در سال‌های آغاز میان‌سالی تنها به دلیل کارهای سنگین خانگی از دست می‌دهند. آنها در میانه ۴۰ سالگی یا حتی زودتر، با انواع بیماری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند: آرتروز گردن و زانو، جابه‌جا شدن مهره‌های کمر و تغییر شکل مفاصل تنها چند نوع از این بیماری‌هاست که کیفیت زندگی زنان را پایین می‌آورد.

برای دختر بچه‌ها این ساعت‌های اضافه ارزش حیاتی دارد؛ آنها می‌توانند در

اگر بر حسب تصادف تولد زن به دنیا بیاید، هزاران نوع خشونت همراه این اتفاق تصادفی با شما متولد می‌شود، از ختنه و ازدواج اجباری گرفته تا تجاوز و خشونت خانگی. شکل‌هایی بسیار پیچیده که هویت و زن بودن شما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بعضی از این شکل‌های خشونت مثل تجاوز و خشونت خانگی آن‌قدرها آشکار نیستند و حتی از فرط تکرار عادی به نظر می‌آیند. یکی از آنها زندگی روزمره شما به عنوان یک زن است که با کار خانگی بی‌جیره و مواجب تعریف شده و حتی از زمانی که کودکی بیش نیستید، انجامش از شما توقع می‌رود.

کار بی‌مزد یعنی همان کاری که اغلب زنان دنیا در خانه انجام می‌دهند. کار خانگی یا همان امور ظاهراً پیش پا افتاده روزمره از خوردن و تمیز کردن گرفته تا خرید و مرتب کردن، دست کم ۶ ساعت از وقت روزانه یک زن را می‌گیرد در حالی که یک مرد کمتر از یک ساعت از وقتش را صرف انجام این نوع کارهای بی‌مزد می‌کند.

اگر سه دهه قبل از هر پنج خانواده یک مادر سر کار می‌رفت و بقیه مادرها به اصطلاح خانه‌دار بودند، حالا این رقم چند برابر شده و در کشورهای مدرن، ممکن است حالا این نسبت برعکس شده باشد. اما کار خانگی و ساعاتش کمتر نشده است. حالا زنان علاوه بر این که بیرون خانه کار می‌کنند، همان مقدار زمان را هم باید در خانه کار کنند و تنها فرقی این است که بابتش حقوقی نمی‌گیرند. این موضوع اما تنها به زنان و همسران مربوط نمی‌شود. دختر بچه‌ها هم در تمام جوامع، فارغ از میزان پیشرفته بودن آن جامعه، چند برابر پسرها در خانه کار می‌کنند؛ هر چند که تصور خودشان این است که زندگی‌شان با

مادر بزرگ‌های‌شان بسیار تفاوت دارد. کار خانگی اما ماهیتش فرقی با کارهای دیگر ندارد. شوخی و تفریح و لذت نیست، اما بی‌جیره و مواجب است. کار بی‌مزد را نمی‌شود از جامعه حذف کرد؛ غذا پختن و تمیز کردن و مراقبت از بچه‌ها و سالمندان، کارهایی هستند که جامعه برای بقایش به آنها نیاز دارد اما تنها از زنان توقع می‌رود که این کارها را انجام دهند و خواست و میل خود آنها در این مورد چندان دخیل نیست.

در کشورهای توسعه نیافته آفریقایی یا

## پنج روش تربیت صحیح کودک

کار را بدهید. اگر فقط یک بار این کار را بکنید، او این مسئله را یاد می‌گیرد و همیشه با جیغ و گریه می‌خواهد حرفش را به کرسی بنشانند. برای تربیت کودک باید همیشه روی حرف و نظر خود بمانید. این مسئله را باید پدرها نیز رعایت کنند و همیشه همگام با مادر در مسیر تربیت کودک پیش بروند. اینکه پدر یک حرفی بزند و مادر چیز دیگری بگوید فقط باعث سردرگمی کودک می‌شود و نمی‌فهمد قانون خانه چیست.

### تا حد امکان مثبت باشید

اینکه همیشه به کودک «نه» بگویید پس از مدتی دیگر از شما حساب نخواهد برد. یا بدتر از آن، خودش هم از این واژه برای انجام ندادن کارهای که نمی‌خواهد استفاده خواهد کرد. «نه» را همه جا خرج نکنید. آن را برای مواقع واقعا ضروری و بی‌خطر ذخیره کنید. به طور مثال هنگامی که کودک به سمت در فر روشن می‌رود باید سریعاً و با صدای قوی «نه» بگویید. اما در مواردی که خطری ندارند لازم نیست مدام «نه» بگویید. به طور مثال به جای اینکه بگویید: نه! نباید کفش هایت را در ماشین در بیاوری. بگویید: تا وقتی به خانه برسیم آن را در پای خود نگه دار بعد می‌توانی بدون کفش راه بروی.

### روش کار را به او آموزش دهید

کودکان بیشتر به کارهایی که انجام می‌دهید توجه دارند تا حرف‌هایی که به آنها می‌زنید. بیشترین چیزهایی که یاد می‌گیرند نیز از تقلید کارهای بزرگ‌ترها است. بنابراین در کنار آموزش‌های کلامی برخی کارهایی که می‌خواهید انجام دهد را در مقابل او انجام دهید. اگر فرزندان با دیگر بچه‌های مهد بدفتاری می‌کند، یکی از آن بچه‌ها را با مهربانی در آغوش بکشید. به این ترتیب کودک نیز یاد می‌گیرد بقیه بچه‌ها را آرام بغل کند یا اگر برایش سخت است شب‌ها مسواک بزند با هم و همزمان مسواک بزنند تا برایش هیجان‌انگیز نیز باشد.

### رفتارهای خوب او را تحسین کنید

گاهی مواقع رفتارهای بد کودکان به این دلیل است که مهارت ارتباط برقرار کردن با دیگران را بلد نیستند و می‌خواهند به هر طریقی توجه شما را جلب کنند. به همین دلیل بسیار مهم است هنگامی که کودک کار خوبی انجام می‌دهد، او را تحسین و تشویق کنید. به این روش به او می‌آموزید رفتارهای خوب بیشتر نظراتان را جلب می‌کنند.

هنگامی که کودک یک ساله برای آب نبات جیغ می‌کشد یا غذای خود را از داخل بشقاب بیرون پرت می‌کند، کمی برای والدین سخت است که بدانند چه رفتاری باید با او داشته باشند. در ضمن، شاید تصور شود هنوز سن کودک خیلی کم است و نمی‌توان او را تنبیه کرد. اما این طور نیست. وقتی با زبان خوش نمی‌توان مسایلی را به کودک یاد داد شاید بهتر باشد به کودک خوب و بد را توضیح دهید.

هیچ‌گاه برای تربیت کودک زود نیست. این موجودات دوست‌داشتنی بسیار باهوش هستند و از همان ابتدا همه چیز را به خوبی درک و ضبط می‌کنند. هنگامی که کودک یک ساله برای آب نبات جیغ می‌کشد یا غذای خود را از داخل بشقاب بیرون پرت می‌کند، کمی برای والدین سخت است که بدانند چه رفتاری باید با او داشته باشند. در ضمن شاید تصور شود هنوز سن کودک خیلی کم است و نمی‌توان او را تنبیه کرد. اما این طور نیست. وقتی با زبان خوش نمی‌توان مسائلی را به کودک یاد داد شاید بهتر باشد به کودک خوب و بد را توضیح دهید. والدین اغلب تربیت را با تنبیه اشتباه می‌گیرند اما اصل تربیت بر آموزش استوار است. در مورد تربیت کودک یک ساله، والدین باید محدودیت‌ها را به او آموزش دهند. با همین استراتژی‌های ساده می‌توانید کودک را به سمت داشتن رفتار صحیح و پسندیده هدایت کنید.

### سرگرمی‌های مختلف را امتحان کنید

هنگامی که عصبانی می‌شوید و می‌خواهید سر کودک خود برای کار اشتباهی که مرتکب شده، داد بزنید، خود را کنترل کنید زیرا این کار باعث لجبازی و ناراحتی بیشتر کودک می‌شود. در عوض سریع و با آرامش او را به انجام کار مورد علاقه اش تشویق کنید. اگر کودک دوست دارد از دسته‌های میل بالا برود به جای داد زدن، او را روی زمین بگذارید و با اسباب بازی یا هم بازی کنید یا برایش کتاب بخوانید. این کار نه تنها مانع از انجام کارهای اشتباه کودک می‌شود بلکه به او می‌فهماند برخی کارها را نباید انجام داد.

### روی حرف خود بمانید

اگر به کودک گفته‌اید که حق ندارد پیش از شام یا نهار بیسکوئیت یا هله هوله بخورد، نباید هرگز حتی وقتی زیاد گریه و پافشاری می‌کند به او اجازه این



## آشنایی با کایروپراکتیک

دکتر فتنه هوشداران

drhoosh@yahoo.com




## درمان زانو درد

زانو درد یکی از مشکلات رو به افزایش در جامعه ما است. روش‌های کایروپراکتیک تأثیر بسیار زیادی در درمان بسیاری از مشکلات زانو دارد و باعث رفع درد و علائم ناراحتی زانو و جلوگیری از پیشرفت عارضه می‌شود.



### مرحله ۱: کاهش التهاب مفصل و تسکین درد

اجتناب از حرکات تنش‌زا و تشدید کننده مشکل زانو، استفاده از ساپورت و ابزارهای حمایتی، استفاده از زانو بند ورزشی

گذاشتن یخ به منظور کاهش التهاب، رفع گرفتگی عضلات و تسکین درد

بهبودی بافت‌های نرم: با استفاده از روش‌های لیزر، اولتراسوند و روش‌های عمل بسته

### مرحله ۲: اصلاح عملکرد مفصل

بکارگیری روش‌های مخصوص کایروپراکتیک و حرکات دستی در قسمت‌هایی از زانو که دچار محدودیت حرکتی شده و مفاصل اطراف آن، به منظور افزایش توانایی حرکتی، اصلاح عملکرد و کاهش درد زانو

ماساژ عمیق بافت‌های نرم، روش‌های فشار نقطه‌ای با حرکات انگشت

### مرحله ۳: برنامه ورزشی و توانبخشی

در زمان مناسب، ما ورزش‌هایی را برای بهبود قدرت، استحکام و پایداری مفصل زانو برای شما تجویز می‌کنیم. همچنین ما اقداماتی در راستای اصلاح تعادل شما و وضعیت حس عمقی اجزای مفصل زانو (پروپریوسپشن یا Proprioception) انجام می‌دهیم. این کار به شما کمک می‌کند تا بتوانید به وضعیت طبیعی باز گردید و از بروز آسیب‌دیدگی‌های جدید نیز جلوگیری می‌کند.

کدام یک از مشکلات زانو را می‌توان

با روش کایروپراکتیک درمان کرد؟

روش کایروپراکتیک در شرایط زیر می‌تواند تأثیر و کارآیی بالایی برای شما داشته باشد:

♦ در صورتی که درد زانو باعث محدود شدن فعالیت‌های روزانه یا تحرک ورزشی شما شده باشد.

♦ مصرف داروهای مسکن و استراحت طولانی تأثیری در بهبود زانو درد شما نداشته است.

♦ در صورتی که شما مبتلا به آرتروز زانو تشخیص داده شده‌اید و بر اساس توصیه پزشکان، اقدامات درمانی چندانی نمی‌توان برای آن انجام داد.

سایر عوارض و آسیب‌دیدگی‌هایی که برای درمان آنها می‌توان از درمان‌های دستی و کایروپراکتیک استفاده کرد، عبارتند از:

- ♦ زانو درد
- ♦ کشیدگی عضلات
- ♦ التهاب تاندون زانو
- ♦ ورم پشت زانو یا کیست بیکر
- ♦ روماتیسم مفصلی زانو
- ♦ خالی کردن زانو
- ♦ بیماری زانوی دوندگان
- ♦ دررفتگی و نیمه دررفتگی کشکک زانو
- ♦ دررفتگی زانو

### روش انجام کایروپراکتیک

#### برای درمان زانو درد

در اینجا ما روند انجام روش کایروپراکتیک برای تسکین زانو درد را توضیح می‌دهیم تا شما هم ایده‌ای از نحوه انجام این کار داشته باشید. البته ما معمولاً برنامه درمانی کایروپراکتیک زانو را مطابق با وضعیت هر بیمار و شرایط خاص او تنظیم می‌کنیم. بنابراین آن روش درمانی که برای یک بیمار مناسب‌ترین روش است، الزاماً نمی‌تواند برای فرد دیگر هم مناسب باشد.

## زنان زیرزمین تهران

خیلی دوست ندارد به این سوال جواب دهد. نه؛ خودم به چیزی داشتم. شما که به زن جوون شیک پوشی. آدم اگه تو خیابون ببینت، فکر نمی کنه شغل رو این باشه. به خاطر نیاز مالی این شغل رو انتخاب کردی یا اینکه فکر کردی به کار پردرآمده و می شه راحت بدون مالیات و بقیه داستانا ازش پول درآورد؟ من فقط دارم، ظاهر مو حفظ می کنم تا صبح به صبح که میام تو مترو، مردم نگو... این زنه بو می ده و کثیفه و از



این حرفا. من نیاز مالی دارم. باید پول در بیارم. رابطه فروشنده ها اینجا با هم چطوره؟ منظورم رفتار قدیمی ها با جدیدترهاست. به سری فروشنده قدیمی اینجا هستن که فکر می کنن، مترو مال اوناست. اتفاقا همینا از راه فروش تو مترو خونه و ماشین و... خریدن. بعضیا که آنقدر خودشونو بستن، دیگه نمایان مترو. این قدیمیا فروشنده های جدید رو خیلی اذیت می کنن.

تو چی؟ خونه و ماشین داری؟

منم به ماشین خریدم که صبحا نزدیک مترو پارک می کنم و میام سر کار.

تو به زن جوونی. خیلی جوون. نمی

ترسی از این کار؟ از آینده؟

ببین؛ بذار این طوری بهت بگم. من دارم اینجا پول درمیارم اما همه عزت و احترام و آبروم خدشه دار شده. برای همینه که آنقدر خودم رو می پوشونم. من به جوون بیکارم. تو بگو چیکار کنم؟ خب مجبورم. مگه من بدم میاد، بشینم تو خونه خانمی کنم. خب، شرایط فعلی این طوریه. درسته که خودم دارم بهت می گم درآمد این کار این خوبه، اما اگه مجبور نباشی نمی ارزه، به خستگیش نمی ارزه، به از بین رفتن احترام نمی ارزه.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹

رنگارنگ، تا بتوانید بیاد بیاورید که همگی این قدرت و توانایی را دارید تا با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید. چرا که قوس و قزح سمبل امید برای فرداست.»

آنچه می خوانید، قصه هایی کوتاه از چهار زن دستفروش در مترو تهران است.

**خط ۲ مترو تهران (ایستگاه شادمان)**  
اول صبح است. کوله سنگین و بزرگش را به زحمت در میان جمعیت حمل می کند. مانتو، روسری و کفش هایش را با رنگ سفید هماهنگ کرده و صورتش را هم تا آنجا که توانسته با ماسک پوشانده است. چند بسته آدامس و آب نبات خارجی از کیفش بیرون می آورد و شروع می کند به تبلیغ از کیفیت آنها

و تاکید دارد که هیچ جا نمی شود این آب نبات های تُرک را «دونه ای هزارتومن» خرید. کسی در آن همه شلوغی اعتنایی به او ندارد. بعضی ها چشم غرّه هایی به او می روند و وقتی از کنارشان رد می شود

با یک «نوچ» غلیظ بدرقه اش می کنند. قطار به ایستگاه می رسد، آب نبات ها و آدامس ها را دوباره در کوله پشتی اش می گذارد و می نشیند، روی صندلی ایستگاه سرش را به دیوار تکیه می دهد و خیره می شود به سقف.

**خانم بیخشد، این کار درآمدش خوبه؟**  
می خوای بزنی به این کار؟

کار که نه؛ اما بدم نیما ازش سر در بیارم. ببین؛ پولش خوبه اما به ما نگاه کن. داریم پول جونمونو درمی یاریم. بیا به دست به این کوله من بز؛ ببین چقدر سنگینه. کمر و شونه دیگه برام نمونده.

**چند وقته که داری تو مترو کار می کنی؟**

(ماسکس را برمی دارد. بینی جراحی شده اش خودنمایی می کند.) بعد از دو سال امروز، اولین روزیه که دوباره برگشتم، مترو. تا همین دو سال پیش، چند سالی اینجا کار می کردم. بعد تونستم به پس اندازی جمع کنم و خودم به شرکت پخش مواد غذایی زدم. دو سالی کار کردم اما خودت که می دونی، بازار خیلی خرابه. دوباره برگشتم اینجا.

**منظورت اینکه با پس اندازی که از دست فروشی تو مترو عایدت شد، شرکت زدی؟**

حالا به بعد هر زمانی که من را می ببینید، دست به دست هم داده و هر کدام تا آنجایی که میتوانید خودتان را در آسمان کش و قوس بدهید، مانند یک پایون



گلنار

عصبانیت فریاد زد: «شماها چی میگید؟! من از همتون سرتر هستم. من رنگ خونم. رنگ زندگی. رنگ خطر و شجاعتم و حاضرم برای هر دلیلی بجنگم. بدون من زمین مانند ماه خالی و پوچ خواهد بود. من رنگ شور و هیجان، عشق، شهوت و خشم هستم.»

در همان لحظه **ارغوانی** آهسته از جایش بلند شد. با قامتی استوار و لحنی باشکوه گفت: «من رنگ شاهانه هستم. پادشاهان، بزرگان و روحانیان همیشه رنگ من را انتخاب کرده اند، چرا که من سمبل توانایی، خرد و عقلم. هیچکس من را زیر سوال نمی برد و به من گوش می دهند و مطیع هستند.»

**سفید** که از همه ساکت تر در گوشه ای نشسته بود با لحنی آرام بخش به حرف میآید: «من رنگ سکوت و خاموشی هستم. ممکن است که مانند بسیاری از شماها مورد توجه نباشم، اما بدون من همه ظاهر بین خواهند شد. به رنگ من نیاز هست چرا که می توانم همه چیز را بهم ارتباط دهم. من نماینده افکار و انعکاس هستم. برای آرامش درونی به من احتیاج است.»

و به همین صورت رنگ ها یکی بعد از دیگری به صدا در آمده و سعی میکردند تا یکدیگر را متقاعد کنند که هر کدام بر دیگری برتری دارد. آهسته آهسته بحث شان بلندتر و خشناک تر شد. ناگهان رعد و برق با صدایی بلند و ترسناک از جلوی نظرشان میگذرد.

**باران** وحشتناک و شدیدی شروع می شود. تمام رنگ ها از ترس و وحشت به همدیگر نزدیک شده و پناه می برند.

در همین حال **باران** با صدایی بسیار محکم شروع میکند به حرف زدن: «شمار رنگ های نادان دارید بین خودتان جنگ و مرافعه می کنید. آنهم بدون دلیل. هر کدام سعی بر این دارید که به همدیگر تحکم کنید. متوجه این مهم نیستید که هر کدام از شماها برای راه و هدف بخصوصی بوجود آمده اید. هر کدام تک و متفاوت از دیگری هستید. دست هایتان را به همدیگر بدهید و به دنبال من بیایید.» رنگ ها دست های همدیگر را می گیرند و به دنبال **باران** راهی می شوند.

**باران** ادامه میدهد: «یادتان باشد، از

یک روزی اکثر رنگ های دنیا به دور هم جمع شده بودند. شروع می کنند به بگو مگو کردن. هر کدام مدعی می شود که از دیگری بهتر، مهمتر، قابل استفاده تر و مورد علاقه بیشتر هستند.

**سبز** با لحنی حق به جانب می گوید: «ببینید، کاملا واضح هست که من مهمترین هستم، چرا که رنگ من، رنگ انتخاب شده برای چمن، درخت و برگ است و من سمبل زندگی و امید هستم. بدون من هیچ حیوانی زنده نخواهد بود و اگر از آسمان به زمین نگاه کنید رنگ سبز را بیشتر از رنگ های دیگر خواهید دید.» **آبی** پرید وسط حرف **سبز**: «اشتباهت همین است. تو فقط داری در مورد زمین فکر میکنی و حرف میزنی، در صورتی که باید توجه به آسمان و دریا نیز داشته باشی. آب منشع اصلی زندگیست و آسمان نیز پهنآوری و آرامش را با خود در بردارد. بدون من هیچکس و هیچ چیزی نمی تواند وجود داشته باشد.»

**زرد** لبخند شیطنت آمیزی زد و گفت: «ای بابا، شماها چقدر این موضوع را جدی گرفتید. پس حالا که این جور شد ببینید رنگ من چقدر قشنگ و مفیده. من انرژی، شادمانی و خوشدلی را به دنیا می دهم. خورشید رنگ زیبای من را دارد و گیاهان با نور خورشید انرژی خود را بدست میآورند. بدون خورشید نور و گرمایی وجود نخواهد داشت و یادتان باشد، هر موقع که به گل زیبای آفتاب گردان نگاه میکنید، شادی را در روح و جان خود احساس خواهید کرد.»

یکدفعه **نارنجی** مانند جرقه ای از جایش می پرد: «صبر کنید صبر کنید! پس من چی؟! من رنگ سلامتی و قدرت هستم. ممکن است که رنگم کمیاب باشد، اما بسیار گرانبها می باشم، چرا که کمک به آدمیزاد می کنم. یادتان باشد که رنگم را در ویتامین های مهمی مانند هویج و پرتغال می بینید و مانند بسیاری از رنگ های دیگر در معرض دید زیاد نیستم، اما در زمان طلوع و غروب، آسمان را در رنگ خود مانند پوششی در برمیگیرم. زیبایی من بقدری چشمگیر می تواند باشد که در بسیاری از مواقع هیچکس به شماها توجهی نخواهد کرد.» **قرمز** دیگر نتوانست جلوی خودش را بگیرد و با



دیگر تنوع بسیار زیاد انتخاب ها هم از نظر نوع، هم مکان و هم زمان وجود دارد. بسیاری از افرادی که به علل مختلف در برقراری ارتباط سالم مشکل دارند با استفاده از این نوع رویا پردازی ها ساعت ها خود را ارضاء می کنند. به علت همین عوامل سرعت رشد اعتیاد جنسی به اینترنت بسیار بالا است. افراد وقت زیادی را صرف اینترنت می کنند و دچار مشکلات مرتبط می شوند.

از نظر متخصصان، اعتیاد به پورنو یکی از شدیدترین اعتیاد های جنسی و معادل اعتیاد به کوکائین محسوب می گردد. مشکلات رفتاری و روانی که در اثر اعتیاد جنسی شکل می گیرد بسیار پیچیده می باشد مانند ایزوله شدن فرد که در ادامه این رفتار بوجود می آید. بسیاری از این افراد از افسردگی واضطراب شدید (بخصوص در رابطه با کشف شدن) در رنج هستند. افکار وسواسی خود کشی حدود ۷۲ درصد، اقدام به خودکشی ۱۷ درصد در این افراد دیده می شود. اقدام به خود کشی در افرادی که کنترل خود را از دست داده اند بسیار شایع است. اعتماد به نفس یائین، شرمساری، ناامیدی و سرخوردگی در این افراد بسیار زیاد است؛ همچنین نداشتن اعتماد در ارتباطات به وفور دیده می شود.

ارتباطات ضعیف زناشویی و ضعف در تعهد و صمیمیت با همسر و یا دوست دختر و یا دوست پسر، به جهت حالت اجبار موجود در اعتیاد در بین این افراد ایجاد مشکل می نماید. بسیاری از وظائف و مسئولیت های خانوادگی مانند ارتباط، عملکرد خانوادگی و زندگی جنسی خانواده تحت تاثیر قرار می گیرد، حتی ارتباط با فرزندان نیز تحت شعاع قرار گرفته و معمولا بسیار محدود می شود.

گاهی از اوقات ایجاد محدودیت موقت در اینگونه افراد با افزایش بسیار شدید بعدی همراه خواهد بود و با وجود اینکه اینگونه افراد از نظر جنسی بسیار فعال می باشند اما اطلاعات جنسی بسیار ضعیفی دارند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

**مشغولیت ذهنی:** ذهن معتاد کاملا لبریز از افکار جنسی است. این حالت ذهنی موجب تلاش وسواسی برای تحریک جنسی می شود.

**آداب و عادت سازی:** همان روال کار همیشگی هر معتاد است که منتهی به رفتار جنسی می شود. آداب عمل معتاد موجب تشدید مشغولیت ذهنی گردیده و باعث بیداری و تحریک جنسی می شود. **رفتار جنسی وسواس گونه:** ارتکاب فعل جنسی که غرض نهایی مشغولیت ذهنی و آداب سازیها است برای معتاد قابل کنترل یا توقف نیست.

**یأس و ملالت:** احساس شدید نومیدی که معتاد در رابطه با رفتار و عجز و ناتوانی خود دارد.

احساس درد و رنجی که معتاد در پایان هر دور از چرخه اعتیاد متحمل می شود، ممکن است با مشغولیت ذهنی مجدد که چرخه اعتیاد را از نو به کار می اندازد، تسکین یافته یا فراموش گردد.

می توان گفت، مشکل اساسی این است که شخص این برداشت را دارد که خیلی با مردم عادی متفاوت نیست، چون معتادان نمی توانند بر یک دسته از رفتارها ثابت قدم بمانند، پس گمان می کنند که چون رفتارشان همیشگی نیست قادر به کنترل خود هستند و این کار اثر بدی بر زندگی آنها نمی گذارد.

این افراد اغلب دارای سیکل زیاده روی جنسی دوره ای (موقعیتی) همراه با وقفه هفتگی و ماهیانه هستند. مثلا شخص معتاد در شهر خود زندگی ظاهرا «طبیعی» دارد اما دنیایی پنهان برای خود ساخته است. این افراد با خود زیاد عهد و قرار می بندند اما دست از این کار نمی کشند، چون اصلا نمی توانند. به شکلی می توان گفت اعتیاد دغدغه محوری زندگی معتاد می شود.

یکی از ابزارهای مورد استفاده در این حیطه اینترنت است زیرا در اعتیاد جنسی مجازی شخص در یک محیط کاملا ایزوله (بدون احتمال دستگیری ومشکلات قانونی) در گیر است و از طرف

## اعتیاد جنسی چیست؟

امروزه اعتیاد جنسی و پورنوگرافی وسواس گونه، رو به افزایش است و نیاز به توجه ویژه دارد، بدین جهت که در تمام دنیا پنهانی ترین رفتار اجبار گونه اعتیاد جنسی است و مراجعه برای درمان این مشکل بسیار کم است زیرا بسیاری از افراد به شدت احساس شرم کرده و برای حضور در برنامه های درمانی همکاری کمی دارند.

مطالعات انجام شده در بین مراجعان نشان میدهد که مردان چهار برابر زنان با این مشکل مراجعه می کنند و به نظر می رسد مسائل اجتماعی باعث عدم مراجعه زنان برای درمان می شود. وقتی رفتار جنسی حالت اجباری به خود می گیرد و با زندگی شخص تداخل می کند بیماری، اعتیاد شروع شده است.

شباهت قابل توجهی در شخصیت افراد دچار اعتیاد جنسی وجود ندارد. بسیاری از معتادان با رفتارهای اولیه اعتیاد جنسی در زندگی خود دچار مشکل می شوند و بسیار اندک معتادانی که فقط به یک سطح از وسوسه جنسی گرفتار باشند. همچنین قابل ذکر است که اعتیاد جنسی پدیده ای برای طبقات پایین جامعه نیست، بلکه در بین تمام گروه های اقتصادی و اجتماعی دیده می شود.

اعتیاد جنسی سطوح متفاوتی دارد که البته در هر سطحی دردآور است. احساسات منفی مانند خشم و غربت و تنهایی، شرمساری و یأس و دلزدگی و... فرد را به انزوا و مشکلات روانی بیشتر سوق می دهد. در اعتیاد جنسی قیود و مرزهای اساسی در زندگی خانوادگی و اجتماعی به سرعت زیر پا گذاشته می شوند و رفتارهایی نظیر تجاوز به زور و خشونت، تجاوز به نزدیکان، کودک آزاری و... اتفاق می افتد.

در اعتیاد جنسی رفتارهای جنسی یکدیگر را تقویت می کنند به عبارت دیگر معتاد از یک نوع رفتار به نوعی دیگر گرایش پیدا می کند. تحقیقات در این حوزه نشان داده اند که در اکثر موارد رفتار جنسی با رفتارهای حاصله از دیگر انواع اعتیاد،

مرتبط است مانند اعتیاد به خوردن، به کار، مصرف مواد مخدر و... اعتیاد جنسی شامل یک سری اختصاصات می باشد مانند اشتغال و وسواس فکری، یعنی شخص به صورت مداوم در رابطه با موقعیت ها و حوادث جنسی دارای اشتغال ذهنی است و تمرکز مداوم فرد با مسائل جنسی باعث سطح بالای تحریک پذیری جنسی در او می گردد.

پذیری جنسی دوم در اعتیاد جنسی تکراری شدن رفتار است، به عبارتی شخص به رفتار جنسی خود برای ارضاء ادامه نمی دهد بلکه هدف تحریک شدن هر چه بیشتر است و بدین شکل این اعتیاد به تداخل با برنامه های روزانه می انجامد و عملکرد اجتماعی و فردی را مختل می کند ولی با وجود این عوارض رفتار مداوم پیدا می کند.

بنابراین خصیصه سوم، از دست دادن کنترل (اجبار) شخص با وجود مشکلات حاصل است که کماکان به رفتارهای تکراری خود شامل تحریک پذیری بالا بدون احساس رضایت ادامه می دهد و نمی تواند رفتار را متوقف کند با اینکه هر روز وقت بیشتری را برای متوقف کردنش اختصاص می دهد.

خستگی، خصیصه چهارم اعتیاد جنسی است. شخص که دچار احساس گناه و شرمساری از رفتار شدید و غیر قابل کنترل خود و آسیب هائی که به دیگران می زند است، کاملا خسته و سرخورده می شود.

در کل برای معتادان جنسی تجربه اعتیاد به واسطه یک چرخه چهار مرحله ای رشد می کند که با هر دور تکرار آن شدیدتر می شود:

## آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸ (۴۰۸)

## حاجی آقا

صادق هدایت (بخش چهاردهم)

مزلقانی (کاغذی به دست حاجی داد و با خیزران نژاد بلند شدند): اجازه مرخصی میفرمائید؟! - قربان محبت سرکار، راجع به این کار، تمام شد، دیگر فکرش را نکنید! نمره حساب بانک را به شما تلفن میکنم. - سایه عالی مستدام، باز هم خدمت خواهیم رسید! آنها از در بیرون رفتند و حاجی نیم خیز بلند شد و نشست، در حالی که خسته و عصبانی به نظر میآمد، رو کرد به منادی الحق و گفت: آقا خیلی ببخشید! خودتان که ملاحظه کردید، این همه دردسر، اوخ، اوخ! اگر اجازه میدید با شما مشورتی بکنم. شنیدم که شما قصیده های عالی میسازید. - بنده در تمام عمرم قصیده نگفته ام. - مقصود شعره، قصیده یا تصنیف فرقی نمیکند. میدانید که من عضو محافل ادبی هستم. بیشتر عمرم صرف علم و ادب شده، پیش آخوند ملاکاظم جامع عباسی و جفر خوانده ام. به عقیده من از قآنی شاعر بزرگتری در دنیا نیامده. اگر فرصت داشتیم ده تا دیوان شعر میگفتم، اما امروز روز این جور تفریحات به درد مردم نمیخورد! حالا با داشتن این همه گرفتاری و بعد هم این ناخوشی، اوخ، اوخ، گمان میکنم فرصت نداشته باشم شعری بگم! از طرف دیگر چون قول داده ام که در یکی از مجالس ادبی قصیده ای راجع به "دموکراسی" بخوانم، اینه که از شما خواهش مندم! آگ کر ممکن که شعری چیزی راجع به "دموکراسی" بگید. البته این خدمت را فراموش نخواهم کرد و شما را آن طور که باید ب که مجامع ادبی معرفی خواهم کرد. میدانید حالا

دموکراسی مد شده، یک وقت بود که شعرا مداحی شاه و اعیان و بزرگان را می کردند. برای من هم خیلی ها شعر گفتند. لابد شما هم طبع خودتان را در این زمینه آزموده اید؟! حالا دیگر مد عوض شده. البته شعر هم یک جور اظهار لحنیه است. میخوام بگم امروز عوض شاعر، محتاج به مرد کار هستیم که هفت در را بیگ دیگ محتاج بکنه! اما خب، برای فرمالیته بد نیست، مخصوصا که دوره انتخاباته، تاثیر داره. اینه که خواستم با شما خلوت بکنم. البته اجرتان پامال نمیشه. - گمان میکنم سوء تفاهمی رخ داده. به آن معنی که شما شعر میخوانید، از عهده بنده خارج است. - شکسته نفسی میفرمایید! برای شما کاری نداره. من خیلی از شعرای معاصر را میشناسم. اگر لب تر کرده بودم، حالا سر و دست میشکستند. اما از تعریفهایی که از مقام ادبی شما شنیدم و میدانستم که آدم گوشه نشین و محتاج به معرفی و پشتیبانی هستید، این بود که شما را در نظر گرفتم. - شما اشتباه میکنید. من احتیاجی به معرفی و عرض اندام ندارم. از کسی هم تا حالا صدقه نخواسته ام. برای شما شعر بی معنی، بلکه مضر است و شاعر گداست. فقط دزدها و سردمداران و گردنه گیرها و قاچاقچی ها عاقل و باهوشند و فقط کار آنها در جامعه ارزش دارد. حاجی که منتظر این جواب نبود، از جا در رفت و زبانش به لکنت افتاد: شما هم عضو همین جامعه هستید، گیرم دزد بیعرضه! منادی الحق حرفش را برید: حق با

دوستان شرع و ادب پارسی، امیدوارم گنجینه های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب ها می باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. قیمت هر جلد ۲۰ دلار



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email :parviznezami@yahoo.com

ارزش میدهد.

**همای گو مفکن سایه شرف هرگز  
بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد!**  
حق با شماست که به این ملت فحش میدهد، تحقیرش میکنید و مخصوصا لختش میکنید. اگر این ملت غیرت داشت، امثال شما را سر به نیست کرده بود. ملتی که سرنوشتش را به دست ارادل و...

حاجی وحشت زده خودش را جمع کرد: حرف دهنش را بفهم! به من جسارت میکنی؟! از دهن سگ، دریا نجس نمی شه! من هفتاد ساله که توی این محله بنامم، مردم امانتشان را پیش من میگذارند، ز نشان را به من میسپارند، تا حالا کسی... هفتاد سال است که مردم را گول زدی، چابیدی، به ریششان خندیدی، آن وقت پول های دزدی را برده ای کلاه شرعی سرش بگذاری، دور سنگ سیاه لی لی کردی، هفت تاریخ انداختی و گوسفند کشتی. این نمایش فداکاری توست. اما چرا مردم پول شان را به تو میسپارند، برای این که پول، پول میکشد، از صبح زود مثل عنکبوت تار می تی، دزدها و گردنه گیرها و قاچاقچی ها را به سوی خودت میکشی. کارت کلاهبرداری و شیادی است. گمان میکنی که پشت در پشت به این ننگ ادامه خواهی داد؟ (خنده عصبانی) اشتباه است. اگر تا یک نسل دیگر سرنوشت این مردم به دست شما باشد، نابود خواهد شد. اگر دور خودتان را دیوار چین هم بکشید، دنیا به سرعت عوض میشود. شماها کبک وار سر خودتان را زیر برف قایم کرده اید. بر فرض که ما نشان ندهیم که حق حیات داریم، دیگران به آسانی جای ما را خواهند گرفت. آنوقت خداحافظ حاجی آقا و بساطش! اما آسوده باش، آنوقت تخم و تر که ات هم توی همین گوری که برای همه میکنید، به درک واصل خواهند شد. اگر با پولت به خارجه هم فرار بکنی، حالا محض مصلحت روزگار تو رویت لبخند میزنند، اما فردا به جز اخ و تف و اردنگی چیزی عایدت نمیشود. همه جا مجبوری مثل گربه کمر شکسته. این ننگ را به دنبال خودت و نسلت بکشانی!

- خجالت بکش، خفه شو!  
- وقتی که آدم سر چاهک "ساخت حاجی آقاها" نشسته، از مگس های آنجا خجالت نمیکشد. موجوداتی قابل احترام هستند که کارشان به این جا نکشیده باشد. رنگ حاجی مثل شاه توت شده بود: به تربت ابوی قسم، اگر زمان شاه شهید... اوف، اوف... **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

شماست! در این محیط پست احمق نواز سفله پرور و رجاله پسند که شما رجل برجسته آن هستید، زندگی را مطابق حرص و طمع و پستی ها و حماقت خودتان درست کرده اید و از آن حمایت میکنید. من در این جامعه که به فراخور زندگی امثال شما درست شده، نمیتوانم منشاء اثر باشم. وجودم عاقل و باطل است، چون شاعرهای شما هم باید مثل خودتان باشند. اما افتخار میکنم که در این چاهک خلا که به قول خودتان درست کرده اید و همه چیز با سنگ دزدها و طراره ها و جاسوس ها سنجیده میشود، و لغات مفهوم و معانی خود را گم کرده اند، در این چاهک هیچ کاره ام، توی این چاهک فقط شماها حق دارید که بخورید و کلفت بشوید! این چاهک به شما ارزانی! اما من محکومم که از گند شماها خفه بشوم. آیا شاعر گدا و متملق است یا شماها که دائما دنبال جامعه موس میکنید و کلاه مردم را بر میدارید و به وسیله عوام فریبی از آنها گدایی میکنید؟! حاجی از روی بیحوصلگی: بهه، اوه، کفری به کمیزه نشده که! شعر که برای مردم نان و آب نمیشه! قابلی نداره، از صبح تا شام مدح همین دزدها را میگوید و با گردن کج پشت در اتاقتان انتظار میکشید که شعرتان را بخوانند و صله بگیرید! (حاجی از حرفش پشیمان شد) اجازه بدید مقصودم...

- مقصودتان شعرای گدای پست مثل خودتان است، اما قضاوت شعر و شاعری به تو نیامده. شما و امثالتان موجودات احمقی هستید که میخورید و آروغ میزنید و میدزدید و میخوابید و بچه پس میاندازید. بعد هم میمیرید و فراموش میشوید. حالا هم از ترس مرگ نیستی مقامی برای خودت قائل شده ای. هزاران نسل بشر باید بیاید و برود، تا یکی/دو نفر برای تیرئه این قافله گمنام که خوردند و خوابیدند و دزدیدند و جماع کردند و فقط قازورات از خودشان به یادگار گذاشتند، به زندگی آنها معنی بدهد، به آنها حق موجودیت بدهد! آنچه که بشر جستجو میکند دزد و گردنه گیر و کلاش نیست! چون بشر برای زندگی خودش معنی لازم دارد. یک فردوسی کافی است که وجود میلیون ها از امثال شما را تیرئه بکند و شما خواهی/نخواهی معنی زندگی خودتان را از او میگیرید و به او افتخار میکنید. اما حال که علم و هنر و فرهنگ از این سرزمین رخت بر بسته، معلوم میشود که فقط دزدی و جاسوسی و پستی به این زندگی معنی و



## آیا فراموشی نشانه بیماری آلزایمر است؟

آیا تاکنون پیش آمده است وارد اتاقی شوید، اما به هیچ وجه به خاطر نیاورید که چرا به آنجا رفته اید؟ یا هر چه تلاش کنید نتوانید نام همکاران را به یاد آورید؟ آیا دسته کلید اتومبیل خود را مرتب گم می کنید؟

کاهش حافظه، برای اغلب ما بسیار ترسناک است، طوری که با دیدن چنین علائمی ممکن است خود را ببازیم و مدت ها به دلیل این کندی حافظه به فکر فرو رویم.

بر اساس نتایج پژوهشی که به تازگی در انگلستان انجام شده است، ممکن است عملکرد مغز در همان سال های ابتدایی دهه پنجم زندگی کاهش یابد. بی شک زمانی که حافظه مان ابری و کدر می شود و نمی توانیم چیزهایی را به آسانی به خاطر بیاوریم، نگران بودن، دشوار خواهد بود. گاهی زمان زیادی طول می کشد تا بپذیریم حافظه مان کند شده است.

در این حالت باید بارها قرار ملاقات هایمان را فراموش کنیم، ساعت ها به دنبال وسایل گمشده مان بگردیم و مدت ها به حافظه مان فشار آوریم تا شماره تلفن عزیزان یا حتی شماره تلفن منزل خودمان را به یاد آوریم و سرانجام ممکن است از پزشک کمک بخواهیم. از دست دادن حافظه یکی از دشوارترین مشکلات روانی است.

بر همین اساس آمار نشان می دهد ترس از آلزایمر، پس از ترس از ابتلا به سرطان، یکی از بزرگترین و مهمترین موارد ترس افراد درباره سلامت شان به شمار می آید. شاید باور نکنید اگر بدانید افراد در سنین بین چهل تا شصت سال، بسیار بیشتر از افراد هفتاد یا هشتاد ساله از ابتلا به آلزایمر می هراسند، زیرا میانسالان زندگی پپیچیده ای را تجربه می کنند. آنها باید کارهای بسیاری در طی روز انجام دهند تا بتوانند برای خانواده خود

کاهش حافظه، برای اغلب ما بسیار ترسناک است، طوری که با دیدن چنین علائمی ممکن است خود را ببازیم و مدت ها به دلیل این کندی حافظه به فکر فرو رویم.

بر همین اساس آمار نشان می دهد ترس از آلزایمر، پس از ترس از ابتلا به سرطان، یکی از بزرگترین و مهمترین موارد ترس افراد درباره سلامت شان به شمار می آید.

شاید باور نکنید اگر بدانید افراد در سنین بین چهل تا شصت سال، بسیار بیشتر از افراد هفتاد یا هشتاد ساله از ابتلا به آلزایمر می هراسند، زیرا میانسالان زندگی پپیچیده ای را تجربه می کنند. آنها باید کارهای بسیاری در طی روز انجام دهند تا بتوانند برای خانواده خود

### نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق  
بدون هزینه

۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴





حافظه شود. **غیر طبیعی:**

◆ گم شدن کلیدهای خانه و یافتن آنها در مکان هایی غیر عادی مانند یخچال  
◆ تلاش زیاد برای به خاطر آوردن نام دوستان نزدیک و خویشاوندان درجه یک

◆ دشوار بودن توضیح اینکه چرا به کسی تلفن کرده یا غذای خاصی را آماده کرده اید

◆ تلاش مداوم برای به یاد آوردن اسامی مشخص و عادی مانند جارو، کتری و...

◆ گم شدن در خیابان محل زندگی و ناتوانی در یافتن خانه خود

◆ فراموش کردن تمام فعالیت هایی که طی روز انجام داده اید

به خاطر بسپارید برای بررسی مواردی که فراموش می کنید باید به پزشک متخصص مراجعه کنید تا نتیجه قطعی این مشکل را در شما تشخیص دهد.

### کاهش عملکرد مغز

پنج سال پیش، اغلب کسانی که به دلیل ابتلا به عارضه فراموشی به پزشک مراجعه می کردند، بیش از هفتاد سال داشتند، اما اکنون بیشترین درصد مشکوکان به آلزایمر را افراد پنجاه یا شصت ساله تشکیل می دهند. همان طور که پیشتر نیز اشاره کردیم، دلیل اصلی این امر، افزایش نگرانی نسبت به ابتلا به آلزایمر بین میانسالان است.

دکتر سانی از دانشگاه نیویورک در این باره می گوید: «در میان صدها موردی که برای آزمایش و معاینه به پزشک مراجعه می کنند، تنها تعدادی اندک به آلزایمر دچارند و دیگر افراد، کسانی هستند که از افسردگی یا اضطراب مزمن رنج می برند و موقتا در حافظه خود دچار مشکل شده اند.»

بسیاری از مشکلات می تواند فرد را به طور موقت با فراموشی مواجه سازد. از شایع ترین دلایل فراموشی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

**افسردگی:** این عارضه، از مهمترین عوامل کاهش حافظه در میانسالان است. افسردگی تمرکز افراد را کاهش می دهد، در نتیجه افراد افسرده تمایل اندکی به توجه و دقت در امور دارند.

**یائسگی:** کاهش میزان استروژن پیش از یائسگی و میزان بیشتری از آن پس از

حافظه شود.

**فشار خون بالا:** اگر فشار خون بالا درمان نشود، به دلیل کاهش میزان خونی که به مغز می رسد، ممکن است فرد دچار کندی حافظه شود.

**دیابت:** عدم کنترل قند خون در بیماران دیابتی می تواند حافظه بیمار را در کوتاه مدت یا بلند مدت دچار مشکل کند.

**اختلال در خواب:** خستگی مفرط می تواند توجه به امور را مشکل سازد و توانایی افراد را در تجزیه و تحلیل مسائل کاهش دهد. هر دو این اختلالات نیز موجب کاهش قدرت حافظه می شود.

علاوه بر این، افرادی که به دلیل ابتلا به آپنه (اختلالی که در آن راه تنفسی در حین خواب بسته می شود)، اختلال خواب دارند، تا حدودی بافت های مغزی شان تحلیل می رود و در نتیجه دچار فراموشی می شوند.

**مشکل تیروئید:** هر دو مورد، کم کاری و پرکاری تیروئید می تواند از دلایل فراموشی در افراد باشد.

**فقدان ویتامین ها:** دریافت میزان کافی از ویتامین B12 برای سلامت مغز ضروری است، زیرا این ماده برای حفظ میلین (پوشش محافظ اعصاب) و پوشش چربی ای که سلول های مغز را محافظت می کند، مهم و حیاتی به شمار می آید. فقدان ویتامین B12 می تواند آسیب هایی دائمی به سیستم اعصاب وارد کند و به این ترتیب موجب فراموشی شود.

**داروها:** کاهش حافظه یکی از عوارض شایع بسیاری از داروها است، بنابراین در این باره با پزشک خود مشورت کنید. علاوه بر تمام عواملی که ذکر شد، بهتر است این نکته را نیز فراموش نکنید که بسیاری از افراد میانسال در مقایسه با دوره جوانی خود ناچارند ساعات زیادی به کار بپردازند تا بتوانند هزینه های زندگی خود و شاید فرزندان شان را تامین کنند. همچنین در بسیاری موارد، وظایف مربوط به مراقبت از والدین پیر، گرفتاری های مربوط به فرزندان نوجوان و غیره می تواند این افراد را خسته و فرسوده کند و فراموشی یکی از ده ها عوارض مربوط به این خستگی ها خواهد بود.

## مردان و زنانی که تن فروشی می کنند!

عقربه‌های ساعت وقتی از ۹ شب می‌گذرد، در خیابان‌های کد دار شهر کنار خرید و فروش لباس و مواد غذایی و دیگر اقلام مصرفی، بازار دیگری نیز شکل می‌گیرد، بازاری که در آن تن، خرید و فروش می‌شود. در این بازار ماراتن ماشین‌ها و انسان‌هایی را می‌توان دید که برای خرید بهتر به رقابت می‌پردازند و پس از معامله غیرقانونی اما علنی، با افتخار از خرید خود از جلوی دیدگان دور می‌شوند. در این میان این بازار به میزان فراوانی پر درآمد و گسترده شده که خانه‌های تیمی فراوانی در شهر شکل گرفته است. افراد زیادی به عنوان رابط های موتورسوار نیز در این بازار درآمدهای فراوانی کسب می‌کنند. یک بازار پنهان در دل شب، که به صورت غیر قانونی اما علنی به کار خود ادامه می‌دهد و در نقاط مختلف شهر نفوذ کرده است. بر همین اساس سعی کردیم از زندگی این قبیل افراد سر در بیاوریم و عمق فاجعه‌های را که در شب‌های تاریک این شهر رخ می‌دهد به تصویر بکشیم.

از جمعیت زنان خیابانی آمار دقیقی وجود ندارد. اما طبق تحقیقات «مردم‌سالاری» اکثر زنانی که به فساد روی آورده‌اند، این کار را برای امرار معاش انجام می‌دهند. البته بسیاری از آنها بعد از مدتی معتاد به مواد مخدر می‌شوند و همین امر باعث فساد بیشتر در این زنان می‌شود. اما موضوع اصلی که بسیار به آن کم پرداخته می‌شود، چرایی وجود مردانی است که در خیابان‌ها به دنبال کالای مطلوبشان هستند. مشکلات اقتصادی و عوامل فرهنگی و رسانه‌ای در سال‌های اخیر باعث شده است که آمار ازدواج کاهش یابد و همینطور به آمار طلاق‌ها افزوده شود. همین امر نیز باعث رشد روز افزون فساد و فحشا در سطح شهر شده است. از سوی دیگر گسترش خانه‌های تیمی در سطح شهر و شکل گیری آنها در کنار منزل‌های افراد آبرومند باعث گول خوردن دختران و زنان بسیاری شده و آنها را وارد این بازار کثیف کرده است.

جلوی در بام تهران ایستاده‌اند. دختر وسطی با نام گلارا سیگاری می‌کشد و دودش را با نظم خاصی از دهانش خارج کند. می‌گوید: «پدر و مادرم پزشک هستند. نیازی به پول ندارم. اما از زمانی که یادم می‌آید هیچ کس به من محبتی نکرده است. مادر و پدرم سال هاست که من را نمی‌بینند و حتی نمی‌پرسند که شب‌ها کجا می‌روم. همین موضوع باعث شده به این کار روی بیاورم.» گلارا به شیشه نیز اعتیاد دارد و به جای پول از مشتری‌هایش مواد می‌گیرد. او دو ماه پیش ۲۰ ساله شده است. همانطور که سیگارش را به زمین می‌اندازد و با پاشنه ده سانتی کفشش بی‌معتلی فیلتر سیگار را له می‌کند ادامه می‌دهد: «وقتی آدمی آرزوهایش تمام شود، دیگر چیزی برایش مهم نیست.»

همان لحظه یک ماشین تویوتا جلوی پایش می‌ایستد و بعد از کمی‌چانه زدن سوار

ماشین می‌شود. ماشین با سرعت زیادی به حرکت در می‌آید و چشمان دو دختر دیگر بر روی ماشین می‌ماند. دختر دیگر که موهای بلند مشکی دارد و از زیر شالوش نمایان است، می‌گوید: «سه روز است که کسی سوالم نکرده و کنار خیابان‌ها خوابیده‌ام. من حتی پیشنهاد پنج هزار تومان هم می‌پذیرم. فقط جای خوابی در این سرما می‌خواهم.» قطره اشکی از میان مژه‌های بلندش خارج می‌شود و ادامه می‌دهد: «از دست نامادرم فرار کردم و مدتی در خانه‌ای تیمی زندگی می‌کردم. اما بهم تهمت دزدی زدند و از آنجا بیرونم انداخته‌اند.» او از اینکه سوار ماشینی شود و بعد در خانه با چندین نفر روبرو شود وحشت دارد و با اشک‌هایی که شدت گرفته است می‌گوید: «دل‌م می‌خواهد تمام پول‌هایی را که در می‌آورم آتش بزنم اما چاره‌ای ندارم.» سمیه که تمام مدت گوشه‌های ایستاده است و به حرف‌های دختر با موهای مشکی بلند گوش می‌دهد، زیر لب می‌گوید: «دعا کن زودتر بمیریم.» بدون اینکه چیز دیگری بگوید در تاریکی شب گم می‌شود.

### فحشای شیک!

نمای برج که از نوع معماری یونانی است، هر چشمی‌را به خود مجذوب می‌کند. این برج در یکی از مناطق شمال شهر تهران قرار دارد. لابی شیک و مجهز خبر از گران قیمت بودن آپارتمان‌های این برج می‌دهد. دختر قدبلند و بسیار زیبایی در آپارتمان را باز می‌کند. با چشم می‌توان حدس زد که متراژ آپارتمان حدود ۲۰۰ متر است.

با اینکه جلوی درب آپارتمان تابلویی مبنی بر آتلیه عکاسی نیست اما به راحتی با وسایل موجود در آنجا می‌توان فهمید که از این مکان به عنوان آتلیه عکاسی استفاده می‌شود. بعد از چند دقیقه زنی با موهای شرایبی و آرایش ملایم وارد می‌شود.



خانم هاشمی صاحب این خانه است و شغل رسمی او عکاسی است؛ اما کار این آپارتمان به همین جا ختم نمی‌شود.

خانمی که لیوان شربت خود را می‌نوشد، می‌گوید: «مادر من سال‌ها دختران زیادی را تعلیم داده است و بعد از مرگش من این کار را انجام می‌دهم.» او با بادی که به غیغب می‌اندازد ادامه می‌دهد: «البته من بسیار شیک عمل می‌کنم. اولین بار با خواهرم شروع کردیم. ما مردهای ثروتمندی را در نظر می‌گیریم و فقط با آنها کار می‌کنیم. دخترها پیش ما امنیت دارند و پول خوبی در می‌آورند.» در همین حین مرد قوی هیکلی وارد می‌شود و او را صدا می‌کند. بعد از خروج او دختر قد بلند که خواهر خانم او نیز است، همانطور که سومین سیگارش را روشن می‌کند، می‌گوید: «من از کارهای خواهرم خسته شده‌ام. سه سال است که ناراحتی اعصاب گرفته‌ام. خواهرم حتی از من هم برای پول درآوردن استفاده می‌کند.» ابروهایش را که با مداد قهوه‌ای پهن کرده به هم گره می‌خورد و با بغض ادامه می‌دهد: «دوست دارم ازدواج کنم و از دست این خانه، خواهرم و دخترهایی که به اینجا می‌آیند راحت بشوم. از اینکه مردان پیر و پولدار را تیغ بزنم، خسته شده‌ام.» اما به اعتقاد خودش راهی برای بیرون آمدن از این باتلاق ندارد.

### مردان متاهل

«بیشتر، مردان متاهل مشتری من هستند.» در قسمت مردانه مترو سوار شده است. در هر ایستگاه به یک مرد نزدیک می‌شود و زیر لبی چیزهایی می‌گوید. همانطور که زیر چادر رژ لبش را پر رنگ می‌کند، می‌گوید: «شوهرم ۵ سال پیش به زندان افتاد و خرج چهار بچه به عهده من افتاد. سه سال اول را درخانه مردم کار می‌کردم. بیشتر خانه‌هایی که می‌رفتم، مرد خانه بعد از مدتی به من پیشنهاد می‌داد و من مجبور می‌شدم از آنجا بروم. بعد با خانمی که همسایه روبرویم بود آشنا شدم. او به من گفت تا

جووانم از این فرصت استفاده کنم؛ چم و خم کار را مدتی به من یاد داد. من هم بعد از مدتی کارم را در مترو شروع کردم و قیمتم از ۵۰ هزار تومان تا ۲۰۰ هزار تومان است.» مردی با کت و شلوار خاکستری وارد مترو می‌شود. او به سمت مرد می‌رود و زیر لب چیزهایی به مرد می‌گوید. مرد از جیبش ۵۰ هزار تومان در می‌آورد و کف دست زن می‌گذارد. ایستگاه بعد نیز سریع خارج می‌شود. او سریع پول را در کیفش می‌گذارد و ادامه می‌دهد: «اقدس خانم به بعضی از زن‌های دیگر محله نیز آموزش داده است. آنها وارد این کار می‌شوند، چون پول خوبی می‌توانند از این راه در بیاورند و به شوهرهایشان کمک مالی کنند. البته اقدس خانم هم در این بین درصد خود را می‌گیرد.» بلند می‌خندد و می‌گوید: «شوهر بعضی از آنها می‌دانند زنشان چگونه پول در می‌آورد؛ ولی به خاطر اینکه پول خوبی به دست می‌آورند سکوت می‌کنند.» او سی و چهار سال سن دارد و فرزندانش بزرگ می‌شوند بدون اینکه بدانند مادرشان با چه پولی شکم آنها را سیر می‌کند.

### آرزوهای رنگی گلبرگ

دور هم ماهواره نگاه می‌کنند و تخمه می‌شکنند. گلبرگ دختری با چشمان آبی‌رنگ است که فقط پانزده سال سن دارد. اومی‌گوید: «ما منتظر می‌مانیم که رابط بیاید و یکی از ما را ببرد یا کسی را با خود بیاورد.» او یک سال می‌شود که از خانه فرار کرده و از همان اول با گروه اکبر آشنا شده است. گلبرگ از آرزوهای دور و دراز خود می‌گوید: «شنیده‌ام مشتری یکی از دخترها عاشقش می‌شود و با او ازدواج می‌کند. من هم خیلی دعا می‌کنم که این اتفاق برایم بیفتد.» همانطور که هق هق می‌کند به اتاق داخل راهرو پناه می‌برد. سودابه با پوزخندی که کنار لبش است، می‌گوید: «تازه کار است و هنوز رویابافی می‌کند. دخترانی که یک بار پاهایشان به این خانه‌ها برسد از نظر جامعه مرده‌اند. دنباله مطلب در صفحه ۵۱»

## ادامه مطلب زنان زیر زمین... از صفحه ۱۴۴

مردم تو قطار باهات بد رفتاری می کنن؟

من قطارای خیلی شلوغ سوار نمی شم. مردم یا خیلی خوبند یا خیلی بد، آدم معمولی نداریم. یا سرم داد می زنن یا کاری بهم ندارن. آگه بتونی یه شغل خوبی برای خودت دست و پا کنی خیلی از اینجا بهتره. من دیگه برم از صبح هیچی نفروختم.

برو. انشاءالله خوش روزی باشی.

## خط یک مترو تهران (ایستگاه شوش)

روی صندلی ایستگاه نشسته بود. موبایلش را برداشت و تند تند شماره گرفت. الو... مریم! اونجا اوضاع خوبه؟ من از صبح فقط ۱۶ تومن فروختم... به نظرت منم بیام اونور؟ الو... الو... مریم... آه... لعنت به این شانس.

## خانم این دستبند قیمتش چنده؟

اینو می گی عزیزم؟ ۱۲ تومن. (با استیصال عجیبی که در صورتش نمایان است، دستبند را در کیسه می گذارد و می دهد، به من، قابل تو نداره عشقم. دستت درد نکنه. ببین وقت داری یه گپ با بز نیم. قول می دم کوتاه باشه. تا اومدن قطار بعدی فقط.

باشه؛ حتما. تو چند سالته؟

مگه خبر نگاری؟

آره.

۲۶.

خیلی وقته میای مترو برای فروشنده گی؟ یه ساله که میام. از اولم بدلیجات می فروختم.

چی شد که اومدی مترو؟ یعنی جریان زندگی چطوری تو رو کشوند اینجا؟

لطفا از نگاه بالا به پایین با من حرف نزن. من بچه شهرستانم اما یه روز مثل تو بودم. من لیسانس کامپیوتر دارم و از خانواده سطح پایینی هم نیستم. به خواهم نمی دیدم این روز رو...

خب تا قطار نیومده تعریف کن که چی شد؟

تو شهرمون دانشجو بودم که عاشق یکی از همکلاسیام شدم. بچه تهران بود. نه که فکر کنی بچه پولدار بودا، بچه پایین شهر بود، خواستیم با هم ازدواج کنیم که خانواده پسره خیلی موافق نبودن. خلاصه بعد کلی داستان عقد کردیم و من اومدم تهران. هم شوهرم بیکار بود، هم من. مادرشوهرم می خواست چیکار دو تا آدم بیکارو؟ خیلی باهام بدر رفتاری کرد. کار مناسبی هم که شوهرم راضی باشه پیدا نکردم، همش می گفت اونجا محیطش مردونه است، اونجا فلانه... کار درست

نشد، برام. یه روز سوار مترو بودم مثل تو نشستم کنار چند تا فروشنده که داشتن با هم حرف می زدن. از لابلای حرفاشون فهمیدم که درآمد خوبی دارن. رفتم پیش یکی شون راه و چاه کارو پرسیدم. منم زدم به کار.

شوهرت و مادرشوهرت می دونن که تو مترو کار می کنی؟

مادرشوهرم که نه اما به شوهرم راستش رو گفتم.

آگه می خوای سوار این قطار بشی، من مزاحمت نمی شم.

نه بابا. این یکی که خیلی شلوغه. فحشم می دن مردم.

## شوهرت الان چیکار می کنه؟

دوماهه تو بانک کار پیدا کرده. آبدارچیه. با وجود اینکه اون کار پیدا کرده، تو می خوای به کارت تو مترو ادامه بدی؟

آره. باید بتونیم، دوتایی پول پیش یه خونه جور کنیم. بعدشم باید واسه خونه ای که اجاره می کنیم، وسیله بگیریم، تا اون موقع باید کار کنم.

## الان روزی چقدر در میاری؟

روزی ۵۰، ۶۰ تومان. البته روزهایی هم هست که کمتر در بیارم.

پدر و مادرت خبر دارن که تو اینجا چه اوضاعی داری؟

وای. نه؛ فکر کن بدونن. اگر اونا بفهمن که دیگه هیچی. راستش من الان خیلی ناراضی نیستم. تنها وحشتم اینه که یه روز تو همین ایستگاه ها مادرشوهرم و یا یه آشنا ببینم. خیلی از اون روز می ترسم. برای همین ماسک دارم.

احتمال اینکه به آشنا ببینت، اینجا خیلی زیاده. آگه اتفاقی مادرشوهرت رو ببینی فکر می کنی اون چه واکنشی نشون بده؟

ولش کن. دوست ندارم بهش فکر کنم. با اینکه می گفت درآمد روزانه اش حدود ۵۰ هزار تومان است، اما از طریق مصاحبه با فروشندگان دیگر متوجه شدیم دستفروشی در مترو به صورت میانگین روزی ۳۰۰ هزار تومان درآمد دارد؛ درآمدی که شاید باعث بهبود معیشت آنها شود اما اثرات مخربی چون احساس اضطراب و افسردگی را نیز در آنها ایجاد می کند.

خط ۱ مترو تهران (ایستگاه شهید همت) همین طور که در واکن قدم می زند و از جنس مرغوب روسری های سوپر نخش تعریف می کند، لوگوی شرکت «نایک» از زیر دمپای شلوارش خود را نشان می دهد که رنگ آبی آن را با روسری اش هماهنگ کرده است. موهایش را بلوند کرده و آرایش کامل دارد.

سعی می کند با ناز دخترانه ای جواب مشتری ها را بدهد. خوب از پیش برمی آید و به فاصله یک ایستگاه سه روسری پانزده هزار تومانی می فروشد. قطار که می رسد، چمدانش را برمی دارد و زیر لب غر می زند.

تو تازه کاری؟ قیافه ات به فروشنده ها نمی خوره؟

نه تازه کار نیستم اما همیشه نمی یام مترو. گاهی وقتا که پول لازم داشته باشم. یعنی تو خونه داری و هر وقت پول بخوای میای مترو؟

اوهوم.

## ازدواج کردی؟

نه مجردم. با خانواده ام زندگی می کنم. پدرت زنده است؟

آره. پدرم کارمند دولت بود. الان بازنشسته است.

ناراحت نمی شی آگه بیرسم برای چه کاری پول لازم داری؟

می خوام دماغمو عمل کنم ولی پول ندارم.

## فقط همین؟

همین چیه؟؟ فکر کردی خرجش کمه؟ اومدم دو سه ماه کار کنم و برای خرج عمل پول در بیارم. سوال بعدی؟ اجازه می دی به کارمون برسیم، خانم خبر نگار؟

او سوار قطار بعدی می شود تا روسری های بیشتری بفروشد و خرج عمل بینی اش را که البته به نظر دارای نقص چندانی هم نیست، به دست آورد. ثابت نشستن در یک ایستگاه به تجارت زیرزمینی شان صدمه می زند و ترجیح می دهند قطارها و خطوط رفت و آمدشان را به طور مداوم تغییر دهند.

خط ۴ مترو تهران (ایستگاه تئاتر شهر) آنها که هر روز با مترو تردد می کنند، او را دیده اند. از فروشنده های خیلی قدیمی مترو است و هر چند وقت، اجناس متفاوتی می فروشد. آن روز برای او روز خوبی نبود. تبلیغاتش برای کیفیت و قیمت کم اجناسش بی فایده بودند. نشست روی صندلی ایستگاه. کیفش را زمین گذاشت و تسبیحش را دست گرفت. چشمانش را بست و شروع کرد زیر لب ذکر گفتن.

## خیلی وقته میای مترو؟

۱۰ ساله.

یعنی ۱۰ ساله که فقط با دستفروشی تو مترو پول در میاری؟

آره. زندگی این طوریه دیگه گل من. زندگیم آنقدر سخت نبود. پانزده سال کارمند مخابرات بودم. البته قراردادی. همه چیز خیلی خوب بود؛ خیلی. تا اینکه یک سال تصمیم گرفتم، قراردادها مون

را تمدید نکنن. بیست و هفت روز هم مجانی کار کردیم اما خبری نبود. خلاصه یه روز صبح اومدن و گفتن: تغییراتی ایجاد شده، ما هم کاری از دستمون بر نمی یاد، تشریف ببرید! من موندم و یه بچه با کلی مسئولیت.

از این راه از پس همه مسئولیت های زندگی بر میای؟ پولش کفاف زندگیتو میده؟

- چی بگم؟ مترو پیرم کرده. کبد، قلب، معده و... مریض شدم دیگه. خیلی اوضاع سختی دارم، اما چاره دیگه ای هم ندارم. روزای اول که می یومدم هیچکس باورش نمی شد من بچه داشته باشم. حالا خیلی از نظر جسمی آسیب دیدم. کار اینجا سخته. باور کن دوست ندارم هر روز اینجا باشم. مجبورم.

رفتار آدمای تو قطار روی شرایط روحی ات تاثیر نمی ذاره؟

- معمولاً بهمون چپ چپ نگاه می کنن. لباس پوشیدن مونو مسخره می کنن. حتی حرف زدن مونو. من موقع فروشنده گی تو چشمای کسی نگاه نمی کنم. می دونی چرا؟ خجالت می کشم. بعد ده سال هنوزم خجالت می کشم.

تو این ۱۰ سال هیچ وقت دنبال شغل دیگه ای رفتی؟

هر جا دنبال کار رفتم، یه انتظاری ازم داشتن. خیالم راحت که اینجا پول حلال در میارم. همین.

اینجا، توی مترو عزت زنونه ات، خدشه دار نمی شه؟

(اینجا بغضش می ترسد)، صبح تا شب دارم اینجا کار می کنم. اینکه می گم صبح تا شب یعنی صبح تا شب! موقع برگشت به خونه اون وقتی که می شینم تو تاکسی زار زار می زنم، زیر گریه. با خودم می گم، خدایا آخه این بود سرنوشت؟ این بود زندگی؟

چند زن دستفروش دیگر دورمان جمع شده اند. همه شان سر تاسف تکان می دهند. نمی دانم تاسف به حال خودشان است یا به حال او. نمی تواند، بغض و اندوهش را جمع کند. تسبیحش را می گذارد در کیفش و سریع کیسه را بر می دارد تا از قطار جا نماند. خیلی زود میان جمعیت گم می شود و دوباره برمی گردد سر کار همیشگی که از آن خجالت می کشد.

سراغ زن های دیگر هم می روم؛ زنانی که داستان های گوناگونی آنها را در زیر زمین پایتخت جمع کرده است؛ یکی شوهرش معتاد است، آن یکی از تولیدی خیاطی اخراج شده، یکی دیگر شوهرش افتاده زندان و بچه هایش سرپناهی ندارند.

**ادامه مطلب اعتیاد جنسی... از صفحه ۴۵**

لازم نیست رابطه جنسی را به طور کامل رها کنند، اما یاد میگیرند و تشویق می شوند که رفتار جنسی اجباری و مخرب خود را کنار بگذارند. جلسات گروهی با دیگر معتادان جنسی و بوجود آمدن یک سیستم پشتیبانی خوب کمک میکند تا بیماران جنسی خود را درمان کنند.

**درمان خود شناسی و رفتاری:** این نوع درمان می تواند کمک کند تا یک معتاد جنسی، محرک انگیزه های جنسی اش را بشناسد و در نهایت راه مقابله با آن را از طریق تغییرات رفتاری بیاموزد.

برای این درمان ها باید از روان شناس و یا یک درمانگر متخصص بهداشت روانی کمک گرفت.

**دارو:** برخی از معتادان رابطه جنسی باید یک دوره درمان دارویی را بگذرانند و از داروهای ضد افسردگی خاص که به کاهش میل جنسی کمک می کنند، مصرف کنند. همچنین، این اعتیاد اغلب به همراه مسائل بهداشت روانی مثل افسردگی است و درمان این افسردگی ممکن است به مبارزه با علت اعتیاد کمک کند.

یک معتاد جنسی با مجموعه ای منحصر به فرد از چالش ها مواجه است. شاید لازم باشد حتی تا یک سال از رابطه جنسی پرهیز کند. این دوره ترک می تواند به معتادان جنسی کمک کند تا علل میل خود را شناسایی کنند و به بررسی عمیق تر مسائل عاطفی خود که عامل بروز اعتیادشان است بپردازند.

**ادامه مطلب فقر در ایران... از صفحه ۱۴۲**

یک سوم درآمد ماهیانه شان را به مدت ۹۶ سال پس انداز کنند. آرزوی خرید خانه در کشورهای توسعه یافته با پس انداز ۱۴ ساله یک سوم درآمد رنگ واقعیت می گیرد. همچنین گزارش تکمیلی مرکز آمار ایران هم نقل می کند حداقل ۴ دهم درصد از جمعیت ایران در کپر و چادر زندگی می کنند. در مقابل ۶ میلیون نفر از مردم ایران در وضعیت مالی ای قرار دارند که می توانند ویلای شخصی در اختیار داشته باشند.

در زندگی من، از بین بردن تو و امثال توست که صدها هزار نفر را محکوم به مرگ و بدبختی میکند و رجز میخوانید، گورکن های بیشرفا!

حاجی رنگش کبود شده بود و ماتش زده بود؛ به طوری که درد ناخوشی را حس نمی کرد. منادی الحق بلند شد و در کوچه را به هم زد و رفت. حاجی با صدای خفه ای گفت: آهای مراد، هوار، به دادم برسید!

ادامه راور

**برای ترک اعتیاد جنسی چه روش هایی وجود دارد؟**

بر خلاف سایر اعتیاد ها که معتاد باید برای همیشه اعتیادش را کنار بگذارد، در درمان اعتیاد به رابطه جنسی لازم نیست معتاد تا آخر عمر رابطه جنسی را رها کند. اصولا این موضوع امکان پذیر هم نیست. رابطه جنسی یکی از نیاز های عادی و سالم انسان است. اما یک معتاد جنسی باید تفاوت بین رفتار جنسی سالم و ناسالم را یاد بگیرد. این روند ممکن است ماه ها و یا سال ها طول بکشد. درمان اعتیاد به رابطه جنسی معمولا با یکی از روش های زیر درمان می شود (در برخی موارد هم با چند روش، شامل):

**برنامه های درمانی با بستری کردن بیمار جنسی:** مراکز بسیاری وجود دارد که با بستری بیماران جنسی و برنامه های ترک اعتیاد به آن ها کمک می کنند. اغلب معتادان جنسی باید حداقل ۳۰ روز زندگی عادی روزانه خود را کنار بگذارند و در این مکان ها درمان خود را انجام دهند تا زمانی که مجدد کنترل رفتارهای جنسی خود را بدست آورند. برنامه های درمانی معمولا شامل جلسات روانشناسی عمیق فردی و جلسات گروه درمانی است.

**برنامه های ۱۲ مرحله ای:** برنامه هایی مانند برنامه معتادان جنسی گمنام (SA) که از روی برنامه ریکواری الکلی های گمنام (AA) گرفته شده، می تواند برای معتادان جنسی بسیار مفید باشد. اعضای این گروه

یعنی برای مبارزه با فقر هم باید به اصلاح روابط اجتماعی پرداخت و هم به اصلاح ساختار قدرت سیاسی و هم عملکرد افراد در قالب آنچه که امروز به آن توانمند سازی می گویند. بر اساس مطلبی که در سایت اتاق بازرگانی تهران منتشر شده است، گزارش وزارت راه و شهرسازی نشان می دهد ۳۳ درصد جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. همین گزارش تاکید دارد خانواده های طبقه متوسط برای خرید خانه باید حداقل

معنی ندارد. هر روزی که سه/چهار هزار تومن بیشتر دزدیدی، آن روز را جشن می گیری. با وجودی که رو به مرگی و از درد پیچ و تاب میخوری، باز هم دست بردار نیستی! طرفداری از دموکراسی میکنی، برای این که دوا و غذای مردم را احتکار بکنی؛ حتی از احتکار واجبی هم روگردان نیستی. میدانی، توبه گرگ، مرگ است. آسوده باش! من دیگر حرفه شاعری را طلاق داده ام. بزرگترین و عالیترین شعر

**ادامه مطلب بازداشت... از صفحه ۳۹**

بازداشت کرده بودند، منزل را ترک کردند. نکته جالب این بود که چند نفر از مأموران طوری رفتار و صحبت می کردند انگار همه را از قبل کنترل می کرده اند؛ مثلا یک پسر نوجوان را به اسم کوچک صدا کردند یا به یک زوج بهایی از سفرشان گفتند. حتی همان ابتدای ورود، به یکی از زندانیان سابق بهایی که در آنجا بود، به کنایه گفتند فلانی، تو که تازه چند ماهه بیرون آمده ای، بسه بابا!»

با بازداشت چهار شهروند فوق، تعداد بهاییان که به مناسبت مراسم دوستمین سالگرد بهالله در ایران دستگیر شده اند، تا کنون به ۱۴ نفر رسیده است. گزارش ها حاکی از آن هستند که هم چنان محل کسب شهروندان بهایی در معرض پلمپ قرار دارند. براساس آخرین خبر رسیده، محل کسب ۲۱ شهروند بهایی ساکن ماهشهر در روزهای ۳۰ مهر و اول آبان ماه توسط اداره اماکن استان پلمپ شده اند.

روزهای شنبه و یکشنبه ۲۹ و ۳۰ مهر ماه از روزهای مذهبی بهایی است که بهاییان در تمام دنیا جهت انجام مراسم مذهبی و نیایشی، اماکن کسب خود را تعطیل می کنند. در طی این دو روز، حداقل ۴۷ محل کسب بهاییان در شهرهای ایران پلمپ شده اند.

**ادامه مطلب حاجی آقا... از صفحه ۱۴۷**

ندیدی و اگر هم دیدی سرت بلند نشده. یک چشم انداز زیبا هرگز تو را نگرفته، یک صورت قشنگ یا موسیقی دلنواز تو را تکان نداده و کلام موزون و فکر عالی هرگز به قلبت اثر نکرده، تو تنها اسیر

شکم و زیر شکمت هستی، حرص میزنی که این زندگی ننگین را که داری، در زمان و مکان طولانی تر بکنی، از کرم، از خوک هم پست تری، تو پستی را با شیر مادرت میکیدی. کدام خوک جان و مال هم جنس خودش را به بازیچه گرفته، یا پول آنها را اندوخته و دوی آنها را احتکار کرده؟ تو خون هزاران بیگناه را از صبح تا شام مثل زالو میمکی و کیف میکنی و اسم خودت را سیاستمدار و اعیان گذاشته ای. این محیط پست ننگین هم امثال تو را میپسندد و تو را تقویت میکند و قوانین جهنمی این اجتماع فقط برای دفاع از منافع خوکهای جهنمی افسار گسیخته ای مثل تو درست شده و میدان اسب تازی را به شما داده است. تف به محیطی که تو را پرورش داده؛ اگر لیاقت اخ و تف را داشته باشی! به قدر یک خوک، به قدر یک میکرب طاعون در دنیا زندگی تو

یکی از بهاییان حاضر در این جلسه می گوید: «مأموران بدون زدن زنگ در، از بالای دیوار وارد محوطه شدند و زنگ واحد را زدند. صاحبخانه هم به گمان این که محوطه خصوصی است و کسی بی اجازه وارد نمی شود، درب آپارتمان را باز کرد. مأموران با دوربین داخل شدند. آنها از همان ابتدا شروع به تفتیش منزل و عکس گرفتن از هر چیزی کردند که مربوط به آیین بهایی و جشن بود؛ حتی از یکیکی که به مناسبت دوستمین سالگرد درست شده بود هم عکس گرفتند. بعد به هر کدام از حاضرین دو فرم تایی دادند که یکی شامل اطلاعات شخصی افراد مثل نام، شماره شناسنامه، تاریخ تولد، محل سکونت و از این قبیل سؤالات بود ولی در فرم دوم که درباره جلسات دوستمین سال بود، از آنها خواسته شده بود که تعهد دهند دیگر در جلسات «غیرقانونی» شرکت نکنند.»

او اضافه می کند: «سپس مأموران از تک تک حاضرین پرسیدند از کدام منطقه هستند، چه کسی آنها را دعوت کرده، چه فعالیت هایی در جامعه بهایی انجام می دهند و در چه جلسات بهایی دیگری شرکت می کنند؟ در خاتمه، مأموران پس از ضبط موبایلها، لپ تابها و هر چیزی که مربوط به آیین بهایی بود، در حالی که سونیا مبینی و نگین تدریسی را

- پدرت هم مثل خودت دزد بوده. آدمیزاد لخت و عور به دنیا میآید و همان طور هم می رود. هر کس پول جمع کرده، یا خودش دزد است و یا وارث دزد، اما تو دو ضربه میزنی.

چشمهای حاجی مثل کاسه خون شد؛ حالا دارم به مضار دموکراسی پی میبرم. میفهمم که تو دوره رضا خان معقول تامین جانی و مالی داشتیم. پسره بیجیا پا شو گم شو، اوخ، اوخ!

صدای منادی الحق می لرزید؛ برو هنبونه کثافت، تو داری نفس از ماتحتت میکشی، همه حواست توی مستراح و آشپزخانه و رختخواب است، آن وقت میخواهی وکیل این ملت هم بشوی، تا بهتر بتوانی به خاک سیاهش بنشانی، دستپاچه تولید مثل هایت هستی، تاریخ منحوسست به مردمان آتیه هم تحمیل بشود. میخواهی بعد از خودت در این هشتی باز بماند و باز یک نفر با شهوت و تقلب و بیشرمی خودت این جان بشیند و گوش مردمان آینده را ببرد. تو وجودت دشنام به بشریت است، نباید هم معنی شعر را بدانی، اگر میدانستی غریب بود. تو هیچ وقت در زندگی زیبایی نداشتی و

## ادامه مطلب مردان و زنانی که... از صفحه ۴۸

## تله موش

به هر حال من کاری به تله موش ندارم، تله موش هم ربطی به من ندارد.»

میش وقتی خبر تله موش را شنید، صدای بلند سرداد و گفت: «آقای موش من فقط می توانم دعایت کنم که توی تله نیفتی، چون خودت خوب می دانی که تله موش به من ربطی ندارد. مطمئن باش که دعای من پشت و پناه تو خواهد بود.»

موش که از حیوانات مزرعه انتظار همدردی داشت، به سراغ گاو رفت. اما گاو هم با شنیدن خبر، سری تکان داد و گفت: «من که تا حالا ندیده ام یک گاو توی تله موش بیفتد!» او این را گفت و زیر لب خنده ای کرد و دوباره مشغول شد چرا شد.

سرانجام، موش ناامید از همه جا به سوراخ خودش برگشت و در این فکر بود که اگر روزی در تله موش بیفتد، چه می شود؟

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

خاطر چکی مجبور به این کار شدم و بعد دیدم که از این راه می توانم پول سنگینی در بیاورم.» امیر و کامی از کار خود راضی هستند، اما بهروز دوست ندارد نامزدش و هیچکس دیگر از تن فروشی اش با خبر شود. او شبها با وحشت اینکه نامزدش از کارش اطلاع پیدا کند بارها از خواب می پرد.

## مردان فاحشه نیستند

دیوارها، سقف و زمین کافی شاپ از جنس چوب است. بوی سیگار و توتون از همه جا می آید. فرهاد جامعه شناسی می خواند و از شهرستان برای تحصیل به تهران آمده است. او می گوید: «من برای تحصیل در تهران به پول نیاز داشتم و روزی در خیابان فرشته قدم می زدم، که خانم مسنی بهم پیشنهاد داد. از آن روز در این کار افتادم.» فرهاد از هشتصد هزار تومان به بالا می گیرد. همانطور که قهوه تلخش را می نوشد ادامه می دهد: «هزینه های زندگی ام از زمانی که به این کار مشغول شدم بسیار افزایش یافته است، چون باید به خودم و لباس هایم برسم.» او دیگر نمی تواند مثل گذشته زندگی کند به همین دلیل به تن فروشی ادامه می دهد. در آخر با لبخندی می گوید: «من زن نیستم که فاحشه خوانده شوم. از درآمدم و کارم راضی هستم.» او از زنانی که برده می خواهند بیزار است و سعی می کند مشتریانش از این نوع نباشند. با پاک کردن صورت مسئله نمی توان وجود مسئله را انکار کرد. مساله ای که امروز به شکل فاجعه ای در شهر تبلور یافته است. شاید به جای انکار کل موضوع، بهتر است به فکر یک راهکار باشیم؛ قبل از آنکه خیلی دیر شود.

موش از شکاف دیوار سرک کشید تا ببیند این همه سروصدا برای چیست. مرد مزرعه دار تازه از شهر رسیده بود و بسته ای با خود آورده بود و زنش با خوشحالی مشغول باز کردن بسته بود.

موش لب هایش را لیسید و با خود گفت: «کاش یک غذای حسابی باشد.»

اما همین که بسته را باز کردند، از ترس تمام بدنش به لرزه افتاد؛ چون صاحب مزرعه یک تله موش خریده بود.

موش با سرعت به مزرعه برگشت تا این خبر جدید را به همه ی حیوانات بدهد. او به هر کسی که می رسید، می گفت: «توی مزرعه یک تله موش آورده اند، صاحب مزرعه یک تله موش خریده است...»

مرغ با شنیدن این خبر بال هایش را تکان داد و گفت: «آقای موش، برایت متأسفم. از این به بعد خیلی باید مواظب خودت باشی،

اصلی درآمد بالایش را سیکس پک و صورت زیبایش می داند. او می گوید: «من تا زمانی که قصد ازدواج نداشته باشم به کارم ادامه می دهم.» سامان این کار را برای مردان بد نمی داند، با این حال دوست ندارد کسی از کارش با خبر شود.

## برای ازدواج

سه نفری باهم زندگی می کنند. امیر حسابدار یک شرکت است و ۲۸ سال سن دارد. او از همه جذاب تر است و سال هاست بدنسازی کار می کند. کمی از چایی داخل فنجانش را می نوشد و می گوید: «من از کاری که انجام می دهم پشیمان نیستم. چندین زن متمول را می شناسم که پول خوبی به من می دهند.» کامی که پسر دیگر است با خنده در ادامه می گوید: «امیر کلی کتاب خوانده است که چگونه با زنان رفتار کند.» امیر با لبخندی می گوید: «من با علاقه این کار را انجام می دهم و سعی می کنم ظرافت های زنانه را بشناسم. در ازای کاری هم که انجام می دهم از ۶۰۰ هزار تومان به بالا می گیرم.» کامی در ادامه با غیظ می گوید: «امیر خوب پول می گیرد چون سیکس پک دارد. اما من از سیصد هزار تومان به بالا می گیرم. البته من ترجیح می دهم بیشتر مشتریام زنان زیر ۵۰ سال باشند؛ ولی همیشه دنیا بر وفق مراد من نیست.»

بهروز که با نامزدش تلفنی مشغول حرف زدن بود، قطع می کند و می گوید: «من سه سال است که این کار را انجام می دهم تا پول خوبی برای ازدواجم جمع کنم.» سیکاری روشن می کند و ادامه می دهد: «کار پردرآمدی است ولی به همان اندازه حال آدم را بد می کند. من اولین بار به

زن و شوهری هستند که دختران و پسران را آموزش می دهند تا روش های نوین فحشا را ارائه دهند. پرویز می گوید: «در چند سال اخیر روش های گذشته از مد افتاده است و الان روابط افراد با حضور یک زن و شوهر مد شده است.» این زن و شوهر یک باشگاه ورزشی دارند که در صبح مخصوص بانوان است و شبها مردان در آنجا ورزش می کنند. آتوسا در ادامه می گوید: «بیشتر مشتریان را در همین باشگاه پیدا می کنیم. نصف در آمد دختر و پسرها نیز مال ما است.» پرویز معتقد است که کار آنها بسیار تخصصی و به روز است و آنها از درآمد خود راضی هستند. آتوسا می گوید: «ما ممکن است شنبی ۲۰ میلیون تومان بدست بیاوریم و این موضوع باعث شده است که ما به فکر گسترش کارمان نیز بیفتیم!»

در سال های اخیر بازار فحشا شکل جدیدی پیدا کرده است. علاوه بر زنان و دختران در بخش هایی از تهران دیده شده است که پسران نیز در ازای دریافت پول، خود را به زنان متمول می سپارند. حتی خانه های تیمی پسران نیز شکل گرفته است. این موضوع متأسفانه روز به روز رو به پیشرفت است و بعضی از مردان و پسران با این کار امرار معاش می کنند. به نظر می رسد پسران و مردانی که به تن فروشی روی می آورند افسردگی زنان روسپی را تجربه نمی کنند. همچنین درآمد بیشتری نیز نسبت به زنان دارند اما سعی می کنند کار خود را پنهان کنند. ازدواج های نامتعارف و غرب زدگی در بعضی از خانواده ها باعث شده است که این شکل از تن فروشی شکل گیرد و ریشه این مسائل را می توان در فقر فرهنگی و مالی جستجو کرد.

«زن ها به سراغ من می آمدند و من به دلیل مشکلات مالی پذیرفتم.» سامان مربی بدنسازی است و لیسانس تربیت بدنی دارد. همانطور که سیب زمینی های آبپز جلوی رویش را می خورد، می گوید: «چندین بار در خیابان زنان به من پیشنهاد داده بودند ولی من از این کار بدم می آمد، اما با بیمار شدن مادرم و هزینه های بالای درمان مجبور به این کار شدم.» اکثر دخترانی که از کنار سامان می گذرند او را با دقت نگاه می کنند. او ادامه می دهد: «اولین بار را با خانم بسیار زیبایی که همسر مسنی داشت بودم و برای یک هفته ۱۲ میلیون تومان به من پول داد. همین پول بی زحمت باعث شد که به این کار ادامه دهم.» سامان عامل

وقتی خانواده هایمان نمی خواهند ما را ببینند از دیگران چه انتظاری می توان داشت.» نرگس بلند می خندد و می گوید: «اگر یک روز در خیابان بماند و با بیست هزار تومان مجبور به فحشا شود، قدر این جا را می فهمد.» نرگس ده سال است که تن فروشی می کند و از اینکه وارد خانه های تیمی شده است ابراز خوشحالی می کند.

او می گوید: «تا چند سال پیش کنار خیابان می ایستادم و خیلی وقتها پولم را نمی دادم و یا با توقع های نامتعارف روبرو می شدم. اما در این خانه امنیت دارم و قیمتم از ۳۰ هزار تومان به ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار تومان رسیده است.» او از نگاه های مردان در لحظه انتخابشان متنفر است. بعد از چند لحظه سکوت ادامه می دهد: «تحمّل اینکه یک نفر به قصد لذت نگاه کند بدم می آید، اما با عضویت در این گروه کمی احساس امنیت می کنم.» او معتاد است و از راه تن فروشی مواد خود را تهیه می کند. در ادامه می گوید: «اولین بار شوهرم که معتاد بود من را مجبور به تن فروشی کرد. بعد از مدتی هم خودم معتاد شدم و حالا هم کارم به اینجا کشیده شده است.» اما سودابه شرایط متفاوتی دارد و حامل ویروس اچ ای وی است. او با لبخندی که انگار بر روی لبانش مهر شده است می گوید: «حدود یک سال پیش فهمیدم ایدز دارم. نمی دانم از چه زمانی و توسط چه کسی به این ویروس مبتلا شده ام و ممکن است افراد زیادی را مبتلا کرده باشم.» مقداری صدای تلویزیون که سرپال ترکیه ای نشان می دهد را کم می کند و ادامه می دهد: «خیلی وقتها دلم برای همسر بعضی از این مردان که بی گناه فقط برای لذت یک ساعته مرد زندگیشان مبتلا به ایدز می شوند می سوزد.»

نرگس با کنایه می گوید: «دلت برای خودت بسوزد که اگر اکبر از اینجا بیرون کند دیگر جایی برای زندگی نداری.» او در ادامه می گوید: «بیشتر این خانه های تیمی با هم در ارتباط هستند و رابط های مشترکی دارند. به همین دلیل اگر کسی را از یک خانه بیرون کنند ممکن است، دیگر نتواند عضو گروه دیگری شود.» خانه آنها در اطراف یکی از خیابانهای مرکزی تهران قرار دارد و ساختمان خانه بسیار قدیمی است.

## فحشای مدرن

«دختران و پسرانی که با ما شروع به کار می کنند حدود سه الی پنج ماه تحت آموزش قرار می گیرند.» پرویز و آتوسا،

ادامه مطلب مشقی تازه در... از صفحه ۱۹

ادامه مطلب تله موش... از صفحه ۵۱

جلیل خوشخو که روزنامه نگار توانائی هم بود گفت: «چیزی نیست پارسال در همین روز و همین ساعت، یک دست پسر خواهرم در جبهه جنگ تحمیلی قطع شده بود. خواهرم همین یک فرزند را هم بیشتر ندارد. ♦ در یک گروه فرهنگی، در کلاس های کنکور من به یک کلاس که شاگردانش دختر بودند فلسفه و منطق درس می دادم. جلسه آخر که به دبیرستان رفتم تا درس هایم را خلاصه و تمام کنم و شب قبلش هم چند ساعت روی این موضوع کار کرده بودم، دیدم از شاگردان کلاس هیچکسی نیست. برایم عجیب بود و بسیار سنگین و برخوردی و غیر عادی. از مدیر گروه که خانمی بود پرسیدم شاگردان من چرا نیامدند! راحت گفت که معمولا شاگردان دختر جلسات آخر جیم می شوند و میرن دنبال برنامه های خودشان. من در نهایت سادگی حرفش را قبول کردم. از این قضیه چند سال گذشت و تقریبا فراموش شد. تا اینکه روزی، یکی دوسال بعد، روبروی دانشگاه تهران در کتاب فروشی خوارزمی در حال خرید کتابی بودم که دیدم دختر خانمی سلام کرد و گفت: «آقا ببخشید، شما دو سال پیش به ما درس می دادید. چرا جلسه آخر نیامدید! چی شده بود؟!» گفتم: «من آمدم اما شماها نبودید.» گفت: «آقا ما همه آمده بودیم ولی خانم مدیر گفت متاسفانه معلمتان سخت مریض است و نمی آید. تشریف ببرید و ما هم رفتیم.» حالا می فهمم چرا آن روز آن خانم این دروغ بزرگ را گفته بود، چون می خواست حق التدریس جلسه آخر مرا ندهد و نداد. ♦ رئیس کتابخانه دهخدا واقع در پارک ارکیده در پاسداران گلستان پنجم روزی به من خبر داد که امسال شما بهترین کتابخوان کتابخانه ما شدید. حالا هم هفته کتاب است. مراسمی برپاست. لطفا فلان روز، فلان ساعت به فلان سالن بیایید تا جایزه خود را دریافت کنید. من هم به موقع رفتم. بالاخره آن روز مرا هم برای دریافت جایزه ام صدا کردند. رفتم ولی یکاش نمی رفتم. جایزه من یک خودنویس ناقابل، بی ارزش و بسیار ارزان قیمت بود. آن روز، بیشتر از من رئیس کتابخانه، خانم رئیس دانا، سخت عصبانی و متاسف شد و گفت: «شرمنده ام از کارشان. فردا نامه اعتراض آمیزی خواهم نوشت و کوتاه نمی آیم.» می دانم این کار را کرد، ولی به او چه جوابی دادند پیگیری نکردم. ♦ در یک دبیرستان مددکاری اجتماعی به سه کلاس درس می دادم. در کلاس سال سه شاگرد محجوب، کم حرف و چادری داشتم

بنام کمیجانی. امتحان آخر سال غایب بود. زنگ تفریح از یکی از شاگردان که می گفتند دوست اوست پرسیدم: «کمیجانی چرا نیامد؟» گفت: «آقا او مادر که ندارد، پدرش هم معتاده و بدحال. پدرش بارها به او گفته بود که مدرسه رو ولش کن و بیا برو تو پارک ها برای من مواد بفروش. من برای خرید مواد پول میخوام. فکر می کنم بهمین دلیل از دست پدرش جایی فرار کرده من هم نمی دانم کجا رفته. آقا ببخشید اما به روز به من گفت که نکند یک شب پدرم به من تجاوز کند! ♦ بخاطر اینکه به درس دانشگاهم برسم و مدیرهای مدارس اجازه بدهند روزهای امتحان دانشگاه مدرسه نیام در جنوب شهر نازی آباد درس می دادم. توی کلاس شاگردی بود حقیقتا زبل و هنرمند. هروقت در کلاس کاری نداشتیم از هنر او استفاده می کردم برای سرگرمی بچه ها. یه روز گفتم بیاد انشاء اش را بخواند. آمد هنوز دو سه جمله ای را نخوانده بود که زد زیر گریه. صلاح نبود در کلاس پیرسم مشکلم چیه. به او گفتم که بشیند. «چش تفریح از مبصر کلاس پرسیدم: «چش بود؟» گفت: «آقا او باباش راننده ترلیه. چند روز پیش که از سفر آمده بود به خانمش و بچه هاش گفته بود آماده بشین بریم چلو کبابی. او به پدرش گفته بود که بریم یه چیز دیگه بخوریم. باباش پرسیده بود که چرا و او هم جواب داده بود که آخر ما چند بار رفتیم خوردیم. باباش گفته بود با کی رفتید؟ جواب داده بود که با آقا رضا قصاب محله. باباش هم حالا یک هفته ایست مادرش را طلاق داده. مادرش نیست و بچه ها هم روزا بی سرپرستن و غذای درستی ندارند و ول می گردند و برای مادرشان بی قراری می کنند.

نوشت اما قصه های هندو را به نام مهپاره ترجمه کرد و این کاری بود که بعد از آن همه آثار ارجمندی که در ایران منتشر کرده بود در خارج از کشور تنظیم و به سال ۱۳۷۰ در ایران منتشر کرد. چوبک در همه سالهای اقامتش در خارج از ایران بسیار تندخو و کم معاشرت شده بود و به همه چیز و همه کس به دیده احتیاط می نگریست اما نویسنده همه یار و برجسته خود، خانم روانی پور را با مهربانی و اعزاز پذیرفته بود و شرح این ملاقات را خانم روانی پور نوشته اند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

ملک دیگران است، اگر باید بماند یا نماند مردم و تاریخ باید به آن حکم کنند.

**ترازو و سنگ**

پرویز تناولی، هنرمند مشهور، پژوهش جالبی دارد درباره ترازو و سنگ و بررسی آن در طول تاریخ و این تحقیق را در کتاب نفیسی چاپ و منتشر کرده است. قسمت کوتاهی از آغاز این کتاب به قرار زیر است: «بیش از پنج هزار سال از اختراع ترازو می گذرد. ترازو وسیله اولیه که تصویر آنها در مقابر مصر باستان نقش شده، تفاوت چندانی با ترازوی امروزی ندارند. نیاز بشر به داد و ستد و تعیین وزن کالا، ترازو را از دیرباز یکی از ضروری ترین وسایل معاملات قرار داد. اگر اولین دانش بشر را شمردن اعداد به حساب آوریم و دومین را دانش اندازه گیری بدانیم، سومین علمی که بشر بدان دست یافت علم توزین بود و آغاز کار احتمالا همان گونه بود که امروز هم در برخی از جوامع ابتدایی هست یعنی از دو دست برای تعیین وزن استفاده می شد و سبک سنگینی دو کالا همگون (مثل دو هندوانه)، با قرار دادن آنها در کف دو دست سنجیده می شد. ترازوهای اولیه هم الهامی از این الگو بود و بی جهت نیست که واژه کفه (دو بشقاب زیر ترازو) برگرفته از کف دست انتخاب شد. احتمالا این ترازو متشکل از دو سبد بود و چون کف دست گنجایش همه کالاها- از جمله حبوبات را نداشت کالاها را در دو سبد هم وزن می ریختند و با بلند کردن آنها سبک سنگینی شان را تخمین می زدند. با الهام از همین روش بود که شاهین ترازو اختراع شد. شاهین میله ای چوبین بود که کفه ها را به طرفین آن می بستند بگذریم این مقدمه ادامه دارد تا می رسیم به این بخش که می نویسد کشف سنگ وزنه داریوش بزرگ در سال ۱۹۳۷ در تخت جمشید اطلاعات ذی قیمتی از اوزان ایران در عهد باستان به ارمغان آورد. روی این سنگ به خط ایلامی، بابلی و پارسی وزن سنگ اصل و نسب داریوش بطور دقیق حک شده است.

من هم پس از خانم روانی پور در سال ۱۳۷۷ در کالیفرنیا به دیدارش رفتم. قدسی خانم همسرش با مهربانی از ما پذیرایی کرد. چوبک از خاطرات کودکی اش از بوشهر، از مدرسه و هم کلاسی هایش و از کالج آمریکایی برای ما سخن گفت. چشم هایش برخلاف آنچه شنیده بودم دست کم در ظاهر درشت و روشن بود. اما شاید دید کامل نداشت. بعد از صرف شام به آهستگی میز را ترک کرد و به اتاق دیگر رفت. هنگام خداحافظی متوجه شدم که با بی خیالی روی نیم تختی افتاده است. خواست برخیزد اما بر شانه هایش دست گذاشتم که حرکت نکند. پیمانش را بوسیدم و خداحافظی کردم. می دانستم که بوسه خداحافظی همیشگی است. سال بعد شنیدم که در گذشته وصیت کرده است که جسدش را بسوزانند و خاکسترش را بر اقیانوس بیفشانند. گفتم می دانست که آب های جهان به هم پیوسته اند. او ذرات خاکسترش را به کرانه بوسی بندر بوشهر فرستاده است تا پای بوس ایران عزیزش باشد. به وصیت او عمل شد. یک وصیت دیگر هم کرده بود که ای کاش به آن عمل نمی شد. یادداشت های روزانه اش را به خانواده سپرده و از ایشان خواسته بود که همه را بسوزانند. گاه فکر می کنم چرا این خواست او را به آن سرعت برآوردند. این چیزی نبود که بتواند درباره آن حکم کند. نویسنده وقتی نوشت دیگر صاحب آن نوشته نیست چرا که برای دیگران نوشته.

ادامه مطلب **ترنج و نارنج... از صفحه ۳۳**

بر او وحی نازل گشت.  
 پر ز نارنج و نار باغی خوش  
 زیر هر برگ آن چراغی خوش  
 چراغ شمس فلک زیر دود گشت نهان  
 شد از ترنج همه باغ پر ز شمع و چراغ  
 نیست محتاج چراغان شام او، کز هر ترنج  
 مهر تابان دگر بر شاخسار اشرف است  
 بر اساس داستان یوسف و زلیخا، برگرفته  
 از قرآن، یوسف به خواست زلیخا به  
 مجلسی از زنان وارد می‌شود و زنان  
 مجلس با کاردی که در دست داشتند،  
 خیره و مجذوب زیبایی او، به غفلت  
 دست خود را می‌برند. سه بیت زیر به  
 ترتیب از امیر خسرو دهلوی، سعدی و  
 نظامی گنجوی اشاره به آن دارد که زنان  
 مصری، مفتون جمال یوسف، همراه با  
 ترنج دست خود را نیز بریدند:  
**زنی کان حسن را نظاره کرده**  
**ترنجش بر کف و کف پاره کرده**  
**ز بس که دیده مشتاق در تو حیران است**  
**ترنج و دست به یک بار می‌برد سکین**  
 سکین = کارد یا چاقو.  
**خیز تا در تو یک نظاره کنند**  
**هم کف و هم ترنج پاره کنند**  
 دو بیت زیر از خواجوی کرمانی و سعدی  
 حکایت از آن دارند که زنان مصری با  
 دیدن روی یوسف چنان از خود بیخود  
 شدند که نه دست و ترنج را با هم بلکه به  
 جای ترنج دست خود را بریدند:  
**عیب نبود گر ترنج از دست نشانم که نیست**  
**در همه مصرم کسی چون یوسف کنعان عزیز**  
**ملاکتگوی بی‌حاصل ترنج از دست نشانم**  
**در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمای**  
**و دو بیت متوالی زیر برگرفته از حکایتی است**  
**در گلستان سعدی در باب عشق و جوانی:**  
**کاش آتاکه عیب من گفتند**  
**رویت ای دلستان بدیدندی**  
**تا به جای ترنج در نظرت**  
**بی‌خبر دست‌ها بریدندی**  
 در نسخه دیگر: عیب من جُستند.

ادامه مطلب **تله موش... از صفحه ۵۲**

خبر مردن او خیلی زود در روستا پیچید.  
 افراد زیادی در مراسم خاک سپاری او شرکت  
 کردند. بنابراین، مرد مزرعه دار مجبور شد،  
 از گاوش هم بگذرد و غذای مفصلی برای  
 میهمانان دور و نزدیک تدارک ببیند.  
 حالا، موش به تنهایی در مزرعه می‌گردید  
 و به حیوانات زبان بسته‌ای فکر می‌کرد که  
 کاری به کار تله موش نداشتند!  
**نتیجه اخلاقی:** اگر شنیدید مشکلی برای  
 کسی پیش آمده است و به نظر می‌آید که  
 ربطی هم به شما ندارد، کمی بیشتر فکر  
 کنید. شاید خیلی هم بی ربط نباشد!

**رخم از رنج زرد همچو ترنج**  
**دلم از درد پاره همچو انار**  
**رخ از درد گشته بسان ترنجی**  
**تن از رنج گشته بسان هلالی**  
**تا سرخ بود چون رخ معشوقان نارنج**  
**تا زرد بود چون رخ مهجوران آبی**  
 آبی = به (نام میوه).  
**روی زردان همه اعدای تو مانند ترنج**  
**روی سرخان همه احباب تو همچون نارنگ**  
 اعدا (جمع عدو) = دشمنان. احباب (جمع  
 حبيب) = دوستان.  
 از سوی دیگر ترنج زرد نشانه خوبی و  
 نیکویی و نارنج سرخ کنایه از ترشروی  
 بوده است. در بیت زیر، قوامی رازی  
 همنشینی خود با معشوق را همچون نارنج  
 با ترنج و، بر اساس ابیات قبل در غزل،  
 چون مار با گنج می‌داند:  
**اگر قوامی با توست هیچ عیب مدار**  
**ترنج دانی جانا که جفت نارنج است**  
 پره‌های درون نارنج را به دل تشبیه  
 کرده‌اند و از این رو نارنگ یا نارنج را،  
 نه به شمارش که به قید کثرت، ده دله  
 نامیده‌اند، با سه بیت از مسعود سعدی،  
 سید حسن غزنوی و سنایی:  
**مرد باید که ده دله باشد**  
**تا بود سرخ روی چون نارنگ**  
**زان رخم زرد پر از گرد چو آبی‌ست که او**  
**ده دل و کژ دل مانده نارنگ افتاد**  
**چون آبی و چون سبب از این صد تنه حوری**  
**چون نار و چو نارنگ از این ده دله یاری**  
 نارنج و ترنج، آویزه شاخ و درخت،  
 همچون چراغ و مشعل روشن کننده باغ  
 و بستنند، با دو بیت شاهد از سعدی و  
 اوحدی مراغه‌ای برای نارنج و دو بیت از  
 قطران تبریزی و صائب برای ترنج:  
**گو نظر باز کن و خلقت نارنج ببین**  
**ای که باور نکنی فی الشجر الاخضر نار**  
**فی الشجر الاخضر نار = در درخت سبز**  
**آتش، اشاره است به آتش در درخت در**  
**کوه طور که چون موسی به آن نزدیک شد**

ادامه مطلب **به نام هستی... از صفحه ۳۳**

بلوغ آگاه نبود که افراد دیگر نمی‌توانند  
 چیزهایی که او می‌بیند ببینند. از اوایل  
 زندگی او میدان‌های انرژی در اطراف  
 انسان‌ها می‌دید که رنگ و فشردگی  
 شان با احساسات و تمایلات افراد تغییر  
 می‌کرد. او آموخت که با توجه به رنگ  
 و فشردگی امواج در کیفیت و شخصیت  
 افراد قضاوت کند. او بارها گنج می‌شد  
 که چطور مردم وقتی کسی دروغ می  
 گوید متوجه نمی‌شوند. برای او عجیب  
 به نظر می‌رسید که دیگران نمی‌توانستند  
 آدم نادرست را تشخیص دهند، درحالیکه  
 برای او کاملا واضح بود. او سال‌ها با  
 شوهرش که متخصص بیماری‌های روانی  
 بود کار کرد تا به مردم و مشکلات آنها  
 کمک کند. او مشتاق بود تا از هر راه  
 ممکن با آزمایشات علمی همکاری کند.  
 تحقیقات پروفیسور Willem Tenhaeff  
 با همکاری یک clairvoyant بنام  
 Croiset سهم بزرگی در این زمینه  
 داشته. پروفیسور Tenhaeff رئیس  
 انستیتوی پاراسایکولوژی دانشگاه  
 Utrecht در هلند بود، سپس آزمایشات  
 جین دیکسون The Gift of Prophecy  
 در زمینه پیشگویی از پر فروش‌ترین کتاب  
 ها بوده. آمانورها و دانشمندان آزمایشاتی  
 را در کشورهای مختلف انجام می  
 دهند که ممکن است نتایج آنها تحولی  
 در جوامع پدید آورد. یکی از نکات  
 بسیار مهم پیشگویی خانم دیکسون  
 در خصوص ترور رئیس‌جمهور پیشین  
 آمریکا کندی بود که باوجود پیش بینی  
 های امنیتی بسیار، کندی در دالاس  
 ترور شد و همین پیشگویی توسط ستاره  
 شناس معروف نوستر آداموس (۱۵۶۶-  
 ۱۵۰۳)، فیزیکدان و پیشگوی معروف  
 فرانسوی نیز حدود چهارصد سال قبل  
 انجام شده. **ادامه راور**

ادامه مطلب **قالی بافی در... از صفحه ۴۱**

در الگوها و نقشه‌های شهرهای مختلف  
 اشتغال دارند. طرح فرش‌های ترنج دار  
 آبداد، طرح محرابی شیراز، نقوش فرش  
 های ایلپاتی افشار، گبه‌های خود رنگ  
 عشایر لر و حتی طرح فرش‌های اصفهان  
 بر روی دست بافت‌های این مناطق  
 بازتابی بدون تردید و قابل حس دارند.  
 بافت فرش‌های نی ریز با گره‌های ترکی  
 صورت می‌گیرد. پرز آنها نرم است در  
 حالی که فرش از تراکم قابل توجهی  
 برخوردار است. بافنده‌های این نواحی  
 بیشتر فرش‌های خود را در قواره پرده  
 ای می‌بافند.

در دهه ۱۹۳۰ دکتر مک دوگال در دانشگاه  
 دوک شروع به کار تجربی ابتدایی روی  
 H.S.P نمود که با تسهیلات آکادمی با  
 وجهه خوب انجام شود و با اعمال احتیاط  
 و روش خاص محیطی را برای تحقیق  
 آماده کرد. بعدها از همکاران او پروفیسور  
 این تحقیقات راین از همان مسیر ادامه  
 داد. پروفیسور راین کتاب‌های متعددی  
 را در مورد یافته‌هایش انتشار داد. در این  
 آزمایشات روشن شد که تعدادی از افراد  
 مورد استفاده در آزمایشات می‌توانستند  
 پیام‌های تله پاتیک که توسط اعضاء دیگر  
 تیم دریافت می‌شد انتقال دهند. بخش  
 مشخصی از کارها برای کشف استعداد  
 psychokinesis (اثر اراده بر اجسام)  
 انجام می‌شد. دکتر راین دریافت که  
 افراد معینی می‌توانستند با نیروی فکر  
 بر روی موادی اثر بگذارند. شاید با ارزش  
 ترین جنبه کار در دانشگاه دوک این  
 بود که احترامی به آزمایشات مربوط به  
 parapsychology تحقق یابد. در سال  
 ۱۹۶۵ دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس  
 یک سمینار سه روزه برای بحث و بررسی  
 یافته‌های تجربی E.S.P که طی چهل  
 سال انجام شده بود تشکیل شد.  
 دانشمندان آمریکایی تازه متوجه شدند  
 که تحقیقات فراروشناسی از چهل سال  
 قبل در روسیه انجام شده. در سال ۱۹۶۳  
 کتاب روسی تحت عنوان آزمایشات  
 در خصوص القانات مغزی Mental  
 Suggestion توسط L.L.Vasiliev به  
 انگلیسی ترجمه شد. در بحث تله پاتی  
 و اسلیف می‌گوید، باید یا نباید شخص  
 پدیده تله پاتی را به عنوان یک حقیقت  
 مشخص قبول کند. کتاب جالبی توسط  
 یک فرد حساس در سال ۱۹۳۸ چاپ و  
 منتشر شد (تحت عنوان قدرت‌های  
 بعدی انسان). Phoebe Payne تا زمان

رنگ‌های آنها بیشتر مبنای گیاهی داشته  
 و در مایه‌های قرمز، بژ، آبی نیلی، زرد و  
 سایر رنگ‌های کلاسیک است. رنگ قرمز  
 روناسی که رنگ‌رزان محلی عمل می‌آورند به  
 طوری درخشان و مشخص است که مشابه  
 آن در سایر نقاط بافندگی کمتر به چشم می  
 خورد و این خود علاوه بر مشخصات بافت  
 منسجم و با دوام فرش‌های آبداد ممیزه  
 دیگری است که با شناخت آن فرش‌های  
 آبداد را به سهولت می‌توان تمیز داد.

**نی ریز - اصطهبانات**

در شهرهای نی ریز و اصطهبانات و بخش  
 موشکان ۵۰۰۰ بافنده به بافت فرش‌هایی

## ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

بغض میکرد، درست همانطوریکه یک مادر بخاطر غم فرزندش بغض میکند. فریدون با آنکه خود دردمند بود، دلش به حال کلودیا سوخت. گفت: «کلودیا! البته که تو مادر منی و حق داری که بدانی چه میگردد- اما اینبار اتفاقی افتاده که نمیشود کاری برایش کرد.» کلودیا گفت: «اگر هم نشود کاری کرد، گفتنش بهتر از خود خوری و سکوت و دق مرگ شدن است.»

سامان باز هم موضوع را به شوخی انداخت و گفت: «این حیوانکی فریدون بر سر دوراهی گیر کرده و نمیدونه کدوم یک از خواهرها رو اول ورداره و کدوم رو دوم.» کلودیا به سامان گفت: «سامان چند دقیقه سکوت کن تا فریدون بر ایمنار تعریف کند که چه اتفاقی افتاده.»

بعد از اصرار زیاد بالاخره فریدون آنچه را که اتفاق افتاده بود برایشان شرح داد. کلودیا از حیرت یک صلیب بر سینه کشید و گفت: «ماما میا.» سامان بی صدا مانده بود و نمیدانست چه واکنشی نشان دهد. کلودیا گفت: «من باید با مادر این دختر ناپاک حرف بزنم و حسابش را کف دستش بگذارم.» فریدون گفت: «نه- کلودیا میباید چنین کنی که کار بدتر از این میشود- آن ربکایی را که من شناختم، دخترت به مراتب بدتر از دلیله» (دلیله زنی بود که با عشوه گری سامسون یا شمشون را مست کرد و موهای سر سامسون که مایه نیرومندی او بود را برید و او ناتوان گردید و در نتیجه، بدست سربازان فلسطینی، اسیر و کور گردید.) کلودیا دوباره صلیب کشید و گفت: «پناه بر مریم مقدس.» فریدون گفت: «همه چیز خراب شده و من نمیتوانم آنچه را که نادزارینا به چشم دیده انکار کنم- اگر منم چنین چیزی را از نادزارینا میدیدم، باور میکردم که نادزارینا مقصر است.»

سامان پرسید: «حالا میخوای چکار کنی؟» فریدون گفت: «هیچ کاری نمیکنم. یعنی نمیتوانم بکنم. شاید اگر مدتی بگذرد، خود نادزارینا متوجه شود، اما در حال حاضر به نظرم آنچنان از من متنفر شده که حتی از شنیدن نامم، حالش به هم میخورد.» کلودیا بقدری از لحن محزون فریدون متأثر شد که شروع کرد با صدای بلند گریه کردن و بینی اش را بالا کشیدن.

سامان برای نشان دادن محبت، یک دستمال کاغذی از جعبه درآورد و به دست کلودیا داد. کلودیا گفت: «ای بیچاره ماریوی من.» فریدون برخاست و گفت: «درس دارم اما حوصله خواندن ندارم. و با گفتن این حرف به سمت اطاقش به راه افتاد. کلودیا پشت سرش رفت و یک بشقاب بلوط را که تازه سرخ کرده بود به فریدون داد و گفت: «با خودت به اطاق ببر تا خودت را مشغول کنی- منم به این مسئله فکر میکنم تا راه حلی پیدا کنم.»

سامان شروع به پرسیدن از فریدون کرد که از رُم چه خبر و از نادزارینا چه خبر و هرچه که پرسید، فریدون گفت خوب بود. کلودیا پرسید: «فریدون؛ آیا چیزی شده که از ما پنهان میکنی؟» فریدون سری به علامت نفی تکان داد اما سامان گفت: «بله، من این فریدون را خوب میشناسم. وقتی از چیزی ناراحت است و نمیخواهد در باره آن حرفی بزند، همه چیز را میگوید خوب بود و خوب است.» باز فریدون سکوت کرد.

اصرارهای سامان و کلودیا تا آنجا ادامه پیدا کرد که دیگر فریدون نتوانست درد دلش را در درون خود نگهدارد. با آهی عمیق گفت: «تمام شد.» سامان پرسید: «چه چیزی تمام شد؟ با نادزارینا ازدواج کردی؟» فریدون مدتی در چشمان سامان بی جواب خیره و مات ماند و سپس سرش را پایین انداخت و گفت: «برعکس.» سامان برای آنکه خوشمزه گی کرده باشد، گفت: «برعکس؟ یعنی او با تو ازدواج کرد؟» کلودیا که معنی شوخی سامان را نفهمیده بود گفت: «سامان تو چرا کودن شده ای؟ وقتی میگوید برعکس، یعنی خراب شده.» سامان خود را به ساده لوحی زد و گفت: «آهان حالا فهمیدم. پس بین تو و نادزارینا هرچه بود تمام شد؟ چه بد! خب حالا تقصیر کی بود؟ تو خراب کردی یا نادزارینا؟» فریدون فقط سرش را به چپ و راست تکان داد. گویا نمی دانست چه شد و کی مقصر این ماجرا بود.

پس از سکوتی آرام گفت: «ربکا...» کلودیا پرسید: «خواهر نادزارینا؟» فریدون گفت: «بله.» کلودیا پرسید: «چطور شد؟» فریدون نمی توانست سخنان و کارهای ربکا را بطور منظم سر هم کند و داستان را تعریف کند. سامان پرسید: «آیا ربکا از تو خوش نمیباید؟»

فریدون دوباره گفت: «برعکس...» سامان باز هم خود را به لوده گی زد و گفت: «ای جان، دوخواهر برای یک مرد میدان، خدا شانس بدهد. یکی مثل من که حتی یک پیروز هم به سراغش نمیباید و یکی مثل تو که دوتا دوتا هلاک داری.» کلودیا از این حرف سامان بشدت خنده اش گرفت و با دو کف دست محکم به سر سامان زد و با خنده گفت: «تو خیلی با مزه ای سامان.» و سپس بر خلاف عادت همیشگی، عینکش را از جیب جلوی پیشبندش در آورد و به چشم گذاشت و خوب به چهره فریدون خیره شد. غمی عمیق را در آن دید و گفت: «آه ای مریم مقدس رحم کن.» صندلی را کشید و کنار فریدون نشست و دستانش را در دست گرفت و نوازش کرد. گفت: «چی شده عزیزم؟ موضوع چیه؟ بگو، بگو تا خلاص شی، تا حرف زنی که راه چاره ای پیدا نمیشه. من مادرت هستم و حق دارم بدونم به سر ماریوی من چه آمده.» کم کم داشت

## ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

به زمین رفته بود، در مصاحبه ای با مجله هلندی «هلند آزاد» گفته است: «نمی دانستم آلمان ها دوستان من هستند. بکن باوئر آدم خوبی است و در ظاهر بسیار مغرور و این به خاطر سبک بازی اش است.» و بعد خبرنگار از او می پرسد: «پس مشکل چیست؟» و فن هانگم پاسخ می دهد: «مشکل آنها نیاکان عوضی شان است.»

فوتبالیست های حرفه ای همواره نسبت به حریفشان مودب هستند چون می دانند دوباره در جایی با آنها روبرو خواهند شد، اما هلندی ها در مورد آلمانی ها مودب نبودند. رونالد کومان از اینکه آلمان ها پیروزی را به آنها تبریک نگفته خشمگین شده بود. رینوس میشل، پدر فوتبال هلند پس از پایان بازی گفت: «از رضایت و خوشحالی احساس عجیبی دارم.» او هنگام ورود به تونل و خروج از ورزشگاه در واکنش به تمسخر هواداران آلمانی با حالتی خندان و موقرانه انگشت وسطی اش را به آنها نشان داد. مسابقه آنها همواره کینه جویانه بوده است و حالا هلند نیست. از دیگر غم زده های حذف شده، آمریکایی ها بودند. آنها در بازی آخر در برابر ترینیداد باختند و از رفتن برای هشتمین جام جهانی پی در پی بازماندند. آقای بوریس ارینا مربی چاق و چله آمریکایی ها بعد از بازی گفت: «ما سخت مقصر بودیم» و بلافاصله استعفاء داد. او گفت: «این برای فوتبال ما خوب نیست و تاثیرش بدون شک منفی خواهد بود.» وقتی در نوامبر سال گذشته آنها قرارداد آقای کلیم من مربی آلمانی خود را خریدند مجبور شدند به او شش میلیون و دویست هزار دلار پرداخت کنند. این در حالی است که درآمد آمریکایی ها برای حضور در جام جهانی گذشته ۱۰/۵ و ۱/۵ میلیون برای حضور در مرحله دوم بوده است.

در یک برنامه تلویزیونی و در یک مصاحبه با لندن دانادن کاپیتان سابق تیم ملی او گفت: «کمبود مربیان با دانش در باشگاه ها یکی از علل اساسی است. این همه بازیکن خارجی به دردخور به فوتبال ملی ما لطمه می زند. ما نباید در لحظات حساس تشخیص خود را از دست بدهیم. بسیاری از تصمیم گیری های ما اشتباه بود و باید توان آن را پس می دادیم که دادیم.» او اعتقاد دارد که مسئولین فدراسیون فوتبال باید استعفا بدهند و گروه تازه ای کار را دنبال کنند.

آیا این داستان ورزش محسور کننده که باید چهار سال به چهار سال منتظرش بود آخرین جامی است که ما در مسکو خواهیم دید؟ چرا که بسیاری از ما نخواهیم بود.

من امیدوارم چشم و گوش ما بیشتر باز شود و فلج حرکتی ما را در تمامی سطوح پایان بخشد.

بهرحال سقف آرزوهای ما این نیست. همیشه چیزی را باید تشویق کرد که درست است باید به دنبال حقیقت دود و با دروغ گوها جنگید. نیاز به یک سفر فکری برای همه ما یک نیاز الزامی است. هیچ کس به اندازه کسی که نخواهد ببیند نابینا نیست. بهرحال مسکو مسافران جام جهانی خود را شناخت و قرعه کشی گروه ها به همین زودی شکل می گیرد.

برزیلی ها که از قبل انتخاب شده بودند اگر بازی آخر را می باختند آرژانتین حذف می شد، هزاران نفر به خیابان ها ریختند و از تیم ملی خواستند تا ببازند تا حتی آرژانتین در صورت پیروزی هم حذف شود و مسافر جام جهانی نباشد، اما آنها علیرغم خواست مردمشان مردانه جنگیدند و از آن طرف هم آرژانتین فقط در صورت پیروزی در کنار پیروزی برزیلی ها می توانست مسافر روسیه باشد. بهرحال مسی را داشت که این آخرین سفر او بود که اگر می خواهد کلکسیون همه جام هایش را تکمیل کند باید با یک جام جهانی به خانه برگردد تا او را در آرژانتین همگام مارادونای افسانه ای نام برند. بهرحال آرژانتین برد و راهی جام جهانی در سال آینده خواهد بود. اما شگفتی دیگر حذف هلندی ها بود. این بدون تردید بیشتر از هر تیمی آلمان ها را خوشحال کرد چرا که بازی این دو تیم همواره جنگ دو کشور است. روزی که هلند دو بر یک آلمان ها را در نیمه نهایی جام ملت ها اروپا شکست داد، نه میلیون هلندی، بیشتر از شصت درصد جمعیت کشور، به خیابان ها ریختند تا این پیروزی را جشن بگیرند. یکی از مبارزات نهضت مقاومت هلند در یک برنامه تلویزیونی گفت «احساس می شد انگار بالاخره پیروز شده ایم». اهالی آمستردام در میدان شهر دوچرخه هایشان را به هوا پرتاب کردند و فریاد می زدند «هورا ما دوباره دوچرخه های خودمان را پس گرفتیم». قبل آلمانی ها در بزرگ ترین دوچرخه زدی تاریخ تمامی دوچرخه های هلندی ها را در زمان اشغال هلند مصادره کرده بودند. دکتر یونگ مرد ریز اندام سپید مویی که بیشتر عمرش را حرف نوشتن تاریخ رسمی هلند کرده است می گوید: «بازی را از تلویزیون تماشا می کردم و وقتی هلند گل زد در اطاقم شروع به رقصیدن کردم. من دیوانه فوتبالم.»

ویلیام فن هانگم که در جام جهانی ۱۹۷۴ و در فینال با پیراهن هلند در برابر آلمان ها



## ادامه مطلب پنج راه برای... از صفحه ۲۱

را قبل از اینکه به یک Collector اجازه دهید به اکانت تان دسترسی داشته باشد، به صورت کتبی در بیاورید.

**Collector ها تمایل به مذاکره در ارتباط با بدهی های قدیمی تر دارند** دفعه بعد که یک Collector در ارتباط با یک بدهی ۱۰ سال پیش با شما تماس می گیرد، از اینکه به آنها مبلغ اندکی پیشنهاد دهید نترسید. بسیاری از آژانس های Collection، پس از آنکه کمپانی بدهی ها را حذف کرد، بدهی های قدیمی را از کمپانی های مختلف خریداری می کنند. بنابراین، حتی اگر مقدار مبلغ پیشنهادی ممکن است کوچک به نظر برسد، به یاد داشته باشید که تا زمانی که آژانس Collection سرمایه ای برای خود به دست آورد، خوشحال خواهد شد.

## Collector ها به وضعیت

## شما اهمیتی نمی دهند

هنگامی که شما به لحاظ احساسی درگیر مشکلات مالی خود باشید، تصمیم گیری های هوشمندانه مالی دشوار خواهد بود. Collector ها این را می دانند. زمانی که آنها به خاطر مشکلات مالی باز هم شما را تحت فشار قرار می دهند باید درست عمل کنید. فراموش نکنید که صحبت کردن با یک Collector شبیه یک معامله تجاری است!

در عوض، مدیرانی وجود دارد تا اطمینان یابند که Collector ها شما را وادار به پرداخت می کنند؛ زیرا این دلیلی است که به آنها حقوق داده می شود. در هر صورت، مدیرشان با شما بدتر رفتار خواهد کرد! همچنین، چرا فکر می کنید که آنها مدیر هستند؟ احتمالاً، آنها این نمایش را اجرا می کنند، زیرا آنها در وادار کردن شما به پرداخت بدهی بسیار ماهر هستند و همانطور که قبلاً گفته بودیم، به این معنی است که معمولاً رفتار بسیار نامناسبی با شما خواهند داشت پس وقت خود را با درخواست صحبت با یک مدیر هدر ندهید.

## هرگز بدون اینکه قراردادی را به صورت کتبی در آورید، آن قرارداد را نبندید

اگر شما خواننده مطالب قبلی ما در سایت Credit101.com بوده اید، این موضوع را یک میلیون بار شنیده اید! با این حال، وقتی که زمان آن می رسد، هنوز هم برخی از مردم تمایل دارند فریب بخورند و با پرداخت با تلفن موافقت می کنند. وقتی این کار را انجام می دهید چه اتفاقی می افتد؟ اغلب اوقات آنها اکانت بانکی شما را خالی می کنند و شما کاری نمی توانید انجام دهید، زیرا آنها می گویند: «خب، این پول را دادی». شما نمی توانید شکایت کنید، زیرا هیچ مدرکی ندارید. باز هم می گوئیم، باید هر گونه قراردادی

ضداسلام جاوید یاد احمد کسروی در کتاب ها و نوشتارهایش به شیوه ای کوپنده به رسواسازی اسلام می پردازد. کسروی درباره خدای اسلام، یهودیت و مسیحیت چنین می نویسد: «ما خدایی که از آسمان فرود آید و با یعقوب کشتی گیرد، نمی شناسیم. ما از خدایی که فرزندی دارد ناآگاهیم. ما به خدایی که بالای هفت آسمان نشیند و به جهان فرمان راند باور نداریم.»

کسروی در ردّ «وحی» یا الهام آسمانی که همان جایگاه پیامبری است در کتاب ورجاوند بنیاد می نویسد: «این که فرشته از آسمان بیاید و پیام آورد و یا میانه خدا و کسی پرده برخیزد، چنین چیزی به یک بار دروغ است.» نویسنده خردمند ما درباره اسلام چنین می گوید: «این دستگاه اسلام

## ادامه مطلب نقدی کوتاه... از صفحه ۱۰

بی ارزش نامید. در دوران هایی نزدیک به ما مردانی بزرگ چون فتح علی آخوندزاده، آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی «اسلام عزیز» را با همان چهره هیولایی که دارد به ایرانیان شناسانیدند. پس از آنها آگاهانی دلیر چون احمد کسروی و صادق هدایت دین اسلام را دین ناآگاهان، گول خوردگان، بی سوادان، ریاکاران و شیادان نامیدند.

انقلاب مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ که بزرگترین هدف آن دستیابی به حکومت مردم و آزادی بیان بود از سوی شیادان روحانی و اراذل و اوباش جامعه به بیراهه کشانیده شده «اسلام عزیز» خمینی یا «اسلام راستین» دوران محمد، عمر، عثمان و علی به کابوس هراسناک ملت ایران تبدیل شد. اما مردم آگاه و باسواد ایران به پا خواستند. ده ها هزار تن کشته یا زخمی شدند، تیرباران شدند یا بر چوبه دار بوسه زدند و در زندان های هراس انگیز دچار شکنجه های باور نکردنی گردیدند. از سوی دیگر نویسندگان آگاه به اسلام ستیزی پرداختند و چهره کریه «اسلام عزیز» را به هم میهنان خود شناسانیدند.

## نویسندگان ضد اسلام

در دوران نزدیک به دوران ما فتح علی آخوندزاده چنین می گوید: «احکام اسلامی که زاده جامعه را که عشیره ای عربی است ذاتا خشک و متحجرند و قوانین جزایی آن سخت جایرانه و حتی وحشیانه.» «درباره قرآن می گوید: «آنچه در کتاب اسلام راجع به اصل آفرینش و خلقت انسان آمده تکرار اباطیل تورات و انجیل است.»

آقاخان کرمانی درباره اسلام می نویسد: «دین مبین اسلام مناسب قیابلی وحشی و دزد مزاج باشد که راهی برای معاش و زندگانی جز غارت و یغما نداشتند و جز طریق فحشا و بی باکی نمی پیمودند و انواع فحشا و ظلم در میان شان شایع بوده است.» همین نویسنده درباره قرآن چنین می نویسد: «در قرآن کریم قوانین و شرایط و حقوق دولت که در خور ملت متمدنی باشد به صراحت مذکور نیست. تمام کلام مبارک برای تأدیب و تربیت یک ملت وحشی و باربار است.»

کتاب ها و نوشتارهای ضداستبداد شاهان قاجار و کوپنده اسلام سبب شدند تا در دوران ولایت عهدی محمدعلیشاه او را همراه شیخ احمد روحی و خبیرالملک در تبریز با گردن زدن اعدام کنند. آقاخان کرمانی به راستی شایسته عنوان «نخستین ولتر ایران» است. و اما آگاه ترین و بی باک ترین نویسنده

بیش از چهار میلیون ایرانی برای فرار از میهن جهنمی خود در بسیاری از کشورهای جهان سرگردان و پناهنده شده اند. ده ها هزار نفر در جنگ کشته یا اعدام شده اند. ده ها هزار نفر به دلیل چیرگی «اسلام عزیز» یا معتادند و یا از بیماری های روانی رنج می برند. دزدی های کلان، رشوه خواری، فساد لجام گسیخته، دروغگویی و جنایت های بی شمار بیداد می کنند.

نزدیک به ۱۴ سده پیش، رهبران عرب، سپاهی از آدمکشان و انگل های جامعه به ایران یورش آوردند. هدف آنان کشتار، چپاول، هرزگی و دست یابی به بهشت شیادان بود. ایرانیان شکست خوردند اما دیری نگذشت که ایستادگی آنان آغاز شد. ایرانیان دانشمند، آگاه و دلیر برضد اسلام سراسر خرافی، دروغ، ریاکاری و کشتار شوریدند. برای نمونه، محمدزکریای رازی پزشک و دانشمند بی باک ایرانی اسلام را انکار کرد، نبوت را پوچ و بی پایه نامید و منکر وحی یا پیام آوری محمد شد.

یکی از بزرگترین اندیشمندان ایرانی، عمر خیام، خدای اسلام را انکار می کند و اگر وجود داشته باشد آفرینش های او را سزاوار سرزنش می داند. خیام در بسیاری از ترانه های خود داستان دروغین جهان دیگر، روز رستاخیز یا قیامت را منکر می شود. درخشان ترین و هیجان انگیزترین جلوه اندیشه های خیام را می توان در مخالفت آتشین و آشکار او با «باورهای آن جهانی» و کوپیدن نظریه های «دین های الله و اکبری» یا آیین های سامیان خاورمیانه ای خلاصه کرد.

نامدارترین نویسنده دوران ما، جاوید نام صادق هدایت، جان کلام درباره بینش فلسفی خیام را درباره خدا چنین بیان می کند: «نزد هیچ یک از شعرا و نویسندگان اسلام لحن صریح نفی خدا و برهم زدن اساس افسانه های مذهبی سامی مانند خیام دیده نمی شود.» بیزاری و نفرت ژرف هدایت از اسلام و نوشته های قرآن اندازه و مرزی نمی شناسد.

در سده های بعدی اندیشمندان دلیری چون عین القضاة همدانی و شهاب الدین سهروردی اسلام را سرشار از خرافات، داستان های جعلی و بدآموزی شناسانیدند. این بزرگان و بسیاری مانند آنها به دست عربان ستمگر کشته شدند. خیام ریاضیدان و دانشمند بزرگ زمان در ترانه هایش هرآنچه را که باورهای اسلام زدگان دوران خود بود به زیر تازیانه گرفت. ناتوانایی های خدای پنداری را آشکار ساخت، اصل معاد یا روز قیامت را اندیشه ای چرند یا یاهو ای

نام که امروز هست با خرد صد ناسازگاری می دارد» (کتاب در پیرامون اسلام). در همان کتاب چنین می افزاید «امروز مسلمانان از خوارترین و زبون ترین مردم جهانند... امروز مسلمانان مغزهایشان آکنده از هرگونه تباهی است... مسلمانان امروز در یک حال پستی هستند.» در کتاب «شیعیگری» درباره مذهب شیعه که با نهایت اندوه اختراع ایرانیان است چنین می نویسد: «شیعیان که در دین به بت پرستی افتاده اند در زندگانی پست تر از بت پرستانند.»

کسروی که به راستی سزاوار است او را «دومین ولتر ایران» بنامیم، تنی چند از مسلمانان ابله و مزدور او و منشی فداکارش را به شیوه چاقوکشان اسلامی کشتند.

دروغ رازر

## ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک، پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

## ادامه مطلب یادآوری‌هایی از... از صفحه ۱۴

## حماسه ای از مهر یش

مهر، دارنده‌ی چراگاه‌های پهناور  
مهر، خداوند مهر و پیمان، دوستی و درستی  
مهر، سرور توانا و دلیر، هوشیار و بیدار  
مهر، سرداری زبان دار و انجمن آرا،  
جهان دار و کشور گشا

مهر، ایزدی که هزار گوش دارد و ده هزار چشم  
هر آویی را میشنود و هر کرداری را میپاید  
مهر، ایزد همه شنوا، همه بینا، همه آگاه، نفرینتی  
مهر، ایزدی که در میان چالاکان،  
چالاکترین در میان دلبران، دلیر ترین  
در میان پیشروان، پیشروترین در میان بر  
جستگان بر جسته ترین است.

مهر، ایزدی که افزونی می بخشد و  
فراوانی شادی میبخشد و شادمانی  
خانه می بخشد و فرزندانگله می بخشد و  
گوسفند کشور می بخشد و فرمانروایی.

زبان دیگر ایرانی، زبان ماد بوده که جز  
چندین واژه نشانی از آن نداریم ولی هر  
چه بوده بسی نزدیک به اوستا و زبان  
پارسی باستان، زبانی هخامنشی بوده. از  
پارسی باستان، ما بر سنگ نوشته‌ها و  
گل نوشته‌ها، کارنامه شاهان هخامنشی،  
بویژه از داریوش بزرگ، داریم که نمونه  
ای از آن در آغاز این نوشتار دادیم و این  
هم کوتاه سخنی دیگر از آن:

«خدای بزرگ است اهورامزدا که این  
زمین را آفرید و آن آسمان را، که انسان  
را آفرید، که شادی آفرید. از برای انسان،  
که خشایار شا را شاه کرد، یکی را شاه  
بسیاری، یکی را فرمانروای بسیاری.»

زبان‌های دیگر ایرانی که همه از یک  
ریشه بودند، نام یا نوشته‌های پراکنده  
از اشکانی، سعدی، خوارزمی، کوشانی  
و جز آن داریم. از ساسانیان که مانند  
اشکانیان به گویشی از پارسی میانه گفتگو  
میداشتند، سنگ نوشته‌ها و سکه داریم.

اما آنچه که فراوان است نوشته‌های دینی  
مانده که زبان آنها را «پهلوی» می‌گوییم.  
ادب پهلوی دارای بر گردان اوستا،  
گزارش بر اوستا، داستان، افسانه، تاریخ،  
جغرافیا و جز آن است که در اینجا به یک  
نمونه از آن بسنده می‌کنیم:

از «یادگار زریران»: «زریر برادر گشتاسب  
شاه و سپهسالار وی بود)

«به نام دادار هرمزد و مراوی جهش نیک،  
تندرستی و دیر زیوشی همه نیکان و نیکو  
کنشان و بویژه برای او که نوشته شد.

این را که یادگار زریران خوانند، بدان  
گاه نوشته شد که گشتاسب شاه با پسران  
و برادران و شاهزادگان و همراهان خویش  
این دین پاک مزدیسنان را از هرمزد  
پذیرفت و سپس ارجاسب شاه حیوانان

در نوشته‌های اوستا و پهلوی ارجاسب  
شاه تورانیان نیست بلکه شاه حیوانان  
است) را آگاهی رسید که گشتاسب شاه با  
پسران و برادران و شاهزادگان و همراهان  
خویش این دین پاک مزدیسنان را از هرمزد  
پذیرفت. آنگاه ایشان را دشواری گران شد  
و بیدرفش جادو و نامخواست هزاران (نام  
دو فرستاده، را با دو بیور) بیست هزار)  
سپاه گزیده برای پیغامبری به ایران زمین  
فرستادند و سپس جاماسب پیشینیان سالار  
(نخست وزیر) زود اندرون شد و گشتاسب  
شاه را گفت که از ارجاسب شاه حیوانان دو  
فرستاده آمد که اندر همه کشور حیوانان از  
ایشان نژاده تر نیست. یکی بیدرفش جادو و  
دیگر نامخواست هزاران که با خود دو بیور  
سپاه گزیده دارند و گویند که ما را اندر  
پیش گشتاسب شاه هلیلد. گشتاسب شاه  
گفت که آنها را اندر پیش هلیلد و آن دو  
اندر شدند و به گشتاسب شاه نماز بردند  
و نامه بدادند.»

این هم همان نوشته به زبان پهلوی تا  
نزدیکی این دو زبان مادر و دختر روشن  
تر گردد:

«بد نام دادار اوهرمزد اد مرواگ جهش  
نیک، تندرستی‌ه اد دیر زیوشنیه هر وهان  
آد فرا رون کنشان. نام چیست اوی که  
رای نبیسهید. این ایادگار زریران خوانند،  
پد آن گاه نبشت که وشتاسب شاه ابابگ  
پسران اد برادران، واسپهرگان اد هام  
واسپهرگان اد هام هرزان خویش این دین  
ابیژک مازدیسنان از اوهرمزد پذیرفت .  
اد پس ارجاسب حیوانان خدای ازدمد کو  
وشتاسب شاه ابابگ پسران اد برادران و  
اسپهرگان اد هام هرزان خویش این دین  
ابیژک مازدیسنان از اوهرمزد پذیرفت. ای  
شان گران دخشواریه بود. اوشان ویدرفش  
جادوگ اد نامخواست هزاران ابابگ دو  
بیور سپاه گزیدک پد بیسپانیه او ایرانشهر  
فرستید. اد پس جاماسب پیشینگان سالار  
زود اندرون اندر شد، اش او وشتاسب شاه  
گفت کو از ارجاسب حیوانان خدای دو  
فرستادگ آمد که اندر هماگ شهر حیوانان  
از اوشان هچهرتر نیست. یکی ویدرفش  
جادوگ اد دیگر نامخواست هزاران  
ابابگ دو بیورسپاه وزیدگ ابابگ دارند اد  
فروردگ پد دست دارند اد گویند کو مان  
اندر او پیش وشتاسب شاه هلیلد. وشتاسب  
شاه گفت کو شان اندر او هلیلد. اد اندر  
شد هند اد وشتاسب شاه نماز بردهند اد  
فروردگ بدادهند.»

گذشته از زبان‌ها و گویش‌های آریایی و  
بومی، پاره نوشته‌ها و سکه‌ها به یونانی از  
زمان چیرگی یونانیان مانده است.

## ادامه مطلب غم عشق آمد... از صفحه ۹

به این معنی که مقدار چند هورمون یاد شده،  
در خون کاهش می‌یابد و به جای آن، مواد  
دیگری ظاهر می‌شوند که وظیفه هدایت  
عشق را در مرحله غیرطوفانی برعهده دارند.  
از آن جمله است ترکیبی به نام «اوکسی  
توسین» که آن را می‌توان «هورمون مغالزه  
و معانقه»! این هورمون، مسئول حالت  
روحو و خلقی ویژه‌ای است که هنگام  
تنگ نشینی دو دل‌داده و ناز و نوازش‌های  
عاشقانه (Cuddle)، به آنان دست می‌دهد.  
به تعبیر دیگر، «اوکسی توسین» مسئول  
عشق ملایم و جا افتاده است، در حالی که  
آدرنالین و شرکاء در پیدایش عشق سرکش  
و پرتلهاب نقش ایفا می‌کنند.  
می‌بینید که عشق و عشق ورزی، به راستی  
زیرفرمان و اراده شیمی و عناصر شیمیایی  
است. درست به همین خاطر، یک پرسش  
بجا مطرح می‌شود و آن اینکه آیا می‌توان در  
برابر نیروی این زنجیره فعل و انفعال‌های

شیمیایی در بدن مقاومت کرد؟ پاسخ، در  
بیشتر موارد منفی است! زیرا کنش و واکنش  
های «معجونی هورمونی»، در ناخود آگاه  
انسان جاری و ساری می‌گردد. به زبان دیگر،  
آنها سرشت نباتی یا vegetative دارند و در  
نتیجه، کنترل و مهارشان در بیشتر موارد  
مشکل است. این که روی «بیشتر موارد»  
تاکید می‌کنم از این روست که به هر حال در  
زندگی وضعیت‌هایی پیش می‌آید که انسان  
ها مجبور می‌شوند دگرگونی‌های مهم در  
زندگی شغلی و یا تصمیم‌گیری‌های حیاتی  
برای آینده مطرح باشد، انسان دل‌داده می  
تواند تا حدودی توسن سرکش عشق را رام  
کند و به زبان شیمی، تاثیر گذاری «معجون  
هورمونی» را زیر کنترل بگیرد. اما این کار به  
شخصیت و اراده‌ای نیرومند نیازمند است  
و کشاکش‌های سختی را طلب می‌کند. بی  
سبب نیست که حافظ هم گفته است: «که  
عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها!»

دوستی که سال‌ها بود که او را ندیده  
بود. دایمی ام همین کار را کرد. او را برد  
و خانه دوستش را هم برایش پیدا کرد،  
ولی متاسفانه برخورد دوستش با او بسیار  
سرد، نازیبا و مختصر بود و به اصطلاح او  
را درست تحویل نگرفت. حتی یک تعارف  
مختصری هم به آنها نکرد که وارد خانه

## ادامه مطلب منطقه فضول آباد... از صفحه ۱۹

اش شونند. می‌گفت که خانمم برایش  
باورکردنی نبود که دوستش چنین اخلاق  
منفی پیدا کرده چون او بیشتر چنین نبود و  
این خصوصیات منفی را نداشت. می‌گفت  
که آن روز خانمم پیش دایمی ام بخاطر  
برخورد سرد دوستش با آنها خیلی خجالت  
کشید و احساس شرمساری کرد.

با تاخت تازی، تا زمانی زبان پارسی میانه  
روا بود ولی بزودی جای خود را به عربی  
داد. نیازی نمی‌بینیم که به درازا از زبان  
آموزی و زبان پروری ایرانیان از این زبان  
بیگانه بپردازیم زیرا نگاهی به بر گردان  
قرآن به زبانی دیگر که همان پارسی  
باشد و گزارش‌هایی بر آن نشان میدهد  
که ایرانیان در این کار پیشاپیش دیگران  
بودند. ادب ساسانی، با همه رنگ زرتشتی  
خود دارای دانش‌ها و هنر‌های زمان  
بخش ویژه و جدا گانه‌ای را در دانش  
نامه بیست و یک نسک یا جلد داشتند.

خود مینگریم که فرهنگ و هنر ایرانی  
مانده و نیک مانده و بالیده است و در  
زمان اسلامی نه تنها در ایران درخشیده  
است بلکه از اندونزی گرفته تا مراکش را  
روشن ساخته از آن مرزها نیز گذشته به  
همه جهانیان رسیده است.

زبان تازی تا چند سده‌ای بیش نماند و  
باز به گفته فردوسی «عجم زنده کردم  
بدین پارسی» زبان و ادب پارسی زنده و  
بالنده گشت. در اینجا نیازی نیست که  
از ادب شیرین و زیبا و گویا و گوناگون و  
بی‌گسترده پارسی گفتاری داشته باشیم.  
آن را همه نیک میدانیم و به آن می‌بالیم.  
ولی اگر بدانیم که ادب پارسی چه اثر  
ژرفی در زبان تازی از یک سوی و از  
سوی دیگر در زبان اردو و زبان‌های  
دیگر پاکستان و هند و بنگلادش و مالزی  
و اندونزی گذاشته، نازیدن و بالیدن ما  
چند چندان خواهد شد و چنانچه اثر بر  
گردان‌های شاهنامه فردوسی و دو بیته  
های خیام و چامه‌های حافظ و سعدی و  
دیگران را بر زبان‌های اروپایی دریابیم،  
بسی بیش از پیش سرافراز و دلشاد  
خواهیم گردید. در این زمینه نیاز به  
پژوهش آزادانه بیشتری داریم.

## ادامه مطلب تولدی دیگر... از صفحه ۳۳

مولوی بعد با زبان حکمت و پند سالکان را رهبری می نماید:

**یوسفا آمد رسن در زن دو دست**

**از رسن غافل مشو بیگه شدست**

**گفت پیغمبر که نفتح های حق**

**می رسد هر روز و می آرد سبق**

**گوش و هس دارید این اوقات**

**تا که دریابید این نفات را**

**نفعه ای آمد شما را دید و رفت**

**آنکه را می خواست جان بخشید و رفت**

**نفعه دیگر رسید آگاه باش**

**تا از آن هم وانمانی خواجه باش**

**و سعدی در این گذشت عمر چنین می گوید:**

**کوس رحلت بکوفت دست اجل**

**ای دو چشمم وداع سر بکنید**

**ای سر و دست و ساعد و بازو**

**همه تودیع یکدیگر بکنید**

**عمر من طی بشد به نادانی**

**من نکردم شما مگر بکنید**

**داستان گفتن شیخی ابویزید را که کعبه**

**منم گرد من طوفی می کن:**

مسافرت او پرسید و دانست که به حج می رود و بایزید متوجه شد که او صاحب عیال و دارای فرزندان زیاد است و در هزینه زندگی در تنگدستی روزگار می گذراند. پیر به او گفت، زاد راه چه داری، بایزید گفت دویست درهم نقره. پیر به او گفت: درم ها را به من ده و بر خیز. هفت بار دور من طواف کن چنانکه در کعبه می کنی. بایزید درمها را به او داد و پرسید: برای چه گرد تو طواف کنم؟ پیر گفت: برای اینکه حجت حجی واقعی و مقبول حق قرار گرفته است. پیر اضافه کرد: چون مرا دیدی خدا را دیده ای، گرد کعبه صدق برگردیده ای.

**خدمت من طاعت و حمد خداست**

**تا نپنداری که حق از من جداست**

**چشم نیکو باز کن در من نگر**

**تا ببینی نور حق اندر بشر**

**بایزید آن نکته ها را هوش داشت**

**همچو زرین حلقه ای در گوش داشت**

**آمد از وی بایزید اندر مزید**

**منتهی در منتها آخر رسید**

و بسیاری از داستان های دیگر در دفترهای ششگانه مولوی که تمامی در هدایت و تعالی انسان ها و راهنمایی مریدان و سالکان طریقت است مانند داستان های ذوالنون مصری، امتحان کردن خواجه لقمان را، عکس تعظیم پیام سلیمان در دل، بلقیس از صورت حقیر هدهد، امتحان پادشاه با آن دو غلام فروختن سهیمه صوفیان مسافر را جهت سماع و خدو انداختن خصم بر روی علی (ع) و مرد نحوی و کشتیبان که هر یک دنیایی از معارف و حکمت است. **ادامه دارد**

## ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۷

تغذیه دویست اسب برای مدت دو روز راه پیمائی کافی است. غیر از این حیوانات اهلی، جنگل پر است از گراز و گوزن و روباه و گرگ. در شماخیه بازرگانی قابل توجهی از پوست روباه برای شهرهای «استراخان» و «ارزروم» رواج دارد. در سیروان مرغ کاکلی و بلدرچین کمیاب تر است تا در فرانسه ولی در عوض کبک در آنجا بسیار فراوان است. همچنین هوبره، دراج و قراقاول فراوانند. در آنجا غاز و اردک و کبوتر و مرغ کلنگ وجود دارد. در تابستان لک لک ها می آیند و برای خود لانه می سازند و بچه های خود را در آن پرورش می دهند و سپس می روند و ناپدید می گردند.

هنگامی که زمستان اندکی سرد است، چهار دراج را با پنج سول می توان خرید. یک هوبره به ۵ یا ۶ سول و یک قراقاول زنده به ده سول خریداری می شود. این حیوانات سرشان را در برف پنهان می کنند و به این ترتیب گرفتار می شوند. **ادامه دارد**

## ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

می رفتم و کشفی کشف می کردم اما چه کنم که او وحشت دارد از محلات شلوغ و پر جمعیت و من در این سفر نتوانستم چیزی باب دندان ضبط و کشف آن در بر نامه های خودم پیدا کنم.

یکشنبه روز استراحت است و دوشنبه پرواز به ژاپن و از آنجا به سن حوزه. در فرودگاه نوریتا توکیو نشستیم ام و به ایران می اندیشم. عجیب است، چند آمریکایی دارند بلند بلند از شهرهایی که در چین رفته اند تعریف می کنند و اسم هتل ها را که تلفظ آن آسان هم نیست برای هم می گویند. با خودم می گویم آیا روزی خواهد شد که در فرودگاه های جهان توریست ها بنشینند و بگویند به شیراز و اصفهان رفته بودیم و چقدر به ما خوش گذشته و می خواهیم سال آینده هم برویم؟!.

یک کشور کمونیست که باید طبقه زحمتکش حاکم بر امور باشد و بقول آقای لنین یک شاگرد آشپز حکومت استانی را اداره کنند چگونه خودش را براه انداخته و چهار اسبه به سوی پیشرفت می تازد. به کارگران تنبل آمریکایی فکر می کنم که ارباب کارفرمایان هستند و اگر روزی ۸ ساعت کار که چه عرض کنم کار و تفریح شان ۹ ساعت شود علاوه بر اضافه کار اعتراض هم می کنند. یعنی باید حکومت پرولتاریا را در آمریکا جستجو کرد، نه چین.

هواپیما آماده پرواز به سن حوزه است و من بیشتر از این حوصله نوشتن ندارم. و اگر درباره تحولات کمونیسم و سوسیالیسم و انترناسیونالیسم و این قبیل مقولات و بازگشت جمهوری توده ای خلق چین، از راه خلقهای بهم فشرده... ننوشته ام، عیبی ندارد، چرا که:

**زمانه بندی آزادوار داد مرا را**

**زمانه را چونکو بنگری همه پند است**

۲۲ جولای ۲۰۰۶ فرودگاه نوریتا توکیو

## ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک،

پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

## ادامه مطلب ادوارد براون... از صفحه ۷

چاپ رساند. ترجمه های او به نام «نالۀ نی» و قطعات دیگر (The Song of the Read, and other Pieces, ۱۸۷۷)، ابیاتی از سرآغاز معنوی و قطعاتی از معلقات و نمونه هایی دیگر از شعر فارسی و عربی را دربردارد. ترجمه منظوم و کامل از دیوان بهاءالدین زهیر مصری (۱۸۷۷) و ترجمه قرآن در سلسله آثار ماکس مولر «کتاب های مقدس جهان» از آثار مهم اوست. **ادامه راور**

۱- ادوارد براون و ایران، دکتر حسن جواد، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۶

## ادامه مطلب خاطرات در گذر زمان... از صفحه ۱۵

شاید بعضی ها هم تصمیم گرفته بودند به محضی که به خانه رسیدند بطری ها را توی توالت خالی کنند و یا افرادی که جزو «اورتودکسیون» نبودند و همه چیز را از دید سیاه ر سفید نگاه نمی کردند، شاید قسم می خوردند که لب به جام نزنند مگر گداری، در مواقع خاص، ولی می دانید استاد در آخر چگونه بیانات را حسن ختام بخشیدند؟ ایشان در حالی که یادداشت ها را از روی تریبون جمع کرده زیر بغل می زدند و پیپ خاموش را به یک طرف دهان گرفته بودند، قدری نزدیکتر به میکروفن شده، با صدای معترفانه و با طنین خاص فرمودند: «اما دوستان ناگفته نماند که مستی هم عالمی دارد».

کف زدن متمد حضارا

خالی بود، ریخت و آنها را پر کرد و رفت و روز بعد چند گونی آرد و دوتا خیک روغن آورد. آردها را در تاپو ریخت و روغن ها را در صندوق چوبی توی زیرزمین گذاشت و ما توی دلمان قند آب می شد که همین که در خیک روغن را باز کنند، ما از توی سبد نان دو الکه برمی داریم و سر خیک می رویم و شیرهای را که برای حفظ روغن به داخل خیک مالیده اند با کمی روغن که به قول پدر مثل کره بود می لمبایم.

پدر در برابر مسخرگی های برادر بزرگ و خواهر، که با شوهرش علی آقا و دختر شش ماهه اش مینا در خانه ما بودند و این خریدها و انبار کردن ها را دست می انداختند فقط ابرو در هم کشید و گفت: «جنگ است، قحطی می شود. شما سال مجاعه را ندیده اید. سال دمپختگی دنیا نیامده بودید.»

ما این کلمه ها را آن روز شنیدیم و به یادمان ماند بدون این که بدانیم مجاعه چیست و قحطی کدام است؟ اما از دمپختک بدمان می آمد. کتۀ خشک پر زردچوبه ای بود با باقلای زرد و پیازداغ فراوان که با ماست یا ترشی می خوردند. هنوز هم از دمپختک بدمان می آید.

## ادامه مطلب یادداشت های بی تاریخ... از صفحه ۸

صاف کرد. انبر را قفل کرد و مثل قلم به دست گرفت و دنباله بحثی را که نمی دانیم کی شروع شده بود ادامه داد. اوضاع جبهه های جنگ را به اعتبار اخبار رادیو برلن که در خانه داشتند - و ما اصلا برق نداشتیم که رادیو داشته باشیم - به صدای بلند برای همه بازگو می کرد. بعد با انبر روی خاکستر ولرم خط می کشید به این نشانه که آلمانی ها الان کجا هستند؟ خیلی زود ممکن است به قفقاز برسند و بعد بیایند به ایران که مردم همه بی صبرانه منتظرشان هستند. مخصوصا هیتلر که می گویند کمر بسته حضرت است و استالین که همان پیرزن ریش داری است که قرار است با دسته هاونی از بالای بام می اندازد حضرت حجت را شهید کند.

بدیع اله مالک با هیجان صحبت می کرد. روی خاکستر به کمک انبر لشگر هیتلر را به سوی قفقاز پیش می راند و می گفت بزودی او هفده شهر قفقاز را که از ایران جدا شده پس می گیرد و تحویل می دهد. و از پدر که سال ها رئیس صندوق تذکرۀ قفقاز بود، تصدیق می خواست که این شهرهای قفقاز چقدر پر نعمت و برکت است و ما چه خجالتی می کشیم که آنها را از دست داده ایم. آرزوی آمدن آلمان ها شیرین تر از طعم گز زیر دندان ها بود. یکی گفت می گویند یک لشگر دختر آلمانی هم به طرف قفقاز در حرکت است و وقتی به ایران برسند چه لشگر حوری در اینجا رژه خواهد داد و بعد همه هم به دین مبین مشرف می شوند و البته شوهر ایرانی چشم و ابرو مشک می برای آنها فراوان خواهد بود. همه گفتند و گفتند در مزیت آلمان ها و لشگر اسلام پناشان. پدر سر به زیر، گوش می داد تا بدیع الممالک از او که زبان بلد بود و فرنگ دیده بود، پرسید که به نظر وی آلمان ها خیلی بهتر از روس و انگلیس نیستند؟

چه مرد تلخ بدقلقی بود این پدر که مثل همیشه به قول خودش کلفتی بار آنها کرد و جواب داد: «نه آقا سگ زرد برادر شغاله» و تو پنداری که کاسه آب یخی بر سر همه ریختند و آقادی ها چای داغ به همه تعارف کردند.

## BP

چند شب بعد، از اول شب نورافکن ها در آسمان به رقص درآمدند. می گفتند این ها را روی آسمان می اندازند که اگر طیاره های خارجی سر و کله شان پیدا شود، ببینند و با توپ آنها را بزنند. چند روزی بود که همه از جنگ صحبت می کردند و ما خیال می کردیم که جنگ هم یک نوع بازی است مثل «نجات» یا «قایم باشک». در چهره ها اضطرابی بر زبان نیامده موج می زد. می گفتند روس ها و انگلیس ها حمله

دلخوشی ما وقتی با مادر به خانه آقادی ها می رفتیم این بود که سیما و ثریا، نوه خاله های مادر هم می آمدند آنجا و ماسه تابی دخترهای آقادی حسن، رباب و سکین را اذیت می کردیم و دست می انداختیم. طفلکی ها هر دو کر و لال بودند.

سر کوچه حمام عبدالله خان، رضا بوره کنار یک منقل آهنی لبریز از ذغال برافروخته بلال باد می زد و فریاد او و عطر بلال نیم سوخته سقف آسمان را بلندتر می کرد:

## شیر بلال و شور بلال بره پیرونه بلال

**قوت جوونونه بلال عصای پیرونه بلال**

بلال ها را می انداخت توی یک پیت حلبی که پر از آب نمک بود و آب سرد بلال داغ را بغل می زد و صدای بوسه آب سرد بر گونه بلال داغ، جلزی بلند می شد. بچه ها هر کدام سکه ای در دست منتظر بلالی بودند و بعضی ها هم لب جوی آب، بلال نصفه را گاز می زدند. آرزوی ما این بود که سر کوچه بلال بخیریم. اما در خانه می گفتند سر کوچه بلال خوردن کار لات هاست و بچه لات ها. به علاوه بلال های رضا بوره سفت است و ثقل می آورد. هر وقت بلال خواستید بلال شیر می گیریم و در خانه کباب می کنیم.

هوای محله عین الدوله خیلی خنک تر از سرچشمه بود. شاید خانه ها بزرگتر بود و درخت ها بیشتر. در فاصله هشتی ورودی و حوض، قالیچه پهن کرده بودند. ما که رسیدیم خیلی ها آمده بودند. سیما و ثریا نبودند. پس باید کنار دست پدر می نشستیم قاطی آدم بزرگ ها. بالای قالیچه ها پشت به آشپزخانه که چند پله پایین تر از کف حیاط بود آقادی ها نشسته بودند و دو سه نفری کنارشان. منقل جلوی آنها بود. همه بلند شدند به علامت تواضع ورود ما و پدر با فاصله از صدرنشینان نشست و با دیگران خوش و بش کرد. کنار منقل، آنها کار خود را می کردند، دود آبی رنگی آمیخته به عطری سحر کننده به آسمان می رفت، بوی دلپذیری داشت و هنوز هم ما از بوی تریاک حظ می کنیم و از خودش نه. یک پسر هم سن و سال ما هم آن طرف نشسته بود. پدر به او گفت که اگر می خواهد می تواند با من برویم ته حیاط بازی کنیم. اما بچه خود را لوس کرد و به بابایش چسبید و انگشت اشاره اش را تا ته توی دماغش کرد. شام مسمای بادنجان بود. شام که آمد منقل را بردند و بعد از شام آوردند. با ذغال های کرک انداخته، دوباره مشغول شدند. چایی و گز آوردند و بدیع الممالک بیدل با قد بلند و ردنگتی که حتی در تابستان به تن داشت و سبیل هایی که وسطش زرد شده بود، یک آخر را زد. خاکستر روی آتش ریخت، با کفگیر آن را

## Employee Morale: 7 Warning Signs You Shouldn't Ignore



**Caroline Nasseri**  
Accident Lawyer

**Employers strive for a fair and equitable workplace to help attract and retain employees, drive productivity, and comply with federal, state, and local laws. When employee morale begins to suffer, the signs aren't always obvious. Here are seven warning signs to watch out for:**

### **#1: Increase in turnover.**

Employees who feel they are treated unfairly are more likely to quit and seek employment elsewhere. Monitor turnover and conduct exit

interviews to find out why employees are leaving. Use this information to identify changes you can make to improve your work environment and limit future turnover.

### **#2: Vague exit interviews.**

Some employees may be reluctant to share the true reasons for their departure since they fear it will affect their eligibility for rehire, or that it will result in a negative reference to a prospective employer. To encourage employees to be forthcoming, reassure them that their honest feedback will help with workplace improvements and that their exit interview report will remain anonymous. During the exit interview, pose open-ended and multi-choice questions, such as: "What prompted you to resign?" and "How often did your supervisor demonstrate fairness: almost always, sometimes, never?" Allow the individual to speak freely and ask follow-up questions as needed.

### **#3: Lack of employee referrals.**

If employees aren't happy working for your company, they are unlikely to refer people they know. To find out where you stand, use surveys to ask employees how likely they are to recommend your company as a great place to work and ask them to provide the reasons why. Additionally, consider whether your employer brand is in line with your policies and practices and what you promote.

### **#4: Pay disparities.**

Even if you cannot pay employees as much as other employers can, make sure they're paid fairly when compared with other employees in your company. Additionally, ensure that your pay practices don't discriminate on the basis of any protected characteristic, such as sex or race. In some cases, discrimination might be unintentional. For example, if an employer uses a candidate's pay history to decide how much to offer him/her, it could perpetuate pay discrimination from a previous employer. Note: Some jurisdictions prohibit employers from asking about pay history prior to making a job offer. Work with your legal counsel to audit your pay practices regularly to make sure any disparities in pay are justified and lawful.

### **#5: Uptick in transfer requests.**

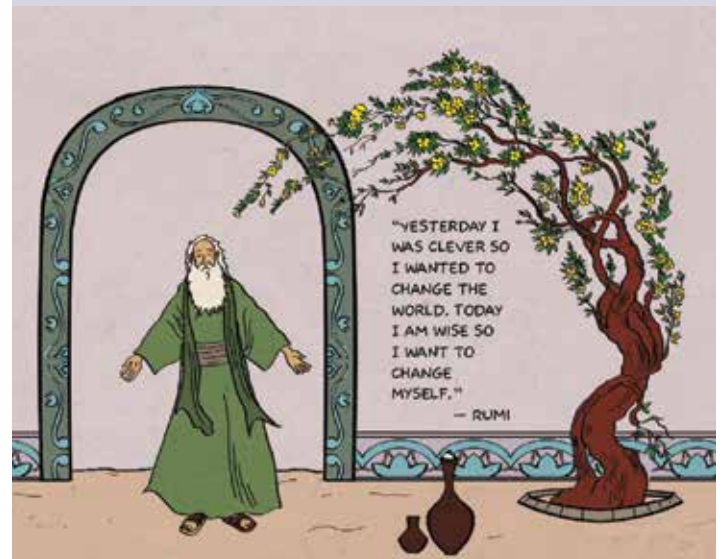
While a transfer request to another department may be the result of wanting to do different work, it could also be because of a poor supervisor. Following a transfer request, ask the employee what prompted it and how long they have been considering such a move. Additionally, look for ways employees can provide anonymous feedback about their supervisors, such as regular surveys or during the performance review process.

## The Donkey In The Well

One day a farmer's donkey fell down into a well. The animal cried piteously for hours as the farmer tried to figure out what to do. Finally he decided the animal was old, and the well needed to be covered up anyway; it just wasn't worth it to retrieve the donkey.

He invited all his neighbors to come over and help him. They all grabbed a shovel and began to shovel dirt into the well. At first, the donkey realized what was happening and cried horribly. Then, to everyone's amazement, he quieted down. A few shovel loads later, the farmer finally looked down the well, and was astonished at what he saw.

With every shovel of dirt that hit his back, the donkey was doing something amazing. He would shake it off and take a step up. As the farmer's neighbors continued to shovel dirt on top of the animal, he would shake it off and take a step up. Pretty soon, everyone was amazed as the donkey stepped up over the edge of the well and trotted off!



### **#6: Sudden absenteeism or lower productivity.**

Don't assume that all absenteeism and productivity issues are a result of employees trying to skip work, slack off, or abuse the system. Track attendance and productivity closely and if there are issues, meet with the employee in private, be clear about your concerns and expectations, and give the employee an opportunity to explain before deciding whether disciplinary action is appropriate.

### **#7: Performance reviews too good (or bad) to be true.**

If supervisors give every employee high marks or every employee low ratings, this can leave employees feeling that performance isn't rewarded as it should be. Performance reviews should generally recognize good work, as well as provide constructive feedback. Make sure your company's reviews accurately reflect employees' performance and that supervisors are evaluating employees fairly and on legitimate, job-related factors. Train supervisors on how to set appropriate performance goals and provide effective feedback. Additionally, consider having a member of senior management and/or HR review the ratings before delivering reviews to employees.

### **Conclusion:**

Give employees ample opportunities to provide feedback about your company, the work environment, and supervisors, without fear of retaliation. Additionally, provide multiple avenues for employees to file complaints about alleged violations of company policy. When you or your employees identify a potential issue, launch a prompt, thorough, and impartial investigation and take corrective action when appropriate.



Happiness is a dimension of our nature. Happiness, from a spiritual point of view is not based on conditions or circumstances. Innately we are happy beings. Happiness and joy are already built within and as we grow spiritually, we are removing filters from seeing happiness.

When we are somewhat blocked, happiness is somewhat conditioned based on different things. But as we grow spiritually and we get to touch our real nature of being, we notice that we are happy regardless of what is going on. If something bad happens we might not like it, but the happiness is still there. Some plan doesn't work out, but the happiness is still there.

That is the sign of spiritual maturity. You discover your happiness, when you are able to see that in every circumstance there is possibility, there is potential, there is an energy behind it pushing you to a greater expression of who and what you really are. People become frustrated and unhappy when they feel there is no way out, when they fear that every road is blocked.

But in reality there is no such Road, no world like that exists. We are surrounded by infinite possibilities and so with the shift of perception and attitude we begin to see those possibilities and those possibilities invite us to activate potential within us. There are gifts and talents within us that are latent. The possibilities invite us to activate those. Happiness would be us becoming more ourselves in a blissful state.

So it doesn't deny that bad things happen in the world. People die, jobs change, relationships go south,...But with all the changes going on in the

phenomenon world, there is still something about us that is permanent. There is something in us that is forever and that part of us, that is forever, is spiritual. It never began and it will never end. And as we become more and more identified with that; identified, not just with belief system, but identified with some kind of spiritual practice, some kind of focus, some kind of intention then our lives takes on a whole different vibration. Rejection is on top of the list for making people unhappy. In reality rejection is paying too much attention to what other people are thinking about you. And what other people are thinking about what you are thinking about. It is a bubble. People wonder if the other person likes them or appreciates them or thinks about them. And that is a wrong mode of being in the world. You have to think about what the universe thinks about you and the universe thinks you are important.

Universe, God, cosmos,... whatever you want to give it a name. Because you were created, you have meaning, you are important, you are worthy and worthwhile. You were not just accidentally made. There was a perfect idea behind you coming to this world with a complete potential and possibility to be activated. So we all have to think about what the universe thinks about us. Not how that person or the group of people think about us. That is a waste of our time.

Then we are just people pleasing to make them like us. That may take away from our mission in life. It may take away from our authenticity. It may take away from our authenticity.

## 21 medical benefits of marijuana

*Despite the fact that the Drug Enforcement Agency categorizes marijuana as a schedule I drug, one that has no accepted medical use, a majority of Americans have thought medical pot should be legal since the late 1990s — and a majority now support recreational legalization as well.*

Washington D.C. and 23 states have legalized medical marijuana (that number is 35 states if we count laws with very limited access).

Even the NIH's National Institute on Drug Abuse lists medical uses for cannabis. But even though researchers have identified some fascinating potential benefits of medical marijuana so far, it's something that's still hard to study, making conclusive results tough to come by. The schedule I classification means it's hard for researchers to get their hands on pot grown to the exacting standards that are necessary for medical research, even in states where it's legal. Plus, no researcher can even try to make an FDA-approved cannabis product while it has that DEA classification, which removes some motivation to study the plant.

More research would identify health benefits more clearly and would also help clarify potential dangers, like with any psychoactive substance, there are risks associated with abuse, including dependency and emotional issues. And many doctors want to understand marijuana's effects better before deciding whether to recommend it or not. With that caveat about research in mind, here are 21 of the medical benefits or potential benefits of marijuana.

- ◆ Weed can be used to treat Glaucoma.
- ◆ It may help reverse the carcinogenic effects of tobacco and improve lung health.

However you can learn from feedback from others but don't be too overly concerned about what their opinions. If you are lining up with your passion, your purpose and your intention, life gives you feedback. The feedback could come from people or life itself. So you learn how to pay attention as you become more mature and more comfort-

- ◆ It can help control epileptic seizures.
- ◆ It also decreases the symptoms of a severe seizure disorder known as Dravet's Syndrome.
- ◆ A chemical found in marijuana stops cancer cells from spreading in the lab.
- ◆ It may decrease anxiety.
- ◆ THC may slow the progression of Alzheimer's disease.
- ◆ The drug eases the pain of multiple sclerosis.
- ◆ Other types of muscle spasms could be helped too.
- ◆ It lessens side effects from treating hepatitis C and increases treatment effectiveness.
- ◆ Marijuana treats inflammatory bowel diseases, including Crohn's disease.
- ◆ It relieves arthritis discomfort.
- ◆ It keeps you skinny and helps your metabolism.
- ◆ While not really a health benefit, marijuana spurs creativity in the brain.
- ◆ Pot soothes tremors for people with Parkinson's disease.
- ◆ Marijuana helps veterans suffering from PTSD.
- ◆ Marijuana protects the brain after a stroke.
- ◆ It might protect the brain from concussions and trauma.
- ◆ It can help eliminate nightmares.
- ◆ Weed reduces some of the awful pain and nausea from chemo, and stimulates appetite.
- ◆ Marijuana can help people trying to cut back on drinking.

DISCLAIMER: The content of this article is offered on an informational basis only, and is not intended to be a substitute for professional medical advice, diagnosis, or treatment. All recommendations are "generally informational" and not specifically applicable to any individual's medical problems, concerns and/or needs.

able with yourself. You will be able to take criticism. You will start to see praise and criticism as same, they should just be signs and feedback from life that is coming through to aid you in your way. You should be becoming so in-tuned with your self and recognizing your purpose in life that no opinion, good or bad would affect you, instead would



# آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

**(415) 814-5666**

ZENITH FINANCIAL GROUP



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان  
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien  
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز  
CREDIT REPAIR



Caroline Nasserri  
Attorney at Law

## کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

- ✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ✦ مرگ بر اثر تصادفات
- ✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: [cnasserri62@yahoo.com](mailto:cnasserri62@yahoo.com)

Fax: (408) 278-0488

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

675 North First Street, San Jose, CA 95112